## فهرست مطالب

## Table of Contents

# تحلیل و تطبیق افسانۀ شفاهی شیرین و فرهاد چهل برج ولایت بامیان با داستان منظوم «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی

پوهنمل دکتر محمد ظاهر فایز
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دری دانشگاه بامیان
m.zaherfaiez@yahoo.com

## چکیده

افسانه‌ها میراث گران‌بهای نیاکان یک ملت است که به شکل روایی از یک طرف خرد جمعی مردم را درهم تنیدگی زبان، اندیشه، خیال و تجربه بازتاب می‌دهند و از طرف دیگر مبین ذوق‌ها و علاقمندی‌های ذهنی و عاطفی همان مردمی است که خواسته‌ها، نیازها و آرزوهای دست نیافته خویش را در آن بازگو و روایت می‌نمایند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند؛ بنابراین تحلیل و تطبیق افسانه شفاهی و عاشقانه «شیرین و فرهاد» چهل برج ولسوالی یکه‌اولنگ ولایت بامیان با داستان منظوم «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی از این دریچه قابل تحلیل و بررسی است. هر چند میان افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج با داستان منظوم «خسرو و شیرین» نظامی تفاوتها و تمایزهایی به چشم می-خورند؛ ولی بازهم تسلسل منطقی و ارتباط عمیقی میان آنها وجود دارند، که از فرایند ارتباط میان این افسانه و داستان منظوم با چشم انداز تفاوتها و تمایزهای نهفته در آن، این احتمال قوت می‌یابد که از یک طرف میان افسانۀ عاشقانۀ «شیرین و فرهاد» چهل برج و داستان منظوم نظامی ارتباط تنگاتنگ و عمیقی نهفته است که با یگانگی‌های لازم وحدت ریشه‌ای را میان آنان به اثبات می‌رساند و از طرفی دیگر افسانه چهل برج را در پیوند با عوامل موثری چون: بنای باستانی چهل برج، ابهام زمانی و رابطه‌های منطقی که میان کنش و واکنش معادلۀ عشق نهفته است همراه با رونق طبیعی پدیده «آب» که موثریت

اساسـی خـود را در بافـت داسـتانی بـرغم داسـتان منظـوم «خسـرو و شـیرین» نظـامی داراسـت تـا جـایی قـدیمی، طبیعـی و منطقـی جلـوه میدهـد و ایـن گمانـه زنـی را تشـدید مینمایـد کـه اصـل افسـانه «خسـرو و شـیرین» را کـه نظـامی هـم بـا تاسـی از فردوسـی و روایـت هـای موجـود در کرمانشـاه سـروده اسـت از محـدوده مکـانی چـون بامیـان و یکـه اولنـگ در درازای تـاریخ بـه گنجه و کرمانشاه سرایت کرده باشد.

واژگـان کلیـدی: افسـانه، ادبیـات عامـه، شـیرین و فرهـاد، خسـرو و شـیرین، چهـل بـرج، نظامی گنجوی.

## ۱. مقدمه

افسـانه‌هـا و داسـتان‌هـای عاشـقانه در گسـترهٔ زبـان و ادبیـات فارسـی از دیـر زمـانی بـدین-سـو، طرفـداران زیـادی را داشـته اسـت. تـاریخ مکتـوب ایـن افسـانه‌هـا بـه دوره‌هـای قبـل از اسـلام بـر مـی‌گـردد، کـه نمونـهٔ بـارز آن را در داسـتان عاشـقانه هـزار و یکشـب، بختیارنامـه، سـندبادنامه، طـوطی‌نامـه و ... مـی‌تـوان مشـاهده کـرد، کـه از میـان ایـن‌هـا، داسـتان شـورانگیز هـزار و یکشـب «در قـرون نخسـتین اسـلامی بـه زبـان عربـی و در عهـد سـامانی‌هـا بـه زبـان فارسـی دری برگردانـده شـد»(ر. ک: زرقـانی، ۱۳۸۸: ۴۴۹) و از آن بـه بعـد در قلمـرو زبـان فارسـی دری جایگـاه اساسـی خـود را بازیافـت؛ بـدین روی تعـداد کثیـری از افسـانه‌هـا و داسـتان‌هـای عاشقانه که از زمانـه هـای دور تـا عصـر مـا بـا پشـتوانهٔ فکـری، تخیلـی و عـاطفی عامـهٔ مـردم سـینه بـه سـینه روایـت گردیـده و انتقـال یافتـه اسـت میـراث گـران‌بهـا و پـر ارجـی اسـت کـه قبـل از هـر چیـز دیگـری بیـانگر آرزوهـا، تجربـه‌هـا، اندیشـه‌هـا، جهـان بینـی‌هـا، شکسـت‌هـا، پیـروزی‌هـا و در نهایـت خـرد جمعـی نیاکـان ماسـت کـه نحـوه تأمـل و نگـرش آنـان را در قبـال عشـق و نفـرت؛ دوسـتی و دشـمنی؛ مـرگ و زنـدگی؛ ذلـت و اقتـدار؛ پسـتی‌هـا و بلنـدی‌هـای زنـدگی بازتـاب مـی-دهد.

افـزون بـر ایـن گونـه مسـایل، افسـانهٔ عاشـقانهٔ شـیرین و فرهـاد بـه عنـوان یکـی از جـذاب-تـرین و شـورانگیزترین افسـانه‌هـا و داسـتان‌هـایی اسـت کـه در میـان اکثریـت قـاطعی از فارسـی زبـان‌هـا از محبوبیـت و جایگـاهی بلنـدی برخـوردار اسـت کـه نتیجـه ایـن محبوبیـت و جـذابیت،

باعث گردیده است که این افسانه و داستان از یک طرف در جاها و اماکن مختلف با توجه به آثار و شواهد محیطی و محلی به صورت شفاهی بازگو گردد و از طرف دیگر شاعران و آفرینشگران زیاد ادبی برحسب حال درونی و برونی خویش به نظم کشیدن آن مبادرت ورزند، که نمونه‌های شفاهی آن را در مناطقی چون: ارمنستان، آذربایجان، لرستان و کرمانشاه در ایران و چهل برج در بامیان افغانستان می‌توان اشاره کرد و از میان شاعران و آفرینشگران ادبی از حکیم ابوالقاسم فردوسی گرفته تا نظامی گنجوی(متوفی ۶۰۳هـ ق.)، امیر خسرو دهلوی(متوفی ۷۲۵ هـ ق)، سلیمی جرونی(قرن نهم هـ ق)، شهاب ترشیزی(متوفی ۸۴۸ هـ ق) و از هاتفی خرجردی(متوفی ۹۲۷ هـ ق) گرفته تا وحشی بافقی(متوفی ۹۹۱هـ ق.)، عرفی شیرازی(متوفی ۹۹۹ هـ ق) و وصال شیرازی(متوفی ۱۲۶۲ هـ ق) و از وصال شیرازی تا نامی اصفهانی(قرن سیزدهم هـ ق) و عباس خان کندوله‌ای(متوفی حدود سال ۱۱۹۰- ۱۲۰۰هـ ق) به خوبی می‌توان یاد کرد.

با توجه به این گونه مسایل، سوال اساسی اینجاست که داستان شورانگیز و عاشقانه خسرو و شیرین نظامی و شیرین فرهاد که چندین شاعر بنام فارسی آن را به نظم کشیده است، بیشتر صبغهٔ عامیانه و افسانوی دارد یا جنبه‌های تاریخی؟ به عبارت دیگر داستان شیرین و فرهاد که در ناحیه چهل برج ولسوالی یکه اولنگ ولایت بامیان به شکل افسانه از دیر زمانی به این طرف در میان باشندگان این ولایت سینه به سینه انتقال یافته است و تا هنوز با جذابیت‌های خاصی روایت می‌گردد تا چه حد می‌تواند احتمال وقوع یا رویداد واقعی این داستان را برحسب آثار بنای تاریخی موجود «چهل برج» به صورت عینی‌تر و واقعی‌تر تمثیل نماید؟ و از طرف دیگر چه شباهت‌ها و تمایزهایی میان دو داستان شفاهیی شیرین و فرهاد چهل برج ولایت بامیان و داستان منظوم خسرو و شیرین نظامی نهفته است؟ تسلسل منطقی و روند عینیت بخشی در کدام یکی از این داستان‌ها با توجه به فضایی که پرداخته شده است بیشتر موجه و عقلانی به نظر می‌رسد؟ بنابراین در این جستار که ترکیبی از تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای است، تلاش خواهد گردید تا از یک طرف به همه این پرسشهایی که مطرح گردیده است، پاسخ های لازم ارائه گردد و از طرف دیگر با مکتوب نمودن افسانه شیرین فرهاد چهل برج ولسوالی یکه‌اولنگ ولایت بامیان و

تطبیــق آن بــا یکــی از جــا افتــاده تــرین و مشــهورترین نمونــه منظــوم آن «خســرو و شــیرین نظـامی»، هـم از میـان رفـتن ایـن افسـانه«شـیرین و فرهـاد چهـل بـرچ» جلـوگیری گـردد و هـم راه ها و مسیرهای علمی آن از این دریچه پیموده شود.

## ۲. بحث و بررسی

چنانچـه در مقدمـه اشـاره شـد، داسـتان عاشـقانه و شـورانگیز «شـیرین و فرهـاد» بـا «خسـرو و شـیرین» در قلمـرو زبـان و ادبیـات فارسـی بـه شـکل وسـیع و گسـترده‌ای مطـرح و قابـل بحـث بـوده اسـت و در میـان فارسـی زبانـان بـه عنـوان رویـدادی میـان حقیقـت و افسـانه در چـرخش اسـت. هرچنـد افسـانه‌هـا هـم در یکـی از محـدوده‌هـای زمـانی و مکـانی در کنجـی از وقـایع قـرار دارنـد کـه بـا مـرور زمـان در دسـتگاه تخیلـی عامـه مـردم پـالایش مـی‌گردنـد و در مطابقـت بـا آرزوهای سـرکوب شـده مـردم تـوده تبـارز و تـداوم مـی‌یابنـد. بـه سخن دیگـر افسـانه‌هـا مبـین یـک واقعـه و رویـدادی اسـت کـه بعـد از وقـوع واقعـه بـا دخیـل شـدن همـان رؤیاهـا و ذهـن ناخودآگـاه اجتمـاعی از رویکـرد واقعـی خـود مسـیر انحـراف را مـی‌پیمایـد و در مطابقـت بـا آرزوهـای دسـت نیافتـه مـردم تـوده پـر و بـال جدیـد مـی‌یابنـد و در مقبولیـت اذهـان عامـه هـم راه خـود را مـی-پیماینـد و هـم نفـوذ و گسـترش بیشـتر مییابنـد؛ بنـابراین در گـام نخسـت ایجـاب مـی‌نمایـد تـا در قبال وجهۀ تاریخی و افسانوی داستان‌های مورد نظر یک سلسله مباحثی دامن زده شود.

### ۲. ۱. بررسی و تحلیل وجهۀ تاریخی و افسانوی داستان‌ها

میـان تـاریخ و افسـانه مـرز مشخصـی وجـود دارد کـه در تـاریخ، تمـامی وقـایع و رویـدادها بـه صـورت عینـی- واقعـی (آنچـه کـه هسـت) ثبـت و تـداوم مـی‌یابـد؛ امـا در افسـانه، رویـدادها و وقـایع از حالـت واقعـی بـه شـکل خیـالی- هنری(آنچـه کـه بایـد باشـد) پـر و بـال مـی‌یابـد. رویــدادها و کنشــگران افســانه در مطابقــت بــا ذوق‌هــا و ســلیقه‌هــا؛ نفــرت‌هــا و بیــزاری‌هــا؛ خواسـته‌هـا و آرزوهـای جمعـی مـردم جـای کـنش‌هـا و واکـنش‌هـای تـاریخ را مـی‌گیـرد و راه کمـال می‌پیماید.

بـا رویکـرد بـه ایـن موضـوع، در مـورد وجهـۀ تـاریخی داسـتان عاشـقانه «شـیرین و فرهـاد» کـه در چهــل بــرج ولســوالی یکــه اولنــگ ولایــت بامیــان روایــت مــی‌گــردد و تعــداد شــاعران و

آفرینشگران دیگری که آن را مکتوب کرده اند، منابع موثقی که ساختار شفاهی یا کتبی داستان را تائید نماید در دست نیست؛ ولی داستان «خسرو و شیرین» که نظامی گنجوی به آن پرداخته است تا جایی از منابع تاریخی برخوردار است که از ماجرای عاشقانۀ خسرو پرویز، بیست و سومین پادشاه ساسانی با شیرین ارمنی پرده بر می‌دارد که برخی از وقایع آن در منابعی چون: «اخبار الطوال» ابو حنیفه احمد ابن داود الدینوری(قرن سوم هـ. ق.)، «المحاسن و الاضداد»، ابی عثمان عمرو بن بحرالجاحظ البصری(۲۲۵- ۱۶۰ هـ ق.)، «الغرر اخبار الملوک الفرس و سیرهم» ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل(۴۲۹- ۳۵۰ هـ ق.)، «تاریخ طبری» ابو جعفر محمد بن جریر یزید الطبری(۳۱۰- ۲۲۴ هـ ق.) و ترجمه فارسی آن (تاریخ بلعمی) ابو علی محمد بن عبدالله تمیمی بلعمی(متوفی ۳۸۳ هـ ق) و «شرح العیون» ابن نباته (۷۶۸- ۶۸۶ هـ ق) تذکر رفته است؛ ولی با آن جزئیات که نظامی از رویدادها و ماجراهای هیجان انگیز نقل می‌کند در هیچ یکی از منابع مذکور وجود ندارد؛ بنابراین در قبال پر و بال دادن نظامی گنجوی در اصل داستان «خسرو و شیرین» و دخل و تصرف آن یک سلسله عواملی دخیلند که به آن می‌پردازیم.

### الف) بازگویی روایت‌های درونی و برونی شاعر

چنانچه اشاره شد، نظامی گنجوی علاوه بر وجهۀ تاریخی داستان «خسرو و شیرین» که در واقع داستان «شیرین و فرهاد» را نیز به آن افزوده دخل و تصرف‌هایی را هم مرتکب شده است- این احتمال را برجسته می‌کند که شاعر در حین سرایش داستان، حسب حال درونی و برونی خود را هم داشته باشد؛ بدین لحاظ او از یک طرف با توجه به ماجرای عشقی که با خانم خویش «آفاق» دارد با درگیریهای ناخودآگاه ذهنی گاه خودش را به عنوان قهرمان اصلی و گاهی هم «آفاق» را با داشتن عطوفت، پاکدامنی، شجاعت و قبچاقی که دارد در جای «شیرین» قرار می‌دهد و در حین صحبت از شیرین چهره آفاق را اینگونه در ذهنش مجسم می‌کند:

سبکرو چون بتی قبچاق من بود	گمان افتاد که خود آفاق من بود

(نظامی، ۱۳۷۰: ۴۰۲).

وجود چنین موضوعی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در قبال دخل و تصرف نظامی افزون بر وجهۀ تاریخی داستان تلقی گردد.

**ب) فضای حاکم افسانوی و محیط زندگی شاعر**

همان طوری که هر شاعر تا جایی از محیط خویش متاثر می‌گردد که به شکل ناخودآگاه چهارچوبۀ سبکی‌اش را هم رقم می‌زند، نظامی به رغم این مسئله خودآگاهانه و تعمدی از روایت‌های افسانوی داستان «خسرو و شیرین» که در ارمن و کرمانشاه حاکم بوده بیشتر متاثر است؛ ازینجاست که شاعر بسیاری از ماجراها و رویدادها را علاوه بر واقعیت تاریخی آن از افسانه‌های موجود اقتباس نموده و به نظم کشیده است؛ چنانچه خود نظامی در قبال سرایش منظومه به این موضوع اشاره‌هایی دارد:

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست	وز آن شیرین تر الحق داستان نیست ...

ز تاریخ کهنسالان آن بوم	مرا این گنجنامه گشت معلوم

کهنسالان این کشور که هستند	مرا بر شقۀ این کار بستند

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۴۲).

نظامی در قبال سرایش منظومۀ خویش که از حلاوت و شیرینی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، هم از تاریخ کهن‌سال سرزمینش تذکر می‌دهد و هم از مردان کهن‌سالی یاد می‌کند که گنجنامه(داستان خسرو و شیرین) را به خاطر داشته و هرازگاهی با قصه کردن این قصه‌ها برای نظامی، تحرک و انگیزه‌هایی را ایجاد می‌کنند تا این شقه را به کار ببندد.

همان طوری که نظامی شاعر حکیم و دانشمندی است، این احتمال را برجسته می‌کند که به اکثر کتاب‌های تاریخی که در مورد داستان «خسرو و شیرین» کوچکترین

معلوماتی را ارائه کرده باشند، دسترسی داشته است و از طرفی هم با دخل و تصرف‌هایی هم تصویری جامعی از فضای سلطنتی عصر و زمان خویش ارائه می‌کند و هم پیامی ارزنده‌ای را برای مخاطبان خود تقدیم می‌دارد که بعدا به آن خواهیم پرداخت؛ ولی آنچه در اینجا قابل بحث است، مسئله‌ای است که نظامی با تأسی از «خسرو و شیرین» شاعر بنامی چون فردوسی با این دلیل و برهان که حکیم توس در حین سرایش افسانهٔ خسرو و شیرین شصت و پنج زمستان را به تماشا نشسته بوده و رغبتی به ذکر عشق و عاشقی نداشته است، منظومه خود را آغاز نموده است.

| | |
|---|---|
| حکیمی کاین حکایت شرح کرده است | حدیث عشق از ایشان طرح کرده است |
| چو در شصت اوفتادش زندگانی | خدنگ افتادش از شست جوانی |
| در آن جزوی که ماند از عشقبازی | سخن راندم چو تیغ مرد غازی |

(نظامی، ۱۳۷۰: ۱۴۳).

از آنجای که به زعم شاعر نظم کردن داستان عاشقانه، انگیزه و توان جوانی می-خواهد، خود را سزاوار به نظم کشیدن آن می‌داند تا منظومه خود را به پایهٔ اکمال برساند، از یک طرف و اشاره‌های فردوسی به عنوان اولین آفرینشگر «خسرو و شیرین» که اصل داستان را جزو شنیده‌های خود به حساب می‌آورد، از طرف دیگر صبغهٔ افسانوی و شفاهی داستان را فربه‌تر و مستدل‌تر جلوه می‌دهد؛ چنانچه فردوسی هم در این زمینه چنین اشاره‌هایی دارد:

| | |
|---|---|
| کهن گشت این نامهٔ باستان | ز گفتار و کر ز گفتار بیدار |
| همی نو کنم گفته‌ها زین سخن | مرد کهن دار آن راستان |

(فردوسی، ۱۹۷۰: ۲۱۰).

در اینجا فردوسی از مرد کهنی تذکر می‌دهد که داستان‌ها(افسانه‌ها)ی قدیم آریانا را به خاطر دارد و برای سرایندهٔ توس نقل می‌کند تا او با جادوی نظم خویش آن را جاودانه سازد؛ علاوه براین حتی شاعران دیگری که بعد از نظامی نظیره‌هایی از «خسرو و شیرین»

یا «شیرین و فرهاد» را سروده اند نیز بر صبغهٔ افسانوی داستان بیشتر تأکید می‌نمایند، که به طور نمونه قسمتی از مقدمه «خسرو و شیرین» وحشی بافقی را می‌توان تذکر داد: مرا زین گفتگوی عشق بنیاد که دارد نسبت از شیرین و فرهاد ...

دروغی می سرایم راست مانند به نسبت می دهم با عشق پیوند ...
چه فرهاد و چه شیرین این بهانه است سخن این است و دیگرها فسانه است

(وحشی بافقی، ۱۳۶۱: ۴۹۷ و ۴۸۰).

با توجه به این مباحث، آنچه قابل تذکر است صبغهٔ افسانوی بودن داستانهاست که هم خود شاعران به آن اشاره‌هایی دارند و هم برخی از شواهد و قراین دیگری در دواوین شعرا وجود دارند که در صورت لزوم در مباحث بعدی به آن خواهیم پرداخت؛ بنابراین قبل از پرداختن به هر موضوع دیگری لازم می‌افتد تا فشرده‌ای از دو داستان شفاهی «شیرین و فرهاد چهل برج» و منظومهٔ «خسرو و شیرین نظامی» را تذکر داده و بعد مورد تحلیل و تطبیق قرار دهیم.

### ۲. ۲. فشرده‌ای از افسانهٔ شیرین و فرهاد چهل برج[1]

در روزگاران دور، پادشاهی در قلمرو شمالی آریانای کهن[ترکستان[2]] حاکمیت داشته است و در دو فصل بهار و تابستان به خاطر هوای سرد، معتدل و خوش آب و علف بودن سرزمین بامیان به طور موقت در منطقهٔ چهل برج می‌آمده است و در فصل‌های سرد دو باره به جایگاه اصلی خود بر می‌گشته است؛ بدین لحاظ شاه در جایگاه بهاری و موقتی-اش قصری را بنا می‌نهد که دارنده چهل برج است. او با داشتن تمام خدم و حشم؛

[1]-این افسانه بر اساس روایت جواد اصغری دکترای فلسفه و کلام اسلامی و در عین حال طلبهٔ حوزهٔ علمیه و شیرزاد از فرماندهان جهادی ترتیب و ترکیب گردیده است. هر دو روایتگر از باشندگان نواحی «چهل برج» ولسوالی یکه اولنگ بوده و این افسانه را از پدران و نیاکان خود شنیده و برای من بازگو کرده اند. چنانچه قابل ذکر است که بنده فایل‌های صوتی آن را در دست داشته و در این متن با کمال امانت هر دو داستان را ترکیب نموده و با لحن ادبی بازسازی و ویرایش کرده است.

[2]-از آنجای که در زمان‌های کهن سمنگان، جوزجان، فاریاب و ... از قلمرو توران زمین محسوب می‌شده است، تعدادی از مردم آن را به ترکستان تعبیر میکرده‌اند؛ چنانچه امروز هم مردم عامه بامیان وقتی از ولایات شمالی افغانستان صحبت می‌کنند، بیشتر اصطلاح قدغن و ترکستان را به کار می‌برند؛ بنابراین احتمالی وجود دارد که منظور روایتگران داستان از «قلمرو شمالی آریانای کهن» همان سمنگان یا جوزجان فعلی باشند.

پهلوانـان و قهرمانـان زیـادی در بـار، دو پهلـوان مشـهوری بـه نـام «خسـرو» و «فرهـاد» دارد، کـه هـر دو پهلـوان بـه نحـوی عاشـق «شـیرین» دختـر زیبـا و دلربـای پادشـاه انـد. آنـان کـه هـر روز بـا سـایر پهلوانـان دربـار در یکـی از میـدان‌هـای مربـوط بـه قصـر زورآزمـایی مـی‌کردنـد، در یکـی از روزهـا مـورد توجـه شـیرین دختـر دلربـای شـاه قـرار مـی‌گیرنـد کـه از تصـادف در آن روز، فرهـاد نسـبت بـه خسـرو از چیـره دسـتی خاصـی برخـوردار اسـت. شـیرین بـه فرهـاد دل مـی‌بنـدد و طـی یـک فرصـت مناسـب عشـقش را بـه فرهـاد ابـراز مـی‌نمایـد. فرهـاد کـه بـا ایـن عشـق دسـت از پـا نمـی‌شناسـد، نـالان و سـرگردان بـرای بـه دسـت آوردن شـیرین شـب و روز تـلاش مـی‌نمایـد؛ امـا بـرای رسـیدن بـه معشـوق راه‌هـای دشـواری را در پـیش دارد، کـه یکـی از ایـن راه‌هـای دشـوار حمایـت و پشـتیبانی پادشـاه از خسـرو اسـت. خسـرو کـه حمایـت و پشـتیبانی شـاه (پـدر شـیرین) را بـا خـود دارد بـا جـرأت و جسـارت از شـیرین خواسـتگاری مـی‌کنـد؛ ولـی شـیرین بـا عـدم پـذیرش، از او روی گـردان اسـت؛ امـا فرهـاد کـه دل شـیرین را بـا خـود دارد، بـا کـم لطفـی و بی مهری شاه روبرو است.

شـاه بـا توجـه بـه اشـراف زاده بـودن خسـرو علاقمنـد وصـلت خسـرو بـا شـیرین اسـت؛ ولـی شـیرین بـا وجـودی کـه از پـایین بـودن سـطح خـانوادگی فرهـاد خبـر دارد؛ امـا در پیونـد بـا مهـارت‌هـا و هنرهـایی کـه فرهـاد بـا خـود دارد بـه شـدت عاشـق فرهـاد اسـت و وصـلت بـا خسـرو را مغـایر معیارهـای عـاطفی و اخلاقـی خـود مـی‌پنـدارد و از پیشـنهاد خسـرو و پـدرش بارهـا سـر بـاز می‌زند؛ تا این که پـدر بـا توسـل بـه چـاره جـویی‌هـا و در مشـورت بـا دربـاریـان تصـمیم مـی‌گیـرد تـا میـدان رقابـت را در میـان خسـرو و فرهـاد بـه راه انـدازد و از ایـن طریـق زمینـهٔ ازدواج دختـرش را با یکی از این پهلوانان در حضور مردم فراهم کند.

شـاه در مشـورت بـا دربـاریـان از هـر دو پهلـوان مـی‌خواهـد تـا بـه شـکل داوطلبانـه یـا آب را از بـوم کلیگـان(درهٔ زوا) در پشـتهٔ موشـخانک برسـاند یـا آب کـوه جرگگ(جلگـگ) را بـا پشـتهٔ چهـل بـرج وصـل کنـد؛ در ایـن میـان خسـرو مـورد اول و فرهـاد مـورد دوم را بـه صـورت داوطلبانـه مـی-پـذیرد و از ایـن طریـق هـر دو پهلـوان وارد کـار و زار رقـابتی مـی‌گـردد. خسـرو بـه دلیـل ایـن کـه جـوی آب بـه شـن(ریگزار) برخـورده اسـت نمـی‌توانـد آب را بـه جایگـاه اصـلی برسـاند؛ امـا فرهـاد

در رسـاندن آب بـه جایگـاه اصـلی خیلـی موفقانـه عمـل مـی‌کنـد و عنقریـب اسـت کـه آب را از کـوه جرگـگ بـه پشـته قصـر وصـل کنـد. در ایـن هنگـام وقتـی خسـرو اطـلاع مـی‌یابـد کـه فرهـاد نزدیـک اسـت در رقابـت موفـق شـود بـه یکـی از دایـه‌ها(دلالـه) متوسـل مـی‌شـود تـا بـا نیرنگـی از پیشـرفت کـار فرهـاد جلـوگیری کنـد. دایـه از خسـرو مـی‌خواهـد کـه مقـدار زیـادی از «نـی» را آمـاده سـازد و در عـوض جـوی آبـی کـه از کلیگـان بـه پشـته موشـخانک مـی‌رسـد- پهـن نمایـد. دایـه صـبحگاهان بـا طلـوع آفتـاب نـزد فرهـاد مـی رود و بـه او مـی‌گویـد: «فرهـاد! تـو در کـارت نسـبت بـه خسـرو عقـب مانـده‌ای نگـاه کـن فرهـاد جـوی آب را از مبـدأ بـه مقصـد رسـانده اسـت». وقتـی فرهاد به کار خسـرو نگـاه مـی‌کنـد چشـمش بـه همـان «نـی»ی مـی‌خـورد کـه خسـرو توسـط ندیمـه‌هـا در عـوض آب پهـن کـرده اسـت و از ایـن کـه شـعاع آفتـاب بـه نـی‌هـا مـی‌خـورد، روزنـه یـا بازتـابی از نـور آفتـاب را انعکـاس مـی‌دهـد- فرهـاد در اثـر نیرنـگ دایـه چنـین تصـور مـی‌کنـد: آب از جویی روان است کـه خسـرو کـار کـرده اسـت؛ بـدین طریـق فرهـاد بـا دنیـایی از نـا امیـدی آهـی از جگـر مـی‌کشـد و تیشـه‌اش را بـه سـمت بـالایی از کـوه پرتـاب مـی‌کنـد و از تصـادف تیشـه بـا سـقوطش بـه پـایین در گـردن فرهـاد اصـابت مـی‌کنـد و گـردن فرهـاد را قطـع مـی‌نمایـد و فرهـاد جـان را بـه جـان آفـرین تسـلیم مـی‌کنـد و سـبب نـاراحتی بـیش از حـد شـیرین مـی‌گـردد. شـیرین بعـد از مـرگ فرهـاد هـر چنـد تـا مـدت هـای زنـده اسـت و بـا خسـرو روزگـار مـی‌گذرانـد؛ ولـی در نهایت از غم فراق فرهاد جان می‌بازد.

### ۲. ۳. خلاصه‌ای از داستان خسرو و شیرین نظامی

شـاپور، ندیمـهٔ خسـرو پرویـز روزی بـرای شاه(خسـرو) از مهـین‌بـانو (شـمیرا) قصـه‌هـایی را روایـت مـی‌کنـد کـه در ارمـن فرمانرواسـت و بـرادر زاده‌ای بـه نـام «شـیرین» دارد کـه بـا زیبـایی-های بـی‌نظیـرش دارنـده اسـبی بـه نـام شـبدیز بـوده و در عـین حـال ولیعهـد اوسـت. خسـرو پرویـز با شـنیدن ایـن وصـف از زبـان شـاپور، مـی‌خواهـد کـه بـا تکـاپوی چـاره‌ای، «شـیرین» را بـه مـداین برگردانـد. شـاپور بـا رهسـپار شـدن بـه ارمـن، بـا نقاشـی تصـویر زیبـایی از خسـرو و آویخـتن آن بـه درختـی زمینـه‌سـاز دل بـاختن شـیرین بـه خسـرو مـی‌گـردد و بـا توصـیف‌هـای زیـادی از خسـرو، پای شیرین را بـا شـبدیز زمـانی بـه مـداین مـی‌کشـاند، کـه خسـرو هـم عـازم سـفر بـه ارمـن اسـت و

در عالم ناشناسی شیرین را حین تن‌شویی در چشمه‌ای نظاره کرده و با بی اعتنایی از آن می‌گذرد و خود را به ارمن می‌رساند و مورد استقبال مهین‌بانو قرار می‌گیرد و با تأیید مهین‌بانو، شاپور را برای بازگرداندن شیرین به ارمن دو باره به مداین می‌فرستد. از تصادف زمانی که شیرین با شاپور عازم ارمن می‌گردد خبر درگذشت پدر به خسرو می‌رسد و خسرو بناچار راهی مداین می‌گردد. وقتی شیرین به ارمن می‌رسد، خسرو در مداین است.

در این هنگام بهرام چوبینه با توطئه‌هایی بر تخت می‌نشیند و خسرو دوباره به ارمن بر می‌گردد و با دیدار شیرین مدتی را به بزم می‌نشیند؛ ولی شیرین بنا به اصرار مهین‌بانو با تمام لابه و زاریی خسرو هیچگاه دامان عفت را نمی‌آلاید و خسرو در نهایت با آزرده دلی عازم روم می‌گردد و در حمایت پادشاه روم، مریم دختر او را به عقد خویش در می‌آورد و بعد از آن با اعزام لشکری از روم زمینهٔ سقوط بهرام چوبینه را فرهم می‌سازد و دو باره به تخت پادشاهی می‌نشیند. در این هنگام که شیرین خود را دوباره به خسرو می‌رساند، خسرو به احترام خاطر مریم، بظاهر عشقش را نسبت به شیرین کتمان می‌نماید و با پا درمیانی شاپور، شیرین را در قصر سنگی‌اش مدتی نگه می‌دارد و از این که شیرین هیچ غذایی را از شیر گوسفندان لذیذتر نمی‌دارد، مهندسی را به نام «فرهاد» وا می‌دارد تا جوی شیر را از چراگاه گوسفندان تا قصر شیرین وصل نماید. فرهاد با انجام این کار و ملاقات با شیرین چنان صبر و هوش از دست می‌دهد که زبانزد خاص و عام می‌گردد؛ تا این که با شنیدن خسرو از ماجرای دلدادگی فرهاد نسبت به شیرین، بعد از رایزنی‌هایی در قبال چاره‌جویی، فرهاد را با شرط انجام کار به کندن کوه بیستون وا می‌دارد و وانمود می‌کند که با اتمام کندن کوه، شیرین را به او واگذار نماید. فرهاد کار را تا مرحله‌ای اتمام به پیش می‌برد تا این که خسرو با توطئه‌ای توسط یکی از دلاله‌ها خبر مرگ شیرین را به فرهاد گوشزد می‌نماید و فرهاد با شنیدن این خبر از فرط اندوه جان می‌دهد و این زمانی است که مریم هم دار فانی را وداع گفته است؛ بدین روی میان خسرو و شیرین تعزیت‌نامه هایی با نیش و کنایه تبادله می‌گردد؛ ولی خسرو باز هم از شیرین طلب کامجویی می‌نماید؛ اما شیرین به شدت سر باز می‌زند.

خسرو با دل‌نگرانی از شیرین، که روزی بر تخت «طاقدیس» نشسته است با شنیدن تعاریف زیبایی‌های «شکر اصفهانی»، به شمول «شاهد هر جایی بودن» آن دل می‌بندد و عازم اصفهان می‌گردد و با دیدار شکر اصفهانی شبی خود را از شراب مست می‌سازد و شکر با ترفندی بدون این که شاه بفهمد ندیمه‌ای را به جای خود در بستر شاه می‌فرستد و صبحگاهان از بوی بد دهان شاه شکایت می‌کند و شاه بعد از مداوای یک‌ساله دوباره به نزد شکر در اصفهان می‌آید و از «شاهد هرجایی بودن» آن انتقاد می‌نماید و شکر راز همبستر شدن او را با ندیمه‌اش افشا می‌نماید و اطمنان شاه را در قبال پاکدامنی خود به دست می‌آورد و شاه او را به زنی می‌گیرد و با خود به مداین می‌آورد؛ اما خسرو از وصال شکر تا جایی قانع و راضی نیست و شور شیرین همچنان بر دلش شعله می‌کشد. او شاپور را از قصر شیرین به درگاه می‌خواند و زمینۀ رنجش شیرین را بیشتر فراهم می‌کند و در این هنگام شیرین هم آرزوی وصال خسرو را به سر می‌پروراند؛ تا این که خسرو به بهانۀ شکار به طرف قصر شیرین حرکت می‌کند و خود را به شیرین می‌رساند و شیرین به لحاظ نام و ننگ به ندیمه‌هایش دستور می‌دهد که جایگاه شاه را در برون از قصر بیارایند و خود در بام قصر با شاه دیدار می‌کند و شب را با گله و شکایت از یکدیگر سپری می‌کنند تا این که نیرنک خسرو کار ساز نمی‌گردد و شیرین بدون مهر و کاوین از تسلیمی به شاه سر باز می-زند و شاه آزرده دل به لشکرگاه باز می‌گردد و شیرین هم از گستاخی خود نسبت به شاه نادم و پشیمان می‌گردد. شیرین از تصادف شاپور را می‌بیند و از ایشان درخواست می‌کند وسیله وصال شیرین با خسرو از دریچه ازدواج رسمی و شرعی گردد. شاپور با پذیرش این پیشنهاد مجلس بزم می‌آراید و با دعوت از نکیسا و باربد زمینه آهنگ و سرود را مهیا می-سازد تا این که شیرین از گوشه‌ای خود را هویدا می‌سازد و دو معشوق یکدیگر را در آغوش کشانیده و هفته‌هایی را به شادی می‌گذرانند؛ بدین روی وقتی خسرو به کاخ شاهی باز می‌آید زر و سیم می‌افشاند و شیرین را با شکوهی تمام به مداین می‌خواند و به عقد خویش در می‌آورد.

بعد از وصال که خسرو به شادی می‌گذراند، شیرین، شاه را برمی‌انگیزد که به دانش گراید و از بزرگ امید دانشهایی را فراگیرد؛ در این موقع که شاه از مریم، فرزندی به نام

«شیرویه» داشته است پدر را از شاهی برکنار می‌کند و به زندان می‌افگند و شیرین حتی در زندان هم خسرو را همراهی و دلداری می‌نماید که شبی شیرویه وارد زندان می‌گردد و پدر را به قتل می‌رساند.

پس از قتل پدر، شیرویه از شیرین به شکل رسمی خواستگاری می‌کند؛ اما شیرین بظاهر می‌پذیرد و وقتی که کالبد خسرو را با آیین شاهی به دخمه می‌گذارد- تمام ثروت و دارایی خویش را به فقرا و محرومان می‌بخشد و خود به دخمه شاه وارد می‌گردد و در گنبد را به روی خلق می‌بندد و آن وقت پیکر شاه را در آغوش می‌کشد با خنجری خود را به قتل می‌رساند.

## ۲. ۴. بررسی و تحلیل تفاوت‌ها

چنانچه در مباحث قبلی هم یادآوری گردید، داستان چهل برج به شکل افسانوی از گذشتگان سینه به سینه انتقال یافته است و داستان خسرو و شیرین نظامی با آن که بار افسانوی دارد باز هم بسیاری از مسایل دیگری چون: دخل و تصرف خود شاعر، محیط و برخی اقتباس و انگیزه‌هایی از خسرو و شیرین منظوم فردوسی در آن به نحوی از انحا دخیل است؛ بنابراین در این قسمتی از پژوهش تلاش می‌گردد تا نکات تمایز و تفاوت هر دو داستان را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

### ۲. ۴. ۱. تفاوت در طرز روایت، وقایع و شخصیت‌ها

از آنجای که افسانه‌ها به عوام و توده مردم تعلق دارند در اسناد تاریخی و کتب تاریخ ادبیات به ندرت از آن یاد می‌گردد(فاضلی، ۱۳۸۰: ۱- ۵)، افسانه شیرین و فرهاد چهل برج نیز همان طوری که از نامش پیداست، کاملا به طور افسانوی روایت می‌گردد که در آن نه از نام مشخص شاه خبری است و نه صبغهٔ تاریخی در آن بارز و هویداست؛ بنابراین آنچه که از لابلای ساختار روایت این افسانه دانسته می‌شود موضوعی است که چنین افسانه-هایی قرن‌ها قبل از آغاز تاریخی بشر پدید آمده است(همان: ۵)؛ اما در داستان منظوم خسرو و شیرین نظامی علی‌رغم افسانه چهل برج هم ساختار روایت داستان از وضعیت مشخص و معلوم آغاز می‌گردد و هم پادشاه دخیل در داستان خسرو پرویز بیست و سومین

پادشـاه از سلسـله ساسـانیان اسـت کـه کـاملا صـبغۀ تـاریخی دارد و تمـام شخصـیت‌هـای داسـتان نیـزماننـد یکـی از رمـانس‌هـای قـرن معاصـر مشـخص و معـین اسـت؛ بـدین لحـاظ از سـاختار روایـت ایـن داسـتان، ایـن مسـئله بـه دسـت مـی‌آیـد کـه خسـرو وشـیرین نظـامی از یـک طـرف بـه عنـوان خـط فاصـل میـان افسـانه و حقیقـت عمـل مـی‌کنـد کـه ریشـه و اصـالت داسـتان بـا بسـیاری از رویـدادها و وقـایع از افسـانه گرفتـه شـده‌اسـت؛ ولـی نحـوه بـروز آن بـا چهـره‌هـای تـاریخی تطـابق یافتـه اسـت و از طـرف دیگـر بافـت اینگونـه مسـایل میـزان قـوت و توانـایی نظـامی را نشـان مـی‌دهـد کـه بـا اسـتادی و مهـارت یکـی از افسـانه‌هـای عامیانـه را بـا اختلاطـی از تجـارب، اندیشـه و تخیـل شخصـی‌اش در قالـب داسـتانی مـدرن همگـانی و بایگـانی کـرده اسـت. او بـا طـرح ایـن روش پیـام‌هـای انتقـادی را هـم نسـبت بـه شـاهان عیـاش و شـهوت پرسـت ارزانی داشته است که در قسمت‌های بعدی این پژوهش مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

عـلاوه بـراین تمایزهـا و تفـاوت‌هـا آنچـه واضـیح و روشـن بـه نظـر مـی‌رسـد دگرگـونی و تفـاوت شخصیت‌هاست، که در افسـانه شـیرین و فرهـاد چهـل بـرج افـزون بـر ایـن کـه شـاه بـی‌نـام اسـت، خسـرو و فرهـاد بـه عنـوان دو پهلـوان در دربـار شـاه حضـور دارنـد و شـیرین هـم دختـر پادشـاه اسـت. هـر دو پهلـوان نسـبت بـه شـیرین عشـق مـی‌ورزنـد؛ ولـی شـیرین بـا توجـه بـه مهـارت‌هـا و توانایی‌های فرهـاد عشـقش را نسـبت بـه او ابـراز مـی‌نمایـد و از ایـن طریـق فرهـاد را بـا جـام عشـق مسـت و دیوانـه مـی‌سـازد و از خواسـتگاری خسـرو بیـزاری مـی‌جویـد بـا وجـودی کـه هـم شـاه حمـایتگر خسـرو اسـت و هـم از نیـای اشـرافی برخـوردار؛ امـا در داسـتان خسـرو و شـیرین نظـامی یـک طـرف معادلـه عشـق پادشاه(خسـرو پرویـز) اسـت و معشـوق (شـیرین) در جـای دور و شـهر دیگـری بـه نـام ارمـن قـرار دارد کـه شـاه نیمـه گـم گشـته‌اش(شـیرین) را بـر اسـاس روایـت-هـای ممتـد و تعـاریف شـاپور شناسـایی و در اثـر مسـافرت و ماجراهـای خطرنـاک خـود را بـه او مـی‌رسـاند. فرهـاد در ایـن داسـتان نقـش یـک مـزاحم را داراسـت کـه بـه صـورت معترضـه وارد داسـتان شـده و نقـش‌هـایی را در مـورد انفصـال عاشـق و معشوق(خسـرو و شـیرین) بـازی مـی-کنـد و از طرفـی هـم در اثـر منظـوم نظـامی شخصـیت‌هـای دیگـری چـون: مهـین بـانو، نکیسـا، باربـد، مـریم، پادشـاه روم، بهـرام چوبیـه و شـکر اصـفهانی در ایـن داسـتان حضـور دارنـد کـه در افسانه چهل برج نامی از این افراد وجود ندارد.

با توجه به تمایز روایت‌ها و شخصیت‌های افسانه چهل برج و داستان خسرو وشیرین نظامی و کنش‌ها و واکنش‌های که در هر دو داستان اتفاق می‌افتد این نتیجه به دست می‌آید که بار افسانوی چهل برج به مراتب فربه‌تر و نزدیک‌تر به خواسته‌های ناخودآگاه جمعی مردم است که سال‌ها قبل کارل گوستاو یونگ بعد از این که فروید رؤیا و اسطوره را یکی دانست آن را مطرح کرد و اظهار داشت که مردم عوام و توده بعد از این که آرزوهایش در اثر برخی از عوامل در جامعه سرکوب می‌گردد با توسل به نیروی خیال دست به اسطوره‌ها و افسانه‌هایی می‌زنند تا آنچه را که در عالم واقعی به آن دست نیافته اند در عالم خیال دست یابند(ر. ک: پراپ، ۱۳۶۸: ۲۲- ۲۳) ؛ بدین لحاظ از نظر یونگ یکی از مظاهر تجلی این ناخودآگاه جمعی افسانه‌ها و اسطوره‌های همان قوم است.

در ارتباط با نظریه فروید و یونگ می‌توان گفت که اساس ذهنیت ناخودآگاه مردم توده در افسانۀ چهل برج به وضاحت دیده می‌شود؛ چنانچه از رقابت پهلوانان بر سر معشوق، مسئله چند وجهی بودن عشق و از ابراز علاقه شیرین نسبت به فرهاد آرزوی دسترسی به حقوق انسانی و حق انتخاب همسر در فقدان مداخله خانواده از طرف مردم عامه دانسته می‌شود که ریشه‌های قدامت و دیرینگی این افسانه را هم به دوره‌های مادر سالاری بر می‌گرداند؛ چون در درازای تاریخ تنها در عصر مادر سالاری است که زنان در بسیاری از کارها و بخصوص در انتخاب همسر نسبت به مردان پیشگام اند و بعد از آن که مادر سالاری بنا بر تحولات اجتماعی جایش را به دوره پدر سالاری می‌دهد؛ دیگر زنان حق ابراز عشق را نسبت به مردان دارا نیست.

راه اندازی مسابقه که میان پهلوانان از طرف شاه صورت می‌گیرد مبین آرزوهای سرکوب شده مردم در قبال رقابت سالم از سوی سردمداران حکومتی است که هرازگاهی عدالت و شایستگی را در لابلای ارتباطات خویشاوندی زیر پا کرده و ذهنیت ناخودآگاه عامه را بر آن داشته اند تا به ایجاد چنین داستان‌ها و افسانه‌هایی مبادرت ورزند و از طرفی با نقش مخرب و مزاحمی که دایه(دلاله) در قبال فرهاد دارد؛ بیانگر هشداری است که مردم عامه برای نسل‌های بعدی خویش ابراز می‌دارد و به طور غیر مستقیم تفهیم می‌نماید که انسان‌های سبک مغز و کوته‌بین همیشه زمینه‌ساز فجایع و بدبختی در میان مردم از

سوی نیروهای فرصت طلب و استفاده جو است که آدم‌های چون دایه(دلاله) را منحیث بدترین ابزار در خدمت خواسته‌های شوم و نفسانی خویش قرار می‌دهند.

علی‌رغم افسانه چهل برج، وقتی به برخی از رویدادهای داستان خسرو و شیرین نظامی دقت لازم صورت گیرد؛ پای ذهنیت ناخودآگاه فردی به نحو دیگری در آن نمود می‌یابد که جنبه‌های افسانوی بودن آن را با همه دخل و تصرف نظامی به اثبات می‌رساند و آن رویدادی است که خسرو پرویز در نهایت با شنیدن توصیف‌های شیرین از زبان شاپور مداین را به قصد ارمن ترک می‌کند و با مسافرت‌های پیاپی و تحمل خطرهای چون مواجهه با بهرام چوبینه و... خود را به معشوقه‌اش (شیرین) می‌رساند، در مطابقت با منطق اساطیر و افسانه‌ها دلالت بر موضوعی دارد که زن و مرد(عاشق و معشوق) نیمهٔ گم‌گشتهٔ یکدیگرند که با داشتن نیروی مثبت و منفی مانند دو قطب مقناطیس یکدیگر را به طرف خود می‌کشاند که سال‌ها پیش کارل گوستاو یونگ این مسئله را تحت عنوان «آنیما و آنیموس» در روانشناسی ناخودآگاه فردی مورد غور و بررسی قرار داد و اظهار داشت که «مسایل پیچیده و دقیق اخلاقی همواره با ظهور خود سایه نمودار نمی‌شود و غالبا در «پیکره درونی» دیگری ظاهر می‌شود»(ر. ک: یونگ، ۱۳۹۰: ۱۵۱)، که مردان و زنان با داشتن عنصر زنانه و مردانه در درون خویش نیمه گم‌گشته‌اش را در عالم رؤیا جستجو می‌نمایند که در نتیجه آن مردان نیمه گم‌گشته‌اش را در قالب الهه، معشوق و مادر جستجو می‌کنند و زنان عکس آن را در قالب ابر مرد، سوپر من، قهرمان و پدر تکاپو می‌نمایند (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۸۰)

با توجه به این گونه مسایل، وقتی خسرو پرویز از شاپور توصیف‌های شیرین را می‌شنود، آنیما یا عنصر زنانه در وجود او به اهتزاز می‌آید و از این طریق شیرین را به عنوان الهه و معشوق تکاپو نموده و عازم ارمن می‌گردد که در واقع جستجوی همان نیمه گم‌گشته است. او با توجه به ذهنیت ناخودآگاه فردی و ظرفیت وزینی را که عشق داراست برای رسیدن به معشوق سفرهای ممتد و خطرناکی را در پیش می‌گیرد تا ظرفیت دسترسی به عشق را کمایی کند؛ بدین روی خسرو با انجام سفرها می‌خواهد تا نارسایی‌ها و چالش‌های شخصیتی خود را تکمیل نماید و خود را برای رسیدن به معشوق آماده سازد؛ بنابراین وقتی خسرو سفرها را به پایه اکمال می‌رساند برای وصل شیرین هم تمام موانع را از سر راه بر می‌دارد و با تمام راه‌ها و روش‌ها، چال‌ها و نیرنگ‌ها آشنا می‌گردد و از این طریق به وصل معشوق دست می‌یابد.

با توجه به مقایسه تمایزهای وقایع و رویدادهای افسانه چهل برج و داستان منظوم نظامی می‌توان اذعان کرد که داستان عاشقانه چهل برج با رویکرد روایی- افسانوی از یک طرف تجارب اجتماعی- سیاسی مردم عامه را با خرد جمعی آن در قبال آرزوهای دست نیافته و سرکوب شده بازتاب می‌دهد و از طرف دیگر ذهنیت ناخودآگاه جمعی را با رویکرد آرزوها و آمال دسترسی به عدالت، تساوی حقوق انسانی و حق انتخاب در قبال سرنوشت انسان‌ها منعکس می‌سازد؛ علی‌رغم این مسایل در داستان منظوم نظامی با توجه به این که شاعر بنام و خاصی آن را به نظم کشیده است ذهنیت ناخودآگاه فردی با محوریت شخصی بیشتر جلوه‌گری دارد که به عنوان خط فاصلی میان افسانه و رمانس عمل می-نماید.

### ۲. ۴. ۲. تفاوت در محل رویداد و موارد نیرنگ و فریب

هر داستانی با دو بعد زمان و مکان از سایر داستان‌ها قابل تفکیک و تمایز است. عناصر زمانی و مکانی به عنوان مهم‌ترین و شاخص‌ترین عنصر در ادبیات داستانی به حساب می‌آیند؛ بدین روی افسانه‌ها هم جزء لاینفک ادبیات داستانی است؛ ولی با این تفاوت که افسانه‌ها با گذشت قرون و اعصار رنگ و بوی دو عنصر اصلی زمان و مکان را از دست داده و در اماکن مختلف با توجه به گرایش‌های جدید فکری، عاطفی، تخیلی، زبانی و فرهنگی بازگو کنندگان، موارد جدیدی از زمان و مکان را بر می‌تابانند تا در میان مخاطبان، عینی‌تر و طبیعی‌تر جلوه نمایند.

با توجه به موضوع بالا، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای هم در محل رویدادها و هم در نحوۀ جوی کندن فرهاد به چشم می‌خورد که در افسانه چهل برج محل رویدادها همان جاها و اماکنی است که در چهار سمت بنای تاریخی«چهل برج» موقعیت دارد و در داستان منظوم نظامی هم محل رویدادها شامل همان اماکنی است که در محوطه کرمانشاه ایران بسیط و گسترده است که با مکان رویدادها هم بازگو کنندگان افسانه و هم ناظم داستان آشنایی کامل داشته و دارند که بیانگر شعاع وجودی یک رویداد واقعی از زمان‌های بسیار دور به این طرف است که در درازای تاریخ با درهم تنیدگی تجارب، آرزوها، بینش‌ها، کنش‌ها، واکنش‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های جمعی مردم از یک محل به سایر محل‌های دیگر بر حسب نیازهای عاطفی آنان تبلور یافته است و از طرفی هم جاهای دخیل در هر دو داستان در بخش خلاصۀ آنها پیش از این تذکر رفته است و نیازی به تکرار آن احساس نمی‌گردد.

افـزون بـراین موضـوع تفـاوت عمـده‌ای کـه در هـر دو داسـتان از دریچـه رویـدادها قابـل تأمـل اسـت موضـوع جـوی کنـدن فرهـاد اسـت؛ بنـابراین در افسـانه چهـل بـرج از کنـدن «جـوی آب» تـذکر مـی‌رود و در داسـتان منظـوم نظـامی از کنـدن «جـوی شـیر»، کـه مـا از آن تحـت عنـوان موارد نیرنـگ و فریـب یـاد کـرده ایـم کـه بـه نحـوی از انحـا در دو مـورد منجـر بـه ماجراهـای مـوثری گردیـده اسـت. در مـورد اول بـا انجـام ایـن کـار عشـق از فرهـاد آغـاز مـی‌شـود و در شـیرین هـم جـاری و سـاری مـی‌گـردد و در مـورد دوم بـا انجـام کـار فرهـاد و دخالـت توطئـه آمیـز و فریبگرانـهٔ دایـه زمینـه انفصـال طـرفین عشـق بـرای همیشـه بـا مـرگ فرهـاد فـراهم مـی‌گـردد، کـه از زوایـا و ابعـاد مختلـف جـای بحـث و فحـص بیشـتری دارد کـه از دامـن زدن آن در اینجـا صـرف نظـر مـی-کنیم.

تفـاوت اساسـی کـه از جـوی کنـدن فرهـاد در هـر دو داسـتان نمایـان مـی‌گـردد از مبـدأ واحـد با وجوه متکثـر حکایـت مـی‌نمایـد؛ بـدین معنـا کـه اصـل کـنش و عمـل همـان «جـوی کنـدن آب» توسـط فرهـاد اسـت کـه در افسـانه چهـل بـرج بـا حالـت طبیعـی‌تـر از «جـوی آب» سـخن بـه میـان مـی‌آیـد و در داسـتان منظـوم نظـامی بـا یـک دگردیسـی وارونـه و غیـر طبیعـی از «جـوی شـیر» تـذکر مـی‌رود؛ بـدین لحـاظ مـی‌تـوان گفـت کـه در واقـع هـر دو مـوارد از معنـای واحـدی برخوردارنـد کـه همـان مفهـوم «جـوی آب» را در ذهـن تـداعی مـی‌کنـد کـه هـم از دریچـه عقلـی قابـل قبـول اسـت و هـم از دریچـه زبـانی قابـل اسـتدلال؛ چـون در لهجـه قـدیم فارسـی دری واژه «شـی» بـه مفهـوم آب بـوده اسـت و بـه مـرور زمـان حـرف «ر» بـه آن اضـافه شـده اسـت کـه نمونـه بـارز آن را در واژه «شـیراز» داریـم کـه مرکـب از دو واژه «شـی» و «رز» بـه معنـای «آب انگـور» بـوده اسـت؛ ولـی در مـرور زمـان بـر اسـاس پـالایش زبـانی کلمـه «رز» بـه «راز» تبـدیل شـده اسـت(ر. ک: لغتنامـه: ذیـل واژه شـیراز)، همچنـان در واژگـانی چـون: «شـیبر» و «شـیبرتو» کـه نـواحی از مربوطـات ولایـت بامیـان افغانسـتان اسـت نیـز شـیبر بـه معنـای آب عـریض و پهـن و شـیبرتو بـه معنـای دارنـده آب عـریض و مسـطح بـه کـار رفتـه اسـت و از ایـن قبیـل واژگـان در ولایـت کابـل محلـه‌هـایی را تحـت عنـوان «جـوی شـیر» و «شـیر دروازه» و در ولایـت بغـلان محلـه‌ای را بـه نـام «دوشـی» داریـم کـه بـه ترتیـب بـه مفهـوم «جـوی آب» و «دروازه آب» و «دو آب» بـه کـار مـی‌رود و از آن گذشـته در زمـان فعلـی در دو حـوزه زبـان فارسـی در افغانسـتان و ایـران وسـیله‌ای را کـه برای بـرون ریخـتن آب از بشـکه‌هـا و ذخیـره‌هـای آب اسـتفاده مـی‌کنـد نیـز «شـیر» مـی‌گوینـد کـه همـان تسلسـل معنـایی «شـی» را بـه معنـای آب تثبیـت مـی‌نمایـد؛ ولـی در حـوزه ادبـی ایـران در اسـتناد بـا داسـتان منظـوم خسـرو و شـیرین نظـامی کـه فرهـاد «جـوی شـیر» را بـه قصـر شـیرین

وصـل مـی‌کنـد نـه تنهـا بـه مفهـوم جـوی آب مـورد تحلیـل و ارزیـابی قـرار نگرفتـه اسـت؛ بلکـه اکثریـت قـاطعی از دانشـمندان و ادبـای ایـران همـان مفهـوم جـوی شـیری را کـه از دوشـیدن گوسـفندان فـراهم سـاخته اسـت اسـتدلال و اسـتنباط کـرده انـد کـه از دریچـۀ ارزیـابی و تحلیـل-های علمـی ایـن احتمـال را تقویـه مـی‌کنـد کـه خاسـتگاه و جایگـاه اصـلی ایـن افسـانه نـه تنهـا در کرمانشـاه ایـران نیسـت؛ بلکـه از جاهـای دیگـری چـون: چهـل بـرج(؟) یـا کـدام جـای دیگـری بـه آنجـا رسـیده باشـد و مردمـان آن محـل همچـون مـواردی را بـه اشـتباه در لابـلای داسـتان، مـورد استفاده قرار داده و نظامی گنجوی هم آن را به نظم کشیده است.

افـزون بـر ایـن گونـه مسـایل، آنچـه کـه اصـالت افسـانۀ شـیرین و فرهـاد چهـل بـرج را نسـبت به داسـتان منظـوم خسـرو و شـیرین نظـامی کـه بـا محوریـت افسـانه‌هـای موجـود در ایـران و بـویژه کرمانشـاه سـروده شـده اسـت، بیشـتر نشـان مـی‌دهـد، موقعیـت چهـل بـرج و بنـای تـاریخی آن اسـت کـه بـه لحـاظ پیونـد تنگاتنـگ آن بـا اصـل داسـتان و وضـاحت بیشـتر فشـرده‌ای از چگونگی آن را یادآوری می‌کنیم.

چهـل بـرج محلـه‌ای اسـت کـه بـر فـراز یـک تپـۀ سـخت و خـاکی قـرار گرفتـه و همـان طـوری کـه از نـامش پیداسـت، دارنـده چهـل بـرج بنـا یافتـه از گـل پختـه اسـت. بـرج‌هـا در چهـار طـرف این تپـه طـوری بسـیط و گسـترده اسـت کـه انگـار در زمـانی حصـار بـزرگ فرمـانروایی در نـوک ایـن قلـه وجـود داشـته اسـت و هـر کـدامی از ایـن بـرج‌هـا نقـش یـک پادگـان نظـامی را دارا بـوده کـه بـرای تـامین امنیـت قلعـه از حالـت کشـفی و دفـاعی برخـوردار بـوده اسـت؛ امـا از بنـای اصـلی قلعـه هـیچ نشـانی در دسـت نیسـت و بـا مـرور سـده‌هـا و سـال‌هـا در اثـر بـی تـوجهی مـردم و دولت‌مردان کاملا از بین رفته است.

موجودیـت بـرج‌هـا در ایـن تپـۀ خـاکی و نبـود تـاریخ دقیـق آن، بـا نشـانی از مراکـز سـلطنتی و فرمـانروایی در زمـان‌هـای گذشـته، از یـک طـرف و داشـتن هـوای نسـبتا معتـدل بـا خـوش آبـی، جـاری بـودن رودخانـه‌ای مـواج و بـزرگ از قسـمت شـمالی قلعـه و رودخانـه‌هـای خـورد و کوچـک از قسـمت شـرقی آن، نمـودار یـک نقـب بـزرگ از میـان قلعـه تـا کـف رودخانـه، پوشـش کـوه‌هـای سـر بـه فلـک کشـیده در اطـراف قلعـه و موجودیـت چشـمه‌هـای آب گـوارا در دل کـوه‌هـا، از طـرف دیگـر سـبب گردیـده اسـت تـا وقـوع رویـدادهای افسـانه «شـیرین و فرهـاد» را در ایـن محلـه نسبت به وقایع داستان منظوم نظامی تا جایی طبیعی تر و نزدیک به واقعیت نشان دهد.

### ۲. ۵. بررسی و تحلیل مشابهت‌ها

از آنجای که افسانه‌ها به عنوان سرمایه‌های بزرگ عاطفی و تخیلی ملت‌ها به حساب می‌آیند، هر افسانه‌ای در امتداد رویدادهای مهم و سرنوشت ساز جمعی آغاز می‌یابد و سپس در دستگاه فکری و عاطفی همان ملت پالایش یافته و با یافتن مقبولیت در مرور زمان از ملتی به ملت دیگر منتقل می‌گردند و از این طریق بر حسب نیازها و علاقمندی‌ها، آن عده از افسانه‌هایی که از دریچهٔ ذوق، خوشایندی هر ملتی را رقم زنند در تعامل با احساسات و عواطف همان ملت تغیر و دیگرگونی‌هایی را می‌پذیرند که با بخشی از افسانه-های اصلی متمایز و در قسمتی با افسانه‌های اصلی مشابه جلوه می‌کنند که در کل بنا به گفتهٔ جعفر یاحقی«افسانه‌ها شکل‌های متبلور و تعمیم یافته واقعیت‌های زندگی هستند» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۵- ۶). که از گذشته‌های دور تا امروز همواره با تاریخ بشر همگام بوده و به عنوان آمال فرهنگی، اجتماعی و عاطفی مردم تداوم می‌یابد و نقش سند تاریخی و تقریر وجدان ملی جوامع بشری را با بازی می‌کند (ر. ک: سیپیک، ۱۳۸۴: ۱۳- ۱۴)؛ بدین روی افسانهٔ «شیرین و فرهاد» چهل برج هم در برخی از موارد با داستان منظوم«خسرو و شیرین» نظامی که ترکیبی از دو داستان «خسرو و شیرین» و «شیرین و فرهاد» اند مشابهت‌هایی را داراست که در این جا به برخی از این تشابه اشاره می‌کنیم:

#### ۲. ۵. ۱. رویارویی رقیبان و فرایند تراژدی در عشق

آنچه در لابلای افسانهٔ چهل برج و داستان منظوم نظامی بیشتر خود نمایی می‌کند، تشابه مثلث عشق، رقیب و مرگ است که لذت و خشونت را در هم می‌آمیزد و در امتداد یک بحران عمیق عاطفی و تخیلی تراژیدی خونین را رقم می‌زنند. این مثلث از رویارویی رقیبانی چون خسرو و فرهاد بر سر تصاحب شیرین آغاز می‌یابد و با رقابت طرف‌های درگیر در عشق با توطئه‌هایی از طرف خسرو علیه فرهاد؛ صداقت، بردباری، تحمل و مساعیی فرهاد در برابر رقیب و معشوق تداوم می‌یابد و در تراژدی خونینی با مرگ فرهاد ختم می-گردد، که گفتهٔ ارستو: «تراژدی در وجود انسان ها ترس و شفقت را بر می‌انگیزد» (دوبرو، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۱) مصداق بارزی می‌یابد که در آغاز با سرنوشت نامعلوم فرهاد همراه با مظلومیت‌ها و تلاش‌ها و در اخیر با خبر مرگ او دو حس «ترس» و «شفقت» در وجود هر انسانی به اهتزاز می‌آید و ادعای هدر دوبرو را که می‌گوید: «تراژدی در آرامش آغاز می‌شود اما پایانی هولناک دارد» (همان: ۷۱-۷۲) تا جایی به اثبات می‌رساند.

با توجه به این موضوع ادبیات وسیله ارضا کننده میل ما در ورود به واقعیت های مجازی است و این واقعیت های مجازی به نوبه خود به سوی ابعاد خشونت آمیز مرگ، امیال جنسی و نیروی نابود کننده پنهان در هنجار گریزی های زبان گرایش دارند؛ همان گونه که فریدریش نیچه معتقد است: «تراژیدی ذاتا شوری زایدالوصف و هنر اساسا تراژیک است... که پیش شرط فزیولوژیکی چون شور را می‌طلبد که به اشکال مختلف با پدیده-های پر حدت و شدتی در پیوند بوده و ما را به وادی‌ای می‌برد که در آن لذت و درد توأم اند»(میلر، ۱۳۸۴: ۴۰)، که از لابلای این افسانه و داستان مورد نظر هم سه بعد ماجرای خشونت آمیز مرگ، امیال جنسی و شور و هیجان ملحوظ است و هم دو مقولۀ درد و لذت را به صورت توأمان در خود داراست که بیشتر مبین خرد جمعی، خلاقیت عاطفی و زیبایی-های زبانی نیاکان ما در دوره‌های گذشته است.

**۲. ۵. ۲. تشابه و تقابل نمادین خسرو و فرهاد**

همان طوری که قبلا تذکر دادیم افسانه‌ها بر اساس علاقه‌ها و نیازهای عاطفی ملت-ها شکل می‌گیرند، وقتی از جایی به جای دیگر منتقل می‌گردند از دریچۀ جزئیات با هم متفاوت و در کلیات یکسان جلوه می‌کنند؛ بدین لحاظ افسانۀ «شیرین و فرهاد» چهل برج با داستان منظوم نظامی در پرورش تقابل نمادین خسرو و فرهاد مشابهت‌هایی خاصی را دارند که خسرو نماد تنزل و فروکاهی است و فرهاد نماد تکامل و تعالی؛ از این طریق می-توانیم فرهاد را در وجود خسرو و خسرو را در وجود فرهاد معنا و تبیین کنیم و همین تقابل معنایی است که منجر به معرفت شناختی خسرو و فرهاد می‌گردد و معنا و مدلول‌های فراوانی را هم در مرتبه مکانی و زمانی خاص به وجود می‌آورد؛ بنابراین در ختم این افسانه و داستان نه خسرو آن خسرو قبل از رویدادهای عشقی است و نه فرهاد آن فرهاد تکامل نیافته و بدوی؛ بدین معنا که خسرو با اطلاع یافتن عشق فرهاد نسبت به شیرین از مرتبۀ بلند اشرافیت و سلطنت در پرتگاه بیچارگی و حسادت در برابر فرهاد سقوط می‌کند و فرهاد با نردبانی آراسته از هنر و خود ارادیت، تعالی و شکوهمندی آنچنانی می‌یابد که هم جنبه‌های زیبایی شناسانه‌ای را داراست و هم از محور افقی- عمودی در موازات خسرو قرار می‌گیرد، که از دید داستان نویسان معاصر او از حالت مسطح به شخصیتی مدور و سیالی تبدیل شده است، چنانچه تقابل نمادین فروکاهی و تعالی خسرو و فرهاد را در مناظرۀ رقیبان در داستان منظوم نظامی مشاهده می‌کنم:

نخستین بار گفتش کز کجایی | بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند | بگفت انده خرند و جان فروشند
بگفتا جان فروشی در ادب نیست | بگفت از عشق بازان این عجب نیست
بگفت از دل شدی عاشق بدین سان | بگفت از دل تو می‌گویی من از جان
بگفتا عشق شیرین بر تو چون است | بگفت از جان شیرینم فزون است

(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۳۳-۲۳۴)

با توجه به این که نظامی داستان را از یک طرف برای مخاطبان خاصی چون: اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز سروده است تا داستان رنگ و بوی اشرافی-تری را به خود بگیرد (صالحی و سید احمد پارسا،۱۳۸۷ : ۱۴) و از طرف دیگر ادبیات عامه ادبیات سیاسیی است که همیشه بازتابی از مبارزه دایم مردم را در برابر ستمگران و صاحبان قدرت داراست و آرزوهای حق طلبانه و عدالتخواهی و آزادیخواهی آنان را منعکس می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۰: ۱- ۵) دخل و تصرف‌هایی به میان آمده است که ذهنیت ناخودآگاه خود نظامی هم در آن موثریت‌هایی قابل ملاحظه‌ای را داراست، هرچند از موجودیت این مناظره در افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج خبری نیست؛ ولی باز هم از تقابل نمادین هنر و گوهر که فرهاد در وابستگی به هنر و خسرو در تکیه به گوهر(اصالت خانوادگی) پا فشاری می‌نمایند در هر دو داستان هم نمود بارزی یافته است و هم این تقابل نمادین از وجوه مشابهی برخوردارند که بیانگر تاثیر پذیری داستان‌ها از یکدیگر خواهند بود.

### ۲. ۵. ۳. تشابه ثبات و خشونت عشق در برابر شیرین و فرهاد

اگرچه در افسانه‌ها و داستان‌های عاشقانهٔ زبان و ادب فارسی، عشق یک پدیدهٔ مقدس است؛ ولی با داشتن تمام تقدس نوعی از خشونت را از حاشیه به متن می‌آورد و به شکل بی رحمانه‌ای آن را پرورش می‌دهد که ماحصل و پیامد آن چیزی جز قربانی عاشق در برابر معشوق نیست. هرچند این قربانی و خشونت در فرهنگ اغلب اقوام و ملل صبغهٔ

آئینی دارد که انسان عاشق و متعهد خود را در برابر معشوق(زمینی و آسمانی) قربانی می-نماید، که تبلور این مقولهٔ مرگ و خشونت در افسانهٔ «شیرین و فرهاد» چهل برج و داستان «منظوم نظامی» به شکل مشابه و بنیادین بارز و هویداست.

در پیوند به این مقوله هم فرهاد و هم شیرین قربانی این مرگ و خشونت اند؛ چون عشق طناب داری را می‌خواهد که عاشق همیشه باید در سینه داشته باشد. شیرین و فرهاد در این افسانه و داستان در امتداد هم قربانی می‌شوند. این قربانی معلول زنجیره‌ای است که هر دو با رابطهٔ اشتراکی دوگانه هم زمان نقش عاشق و معشوق را داراست و از این دریچه است که هر دو در راه عشق قربانی می‌شوند. قربانی این مرگ و خشونت تراژدی و لذت را باهم دارد؛ چون برخاسته از خصلت و ذات انسانی است. هر چیزی که با طبیعت و ذات انسان هم‌سویی داشته باشد ذهن و خیال انسان را از لذت لبریز می‌کند. داستان شیرین و فرهاد و تشابه ماجرای مرگ و خشونت مولود ذهنیت ناخودآگاه جمعی سرزمین ما از دوره‌های دور و گذشته است که واقعیت انکار ناپذیر مسلخ عشق را در این افسانه و داستان به شکل خردمندانه‌ای تمثیل می‌نماید و این که تفاوت‌های اندکی از قبیل قربانی شدن متناوب فرهاد و شیرین در افسانه چهل برج و قربانی شیرین بعد از وفات خسرو پرویز در داستان منظوم نظامی به چشم می‌خورند؛ مبین این موضوع است که «افسانه‌ها در گذر زمان و در سیر نقل و انتقال از قومی به قومی دیگر تغیر می‌یابند و رنگ قوم مقصد را می‌پذیرند»(رسمی و سکینه رسمی، ۱۳۹۶: ۴۲)، بازهم تشابه و یکسانی‌هایی در نحوهٔ قربانی عشق میان هر دو افسانه و داستان به چشم می‌خورند که در نهایت فنا و نابودی طرفین عشق را به دنبال دارد. نابودیی معادلهٔ عاشق و معشوق به شکل تطبیقی زمانی بیشتر احساس می‌گردد که در هر دو مورد افسانه و داستان، شیرین و فرهاد برای قربانی آماده می‌شوند؛ چون هر دو طرف معادله، نقش عاشق را با خود دارد وگرنه در دایرهٔ عشق تنها عاشق ایثارگر و سربازنده برای معشوق است و معشوق دریچه‌ای برای تقرب و فداکاری‌های عاشق و این که خسرو در این موارد از نابودی و قربانی شدن جان سالم به در می‌برد؛ بیانگر این موضوع است که خسرو پا در وادی عشق نگذاشته است. او آنچه را در این داریره جستجو می‌کند هوس است و از همین دریچه است که فنا و نابودی عشق

خسرو را در بر نمی گیرد؛ بنابراین از تحلیل و تطبیق تشابه ثبات و خشونت عشق در این موارد می‌توان اذعان داشت که وقوع این ماجرای در یک تابلوی مرکب و منظمی از زبان، عاطفه، احساس و خیال برای نسل‌های بعدی پیامی را اهدا می‌کند که عشق با داشتن سه بُعدی از مرگ، خشونت و لذت، بیش از هر چیز دیگری فنا و نابودی عاشق را در برابر معشوق می‌طلبد. هر چند ادبیات عرفانی ما در دنیای حاضر مملو از این چنین مقوله-هاست؛ ولی بازتابی از این گونه مسایل در افسانه‌ها و ادبیات عامیانّهٔ سرزمین ما نشان می‌دهد که نیاکان و گذشتگان ما سده‌ها قبل از ماهیت بحران‌زای عشق واقف و مطلع بوده اند و با زبان رمز و کنایه آن را در قالب داستانها و افسانه برای نسلهای بعدی به ودیعه گذاشته اند که نیاز به تفحص، دقت و تحقیق بیشتری از نویسندگان، ادبا و دانشمندان سرزمین ما دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

افسانه‌ها، داستان‌ها، قصه‌ها و سرگذشت‌های که به شکل روایی در میان مردم عامه تداوم می‌یابند، از یک طرف مبین ذوق، سلیقه و تجارب آنان در امتداد زمان‌های پیاپی و مکرر است و از طرف دیگر نشان دهندهٔ خرد جمعی، معیارهای جهان بینی، برخوردهای ایدیولوژیک و نگرش آنان نسبت به مقوله‌هایی اعم از مرگ و زندگی، عشق و نفرت؛ دوستی و دشمنی؛ خوبی‌ها و بدی‌ها؛ هنجارها و نا هنجارها و ... است، که از تکرار وقایع و اتفاقات مهم شکل می‌گیرند و در هم تنیدگی با تجارب نسل‌های متناوب اقوام و ملل به پختگی می‌رسند و با پالایش احساسات، عواطف و خیال عامه پر و بال می‌یابند و با زبان فشرده و نمادین بازگو می‌گردند؛ بدین روی تحلیل و تطبیق افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج ولسوالی دوم یکه اولنگ ولایت بامیان با داستان منظوم«خسرو و شیرین» نظامی گنجوی که در واقع ترکیبی از داستان«خسرو و شیرین» و «شیرین و فرهاد» است؛ از این دریچه قابل بحث و تبیین است.

هر چند میان رویدادها، شخصیت‌ها، مکان‌ها و زمان‌های افسانه چهل برج و داستان منظوم نظامی مشابهت‌ها و تمایزهای وجود دارند که با دیدگاه کلی مبین ویژگی‌ها و خصایص عام افسانه‌ها و روایت‌های عامیانه است که با انتقال از یک جا به جای دیگر ویژگی‌های سرزمین مقصد را می‌گیرد و از دیدگاه خاص یک سلسله تامل‌ها و دقت‌هایی را برمی‌تابانند که از دریچه مبدا و مقصد افسانه‌ها قابل بحث و تبیین است؛ بنابراین هرآنچه که در افسانه چهل برج اتفاق می‌افتد و شخصیت‌های که در این افسانه وجود دارند در داستان منظوم نظامی هم اتفاق می‌افتد و وجود دارند؛ تنها افزونیت که داستان منظوم نظامی بر افسانه چهل برج دارد سیر و سفرهایی خسرو و شیرین است که بیشتر نشاندهنده زمینه سازی و ایجاد جذابیت داستان از طرف شخص شاعر است که از یک طرف مهارت و توانایی‌های حکیم گنجه را برجسته می‌کند و از طرف دیگر میزان تجارب و نگرش‌های مردمان همان محلی را آشکار می‌سازد که نظامی در آن پرورش یافته است.

علاوه براین گونه مسایل نتایجی که از لابلای تحلیل و تطبیق این افسانه و داستان منظوم به دست می‌آیند موضوعی است که افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج یکه اولنگ نسبت به داستان منظوم «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی از یک طرف طبیعی‌تر، معقول‌تر و نزدیک به واقعیت جلوه می‌نماید و از طرف دیگر با منطق افسانه که تاریخ دیرینه و مبهمی را با خود حمل می‌نماید، همخوانی‌های بیشتری را دارد؛ بدین روی ساختار روایی افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج و مشخص نبودن نام پادشاه، جوی کندن آب توسط فرهاد در مطابقت با مشخص بودن پادشاهی به نام خسرو پرویز و کندن جوی شیر گوسفندان در منظومه «خسرو و شیرین» نظامی این احتمال را برجسته می-نماید که افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج هم از قدامت بیشتری نسبت به افسانه که نظامی گنجوی با دخل و تصرف آن را به نظم کشیده است برخوردار بوده و از طرفی هم با توجه به فقدان فهم درست از واژه «شی» به معنای آب که در منظومه نظامی با تعبیر نادرستی «شیر گوسفندان» از آن اراده شده است، این مسئله را بیشتر تداعی میکند که افسانه «شیرین و فرهاد» چهل برج از اصالت بیشتری برخوردار بوده و به احتمال زیاد اصل افسانه در زمان های قدیم از این جا به کرمانشاه ایران یا جاهای دیگری منتقل شده و در کرمانشاه ایران دیگردیسی های را پذیرفته باشد.

## منابع

1) پراپ، ولادیمیر، ۱۳۶۸، ریخت شناسی قصه های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران: توسن.
2) دوبرو، هدر، ۱۳۸۹، ژانر(نوع ادبی)، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
3) دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، چاپ اول از دورۀ جدید، مؤسسۀ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
4) رسمی، عاتکه و سکینه رسمی، ۱۳۹۶، بن مایه های داستان اصلی و کرم، «ویژه نامه قصه شناسی»، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۵، شماره۱۲، بهار سال ۱۳۹۶، صص ۴۱- ۶۴
5) زرقانی، مهدی، ۱۳۸۸، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
6) سیپیک، ی، ۱۳۸۴، ادبیات فولکلور ایران، ترجمه محمد اخگری، تهران: انتشارات توس
7) صالحی، ژیلا و سید احمد پارسا،۱۳۸۷، مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۵، صص ۱۳۰- ۱۵۲
8) فاضلی، نعمت الله، ۱۳۸۰، فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه فارسی، مجله کتاب ماه هنر، آذر و دی، صص ۱- ۵
9) فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۷۰، جلد نهم، شاهنامه به تصحیح آ. برتلس، زیر نظر ع. نوشین، چاپ مسکو
10) میلر، جوزف هیلیس، ۱۳۸۴، در باب ادبیات، ترجمه سهیل سمّی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس
11) نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۶۲، کلیات حکیم نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
12) ــــــــــــــ ۱۳۷۰، کلیات خمسه، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
13) وحشی بافقی، ۱۳۶۱، کلیات دیوان، به کوشش نعمت احمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات گلشایی
14) یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و سروش.
15) یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۷، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: نشرجامی.
16) ــــــــــــ، ۱۳۹۰، روان شناسی ضمیر نا خود آگاه، ترجمه محمد علی امیری، چاپ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

# جلوه‌هایی از مقاومت در اشعار واصف باختری

پوهنمل دکتر محمد ظاهر فایز
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دری دانشگاه بامیان
m.zaherfaiez@yahoo.com

## چکیده

افغانستان با تجاوز شوروی روزگار سختی را سپری کرد که در اثر آن هزاران تن از مردم مظلوم افغانستان شهید و آواره گردیدند. بروز چنین رویدادهای تلخ و خونین شعر معاصر افغانستان را نیز به شدت متأثر ساخت و زمینه‌های اجتماعی و مردمی را در آن پرورش داد، که تبلور آن در شعر مقاومت افغانستان بیشتر قابل مشاهده است. شعر مقاومت افغانستان به عنوان یکی از سکوهای بلند آزادی‌خواهی زمینهٔ ظهور شاعران زیادی را فراهم ساخت، که واصف باختری یکی از شاعران تاثیرگذار و برجستهٔ این رویداد به حساب می‌آید. باختری در لابلای اشعارش به عنوان صدای رسایی از جهاد و مقاومت افغانستان از ابعاد گوناگون نقش مهمی را ایفا کرده است؛ بنابراین در این پژوهش تلاش می‌گردد؛ تا جلوه‌هایی از مقاومت در اشعار باختری از زوایای مختلف بررسی شود که چه عناصری از مقاومت در باروری و رسالت شعر معاصر افغانستان موفق بوده است و واصف باختری در انعکاس خواسته‌ها و نیازهای ملت مظلوم افغانستان در رویارویی با اشغالگران و مهاجمان ارتش سرخ چه‌گونه عمل کرده است.

واژگان کلیدی: شعر مقاومت افغانستان، شهادت، آزادی، واصف باختری.

### ۱- مقدمه

تاریخ پر فراز و فرود افغانستان معاصر که از یک طرف رویدادهای تلخ و شیرین جهاد و مقاومت را در برابر نیروهای مهاجم ارتش سرخ شوروی در پی داشت و از طرف دیگر جنگ‌های ویرانگر و خانمان‌سوز داخلی را تجربه می‌کرد، تعدادی از شاعران افغانستان را واداشت تا در قبال همچو مسایل مهم نه بی‌تفاوتی اختیار نمایند و نه از رسالت عظیمی که همان بیدارگری و رساندن صدای مظلومیت مردم بلا دیده در برابر مهاجمان بوده است، شانه خالی نمایند؛ بنابراین شعر و ادبیات مقاومت افغانستان از ابعاد مختلف هم رسالت خویش را به بهترین وجه آن انجام داده است و هم موثریت خود را به عنوان مهمترین ابزار تشویق و ترغیب مردم علیه دشمنان وطن و به دست آوردن استقلال کشور داشته است.

از آنجای که شعر و ادبیات مقاومت بنا به گفته سنگری «تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی... غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی به‌وجود می‌آید» (سنگری، ۱۳۸۹: ۶)، در قبال شکل‌گیری شعر و ادبیات مقاومت افغانستان بیشتر مصداق بارز می‌یابد. شرایط وخیم و خطرناکی که از یک سو اختناق و غصب قدرت را با سرزمین و سرمایه‌های ملی در فقدان آزادی و استقلال کشور به نمایش می‌گذاشت و از طرف دیگر با مرحلهٔ گذار از جهاد و مقاومت در اثر جنگ‌های درونی و شهروندی که مظالم اجتماعی و استبداد داخلی را به بار می‌آورد، بیش از هر مسئله‌ای احساسات و عواطف شاعران را جریحه دار می‌سازند و آنان را به واکنش‌هایی وا می‌دارند که پیامد این فرایند افزون به بار حماسی آن بیشتر به فربه شدن جنبه‌های غنایی شعر مقاومت نیز می‌انجامد، که در آن «از احساسات دینی و میهن پرستی گرفته تا حیرت و عشق و کینه و تحسر و بیان غم‌های درونی و ...» (کاکایی، ۱۳۸۰: ۳۹)، رقم می‌خورد.

با توجه به این گونه مسایل شعر و ادبیات مقاومت افغانستان بعد از کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی که با اشغال ارتش سرخ شوروی توسط عمال دست نشانده آن رقم می-خورد، اساسی‌ترین دریچهٔ مقاومت‌سرایی را برای شاعران افغانستان چه در داخل و چه در خارج از کشور می‌گشاید که به دنبال آن شاعران مشهوری چون: واصف باختری، خلیل الله خلیلی، لطیف ناظمی، پرتو نادری، شبگیر پولادیان، محمد افسر رهبین، لیلا صراحت روشنی، قهار عاصی، محمد شریف سعیدی، قنبر علی تابش، صبورالله سیاه سنگ و چند تن دیگر در اوزان سنتی و نیمایی اشعار قابل توجهی سرودند، که بررسی و تحلیل روی

اشعار مقاومت هر یکی از این شاعران نیازمند رساله‌ها و مقالات متعددی است که در این‌جا از آن صرف نظر می‌نماییم و صرف روی اشعار مقاومت واصف باختری شاعر ممتاز و پرآوازه افغانستان می‌پردازیم، که در لابلای اشعار این شاعر چیره‌دست و دردآشنای افغانستان چه مباحثی قابل ملاحظه و چشمگیری در قبال جنگ و جهاد و بن‌مایه‌های مقاومت افغانستان نهفته است؟ و کدام یک از مؤلفه‌ها و عناصر شعر مقاومت و پایداری بر چه مبنا و رویکردی در آن بازتاب و نمود بارز یافته است؟

واصف باختری متولد سال ۱۳۲۱ خورشیدی در استان بلخ افغانستان است. او از دانشگاه کابل مدرک کارشناسی ادبیات و از دانشگاه کلمبیای آمریکا مدرک کارشناسی ارشد فلسفه و از رشتهٔ آموزش و پرورش دانشگاه مذکور دکترا دارد (قویم، ۱۳۸۷: ۹۱ و ثروتی، ۱۳۹۰: ۱۶). او که از نوجوانی به سرودن شعر پرداخته است در قالب‌های کلاسیک و نو شعر می‌سراید در داخل و خارج افغانستان مشهور است و اکثر شعرا و ادبای افغانستان باختری را به عنوان چهرهٔ شاخص ادبیات نو و صاحب نظر در گسترهٔ شعر، ادب، عرفان و فلسفه می‌شناسند. باختری در تحول و گسترش شعر نو پارسی در افغانستان از جایگاه بلندی برخوردار است، که تاثیر و نفوذ او را در فضای ادبی افغانستان نمی‌توان انکار کرد. او قالب نو را از شاعران نو پرداز ایران و شاعران پیشرو جهان کسب می‌کند و زبان شعر او هم از نهایت متانت و پختگی برخوردار است (ثروتی، ۱۳۹۰: ۱۷). باختری با زبان‌های عربی، انگلیسی، هندی و روسی آشنایی کامل دارد و از این طریق برخی از اشعار مهم چهل و دو شاعر مشهور جهان را از کشورهای انگلیس، آمریکا، اسپانیا، روسیه، هند، لبنان، فلسطین، برازیل، ترکیه و... به زبان فارسی برگردان کرده است (ر. ک. باختری، ۱۳۸۸: ۳۷۱- ۵۱۲) او علاوه بر آن اشعار یازده شاعر و دو داستان کوتاه افغانی را به زبان انگلیسی و هجده مقاله را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است و تا اکنون دارنده چهارده مجموعهٔ شعری، ۱۳۹ مقالهٔ علمی پژوهشی به زبان فارسی و چهار مقاله به زبان انگلیسی است (ر.ک. ثروتی، ۱۳۹۰: ۲۱- ۳۷). باختری یکی از شاعران مهم و صاحب سبک است که اکثر سروده‌های او حاصل نوآوری‌های فکری و عاطفی خود او است. اشعار باختری از لحاظ محتوای بسیار غنی و از لحاظ زبان و تصاویر مبتکرانه و خلاق است.

### ۱- ۱- بیان مسئله

عنصر مقاومت و پایداری در اشعار واصف باختری از جلوه‌های خاصی برخوردار است که از یک طرف وجهۀ شعر مقاومت او را از سایر شاعران مقاومت پرداز افغانستان متمایز و برجسته می‌سازد و از طرف دیگر نگاه عمیق و فیلسوفانه باختری را که با پشتوانه دینی، فرهنگی، تاریخی و اساطیری کشورش گره خورده است در امر جهاد و مقاومت و ارزش خون هم میهنانش انعکاس می‌دهد، مسئله‌ای است که شاعر با اندوه و تحسر فراوان به اصل قضیه می‌بیند و با تمسک به ارزش‌های دینی، ملی و اساطیری از یک طرف هم میهنانش را علیه نیروهای اشغالگر ارتش سرخ شوروی تحریک می‌نماید و از طرف دیگر جایگاه بلند گذشته کشورش را فرا یاد می‌آورد که در روزگاران نه چندان دور در دل ایران کهن با داشتن رستم‌ها و آرش‌ها از اهمیت و ارزش گسترده‌ای برخوردار بوده و ساکنان آن هر کدام به نوبۀ خود هم حافظان صلح، مدنیت و تمامیت ارضی کشورش بود و هم در دفاع از مظلومان دست برازنده‌ای را دارا بوده‌اند؛ ولی در عصر شاعر بنابر عوامل عدیده‌ای نه آن شکوه و عظمت گذشته را دارند و نه توان دفاع از کشورش را، که در کل بروز چنین مسایل باختری را به یکی از شاعران برجسته مقاومت و پایداری افغانستان مبدل کرده است.

### ۱- ۲- پیشینۀ تحقیق

هر چند پرداختن به هر بخشی از شعر و ادبیات مقاومت افغانستان یک مقولۀ نو و دست نخورده است؛ ولی با آن هم تعدادی از ادبا و محققین ایرانی و افغانی در قبال شعر و ادبیات مقاومت افغانستان با برداشتن گام‌های استوار، مقاله‌های ارزشمندی را نوشته اند که برخی از آنها را در این جا ذکر می‌کنیم:

الف. «شعر پایداری افغانستان» نوشتۀ دکتر ناصر نیکوبخت و رضا چهرقانی، که از دریچۀ سیر تاریخی شعر و ادبیات پایداری و همچنان مضامین به کار رفته در اشعار مقاومت افغانستان را به بحث گرفته است.

ب. «تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان» نوشتۀ دکتر عبدالرحیم نیک‌خواه است، که در آن سه موضوع: جنگ، صلح و مقاومت را در اشعار شاعران معاصر افغانستان بررسی کرده است.

ج. «تبلور آزادی در اشعار قهار عاصی» نوشته دکتر محمد ظاهر فایز و دکتر اسحاق طغیانی است که در آن آزادی‌خواهی و استقلال طلبی را که از عناصر مهم شعر مقاومت به حساب می‌آید در اشعار قهار عاصی به بررسی و تحلیل گرفته است.

با توجه به پژوهش‌های انجام یافته در قبال شعر مقاومت افغانستان، تا کنون هیچ مقاله‌ای که یکی از عناصر و مؤلفه‌های شعر مقاومت را در اشعار واصف باختری به بحث و تحلیل گرفته باشد نوشته نشده است و اشعار مقاومت باختری با همهٔ جایگاه و اهمیت بلندی که دارد در معرض بی‌توجهی کامل قرار گرفته است؛ بدین لحاظ این پژوهش تلاش می‌نماید تا جلوه‌های از مقاومت را در اشعار باختری از ابعاد گوناگون آن مورد بحث و بررسی قرار دهد.

### ۱- ۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

پی بردن به اعلان موضع در برابر دشمنان از دریچهٔ احساسات و عواطف شاعران که از یک طرف واقعیت‌های موجود را در بدنهٔ یک ملت و سرزمین بازتاب می‌دهد و از طرف دیگر ذهنیت ناخودآگاه شاعر را که در ناخودآگاه جمعی همان ملت نیز متبلور است، از ارزش و اهمیت بسزایی برخوردار است؛ بنابراین بحث و بررسی راجع به اشعار مقاومت واصف باختری، شاعر بنام و پرآوازه افغانستان که از یک طرف خواسته‌ها، نیازها، بایدها و شایدهای مردم مجاهد و دیندار افغانستان را در رویارویی با مهاجمان و غاصبان سرزمین شاعر منعکس می‌نماید و از طرف دیگر گران بهاترین آثار یکی از شاعران مشهور افغانستان را از دریچهٔ مقاومت و پایداری مرور می نماید دارندهٔ اهمیت و ارزش بلندی است تا از این طریق هم به غنامندی شعر مقاومت افغانستان افزوده گردد و هم آثار مهم و دست نخورده واصف باختری در پیوند با شعر و ادبیات مقاومت برای ادب پژوهان، ادبا و شعرای دنیای پارسی به شکل درست‌تری میسر و شناسانده شود.

## ۲- بحث و بررسی

از آنجای که واصف باختری یکی از بنیان‌گذاران شعر نو فارسی در افغانستان به حساب می‌آید، شعر نو را با حرفه‌یی‌ترین شکل آن به کار گرفته است که از یک طرف مهارت و توانایی باختری را نسبت به همقطارانش برجسته می‌سازد و از طرف دیگر پشتوانه‌های عظیم علمی، فکری، فلسفی، دینی و اساطیری شاعر سبب گردیده است تا به اشعار او سبک و سیاق خاصی را رونما سازد که پیامد همچو مسایل به سبک فردی،

تصـویرگرا، نمـادین و خیـال انگیـزی منجـر گردیـده اسـت کـه بـیش از هـر مسـئله‌ای زمینـهٔ اشـتهار او را در مغلـق سـرایی و پیچیـده گـویی در میـان ادبـا و شـاعران افغانسـتان فـراهم سـاخته اسـت(ر. ک: فـایز، ۱۳۹۵: ۷۳- ۷۶)؛ بنـابراین بـروز چنـین تبلیغـات ناشـیانه کـه از گسـترهٔ فنـون بلاغـت، نظریـه‌هـای ادبـی و پـژوهش‌هـای تخصصـی ادبیـات تـا جـایی بعیـد بـه نظـر مـی-رسـد، آثـار گـران بهـای شـاعر را از حیطـهٔ پـژوهش و تحقیـق بـه حاشـیه رانـده اسـت؛ در حـالی کـه اشـعار بـاختری بـرای آن عـده از صـاحبان دانـش و اندیشـه کـه کـوچکترین آشـنایی را بـا علـوم بلاغـی، تـاریخ، فرهنـگ، دیـن و اسـطوره‌هـای ملـی ایـران کهـن داشـته باشـد نـه تنهـا پیچیـده و مغلـق بـه نظـر نمـی‌رسـد؛ بلکـه بـا زبـان فشـرده، نمـادین و گویـایی سـخن مـی‌گویـد کـه در هـر مصـرعی از اشـعار او بـا وجـود تصـویرگری و زیبـایی بـاز هـم معلومـات گسـترده‌ای در زمینـه‌هـای مختلـف از دریچـهٔ کشـف، تعبیـر و تفسـیر نهفتـه اسـت، کـه از یـک طـرف هنـری بـودن شـعر را تمثیل می‌نماید و از طرف دیگر بیشتر نیاز به دقت و بازبینی منتقدین آثار او دارد.

بـا توجـه بـه ایـن گونـه مسـایل اشـعار بـاختری کـه بـرای طیـف خاصـی از ادبـا، محققـین و دانشـمندان قابـل بحـث و بـازبینی اسـت؛ ولـی بـا آن هـم صـبغهٔ اجتمـاعی و مردمـی اشـعار او نیـز از ابعـاد گونـاگون حفـظ گردیـده اسـت، کـه یکـی از مـوارد مردمـی و اجتمـاعی بـودن اشـعار او را جلـوه‌هـای از مقاومـت و پایـداری شـکل مـی‌دهـد کـه هـم زبـان تصـویرگرا و هنـری بـاختری را بـه طـرف سـادگی و مردمـی شـدن کشـانده اسـت و هـم احساسـات و عواطـف شـاعر را از حـالات وجـد و نشـاط عاشـقانه فـردی بـه وضـعیت تراژیـک و غـم انگیـز جمعـی و ملـی مبـدل سـاخته اسـت؛ بـدین لحـاظ بسـیار بـه صـراحت مـی‌تـوان اذعـان نمـود کـه عناصـر مقاومـت و پایـداری در اشـعار واصـف بـاختری هـم فربـه و پررنـگ اسـت و هـم بـا ابعـاد وسـیعی تجلـی یافتـه اسـت کـه برخی از آن عناصر را به ترتیب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

### ۲- ۱- بازتاب مظلومیت و بیچارگی مردم افغانستان

مظلومیـت و بیچـارگی مـردم بـی‌گنـاه، در هـر جنگـی محتمـل اسـت؛ امـا جهـاد و مقاومـت افغانسـتان از نـوعی دیگـر اسـت. ملتـی کـه هـم از طـرف دشـمنان تـا بـه دنـدان مسـلح مـورد تهـاجم و تجـاوز قـرار مـی‌گیـرد و هـم از لحـاظ ایـدیولوژیک دشـمنانش ملحـد خوانـده مـی‌شـود، بـه مراتـب دردهـا و انگیـزه‌هـای جهـاد را مضـاعف مـی‌سـازد؛ بنـابراین فراینـد ایـن رویـداد تلـخ خشـم و نفـرت شـاعران را در برابـر دشـمنان و تـرحم و دلسـوزی آنـان را در برابـر وطـن و مـردم بـه شـدت بـر مـی‌انگیـزد، کـه تعامـل همزمـان ایـن دو نـوع عاطفه(خشـم و تـرحم) در اشـعار شـاعران به مظلومیت نمایی یا بازتاب آن می‌انجامد.

واصف باختری مظلومیت‌ها و بیچارگی‌های مردم افغانستان را طوری بازتاب می‌دهد، که از یک طرف (کوه آسمایی) را که در مهمترین نقطه کابل موقعیت دارد به عنوان نمادی از استقامت و پایداری مردم افغانستان در برابر دشمن ذکر می‌کند و از طرف دیگر پهلوانان جوشن پوشی را فرایاد می‌آورد که از توش و توان رستم، قهرمان اساطیری ایران کهن برخوردار اند؛ ولی در اثر بدی حوادث خسته و خاموش ایستاده اند:

آسمایی کوه / گرد جوشن پوش رستم توش / در پگاه فرودین‌های اهورایی / خرقه‌ای از پرنیان نور پوشیده / هر زمستان / آبشار گیسوان نقره گون بر دوش / دیرگاهی شد / زیر سقف گنبد اندود / در هجوم بادهای وحشی چرگین / ایستاده خشمگین اما / خسته و خاموش / آنک آنک در فرودش اژدهای خفته بر گاهی / - لاژوردینه- / از دهانش شعله‌ور فواره‌های آتش کینه / راه بر هر رهگذر بسته... (باختری، ۱۳۸۸: ۲۳۲- ۲۳۳).

باختری با زبان نمادین در قبال شکوه و وقار گذشتهٔ کشورش که در روزگاران دور، سرزمین نور و اهورایی دانسته می‌شد و از تاب و توان رستم، قهرمان اساطیری برخوردار بود، تحسر خود را ابراز می‌کند و از ناتوانایی‌های مردم افغانستان که در برابر هجوم نیروهای متجاوز که با خشم، وحشت و کینه، شعله‌های جنگ را مشتعل می‌سازند دل نگرانی‌ها و غم‌های خود را با اثر پذیری از اخوان ثالث بیان می‌نماید و تجاوز دشمنان را با زبان هنری اژدها گونه می‌داند که بیش از هر مسئله‌ای بی‌گناهی و مظلومیت مردم افغانستان و تقدس جهاد را در برابر اشغال گران ارتش سرخ شوروی برجسته می‌سازد.

### ۲-۲- مراثی و سوگ سروده‌ها

مراثی و سوگ سروده‌ها که با زیر ساخت احساس ترحم و دلسوزی نسبت به وقایع تراژیک و جانسوزانه به وجود می‌آید، در اشعار شاعران مقاومت افغانستان نسبت به سایر شاعران مقاومت پرداز کشورهای جهان از بسامد بسیار بالایی برخوداراند(ر.ک: فایز، ۱۳۹۵: ۲۷۵)؛ بدین لحاظ به صراحت می‌توان اذعان کرد به هر میزانی که ظلم و استبداد در اثر هجوم بیگانگان در سرزمینی بیشتر جلوه‌گری نماید به همان اندازه، مرثیه‌ها هم بازتاب و رونق بیشتری می‌یابند، چنانکه یونگ نیز معتقد است: «هدف سوگواری خود نمایانهٔ بر انگیختن احساس هم‌دردی دیگران است» (یونگ، ۱۳۹۲: ۴۴)؛ بنابراین مراثی و سوگ سروده‌ها، جهت جلب توجه کشورهای اسلامی و سردمداران بی‌درد جوامع بین المللی در گسترهٔ شعر مقاومت افغانستان بیشترین حجم را در بر می‌گیرند.

با توجه به این گونه مسایل، مراثی و سوگ سروده‌ها در اشعار باختری بسیار جانسوز و دردمندانه است. باختری در اثر جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های که دشمنان دین و وطن بر مردم افغانستان تحمیل کرده اند، از دو بعد به فضای خون‌رنگ و غمبار افغانستان نگاه نموده و دست به ایجاد سوگ و مراثی می‌زند، یکی از بعد عام و همگانی که فضای کشورش را چنان هنرمندانه و غمگینانه به تصویر می‌کشد که حتی خنیاگران ابرها نیز زار زار گریه می‌کنند که با گریهٔ آن‌ها اندوه بر تاک‌ها (که نمادی از شادی است) چیره می‌گردد و انگورها در شاخه‌های تاک نیز گریه سر می‌دهند، که بیانگر اوج اندوه، درد و سرخوردگی-های عاطفی شاعر است و از طرفی هم نمودار هنرمندی اوست که با تصویر کشیدن دردها و غم‌های مردم از دریچهٔ طبیعت، مراثی و سوگ سروده‌هایش را به مراتب سنگین و برجسته ساخته است:

خنیاگران ابرها با ارغوان‌های شکسته/ بر درگهٔ رنگین کمان غمناک می‌گریند/ با گریه آن‌ها هم آوا/ گویی که از اندوه تلخ کوچ رزبانان/ انگورها در شاخه‌های تاک می-گریند... (باختری، ۱۳۸۸: ۲۳۸). و همچنان (ر. ک. باختری، ۱۳۸۸: ۲۱۲- ۲۱۳).

و دیگری هم مراثی و سوگ سروده‌های است که با نگرش خاص در قبال شهدا و از دست دادن پهلوانان صحنهٔ نبرد سروده است. باختری در این بخشی از مراثی و سوگ سروده هایش مردم فقیری را خطاب قرار می‌دهد که هم گنج باد آورده و هم قهرمانان صحنه‌ای را از دست داده اند که با عین سرخ رویی؛ مانند روح بهار با سرخ جامگی همراه با عزت و وقار و به دور از هر نوع خاری و رنگ زردی جام شهادت نوشیده و ما را تنها گذاشته اند:

| | |
|---|---|
| های فقر آلودگان آن گنج باد آورد کو | آن یل گردن فراز پهنهٔ ناورد کو؟ |
| سرخ رو، نی سرخ جامه سبز چون روح بهار | آن که پیش دشمنان رنگش ندیده زرد کو؟.. |
| از کدامین دست نا پیدا ز پا افگندیش | کو چنان درد آشنای دیگر ای بی درد کو؟ |

(باختری، ۱۳۸۸: ۷۴)

باختری با وجودی که اوج غم و تحسر خود را در قبال از دست دادن سرمایه‌های مادی(گنج‌های باد آورده) و معنوی(شهدا و استقلال) کشورش ابراز می‌دارد؛ به نحوی از خواب آلودگان و مردمان بی درد که با دشمنان هم آوا شده اند نیز انتقاد می‌نماید که با دستان مرموز و نا پیدایی با منافقت و پشت کردن به ارزش‌های ملی و اسلامی، قهرمانان

صحنهٔ رزم و نبرد را شغادوار از پا افگنده اند؛ بدین لحاظ شاعر توانسته است هم نهایت اندوه خود را ابراز نماید و هم واقعیت‌های موجود دیروز افغانستان را بازتاب دهد.

### ۲- ۳- توصیف خون شهدا و جایگاه بلند شهادت

بازتاب خون شهدا و توصیف جایگاه شهادت از دریچهٔ شعر و هنر نشان دهندهٔ اوج غلیان احساسات و عواطف یک هنرمند و شاعر است، که با چشم داشت‌ها و گفت و شنودها از جریان قتل و کشتار انسان‌های بی گناه و مظلوم کاسهٔ صبر و تحمل عاطفی‌اش لبریز می‌گردد و با احساس انسانی و تعهدی که نسبت به حیات انسان‌ها دارد، نمی‌تواند بی تفاوتی اختیار کند؛ از اینجاست که ذهنیت ناخودآگاه شاعر او را به گفتن وا می‌دارد و شریان احساساتش را بیش از هر زمان دیگر به اهتزاز می‌آورد.

مقام شهید، ارزش و جایگاه شهادت در ایدئولوژی اسلامی اهمیت بسیاری دارد و در متون اسلامی بر ارج گذاشتن روی آن زیاد تأکید شده است. شهادت به عنوان یک عامل بسیار مهم و تأثیرگذار برای بسیج یک ملت در برابر تجاوز کشورهای بیگانه به کار می‌رود؛ بدین لحاظ این عنصر مهم در شعر و ادبیات مقاومت جهان و بویژه کشورهای اسلامی با تأسی از قیام امام حسین و سر مشق قرار دادن شهدای کربلا جایگاه اساسی خود را یافته است. شعر و ادبیات مقاومت افغانستان هم در کل مشحون از این هنجارهاست.

با توجه به این گونه مسایل، واصف باختری با نگاه هنری‌تری از خون شهدا تمجید می‌کند. او شهدا را از لحاظ پاکی، قداست و جهش با دریا خویشاوند می‌داند که برای زدودن زشتی‌ها و پلشتی‌ها با حضرت دوست پیمان بسته اند و فواره‌های خون شهدا با قطره‌های از نور، شک و تردید را از میان بر می‌دارد و اشک‌ها را جاری و ساری می‌سازند:

ای خویشاوندان دریا/ هنگامی که تو میقات دوست را/ در شامگاه فاجعه/ با فوارهٔ خون خویش آذین بستی/ و طیلسان خونین خود را/ با سخاوت همهٔ دریاها/ به خورشید بخشیدی/ بر دوش هر موج/ تابوتی از مرجان بود.../ و از گلوگاهی/ که بوی باور خورشید داشت/ فریاد عاصی برنخاست/ زیرا موکبت را نگریست/ که با خوانچه‌هایی لبریز از قطره-های نور/ بر شانهٔ ثانیه‌های تهی از شک/ و انباشته از اشک/ چه بشکوه می‌گذشت... (باختری، ۱۳۸۸: ۳۱۳)، برای نمونه‌های بیشتر: (ر. ک. باختری، ۱۳۸۸: ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۶).

باختری به شهدا ارزش و جایگاه بلندی قایل است. او گلوگاه شهدا را هاله‌ای از نور می‌داند که بویی از خورشید را با خود داراست و هر قطره‌ای از خون آنان انباشته‌های از شک و تردید را از میان بر می‌دارد و برای مردم انباشته های از اشک را به ارمغان می‌آورد و با شکوه و عزت این جهان خاکی را پشت سر می‌گذراند و جانانه می‌گذرد.

## ۲- ۴- بیگانه ستیزی و دعوت به اتحاد و یکپارچگی

بیگانه ستیزی که بر پایهٔ عواطف خشم و نفرت استوارست، یکی از خواسته‌های ملت-ها و انسان‌های آزاد و متعهد به مفاخر خویشتن است. ملتی که دارای تاریخ پر بار و برازنده‌ای هست و امیدی به باروری نسل‌های آینده خویش دارد هیچ وقت نمی‌خواهد زیر بار ظلم و استبداد بیگانگان قرار گیرد.

افغانستان به عنوان یک قسمت مهمی از ایران کهن دارای تاریخ پربار و افتخار آمیز است که هم در عصر باستان و هم در زمان معاصر پیشهٔ بیگانه ستیزی و استعمار زدایی را داشته و دارد. افغانستان چند بار انگلیس‌ها را با بدترین حالت از خاک شان برون راندند و در دهه‌های اخیر هم مشت کوبنده‌ای بر دهان ارتش سرخ شوروی کوبیدند و با اتحاد و یک‌پارچگی، جهاد و مقاومت افغانستان را به ثمر رساندند ولی متأسفانه با بروز نبرد خانمان‌سوز داخلی انسان‌های تشنه به قدرت، ثمرهٔ این دست آورد بزرگ ملی و اسلامی را به خاک سیاه نشاندند که بروز این مسایل در شعر و ادبیات افغانستان به شکل اندوهباری بازتاب یافته است(فایز، ۱۳۹۵: ۲۸۷).

از آنجا که بیگانه ستیزی در اشعار باختری از بسامد بالایی برخوردار نیست ولی باز هم نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد که که با زبان زیبا و هنری، وطن دوستی و انزجار شاعر را از بیگانگانی که با سه مقولهٔ زور، زر و تزویر دامان پاک و مقدس کشورش را آلوده ساخته اند، بازگو می‌کند. باختری ترفندها و نیرنگ‌های بیگانگان را که چشم طمع به خاک و کشورش دوخته اند با توسل به نمادهای اساطیری چنین بازتاب می‌دهد:

زبان مادرم شب‌نامه‌یی افتاده در پس کوچه‌های شهر غربت بود/ که من آن را نهان از چشم بیدار پدر هر روز می‌خواندم/ و گاهی نیز در صحرای سبز کودکی‌هایم/ سوار بارهٔ رستم/ به فرمان پدر از شارستان زال زر تا قلعهٔ افراسیاب پیر می‌راندم/ ولی افراسیاب از اوج ایوان بلند خویش/ به جای تیر زهرآگین/ به سویم سکه‌های روشن لبخند می‌افشاند/ و من بر جای می‌ماندم/ و می‌پنداشتم افراسیاب از من هراسان است/ و مادر نیمه شب‌ها

با زبان رازگونِ خویشتن در گوش من می‌گفت.../ و او با خنده‌یی روییده بر متن کبود کینه جویی نیز/ که دارد با نیای پار و پیرارت / ترا سوی حصار خویش می‌خواند/ ترا از خویش می‌داند/ ترا او خویش می‌داند/ زبان من حریرین است / ولی این پرنیان را قطره‌ای از خون پولاد است در هر تار/ به جنگ من میا زنهار! (باختری، ۱۳۸۸: ۲۵۶- ۲۵۷).

باختری با توسل به داستان‌های اساطیری ماجرا را طوری روایت می‌کند که انگار کودکان این دیار زبان مادری شان را در پس کوچه‌های غربت به فراموشی سپرده اند و این زبان در چنین شرایط اضطراری به شکل شب‌نامه‌ای بازپخش می‌شود و شاعر آن را با منش اجتماعی، نهان از چشم پدر هر روز بازخوانی می‌کند که در نتیجهٔ این بازخوانی، او رخش رستم دستان را در زیر پا دارد و به فرمان پدر از زادگاه زال زر، پهلوان اساطیری این سرزمین تا قلعه افراسیاب- یگانه دشمن با تدبیر و دانای این دیار می‌راند ولی افراسیاب که در این متن هم نمادی از دشمن مکار و باتزویر است و هم ممثل نیروهای استعمارگر جهانی، با ترفندها و زیورها این کودکان را از ایوان خویش با لبخند فرا می‌خواند و دست زهراگین دوستی را با هزاران کینه‌های نهفته در دل به سوی آنان فراز می‌کند تا از این طریق به هدف‌های شومش دست یابد.

شاعر از طریق این روایت می‌خواهد این قضیه را برای نیروهای جوان کشور بازگو کند که از یک طرف تحت هیچ شرایطی به بیگانگان اعتماد ننمایند و از طرف دیگر نیروهای بیگانه می‌خواهند با ترفند دوستی، خود را در گوشه و کنار کشور جا بزنند تا به اهداف و مقاصد خویش دست یابند.

باختری در این جا سخنانی از زبان پدر با چنین لحنی: «این پرنیان را قطره‌ای از خون پولاد است در هر تار» بازگو می‌کند و به دشمنان اخطار می‌دهد که هر قطره خون باشندگان این سرزمین که روزگاری در تولید و انتقال ابریشم در گوشه و کنار جهان نقش قابل ملاحظه‌ای را به عهده داشته اند در برابر دشمنان با اتحاد و یک‌پارچگی مانند فولاد عمل می‌نمایند. او به دشمن گوشزد می‌کند که با توجه به این خصوصیت باشندگان این دیار هرگز به جنگ و مبارزه علیه این ملت مبادرت نورزند که چاره‌ای جز شکست و سر افگندگی در جهان ندارند.

### ۲- ۵- تحریک و بیداری‌گری در برابر دشمن

«یکی از کارکردهای هنر و شعر، تحریض و تحریک احساسات است. این ویژگی در شعر مقاومت، به طرز نمایانی برجسته و شکوهمند است» (اکبری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸) تحریک و بیداری‌گری در گسترهٔ شعر مقاومت هر چند عملی است عقلانی، هدفمند و از قبل تعین شده که از دریچهٔ خیال، عاطفه‌گرایی و ذهنی بودن چندان سنخیتی با اساس شعر ندارد؛ ولی با توجه به رسالت شعر از دریچهٔ تعهد و التزام می‌تواند یکی از عناصر بنیادین در قلمرو شعر و ادبیات محسوب گردد.

علاوه بر این تشجیع، تحریک و بیداری‌گری در برابر دشمنان متجاوز ریشهٔ دینی دارد که به اوایل دوره‌های اسلامی بر می‌گردد؛ حضرت علی در سال (۳۷ هـ. ق.) با وعده دادن بهشت به یاران خود سفارش می‌کرد که اگر از شمشیر دنیا رهایی یابید، تاب گریز از سرای آخرت را ندارید: «کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؛ چنان تشنه کامی که به سوی آب می‌دود؟ بهشت در سایه نیزه‌های دلاوران است. به خدا سوگند که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته‌ترم تا آنان به بازگشت به خانهٔ شان که انتظار آن را می‌کشند» (امام علی، ۱۳۷۹: ۱۶۶)؛ اما در دوره‌های معاصر و قبل از ادبیات مقاومت توسط چهره‌های چون سید جمال الدین، اقبال لاهوری، امام خمینی و ... در جهان اسلام مطرح شده است که در عصر مقاومت نیز از اساسی‌ترین مؤلفهٔ آن به حساب می‌آید.

واصف باختری جهت تشجیع و تحریک مردم آزادهٔ افغانستان در برابر دشمن از غرور و شهامتی حرف می‌زند که صحیفهٔ تاریخ با نام آن‌ها آغاز شده است و فتح و پیروزی را نیز هم‌قرین می‌داند:

مبادا بشکند ای رودها غرور شما / که این صحیفه شد آغاز با سطور شما
شبان تیرهٔ لب تشنگان بادیه را / شکوه صبحدمان می‌دهد حضور شما
هزار دشت شقایق هزار چشمهٔ نوش / بشارتی است ز آینده‌های دور شما...

(باختری، ۱۳۸۸: ۹۸).

او در جای دیگر مردم خویش را در این جهاد مقدس به رزم و پیکار خونین در برابر دشمن دعوت می‌کند و دلداری می‌دهد که در این میدان رزم و نبرد تنها نیستند و هر

گوشهٔ جهان آماده پذیرش یک رستاخیز عظیم و تمام عیاری است و متجاوزین چاره‌ای جز شکست و رو سیاهی ندارند:

تو تنها نیستی رزم آزما با دیو مردم خوار/ که از هر گوشهٔ گیتی/ که از هر کارگاه و روستا و شهر/ نوای کار و زار و بانگ رستاخیز می‌آید/ تو هم برخیز و با رزمندگی پیکار خونین را پذیرا باش... (باختری، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

### ۲- ۶- آزادی و رهایی

«آزادی، از واژگان و اصطلاحاتی است که پس از انقلاب مشروطه در معنای سیاسی به کار رفته است. در شعر نو این واژه، هم بار سیاسی و اجتماعی و هم بار انسانی دارد» (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۴۱) و در گسترهٔ شعر و ادبیات فارسی در دو حوزهٔ ایران و افغانستان نیز فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرده است.

آزادی در گسترهٔ شعر و ادبیات فارسی از زمان‌های بسیار دور، از اسطوره تا تاریخ باستان و از تاریخ باستان تا امروز به صورت جدی مطرح بوده و در لابلای دواوین شاعران با ابعاد گوناگون آن انعکاس یافته است که برداشت از آزادی در لابلای اشعار شاعران کهن نیز به شکل‌های متفاوت جلوه‌گر است؛ اما در افغانستان با اندیشهٔ آزادی خواهانه و جهان وطنی سید جمال الدین با این اندیشه: «که اسلام دین آزادی است و در برخورد با فیلسوفان آزادی‌خواه بهتر از هر ادیان دیگری برخورد مسالمت‌آمیز کرده و می‌کند» (عنایت، ۱۳۵۸: ۱۱۱) آغاز می‌شود و با شعرا و نویسندگانی چون محمود طرزی، عبدالهادی داوی، سید اسماعیل بلخی، ابراهیم صفا و ... در حوزه‌های وسیعی تداوم می‌یابد(فایز، ۱۳۹۵: ۲۸۵)، که دامن به زدن به آن در این جا ضرورتی ندارد.

باختری آزادی را در لابلای اشعارش طوری بازتاب داده است که بیشتر با مژده‌های از امید و رهایی کامل وطن از چنگال نیروهای بیگانه و متجاوز همراه است. او با توسل به چهره‌های اساطیری، اوضاع سرزمینش را به تصویر می‌کشد و از این دریچه تهمینه را که بانوی وفادار رستم دستان، یگانه پهلوان نامدار ایران باستان است مورد خطاب قرار می‌دهد و او را با مژدهٔ زنده بودن سهرابِ جوان که نمادی از جوانان با شهامت و غرور وطن است برای شکست دشمن و گرفتن انتقام از آن‌ها دلداری می‌دهد و آیه‌های فتح و پیروزی را چنین به خوانش می‌گیرد:

تهمینه!/ بالا بلند بانو/ میدانی؟/ سهراب زنده است/ بنگر به سوی مشرق بنگر/ فرزند نامدار تو آنک/ با گیسوان سرخ پریشیده/ بر کرده سر ز روزن تاریخ/ تهمینه!/ بالا بلند بانو/ میدانی؟/ کایا صدای شیههٔ رخش از کدام سو/ برخاست؟/ کافراسیاب را/ این سان فتاده لرزه بر اندام.... (باختری، ۱۳۸۸: ۱۶۳)و همچنان: (ر.ک: باختری، ۱۳۸۸: ۱۶۹، ۲۱۱).

### ۲- ۷- هجو و نکوهش دشمنان و مخالفان

هجو در تاریخ زبان و ادبیات فارسی دارای پیشینهٔ بسیار کهنی است که نمونه‌های آن را از حراره ابن مفرغ گرفته تا عبید زاکانی و عصر امروز می‌توان در زمینه‌های مختلف سراغ گرفت. از آنجایی که «زمینه‌های عاطفی هجو را خشم و اعتراض جهت دار و معطوف به آزادی و زیبایی شناختی شکل می‌دهد که احساسات آن مالامال از نفرت و تحقیر باشد» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۷-۳۸۶)، در نظر بگیریم هجوسرایی پیرامون شعر و ادبیات مقاومت افغانستان معنا و مفهوم اساسی خود را می‌یابد. بنا به گفتهٔ آدرنو که «وضعیت اجتماعی، هجو را می‌آفریند و هجو نیز به صورتی نهفته، به افشای ذات وضعیت اجتماعی می‌پردازد» (آدرنو و دگران، ۱۳۷۷: ۱۰۷). این مسئله واقعیت می‌یابد، که تجاوز روس‌ها و رفتار مفتضحانهٔ کشورهای قدرتمند که با روند استعمار و استثمار، بسیاری از کشورهای اسلامی را به بند کشانده اند با موضوعاتی از قبیل بردگی، وطن فروشی و در خدمت دشمن درآمدن، خشم و نفرت شاعران را برانگیزند و به هدف سرکوب دشمن در نیل به آزادی کشورش، از چنگال روس‌ها به سرایش هجویه‌ها و نکوهش‌ها مبادرت ورزند.

با توجه به این مسئله، در اشعار واصف باختری با وجودی که موجودیت هجویه‌ها نسبت به سایر بن مایه‌های مقاومت از جلوه‌های کمتری برخوردار است؛ ولی او بازهم با هجو و نکوهش دشمنان، بزرگ‌ترین درد را از طرف بردگان و غلامانی می‌داند که در برابر اقتدار و عظمت افغانستان بی‌حرمتی کرده اند و با چهره‌های مسخ شده، عزت و وقار مردم را در برابر نان می‌فروشند- دلقکان بی‌هرزه و نگون مایه‌ای که با کمال بی‌ننگی، روسپی مآبانه آرزوهای پلید و ناجوانمردانهٔ شان را بی‌شرمانه تنگ به آغوش می‌کشند:

و چهره‌های همهٔ آینه‌های تیرهٔ مسخ/ و پای‌ها همه چون نبض مردگان قرون/ و دست‌ها همه چون دشنه‌های زنگ آگین/ و نام‌های همگی بنده، بنده زاد، غلام/ و چشم-ها همه چون شیشه‌های رنگ آگین/ و خشم‌های نازای/ و خواب‌ها سنگین/ سپیده‌های

دروغین به چشم‌ها چیره / گرسنگان بیابان را / ببین چگونه به تصویر نان فریفته اند / و دلقکان نگون مایه بر تکاور ننگ / کشیده روسپی آرزوی خویش به بر... (باختری، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

### ۲- ۸- مژده و بشارت بر پیروزی مجاهدین و رزمندگان

از آنجای که زیرساخت عمدهٔ جهاد و مقاومت را علیه نیروهای اشغالگر و متجاوز، پیشروان فکری جوامع شکل می‌دهد(ر. ک: خراسانی، ۱۳۸۷: ۹۳)، شاعران مقاومت پرداز هم به نوبهٔ خود به عنوان یکی از پیشگامان و پیشروان فکری جهاد و مبارزه علیه دشمنان دین و وطن عمل می‌کنند که از یک طرف با برانگیختن احساسات و عواطف مخاطبان، که از کارکردهای اصلی هنر و شعر به حساب می‌آید- آنان را در برابر دشمن تحریض و تحریک می‌نمایند(ر. ک: اکبری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۸) و از طرف دیگر با توجه به این مسئله که در ادبیات همهٔ ملت‌ها، نوید و امید به پیروزی همواره وجود دارد؛ اما شاعران با بهره گیری از وعده الهی، امید به فتح و پیروزی مجاهدان را همیشه مطرح می-کنند(ر. ک: سنگری، ۱۳۸۹: ۷۵)، رسالت و وظیفه اصلی خویش را با توجه به این سخن ژان پل سارتر که «سخن گفتن در حکم عمل کردن است» (سارتر، ۱۳۴۸: ۳۵)؛ ادا می-نمایند.

با توجه به این گونه مسایل، واصف باختری به عنوان یکی از پیشگامان شعر و ادبیات مقاومت و پیشکسوتان فکری مردم بیشترین توجه را در قبال بشارت بر پیروزی مجاهدین و مردم شهید پرور افغانستان دارد. او با زبان هنری و متوسل شدن به چهره‌های اساطیری ایران کهن، هم میهنان دلیر و خستگی ناپذیر خویش را بر افق‌های از پیروزی مژده می-دهد و هم با گزینش سیاوش پهلوان پاک سرشت و خوش نام اساطیری ایران کهن که با نعره‌ای از شیپور، شهرستان مشرق را عبور می‌کند، بر اختتام ظلومات و تاریکی‌های که دشمنان خونخوار و بی‌رحم بر خاک افغانستان سایه افگنده اند، نوید می‌دهد.

باختری با گزینش اصطلاح «شهرستان مشرق» که در واقع همان خراسان قدیم را به یاد می‌آورد از یک طرف افغانستان را سرزمین نور و روشنایی وانمود می‌نماید که در آن هیچگاه تاریکی بر نور نمی‌تواند مسلط گردد و از طرف دیگر بر افق‌های از فتح و پیروزی همچنان تأکید می‌کند:

ز شهرستان مشرق نعرهٔ شیپور می‌آید/ که سالار سپاه سر زمین‌های عبیر و نور می-آید/ بشارت باد!/ بشارت چشم در راهان میلاد شقایق را/ سیاوش شهسوار شهر آتش از دیار دور می‌آید/ سمندش از ستام لاژوردین صد بدخشان است/ کمندش دست باف پهلوان زاولستان است/ شراب سرخ بهروزی به چرخشتش/ نگین لعل پیروزی در انگشتش/ ایا افراسیاب خیره سر پدرود گو با افسر اورنگ/ کله خودت- اگر پولاد- چون موم است در مشتش(باختری، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

باختری با توسل به چنین نمادهای اساطیری سیاوش را که قهرمانی فتح و پیروزی در برابر پلیدی‌ها و ناپاکی‌هاست انتخاب می‌کند که با داشتن اسپ لاژوردین لگام و کمندی بافته شده در دستان قهرمان زابل(رستم)، شراب سرخ پیروزی را زمانی سر می-کشدکه نگین پیروزی و فتح را در انگشت دارد و کلاه پولادین دشمن را که همچون افراسیاب با تمام خیره سری بر سر کرده است مانند موم در مشت خود می فشارد و با تمام غرور و همت خود تمام قدرت و توانمندی های دشمن را در خاک فرو می‌افگند.

واصف باختری جهت اطمنان بخشیدن آیه‌های فتح و پیروزی برای مردم افغانستان از مهمترین نمادهای اساطیری ایران کهن بهره می‌گیرد تا از یک طرف صلابت، توانایی، قدرت و عظمت ایران کهن را برای مردمش گوشزد نماید که در روزگاران دور هیچ دشمنی توانایی مبارزه را با نیاکانش نداشته است و از طرف دیگر با انتخاب این نمادها تلاش می-کند تا زمینه‌های پیروزی را در برابر دشمن ملموس، واقعی و دیداری جلوه دهد:

باز گوش کاغذین دفتر کبود یادهای من/ می‌نیوشد از هجا هجای بادهای دور/ شیههٔ تبیره وار رخش تان/ گوئیا/ باز قامت رواق شب/ می‌شود خمیده تا که بگذرد درفش تان/ باز لرزه می‌فتد بر استخوان شب/ ز آذرخش دشنه‌های پر درخش تان... (باختری، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

باختری که در آوان جهاد مقدس مردم افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی، در دیار غربت به سر می‌برد، با دفتری از خاطرات خود دردها و نویدهای را مطرح می‌کند که شیهه تبیره وار رخش را بادها از بساط دور در گوش دفتر خاطرات او زمزمه می‌کند که با برافراشتن درفشی از فتح و پیروزی جهاد مردم افغانستان، شب‌ها و تاریکی‌ها رخت می-بندد و از ستیغ شمشیر پهلوانان رزم لرزه بر اندام عاملان تاریکی و پلیدی می‌افتد و با

شنود شیهه‌های رخش رستم‌های قرن معاصر زمینهٔ سقوط دشمن و پیروزی مجاهدین فراهم می‌گردد.

### ۲- ۹- رجز خوانی در برابر دشمن

رجزخوانی یکی از سنت‌های کهن و دیرین در قبال رویارویی پهلوانان صحنهٔ رزم و نبرد است که از سده‌های دور تا زمان ما در گسترهٔ زبان و ادبیات فارسی امتداد یافته است، که بنا به اسناد و مدارک باقی مانده، ریشه‌های آن به شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌رسد که پهلوانان حریف در نبردهای تن به تن خروش، هیاهو و رجزخوانی-های آنان همراه با غرش سم ستوران شان گوش فلک را کر و طبقات زمین و آسمان را شش و هشت می‌گرداند و فریاد بند و گیر و دار شان به آسمان می‌رفت؛ ولی در زمان ما از یک طرف همان سنت کهن شاهنامه‌ای در گسترهٔ ادبیات مقاومت و پایداری حفظ گردیده و امتداد یافته است و از طرف دیگر بنا به گفته ایزد پناه خطبه‌ها و نامه‌های سالار شهیدان، امام حسین و رجزهای یاران آن حضرت در نبرد عاشورا دریچه‌ای از این سنت را فراروی هنرمندان، ادبا و شاعران مقاومت گشوده است(ر. ک: ایزد پناه، ۱۳۸۲: ۳۰۳)، که در کل فلسفهٔ وجودی رجزخوانی را می‌توان یک آزمون روانی تمام عیار خواند که پهلوانان رزم و نبرد در میدان رقابت برای تضعیف روحیهٔ حریف از توانایی‌ها، مهارت‌ها، شجاعت‌ها، دلیری‌ها و چابک دستی‌های‌شان با حدت و شدت یاد می‌نماید تا طرف مقابلش را تحت تاثیر قرار دهد و با یک پیام و تلنگر روانی و مهارت زبانی حریف را مغلوب و خود را فاتح میدان سازد.

واصف باختری با رسالت ملی و انسانی که در برابر وطن دارد خود را عینا در میدان رزم و نبرد می‌پندارد و در نمایندگی از مجاهدین مانند شیر می‌غرد و با شهامت و دلیری به دشمن چنین خطاب می‌کند:

گمان مبر که درین بیشه شیر مردی نیست     گمان مبر که در این راه رهنوردی نیست
سکوت پیش ز طوفان بود خموشی خلق     گمان مبر که دیگر جنبش و نبردی نیست

(باختری، ۱۳۸۸: ۶۳).

از آنجای که دعوت به قیام، ایستادگی، ایثار و تداوم مبارزه روح ادب مقاومت و پایداری را شکل می‌دهد، داشتن این ویژگی‌ها نیز به رجزخوانی نزدیک می‌شود(ر. ک: سنگری، ۱۳۸۹: ۶۵). باختری هم دشمنان را از داشتن شیرمردان نستوه و خستگی

ناپذیر صحنه‌های نبرد می‌ترساند و خاطر نشان می‌کند که در این نبرد مقدس هیچ وقت توقف و سکوتی احساس نخواهد گردید تا از این طریق لرزه بر اندام دشمن وارد گردد.

با ختری علاوه بر این موضوع از یک طرف ستمگرانی را که در ظاهر خود را فاتحان صحنهٔ نبرد می‌پندارند مغلوب شدگان جنگ تحمیلی اعلان می نماید و از طرف دیگر ایثار، شجاعت و از خود گذری فرزندان وطنش را که برای نجات کشور سینه‌ها را سپر ساخته اند به رخ دشمن می کشد تا دشمنان از این نوع ایثار و فداکاری‌های مردم افغانستان بزدلانه به هراس افتد:

آن که شمشیر ستم بر سر ما آخته است خود گمان کرده که برده است ولی باخته است

هان میهن بنگر پور تو در پهنهٔ رزم پیش سوفار ستم سینه سپر ساخته است

(باختری، ۱۳۸۸: ۷۲).

### ۲- ۱۰- انتقاد و اعتراض از چهره‌ها و گروه‌ها

انتقاد و اعتراض در برابر نابرابری‌های زمانه یکی از وظایف عمدهٔ شعر و ادبیات به حساب می‌آید، که از یک طرف رسالت پرخاش و ایستادگی را در برابر مظالم اجتماعی، بی عدالتی، نابرابری و اوضاع نابسامان سیاسی انجام می‌دهد و از طرف دیگر با پس منظر تعهد و التزام شعر و ادبیات را از محدودهٔ تنگ تخیل و وضعیت کرخت و انزواگونهٔ انفرادی به سوی اجتماعی شدن رهنمون می‌سازد و به آیینهٔ تمام نمای دردها، آرزوها و امیال یک ملت مبدل می‌سازد، چنانچه ژان پل سارتر هم بعد از جنگ جهانی دوم در قبال تغیر اوضاع نابسامان فرانسه روی وظیفه و رسالت شعر و ادبیات چنین تاکید می‌کرد: «ما می-خواهیم در تغیر دادن جامعه‌ای که ما را در میان گرفته است شرکت کنیم؛ ما می‌خواهیم ادبیات وظیفهٔ اجتماعی خود را که هر گز نباید فرو می‌گذاشت، دوباره به عهده گیرد» (نجفی، ۱۳۵۶: ۵۴).

با توجه به این مسئله انتقاد و اعتراض در فضای خفقان آور اجتماعی، سیاسی و نظامی از سردمداران نالایق و خائین به مثابهٔ روح شعر و ادبیات مقاومت به حساب می‌آید که شاعران مقاومت پرداز با بروز آن نقش پیشروان فکری یک ملت را به عهده می‌گیرند و از این طریق هم انگشت انتقاد را روی اشتباهات و نارسایی‌های زمامداران می‌گذارند و هم مردم را از اعمال شنیع و پلشت آنان مطلع می سازند تا برای اعاده حقوق مردم و حفظ ارزش‌های دینی و ملی شان دست به اقدامات لازم بزنند و برای تغیر اوضاع سهم اساسی

خـود را ادا نماینـد؛ بنـابراین واصـف بـاختری بـا انتقـاد از خائینـانی کـه بـا کمـال بـی دردی و فقـدان درک از اوضـاع وخـیم و خطرنـاک وطـن کـه در بـدترین حالـت در کـام دژخیمـان مهـاجم فرو رفتـه اسـت در خـارج از کشـور بـا آرامـش زنـدگی مـی‌کـرد، انتقـاد مـی‌کنـد کـه در «شـب زایـش ستاره دنباله دار» [۲] (شب فاجعه)، که وطن در آتش کینه‌های دشمنان قسم خورده می-سـوخت کجـا بـوده اسـت کـه اکنـون در پـیش شـهدای ایـن مملکـت کـه حتـی خورشـید هـم بـه خضـوع نشسـته اسـت، نگـاه مـی‌کنـد و مـی‌خنـدد در حـالی‌کـه در زمـان‌هـای کهـن و عتیـق فرزنـدان ایـن مملکـت قطـب نمـا را شـناخته بودنـد، حـالا ایـن خائیـان خـاک فـروش قطـب نمـا را هـم غضـب مـی‌کننـد و هـم آن را بـه دشـمنان خطرنـاک‌تـر دیگـری مـی‌فروشـند تـا در اثـر همچـون خیانـت‌هـای آشـکار نطفـه‌هـایی از خـون، خـاک و دشـنه در سـرزمین شـاعر روز بـه روز بـارورتر مـی‌شـود. او بـا توجـه بـه ایـن گونـه شـرایط از خائینـان بـی درد و درک انتقـاد مـی‌کنـد کـه چگونـه ایـن خـاک را تـرک مـی‌کنـد و بـه شـهدای ایـن دیـار و دلیـری هـای آنـان مـی‌خنـدد و جانفشـانی های‌شان را نادیده می‌گیرد:

در شـب زایـش سـتارهٔ دنبالـه دار/ در لحظـهٔ مـذاب آفـرینش آتـش‌فشـان/ تـو کجـا بـودی؟/ عنکبـوت آسـا در کـدام رواق هاویـه/ شـقاوت را بـه تنیـدن نشسـته بـودی؟/ کـه اینـک از ایـوان ژرف‌ترین شـبان بـرزخ/ بـر خضـوع سـرخ خورشـید مـی‌نگـری و مـی‌خنـدی/ کـه ایـن‌سـان از فـراز بـاره شـام‌گاهـانی/ کـه دریـانوردان عتیـق/ قطـب نمـا را شـناختند/ قطـب نمـا را غضـب کردنـد/ و قطـب نمـا را بـه تمساحسـتان فروختنـد.../ در شـگفتن نطفـه بسـتن تثلیـث خـاک و خـون و دشـنه/ دروازه وان کـدام مـذبح سـتر و عفـاف بـودی؟.../ در شـبی کـه زمـین بکـر درد زایـش داشـت/ در مالیخولیـای پاسـداری کـدام جغرافیـای چـرکین بـودی؟ (بـاختری، ۱۳۸۸: ۳۰۴-۳۰۵).

صـدای اعتـراض و انتقـاد بـاختری نـه تنهـا از افـراد بـی‌درد و درک از اوضـاع نابسـامان کـه در خـارج از کشـور حتـی بـا دردمنـدان بلادیـده و گیرمانـدگان سـانحه کـوچکترین سـر همـدردی را نداشـته انـد خلاصـه نمـی‌شـود؛ بلکـه سـایر گـروه‌هـا و افـرادی را نیـز در بـر مـی‌گیـرد کـه شـاعر تحـت عنـوان دوسـت یـا دشـمن از آن نـام مـی‌گیـرد، کـه شـاید منظـور از آن کشـورهای اسـلامی و بـویژه پاکسـتان باشـد کـه مـردم افغانسـتان را در سخت‌تـرین شـرایط کـه فقـط در فکـر بـود و دوام خـویش سـعی و تـلاش همـه جانبـه را بـه خـرچ مـی‌دادنـد، نـه تنهـا کـوچکترین کمـک و همکـاری را روی دسـت نگرفتنـد؛ بلکـه بـرای رهگـذران و عـابران خسـته و از پـا افتـادهٔ مـاجرای، سـنگ‌هـا

را هم نثار کردند و برای یک لحظه هم از خواب و خور راحت خویش نگذشتند و دین و وامی را که در برابر مردم افغانستان داشتند هم ادا نکردند:

ای گروه دوست یا دشمن/ دور یا نزدیک/ سال ها مردم/ غرق در اندیشهٔ بود و دوام خویش/ جای جا بر ساقه‌اش کندند نام خویش/ هر کدام از رهگذاران از کنارش سنگ بی‌جا یا به جایی را نثارش کرد/ گرچه هر یک هم ز نوش میوه‌اش یا خواب خوش در سایه‌اش/ آسوده، شیرین کرد کام خویش/ از گروه وامدارانش یکی- حتا-/ کی؟ کجا؟ پرداخت وام خویش (باختری، ۱۳۸۸: ۲۱۴- ۲۱۵).

در اخیر آنچه از لابلای اشعار باختری فهمیده می‌شود، تداوم صدای انتقاد و اعتراض، از دید شاعر نه تنها موثر و کارساز واقع نمی‌شود؛ بلکه آیه‌های یاس و نا امیدی را در دل او همچنان متبلور می‌سازد تا این‌که از زبان پیری که از دریانوردان کهن سال رازها در سینه دارد، روایتی را بازگو می‌کند که با اوضاع و احوال افغانستان تناسب و همخوانی های فراوانی را داراست، که حاصل آن چیزی جز پا گذاشتن یک نا خدا در دو کشتی نیست.

پا گذاشتن ناخدا در دو کشتی تلمیح روشنی است در برابر زمامداران افغانستان که ظاهرا خود را ناجی کشتی شکسته افغانستان قلمداد می‌نمایند؛ ولی در باطن قدم در کشتی‌های به ساحل نشستهٔ دیگری می‌گذارند که از طرف اربابان شان از برون فرمان داده می‌شوند تا زمینهٔ سقوط و استغراق بیشتر این کشتی شکسته را فراهم سازد:

شنودم از زبان پیر سالاری/ که از دریانوردان کهن بس رازها در سینه پنهان داشت: / نشاید ناخدا را در دو کشتی گام بنهادن/ دریغا ناخدایان این سخن را یاوه می‌دانند/ دیگر ای ساحل امیدها پدرود! (باختری، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

باختری با توجه به اوضاع نابسامان دیروز و امروز افغانستان که همهٔ افتخارات و پیروزی‌های جهاد و مقاومت را در اثر جنگ‌های داخلی به باد فنا داده است از همه چیز سرخورده و بیزار است، حتی از اعتراض و انتقاد. او به خوبی می‌داند که چهره‌های خائین و خود فروخته شده نه توانایی شنیدن انتقاد و اعتراض را دارند و نه اهمیتی به چنین صداها داده می‌شود، از این‌جاست که باختری با دنیای از یاس و نا امیدی به ساحل امیدها پدرود می‌گوید و خدا حافظی می‌کند.

## ۳- نتیجه گیری

افغانستان با توجه به اهمیت و مزایای منطقه‌ای و استراتژیکی خویش بارها مورد تاخت و تاز و هجوم کشورگشایان و امپریالیزم جهانی قرار گرفته است؛ ولی هیچ یک از کشورهای متجاوز نه تنها در افغانستان به اهداف شوم شان دست نیافته است؛ بلکه در اثر رشادت، دلیری و فداکاری‌های ملت بزرگ افغانستان در قبال حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشورشان به بدترین وجه و با تمام سرافگندگی و شرمساری با شکست‌های فاحشی مواجه گردیده اند که نمونه‌های بارز آن را در هجوم و تجاوز پی در پی انگلیس در سده های قبل و اشغال ارتش سرخ شوروری در در سال ۱۳۵۷ خورشیدی می‌توان مشاهده کرد.

تجاوز و اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، تمام تار و پود اقتصادی، فرهنگی و در کل سرمایه‌های مادی و معنوی ملت افغانستان را از زوایای مختلف در معرض نابودی قرار داده بود، از یک طرف ملت افغانستان را که متشکل از اقوام و مذاهب متعدد بود در یک صف واحد قرار داد و از طرف دیگر زمینه جهاد مقدس را علیه نیروهای متجاوز و اشغالگر فراهم ساخت که در لابلای این جهاد مقدس ملت افغانستان با دستان خالی؛ ولی ارادۀ مملو از عشق و ایمان راسخ نسبت به خدا و ارزش‌های اسلامی با قربانی نمودن هزارها تن از جوانان رشید این کشور در برابر نیروهای غاصب و تا به دندان مسلح شوروی وقت می رزمیدند؛ که بروز این رویدادهای تلخ و ناگوار از یک طرف منجر به غلیان عواطف و احساسات پاک و نیالوده شاعران افغانستان گردید و از طرف دیگر شاعران افغانستان را واداشت تا در قبال وطن با احساس مسئولیت در برابر نیروهای متجاوز واکنش‌های تند و مواضع جدی شان را ابراز نمایند. واکنش‌های که منبعث از حس نفرت، بد بینی و انزجار در برابر دشمن و احساس عشق، محبت، ترحم و دلسوزی در برابر وطن و جوانان مبارز این مرز و بوم بود- در قالب اشعار عرضه نماید تا ازین طریق هم خواسته‌ها و نیازهای مردم افغانستان و جوانان مبارز را از دریچه شعر لحاظ نمایند و هم زمینه‌های شکست و ناکامی دشمنان وقار و عزت میهنش را به عنوان پیشروان فکری مردم مساعد و فراهم سازند؛ بنابراین واصف باختری به عنوان یکی از پیشروان فکری و شعر مقاومت افغانستان سهم قابل ملاحظه خود را در قبال جهاد مردم افغانستان و سایر اقدامات لازم آن ادا نموده است.

واصـف بـاختری کـه در میـان ادبـا و شـعرای افغانسـتان بیشـتر بـه نمـاد گزینـی، مغلـق سـرایی و پیچیـده گـویی شـهره اسـت، در پیونـد بـا تعهـد و التزامـی کـه در قبـال وطـن دارد زبـان سـاده‌تـر و مردمـی‌تـری را انتخـاب مـی‌نمایـد تـا از طریـق آن بتوانـد بسـیاری از خواسـته‌هـا و نیازهـای فکـری و عـاطفی ملـت افغانسـتان را بـه بهتـرین نـوع آن بازتـاب دهـد. او بـا پشـتوانه عظـیم فکـری، دینـی، فرهنگـی، اسـاطیری و فلسـفی کـه دارد از زوایـای مختلـف نقـش مهـم و برازنـده‌ای در گسـترۀ شـعر مقاومـت افغانسـتان داراسـت کـه از یـک طـرف بـا حفـظ تـوازن و تناسب عناصر شعر جهت بازتـاب مظلومیـت‌هـا و بیچـارگی‌هـای مـردم افغانسـتان و خـون شـهدا از زبـان احساسـی و عـاطفی بهتـرین اسـتفاده را انجـام مـی‌دهـد تـا احساسـات و عواطـف مـردم را برانگیـزد و آنـان را علیـه دشـمن بیشـتر تشـویق و ترغیـب نمایـد و از طـرف دیگـر بـرای آزادی و رهـایی، هجـو و نکـوهش، بیگانـه سـتیزی و انتقـاد و اعتـراض از نمادهـای اسـاطیری و تکنیـک-هـای زبـانی طـوری اسـتفاده مـی‌کنـد کـه در جـای نیـاز بـه مفـاخره و تشـویق، الزامـات غـرور و افتخـارات گذشـته را در پـیش چشـم مخاطـب مجسـم مـی‌سـازد و در جـای نیـاز بـه مبـارزه و نبـرد علیـه نیروهـای بیگانـه و بیگانـه سـتیزی زبـان نفـی و پرخـاش گرایانـه‌ای را بـه کـار مـی‌گیـرد کـه نیاکـان مـا در طـول تـاریخ روی آن هـم اصـرار و پافشـاری داشـته انـد و هـم در عرصـه‌هـای مختلـف آن را بـه اثبـات رسـانده انـد و از طرفـی هـم او در جـای کـه زبـان بـه هجـو و نکـوهش دشـمنان مـی‌پـردازد از تکنیـک‌هـای زبـانی طـوری اسـتفاده مـی‌کنـد کـه بیشـترین زمینـه را بـرای انزجـار و بیزاری دشمنان در دل هر فرد وطن خواه و ملی گرا نیز فراهم می‌سازد.

در کـل میتـوان گفـت کـه شـعر مقاومـت واصـف بـاختری مملـو از درد و درک واقعـی در قبـال رویـدادهای جانسـوز و مـتلاطم افغانسـتان اسـت کـه از یـک طـرف مظلومیتهـا و بیچـارگی هـای مـردم افغانسـتان در رویـارویی بـا دشـمنان بـی رحـم و متجـاوز، احساسـات و عواطـف محبـت انگیـز او را در قبـال وطـن بـه غلیـان آورده اسـت و از طـرف دیگـر احسـاس از دسـت دادن شـکوه، اقتـدار و عظمـت گذشـته کشـورش احساسـات و عواطـف نفـرت انگیـز و پرخاشـجویانه او را علیـه دشـمنان دیـن و وطـن برانگیختانـده اسـت کـه تلاقـی همزمـان دو احسـاس عشـق و نفـرت شـاعر او را بـه بزرگتـرین شـاعر مقاومـت پـرداز افغانسـتان مبـدل سـاخته اسـت کـه تمـام اشـعار مقاومـت بـاختری از عشـق در برابـر وطـن و نفـرت در برابـر دشـمنان آن مشـحون و لبریـز است.

## منابع


1. اکبری، منوچهر و دیگران. (۱۳۹۴). جلوه‌های پایداری در اشعار فدوی طوقان و سپیده کاشانی. نشریه ادبیات پایداری. سال هفتم شماره دوازدهم.
2. ایزد پناه، عباس. (۱۳۸۲). خاستگاه و سبک شناسی ادبیات مقاومت. ماهنامهٔ حضور، شماره ۲۸، ص، ۳۰۳
3. آدورنو، تئودور و دیگران. (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات. ترجمهٔ جعفر پوینده. چاپ اول، تهران: نقش جهان.
4. باختری، واصف. (۱۳۸۸). سفالینه‌ای چند بر پیشخوان بلورین فردا. به‌کوشش ناصر هوتکی. کابل: انتشارات پرنیان.
5. ثروتي، بهروز. (۱۳۹۰). نگاهي به احوال و آثار واصف باختري. تهران: انتشارات اميركبير.
6. خراسانی، احمد امیری. (۱۳۸۷). شعر پایداری هنر مبارزه با دشمنان سه گانه اثر فروغ صهبا، نامهٔ پایداری(مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری- کرمان ۱۳۸۴، چ.اول. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. ص ۳۱۸- ۳۳۰
7. زرقانی، مهدی. (۱۳۸۸). تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
8. سارتر، ژان پل. (۱۳۴۸). ادبیات چیست؟. ترجمهٔ ابوالحسن نجفی. ج.اول. تهران: کتاب زمان.
9. سنگری، محمد رضا. (۱۳۸۹) ادبیات دفاع مقدس( مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی). چ.اول. تهران: صریر
10. عالی عباس آباد، یوسف. (۱۳۸۷). غم غربت در شعر معاصر فارسی. گوهر گویا. سال دوم. شمارهٔ ششم. صص ۱۵۵- ۱۸۰
11. عنایت، حمید. (۱۳۵۸). سیری در اندیشهٔ عرب. تهران: امیر کبیر.
12. فایز، محمد ظاهر. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل جنبه‌های غنایی در شعر معاصر افغانستان با تکیه بر آثار پنج تن از شاعران مشهور. پایان نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.
13. قویم، عبدالقیوم. (۱۳۸۷). مروری بر ادبیات معاصر دری(بخش نخست). چاپ دوم. کابل: انتشارات سعید.
14. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. چاپ اول. تهران: انتشارات پالیزان.
15. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۵۶). وظیفه ادبیات. چ.اول. تهران: کتاب زمان.
16. امام علی بن ابی طالب، (۱۳۷۹). نهج البلاغه. ترجمهٔ محمد دشتی. چاپ سیزدهم. قم: انتشارات الهادی.
17. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۲). رؤیاها. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: انتشارات قطره.

# ویژگی‌های اپتیکی نانوپلانکتون‌های سیستم کریتاسیس

پوهندوی دوکتور محمدانور محققی
استاد دیپارتمنت جیولوجی پوهنحی زمین‌شناسی پوهنتون بامیان
moheghy@gmail.com

## چکیده

در مطالعات بیوستراتي‌گرافي و به‌ویژه جهت مطالعه نانوپلانکتون‌هاي سیستم کریتاسیس مطالعه با میکروسکوپ اپتیکی کافي است. نانوپلانکتون‌های آهکي گروهي هتروژنز و متنوع با ترکیب کلیستي و به‌ندرت آراگونیتي هستند انواع داراي پوسته آراگونیتي به دلیل ناپایدار بودن به‌ندرت به حالت فوسیل دیده مي‌شوند. محور C کلسیت مي‌تواند جهت‌یابی‌های متنوعي را نشان دهد. در مطالعهٔ این فوسیل‌ها استفاده از تیغهٔ ژیپس و نیز مطالعه درنور طبیعي و پلاریزه ضروري است. در اکثر نانوپلانکتون‌ها، حلقه یا حاشیه شامل دو نوع واحد بلوري است، یک واحدي بلوري که به‌طور شعاعي جهت‌گیري شده و واحد R و دیگري که تقریباً عمود بر جهت محور C قرارگرفته، واحد V نامیده مي‌شوند. سپر دیستال و پروکسیمال هتروکوکولیت‌ها با توجه به محور اپتیکی ساختار متفاوتی دارند. کلارها، پل‌ها، زائده مرکزی و دیگر ساختارهای ناحیهٔ مرکزی ممکن است آرایش‌های متفاوتی از محورها را داشته باشند که منجر به تفاوت و تنوع اشکال متداخل درهم‌رفته شده و الگوی متفاوت اپتیکی را نشان دهند. تعداد کمی از نانوپلانکتون‌ها بیرفرنژانس یا چندرنگی ندارند که مهم‌ترین آن‌ها جنس منقرض‌شده دیسکوآستر است که در رنج زمانی پالئوسن تا اواخر پلیوسن حضور دارند. ازآنجاکه نانوفسیل‌های مذکور

به‌صورت موازی با اسلاید میکروسکوپی قرار می‌گیرند و در این حالت محور اپتیکی به‌صورت عمود بر سطح اسلاید و اشعه نور به‌موازات آن است، باوجود نیکول مورب به‌صورت تیره دیده می‌شوند.

**کلمات کلیدی:** کریتاسیس، نانوپلانکتون‌ها، محور، واحد کریستالي، بیرفرنژانس

### مقدمه

کوکوسفرها مجموعه‌ای از یك یا چند کریستال هستند که به‌صورت تغییر شکل‌یافته یا تغییرنیافته دیده می‌شوند. کوکوسفرها به‌طور طبیعي متشکل از کلسیت و ندرتاً آراگونیت بوده که ممکن است در کریستال‌های موجود در آزمایشگاه اثرات جزئي از پلي مورف سوم آهك (واتریت) نیز یافت شود ولي به دلیل ناپایداري نسبي آراگونیت ترکیب کوکولیت‌ها عموماً کلسیتي است. کلسیت به دلیل داشتن بیرفرنژانس زیاد رنگ اینترفرانس بالایي تولید می‌کند(Bown, 1998). سطوح هولوکوکولیت‌ها اغلب دارای یک آرایش بلوری شش‌گوش و وجوه لوزی شکل بوده که این مسئله به دلیل عمودی قرارگرفتن محورهای C آن‌ها نسبت به سطح است. نانوپلانکتون‌ها شامل بخش عمده کوکولیت‌های زنده و فوسیل‌شده بوده که از کریستالیت‌هایی با اندازه و شکل‌های مختلف تشکیل‌شده که گرد یا بیضوی بوده و اشکال چندوجهی آن‌ها بسیار نادر است (هادوی، ۱۳۸۷). صفحات و یا حلقه‌ها از یک یا تعداد زیادی واحدهای منظم بلوری به اشکال مختلف ساخته‌شده‌اند. صفحه و یا حلقه، واژه‌ای است که به حاشیه یک ناحیه مرکزی گفته می‌شود که می‌تواند باز یا بسته باشد. تعداد قابل‌ملاحظه‌ای حاشیه به اشکال مختلف وجود دارد. اشکالی که بیشتر متداول‌اند شامل پلاکولیت و مورولیت هستند. مورولیت‌ها دارای یک حاشیه نیمه عمودی دیواره مانند و پلاکولیت‌ها دارای دو سپر نیمه افقی هستند که توسط یک لوله از یکدیگر جداشده‌اند (هادوی، ۱۳۸۱).

### روش و مواد

از روش اسمیر اسلاید (Smear slide) جهت آماد ه سازی نمونه‌ها برای بررسی ویژگی‌های اپتیکی نانوپلانکتون‌های سیستم کریتاسیس استفاده می‌گردد. در این روش

نخست حدود یک تا دو سانتی‌متر مکعب از رسوب مورد نظر تراشیده می‌شود تا میزان تأثیر آلودگی نانوفوسیلی و فرسایش به حداقل برسد. سپس مقداری از نمونه به میزان تقریبی ده تا دوازده گرم خراشیده شده تا به‌صورت پودر درآید. آنگاه با افزودن قطره‌ای آب مقطر و به کمک یک خلال‌دندان پودر حاصله روی لام پهن می‌گردد و با حرکات زیگزاکی با خلال‌دندان ضخامت‌های مختلف از نمونه روی لامل تشکیل می‌گردد و پس از خشک شدن نمونه روی هیتر برقی با استفاده از چسب اپوکسی یا کانادابالزام لامل آماده‌شده روی لام چسبانده می‌شود. مناسب‌ترین ترکیب سنگ‌شناسی ازنظر وجود نانوفوسیل‌های آهکی شیل، مارن و چاک می‌باشند ولی در سایر رسوبات دریایی که دارای کربنات کلسیم دانه‌ریز بوده و تحت تأثیر متامورفیسم، دیاژنز شدید و هوازدگی قرار نگرفته‌اند، نیز دیده می‌شوند براي بررسي ویژگی‌های اپتیکی نانوپلانکتون‌های آهکی از میکروسکوپ نوری المپوس مدل BX51 و با عدسی شیئی صد و روغن ایمرسیون استفاده می‌گردد و مطالعه ساختمان گونه‌های مختلف در دو نور موازي (PPL) و متقاطع (XPL) صورت می‌گیرد.

### پیشینه مطالعات ویژگي‌هاي اپتیکی نانوپلانکتون‌ها

مطالعات در این زمینه توسط افراد مختلف و به‌وسیله میکروسکوپ اپتیکی و الکترونیك و نیز استفاده از ورقهٔ ژیپس قرمزرنگ نظام اول صورت گرفته است. مطالعات اولیه به‌صورت کارهاي ابتدایي به کمك میکروسکوپ اپتیکی توسط آرکانجلسکي[1] (۱۹۱۲) و کامپتنر[2] (۱۹۲۸) انجام‌گرفته است، مخصوصاً مطالعاتي که توسط دفلاندر[3] (۱۹۵۲) صورت گرفته، حائز اهمیت است زیرا مطالعات مذکور منجر به شناسایي تعدادي از اعضاي فوسیلي‌شده و اطلاعاتي در مورد سیستماتیك و تاکسونومي آن‌ها می‌دهد. این اطلاعات در حالي به دست آمد که هنوز وسایل پیشرفته جهت کمك به این علم کشف نشده بود. با بهبود میکروسکوپ‌های الکتروني در سال ۱۹۵۰ دانش و تفکر درباره ساختارهاي ریز نانوفوسیل‌ها به‌طور چشم‌گیري افزایش یافت.

[1] - Arkhangelsky
[2] - Kamptner
[3] - Deflandre

بعـد از ایــن افــراد مختلفــی مثــل کــامپتنر (۱۹۵۰)، دفلانــدر و فــرت[1] (۱۹۵۲ و ۱۹۵٤) و بــرارود[2] و همکــارانش (۱۹۵۲) در ایــن زمینــه گــام‌هــاي بلنــدی برداشــتند و نتــایج آن‌هــا بــه پیشرفت زمینه‌هاي مختلف زمین‌شناسي و صنعت نفت کمك شاياني نمود.

بـه دلیـل کوچـك بـودن نمونـه‌ها بهتـرین نتـایج از مطالعـات زمـاني بـه دسـت مـی‌آیـد کـه از هـــر دو میکروســـکوپ اپتیکـــی و الکترونـــي اســـتفاده شـــود. تیرشـــتین و فرانـــز[3] (۱۹۷۱) و موشـــکوتیز[4] (۱۹۷٤) و هنســـن[5] و همکـــاران (۱۹۷۵) و اســـمیت[6] (۱۹۷۵) براملـــت و مـــارتیني[7] (۱۹٦٤)، اســـتور[8] (۱۹٦٦)، پـــرینس[9] (۱۹٦۹) و رینهـــاردت[10] (۱۹۷۲) و رومـــین[11] (۱۹۷۹) از افـــرادي هســـتند کـــه در ایـــن زمینـــه کارکرده‌انـــد و اطلاعـــاتي درزمینـــهٔ ســـاختمان‌هـــاي میکروســـکوپي و آرایـــش ریزســـاختارها و واحـــدهاي نانوفوســـیلي کســـب نمودنـــد. چنـــین اطلاعـات مهمـي بـر پایـه اصـول اولیـه‌ای اسـت کـه در ارتبـاط بـا ویژگـي‌هـاي اپتیکـی و عمـل متقابل نور باکانی کلسیت به دست می‌آید.

### جهت یابي کریستالوگرافی

جهت‌یابی‌هـای مختلـف بلورهـای فشـرده کلسـیت درنتیجـه ترکیـب مختلـف محورهـای عدسـی‌شـکل اسـت و ایـن سـبب می‌شـود کـه کلسـیت یـک شکسـت دوگانـه را نشـان دهـد. ایـن ویژگـی در بلورهـای نـازک کلسـیتی سـازنده کوکولیـت‌هـا در میکروسـکوپ پلاریـزان نیـز نمـایش داده می‌شـوند (Sorby, 1861). کوکولیـت‌هـای گونـه‌های مختلـف نـانوپلانکتون‌هـا الگوهـای

[1] - Deflandre & Fert
[2] - Braarud et al
[3] -Thierstein& Franz-
[4]- Moshkovitz
[5] - Hansen et al
[6] - Smith
[7] -Bramlette & Martini
[8]- Stover
[9]- Prins
[10]- Reinhardt
[11] -Romein

خاموشـی متفـاوتی را نشـان می‌دهنـد و ایـن الگوهـا بـرای تمـایز گونـه‌هایی کـه در نـور عـادی دارای طرحی متفاوت هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Kamptner, 1954).

ازآنجاکـه خصوصـیات کریسـتالوگرافی بلورهـای ریـز کلسـیت در کوکولیـت‌هـا حفظ‌شـده اسـت مطالعـه میکروسـکوپی ایـن سـاختارها کمـک زیـادی بـه شناسـایی کوکولیـت‌هـا می‌کنـد. بلورهـای کلسـیت شـامل دو نـوع هولوکوکولیـت و هتروکوکولیـت اسـت کـه بـه خـاطر داشـتن آرایــش محورهــای نــوری متفــاوت نســبت بــه محورهــای میکروســکوپ پلاریــزان، الگوهــای خاموشی متفاوتی دارند.

واحـد بلـوري R در بـین نیکول‌هـای پلاریـزه (XPL) روشـن و واحـد بلـوري V در بـین نیکـول هـاي (XPL) تیـره دیـده می‌شـود تعـداد ایـن واحـدهاي بلـوري در مراحـل هسـته‌زایی مشخـص مـي‌شـود. مطالعـات نشـان داد کـه هـر بـازوی دیسکوآسـتر از بلـور مسـتقلی تشکیل‌شـده کـه بـه دور محور خود گردش می‌کند و بر سطح دیسک عمود می‌باشد (Black, 1972).

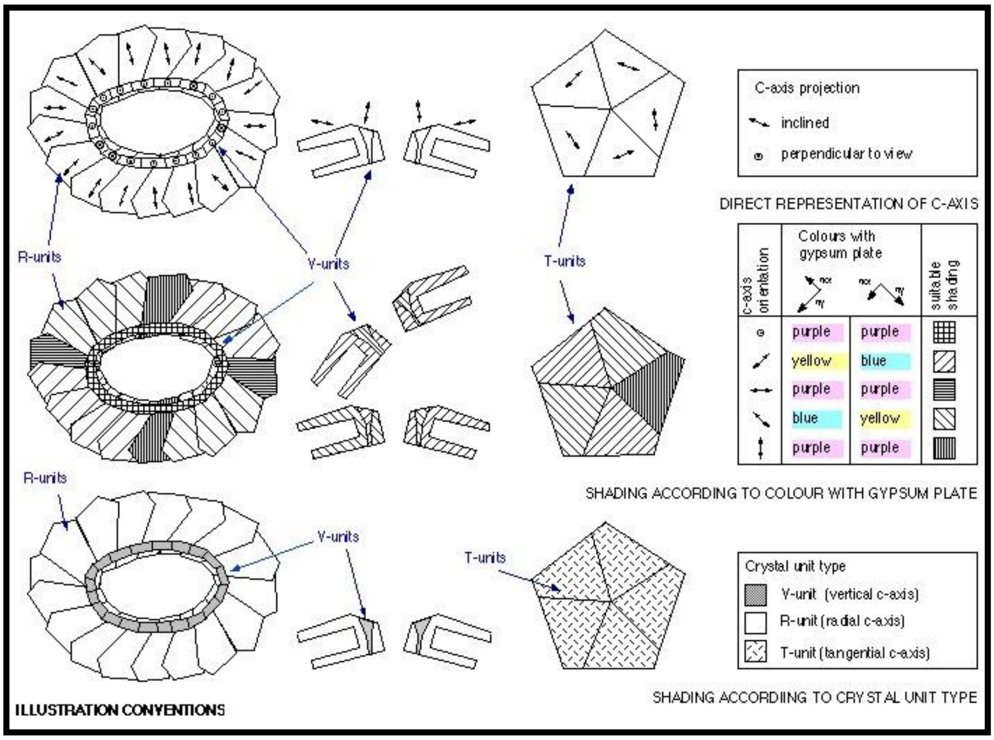

## بیومینرالیزاسیون

بـر طبـق نظریـهٔ موج‌هـای الکترومقناطیسـي ماکسـول[1] نـور بـه‌عنوان بخشـي از یـك طیـف الکترومقناطیسـي قابل‌تشـخیص اسـت. بـراي اجسـامي کـه حالـت ایزوتروپیـك دارنـد نـور بـا سـرعت‌هاي برابـر در همـه جهـات عبـور می‌کنـد مثـل مایعـات، گازهـا و بلورهـایي کـه سـاختمان مـنظم و کوبیـك دارنـد و در اجسـامي کـه سیسـتم آنیزوتروپیـك دارنـد نـور بـا سـرعت‌های متفـاوت در جهــات مختلــف حرکــت می‌کنــد. در ایــن بلورهــا حالــت تــک‌محوری و دومحــوری دیــده می‌شــود. بلورهــاي تــک‌محوری مربــوط بــه سیســتم تتراگونــال و سیســتم هگزاگونــال هســتند. هنگامی‌که نـور بـه کـاني کلسـیت برخـورد می‌کنـد در هـر جهتـي بـه‌جز مـوازي بـا محـور c اشـعه وارده بـه کـاني پلاریـزه شـده و بـه دو بخـش شکسـته می‌شـود کـه بـا سـرعت‌های متفـاوتي عبـور خواهـد کـرد و ایـن بـه خـاطر اشـعه‌های آن‌هاسـت کـه سـطوح سـرعت متفـاوتي دارنـد، اشـعه‌های آن‌هـا یکـي اشـعهٔ عـادي اسـت کـه عمـود بـر محـور c و مـوازي بـا قطـر بـزرگ سـطح لـوزي شـکل اسـت و دیگـري اشـعهٔ غیـر عـادی کـه در صـفحه‌ای اسـت کـه در آن محـور c قـرار دارد و بـه‌موازات قطر کوچك می‌باشد (نطقی مقدم، ۱۳۸۲).

زمـانی کـه نـور در یـك بلـور آنیزوتـروپ بـا سـرعت‌های متفـاوت حرکـت می‌کنـد؛ (به‌اسـتثنای زمـانی کـه مـوازي بـا محـور c اسـت) یـك تفـاوت فـاز بـه خـاطر وجـود ایـن دو نـوع اشـعه پدیـدار مي‌شود (شکل ۲).

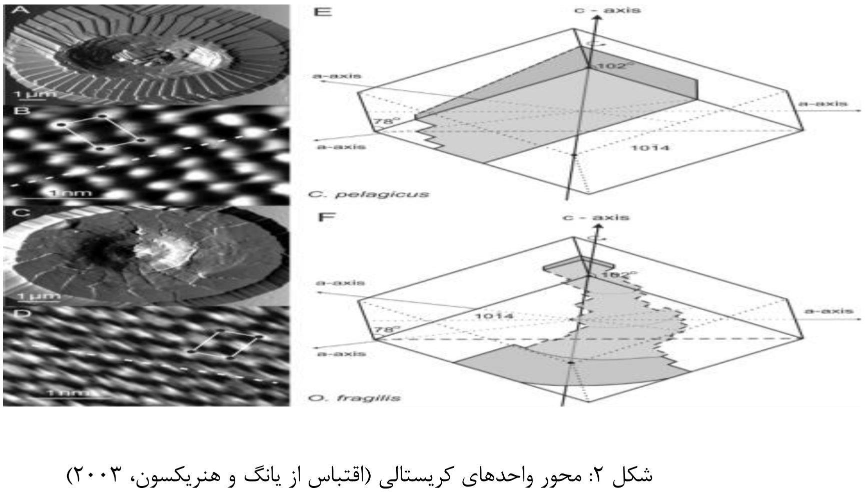


شکل ۲: محور واحدهای کریستالی (اقتباس از یانگ و هنریکسون، ۲۰۰۳)

[1] - Maxvell

### تکامل مینرالیزه شدن

تصـویری از یـک درخـت تکـاملی را شـکل ۳ بـه نمـایش می‌گـذارد. مینرالیـزه‌شـدن زیسـتی هتروکوکولیـت‌هـا بـه‌طور پیوسـته در فـاز هاپلوئیـدی اتفـاق می‌افتـد، بـا ایـن فـرض، احتمـالاً حالـت کلسـیتی شـدن آن اولیـه اسـت. بعـد از ایـن مرحلـه کلسـیتی شـدن بـه فـاز دیپلوئیـدی منتقـل می‌شـود و حـداقل در سـه مرحلـه بـا حـالات مختلـف مینرالیـزه‌شـدن رشـد و نمـو ادامـه می‌یابـد. بـا ایـن فـرض، می‌تـوان اذعـان داشـت کـه مقایسـه ویژگی‌هـا بـین حـالات مختلـف مینرالیـزه‌شـدن زیسـتی ممکـن اسـت ارزشـمند باشـد. درخـت فیلـوژنتیکی نمایـان شـده، الگـویی از حالت‌هـای مینرالـی‌شـدن زیسـتی هاپتوفیـت‌هـا می‌باشـد. خط‌هـایی کـه دوتـایی هسـتند معـرف فازهـای چرخـه زنـدگی دیپلوئیـدی در بـالا و هاپلوئیـدی در پـایین می‌باشـند. خطـوط ضـخیم، مینرالـی‌شـدن زیسـتی را در ایـن فازهـا بـه نمـایش می‌گذارنـد. موقعیـت *Ceratolithus* و *Alisphaera* در درخـت بـه‌طور فرضـي در نظـر گرفته‌شـده اسـت (Saez *et al.*,2003). اصـطلاح HET بـراي توصـیف هولوکوکولیـت‌هـا، HOL بـراي هولوکوکولیـت‌هـا، NON بـراي نانولیـت‌هـا و Scale فقـط بـراي مقیـاس ارگانیک‌هـا مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیـرد (بـداقی، ۱۳۹۴).

### مناقشه

اولـین حضـور ثبت‌شـده از نانوپلانکتون‌هـاي آهکـی در رسـوبات تریاسـیک بـالائی اسـت که بـرای اولـین بـار از رسـوبات آهکـی شـمال و جنـوب آلـپ، تیمـور، شـمال‌غـرب اسـترالیا و جزایـر کـویین شـارلوت واقـع در عرض‌هـای جغرافیـایی پـایین گزارش‌شـده‌اند. حضـور نانوپلانکتون‌هـاي آهکـی در تریاسـیک بـالائی باعـث شـده کـه ارگانیسـم‌های پلانکتـونیکی اقیانوس‌هـای بـاز بـرای اولـین بـار در ایـن زمـان اسـکلت‌های آهکـی داشـته و کربنـات کلسـیم را وارد اقیانوس‌هـای عمیـق نماینـد و ایـن مسـئله نشـانگر انجـام واکنش‌هـای مهمـی در چرخـه‌های بیوژئوشـیمی اسـت. امـروزه کوکوسـفرها یکـی از انـواع مهـم فیتوپلانکتون‌هـا در اقیانوس‌هـا هسـتند و بـه‌عنوان گیاهـان دریـایی توصـیف می‌شـوند (هـادوی و همکـاران، ۱۳۹۵).

بـا توجـه بـه‌عنوان تحقیق در ذیـل خصــوصــیـات اپتیکی خـانواده Arkhangelskiellaceae و جــنــس‌هــای *Quadrum,Micula,Lithastrinus,Nannoconus-Microrhabdulus,Uniplanarius* از نانوپلانکتون‌های آهکی سیستم کریتاسیس بیان‌شده است.

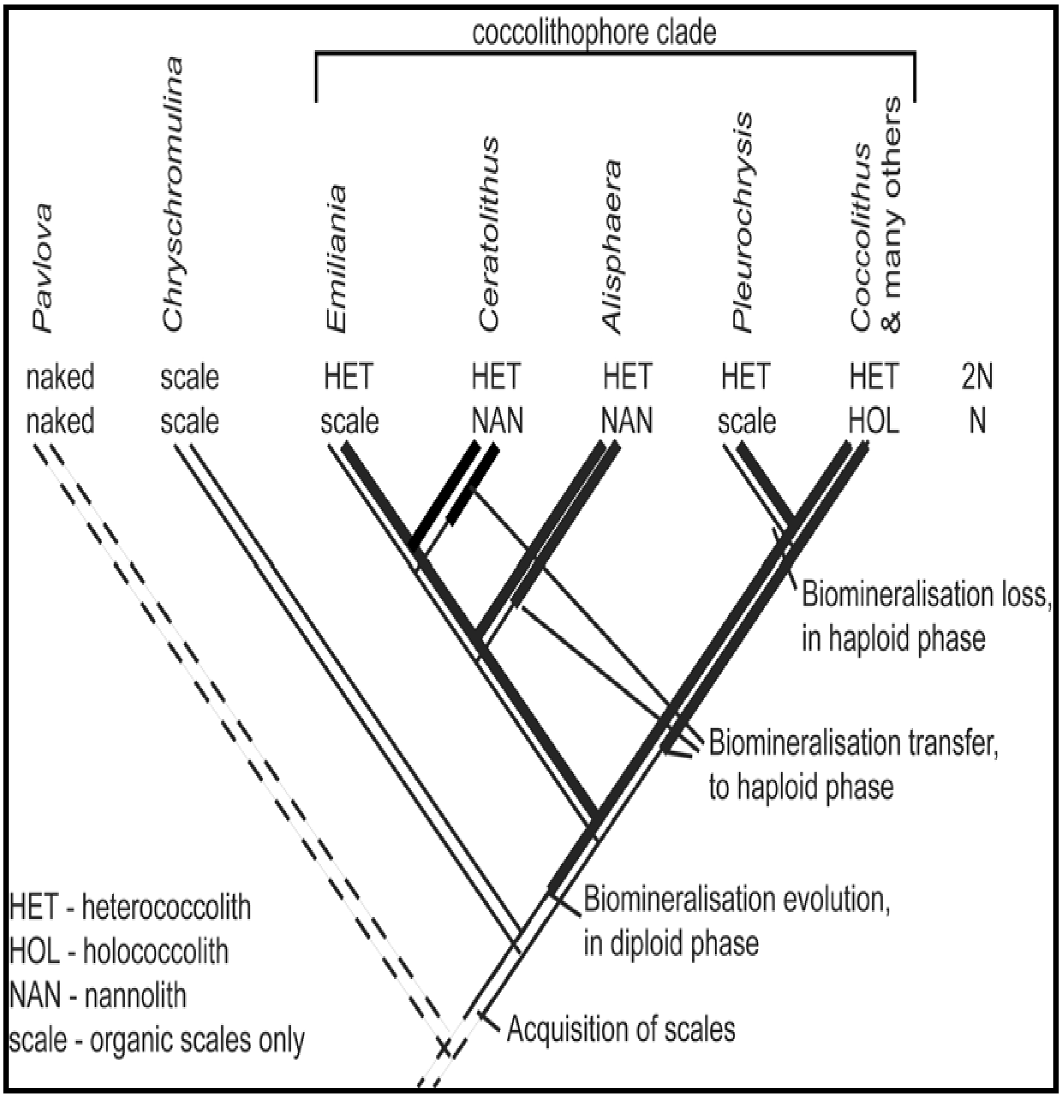


شکل ۳: تکامل مینرالیزه‌شدن (اقتباس از یانگ و هنریکسون، ۲۰۰۳)

### Arkhangelskiellaceae

ایـن خـانواده شـامل کوکولیت‌هـاي بیضي‌شـکل اسـت کـه در حاشـیه داراي سـه تـا پـنج ردیـف عناصـر کلسـیتي هسـتند. اکثـر جـنس و گونـه‌هاي ایـن خـانواده فاقـد ناحیـه مرکزي‌انـد و

در گروه‌هایی که داراي ناحیه مرکزي هستند، سوراخ‌هاي پراکنده و یا شبکه‌اي فشرده از منافذ قابل‌رؤیت است. اولین نماینده این خانواده در آپسین ظاهرشده و در پایان کریتاسیس به‌کلی از بین رفته‌اند. جنس‌های مختلف این خانواده اساساً با توجه به خط درزهاي محوري و یا صلیب بزرگ و با داشتن ساقه‌ای که امکان دارد در بعضي گونه‌ها وجود داشته باشد، از هم تفکیك مي‌شوند. پدیدۀ آسیاب بادي تنها در نور پلاریزه مشاهده‌شده که به‌طور استثنایی در جنس‌های *Arkhangelskiella-Gartnerago* وجود دارد و یکي از ویژگی‌های مهم این گروه محسوب می‌شود. ناحیه مرکزي در *A.cymbiformis* توسط وکشینا[1] (۱۹۵۹) توصیف‌شده است که داراي چهار بخش در طول محورهاي کوتاه و بلند بیضی است، این چهار قسمت کمتر حالت شعاعي داشته و بخش‌های کوچک‌تر داراي بیرفرنژانس بالایي هستند و شبیه پره‌هاي یك آسیاب دیده می‌شوند.

مطالعات نشان می‌دهد که در نماي دیستال بخش‌های قاچی شکل روشن عموماً در طرف راست واقع‌شده‌اند و به محورهاي اصلي و فرعي بیضي نزدیك می‌باشند. در نماي پروکسیمال نواحي روشن در سمت چپ محورها قرارگرفته‌اند.

در شرایطی که رشد ثانویه و پدیده‌های دیاژنتیکي نمونه را تحت تأثیر قرار داده و حفظ‌شدگی کم باشد تشخیص وضعیت‌های مذکور مشکل است. زمانی که ضمن مطالعه نمونه، از تیغۀ ژیپس استفاده‌شده و محور بلند کوکویت در جهت N-S باشد. حالت‌های زیر قابل‌مشاهده است:

در نماي دیستال، انتهایی‌ترین قسمت بخش‌ها که در حاشیه بیضي است زرد و ناحیه مرکزي بخش‌ها آبی‌رنگ دیده می‌شود.

- در نماي پروکسیمال انتهایي‌ترین قسمت بخش‌ها به رنگ آبي و مرکز بخش‌ها به رنگ زرد دیده می‌شود.

[1]- Vekshina

***Quadrum, Micula, Lithastrinus, uniplanarius***

اخیراً اطلاعات مفیدي در مورد جنس‌هاي مذکور و خواص اپتیکی آن‌ها به‌دست آمده است. در گونه‌های *Q.gothicus* و *U.sissinghii* و*U.trifidum* جهت‌گیری محور C به طول بازوها ارتباط دارد. در بخش‌های SE - NW رنگ زرد و در بخش‌های NE - SW رنگ آبي دیده می‌شود.

در مورد گونۀ *M.decussata* که از نانولیت‌هاي مکعبي شکل است رنگ آبي برخلاف گونه‌های قبل در جهت NW-SE که موازي با Fastray تیغۀ ژیپس است، دیده می‌شود. در نمونه‌های مربوط به ماستریشتین میاني و بالایی خصوصاً انتهاي ماستریشتین معکوس شدگي در رنگ‌ها مشاهده می‌شود. در مورد جنس *Lithastrinus* که در رسوبات تورونین فراوان هستند، در نور پلاریزه و با کمك تیغۀ ژیپس رنگ زرد در بخش‌های NW-SE و رنگ آبي در بخش‌های SW - NE مشاهده می‌شود.

**Nannoconaceae**

این خانواده شامل نانولیت‌هايي با دیوارۀ ضخیم می‌باشند و از صفحه‌های کلسیتي کاملاً فشرده تشکیل‌شده‌اند که در اطراف حفرۀ مرکزي آرایش یافته‌اند (Wind&Wise, 1977). این گروه به‌صورت عمده در رسوبات سیستم کریتاسیس پایین حضور دارند. جنس *Nannoconus* در تیتونین ظاهرشده و در بیوستراتیگرافي دارای اهمیت فراوان‌اند.

بروني من[1] (۱۹۵۵) سه تجمع بر اساس شکل، اندازه و نسبت ابعاد حفره داخلي به‌اندازه خارجي بدنه، تشخیص داده که این پارامترها در میکروسکوپ اپتیکی بهتر دیده مي‌شوند. به کمک ورقۀ ژیپس و با توجه به پراکندگي رنگ‌ها مشخص‌شده که محورهاي C صفحه‌هاي کلسیتي که به‌صورت مارپیچي آرایش یافته‌اند موازي با جهت Fastray ورقۀ ژیپس در بخش‌هاي NE-SW رنگ آبي را نشان می‌دهند. درحالی‌که در بخش‌های NW-SE، محور C به‌موازات Slowray ورقۀ ژیپس بوده و رنگ زرد را نشان می‌دهند که این وضعیت‌ها به شناسایي گونه‌ها کمك می‌کند.

[1]- Brönnimann

## Microrhabdulaceae

گونهٔ *M. decoratus* از فراوان‌ترین نمونه‌های این جنس بوده که ظهور آن مربوط به‌قاعده زون CC10 از زون بندي سي‌سينگ[1] (۱۹۷۷) می‌باشد. هنگام مطالعه با تیغهٔ ژیپس، بلورهايي که جهت محور C آن‌ها تقريباً شعاعي بوده و به‌موازات نيکول‌ها قرار دارند به‌صورت متناوب آبي و زرد ديده می‌شوند و در صورت عدم استفاده از ورقهٔ ژيپس نمونه‌ها تمام به‌صورت نواحي روشن مستطيلی شکل و نواحي متناوب از رنگ‌های تيره و روشن ديده می‌شوند (شکل ۴).

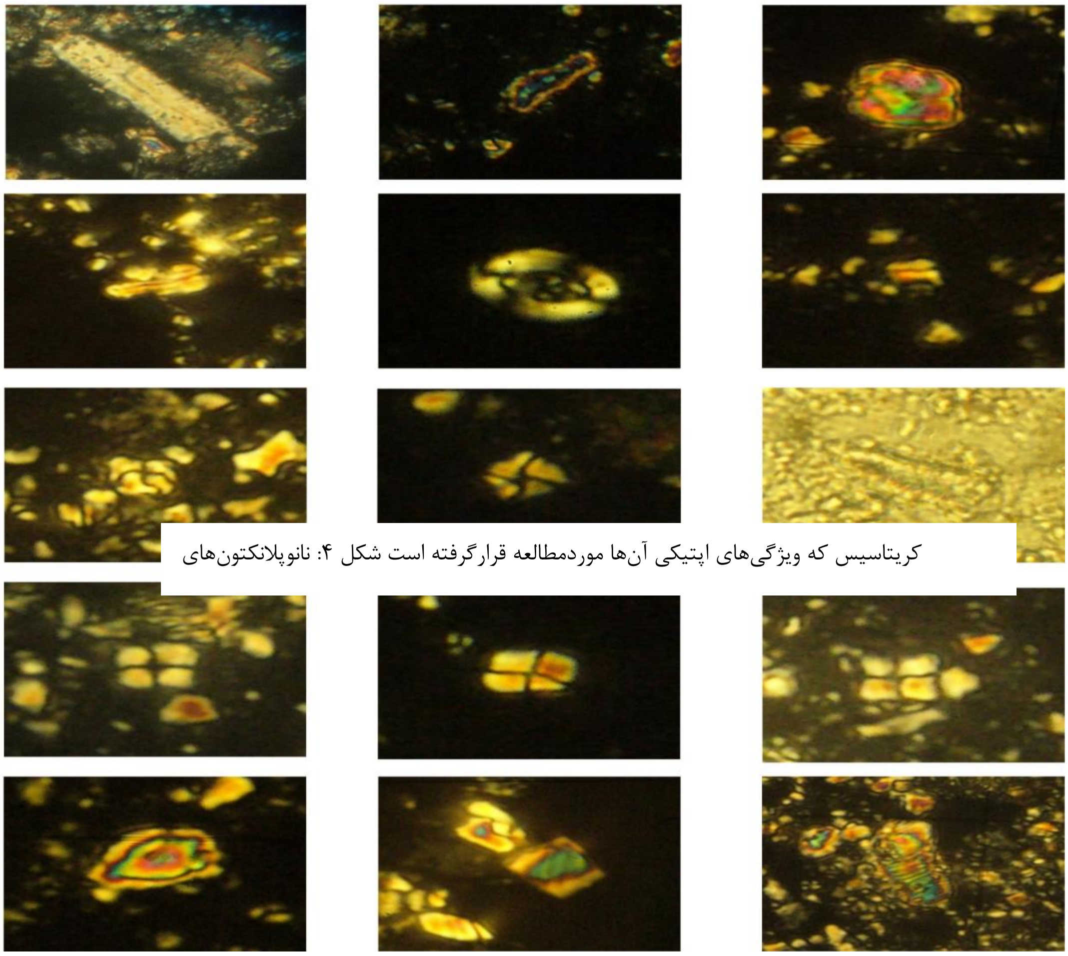

کریتاسیس که ویژگی‌های اپتیکی آن‌ها موردمطالعه قرارگرفته است شکل ۴: نانوپلانکتون‌های

[1] - Sissingh

## نتیجه‌گیری

در مطالعهٔ نانوپلانکتون‌های آهکي استفاده از خصوصیات اپتیکی کلسیت دارای اهمیت فراوانی است زیرا که کلسیت، بلوري تک‌محوری منفي با بیرفرنژانس بالا می‌باشد. براي ایجاد حداکثر بیرفرنژانس لازم است که آنالیزاتور عمود بر پلاریزاتور باشد، در این حالت با چرخش استیج میکروسکوپ، فوسیل در موقعیت خاموشي قرار داده می‌شود. سپس نمونه را چرخش ٤٥ درجه‌ای داده که در این حالت رنگ اینترفرانس دلخواه به دست می‌آید. با واردکردن تیغهٔ ژیپس در جهت NE-SW بسته به اینکه محور C کریستال‌های کوچك کلسیت موجود در ساختار کوکولیت به ورقهٔ ژیپس چه وضعیتی داشته باشند، حالت‌های زیر مشاهده می‌شود:

اگر محور C کریستال‌های کوچك کلسیت به‌موازات Slowray ورقهٔ کمکي ژیپس باشد، رنگ زرد دیده می‌شود. اگر محور C کریستال کلسیت عمود بر ورقهٔ مذکور باشد رنگ آبي ظاهر می‌شود. با توجه به وضعیت‌های ذکرشده می‌توان سطوح دیستال و پروکسیمال فوسیل را مشخص کرد. بدین ترتیب که اگر محور طویل کوکولیت به‌موازات طول ورقهٔ ژیپس بوده و کریستال‌های کوچك انتهایي به‌صورت آبي روشن دیده شوند، سطح دیستال فوسیل و چنانچه در بخش مذکور رنگ زرد پدیدار شود، سپرپروکسیمال دیده می‌شود.

## منابع


1) هادوي، فاطمه،۱۳۸۱. نانوفسـیل‌هاي آهکي کرتاسـه کپه داغ، ایران مرکزی، مکران، انتشارات سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدني کشور.
2) هادوي، فاطمه،۱۳۸۷. نانوپلانکتون‌هاي آهکي، نشر بنفشه مشهد.
3) هادوي، فاطمه، نطقي‌مقدم، مرضـیه، محقی، محمدانور، ۱۳۹۵. نانوفسـیل‌های آهکی، انتشارات خرد.
4) بداقی، فرشـته، ۱۳۹۴. بایواسـتراتیگرافي و پالئواکولوژي آخرین نهشـته‌های منسـوب به کرتاسـه پسـین بر مبناي نانوپلانکتون‌هاي آهکي در البرز شـرقی، رسـاله دکتری، دانشـگاه فردوسی مشهد.
5) نطقي‌مقدم، مرضـیه، ۱۳۸۸. بایواسـتراتي‌گرافي و پالئو اکولوژي قسـمت فوقاني سـازند آب‌دراز و بخش تحتاني سـازند آب‌تلخ بر مبناي نانوپلانکتون هاي آهکي، پا یان نا مه کارشناسي ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
6) Black, M., (1972). British Lower Cretaceous Coccoliths. I-Gault Clay (Part 1). *Palaeontographical Society Monograph*, 126: 1-48.
7) Bown, P.R. (Editor), (1998). Calcareous nannofossil biostratigraphy. British Micropalaeontological Society Publication Series. Chapman & Hall, Cambridge, 328 pp.
8) Bramlette, M.N. & Martini, E., (1964). The great change in calcareous nannoplankton fossils between the Maestrichtian and Danian. *Micropaleontology*, 10(2): 291-322.
9) Brönnimann, P., (1955). Microfossils *incertae sedis* from the Upper Jurassic and Lower Cretaceous of Cuba. *Micropaleontology*, 1(28-51).
10) Deflandre, G. & Fert, C., (1954). Observations sur les coccolithophoridés actuels et fossiles en microscopie ordinaire et électronique. *Annales de Paléontologie*, 40: 115-176.
11) Deflandre, G., (1952). Classe des Coccolithophoridés. (Coccolithophoridae. Lohmann, 1902). In: Grassé, P.P. (Editor), *Traite de Zoologie*. Masson, Paris, pp. 439-470
12) Kamptner, E., (1928). Über eine Coccolithophoride sua der "Alten Donau" bei Wien, nebst einigen systematischen Bemerkungen. *Archiv für Protistenkunde*, 61: 38-44.
13) Kamptner, E., (1954). Untersuchungen über den Feinbau der Coccolithen. *Anzeiger. Österreichische Akademie der Wissenschaften. Mathematische-Naturwissenschafliche Klasse. Wien*, 87: 152-158.

14) Moshkovitz, S., (1974). A new method for observing the same nannofossil specimen both by light microscope and scanning electron microscope and preservation of types. *Israel Journal of Earth Sciences*, 23: 145-147.
15) Prins, B., (1969). *Evolution and stratigraphy of cocolithinids from the Lower and Middle Lias*. In: Bronnimann, P. and Renz, H.H. (Editors), Proceedings of the First International Conference on Planktonic Microfossils. E. J. Brill, Leiden, Geneva, pp. 547-558.
16) Reinhardt, P., (1972). *Coccolithen. Kalkiges Plankton seit Jahrmillionen*. Die neue Brehm-Bücherei. A. Ziemsen Verlag, 99 pp.
17) Romein, A.J.T., (1977). Calcareous nannofossils from the Cretaceous/Tertiary boundary interval in the Barranco del Gredero (Caravaca, Prov. Murcia, S.E. Spain). II. *Proceedings of the Koninklijke Nederlandse Akademie van Wetenschappen*, B80: 269-279.
18) Sáez, A.G., Probert, I., Geisen, M., Quinn, P., Young, J.R. & Medlin, L.K., (2003). Pseudo-cryptic speciation in coccolithophores. *Proceedings of the National Academy of Science of the United States of America*, 100(12): 7163-7168.
19) Sissingh, W., (1977). Biostratigraphy of Cretaceous calcareous nannoplankton. *Geologie en Mijnbouw*, 65(1): 37-65.
20) Sorby, H.C., 1861. On the organic origin of the so-called 'crystalloids' of the chalk, Ann. Mag. Nat. Hist. Ser. 3, 8: 193-200.
21) Stover, L.E., (1966). Cretaceous coccoliths and associated nannofossils from France and the Netherlands. *Micropaleontology*, 12: 133-167.
22) Thierstein, H.R., Franz, H.E. & Roth, P.H., (1971). Scanning electron and light microscopy of the same object. *Micropaleontology*, 17: 501-502.
23) Vekshina, V.N., (1959). Coccolithophoridae of the Maastrichtian deposits of the West Siberian lowlands. *Siberian Science Research Institute of Geology Geophysics Mineralogy and Raw Materials*, 2: 56-81.
24) Wind, F.H. & Wise, S.W., (1983). Correlation of upper Campanian-lower Maestrichtian calcareous nannofossil assemblages in drill and piston cores from the Falkland Plateau, southwest Atlantic Ocean. *Initial Reports of the Deep Sea Drilling Project*, 71: 551-563.
25) Wise, SW., Wind, FH. 1977 "Mesozoic and Cenozoic calcareous nannofossils recovered by Deep Sea drilling project Leg 71in the Falkland Plateau region, Southwest Atlantic Ocean" Initial Rep. Deep Sea drill. Proj. 36: 259- 491.
26) Young, J.R., and Henriksen, K., 2003. Biomineralization within vesicles: the calcite of coccoliths. Reviews in Mineralogy and Geochemistry, 54: 189-215.

# توانمندسازی دانشگاه بامیان با رویکرد ترکیبی

پوهندوی داکتر بازمحمد فروغ
دیپارتمنت مدیریت آموزشی، پوهنحی تعلیم و تربیه، پوهنتون بامیان
bforogh3@gmail.com

## چکیده

هدف این پژوهشِ ترکیبی اکتشافی‌متوالی، تدوین چارچوب موقعیتی توانمندسازی دانشگاه بامیان با رویکرد ترکیبی و ارزیابی توانمندی آن دانشگاه بود که در دو بخش کیفی و کمّی انجام شد. در بخش کیفی از روش مطالعه موردی کیفی استفاده شد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش در بخش کیفی، متخصصان از اساتید دانشگاه شیراز (۱۸ نفر) و اساتید و کارمندان دانشگاه بامیان (۳۲ نفر) بودند که از طریق نمونه‌گیری هدفمند از نوع معیار انتخاب شدند. جمع‌آوری داده‌های کیفی با استفاده از مصاحبه نیمه ساختمند با اساتید دانشگاه شیراز (آگاهی‌دهندگان کلیدی) و اساتید و کارکنان دانشگاه بامیان و مطالعه اسناد بالادستی مرتبط با موضوع پژوهش انجام شد. داده‌های پژوهش با استفاده از روش تحلیل مضمون و کدها و مضامین توسط نرم‌افزار Nvivo 10 استخراج و شبکه مضامین توانمندسازی دانشگاه ترسیم گردید. چارچوب موقعیتی توانمندسازی دانشگاه در قالب ۴ مضمون سازمان‌دهندهٔ ابعاد فردی، گروهی، سازمانی و رویکرد استراتژیک و مشتمل بر ۵۶ مضمون پایه تدوین گردید. بر این اساس توانمندسازی، فرایند هوشمندانه و برنامهٔ هدفمندی است که ظرفیت‌های بالقوه را به بالفعل تبدیل نموده و زمینه‌های رشد فردی، گروهی و توسعهٔ سازمانی دانشگاه را فراهم می‌سازد. نتایج بخش کیفی با استفاده از روش همسوسازی داده‌ها اعتباریابی شد. بر اساس یافته‌های بخش کیفی، مقیاسی برای استفاده در بخش کمی طراحی گردید. در بخش کمی روش پژوهش، توصیفی- پیمایشی و جامعه آماری اساتید و کارکنان دانشگاه بامیان بود و با روش نمونه‌گیری در دسترس ۱۲۳ نفر انتخاب شدند. اعتبار چارچوب با استفاده از تحلیل عامل تأییدی و وضع موجود توانمندسازی دانشگاه بامیان با آزمون تی تک نمونه‌ای سنجیده شد. نتیجه ارزیابی حاکی از مطلوبیت بالای هریک از ابعاد و عوامل

احصا شده برای توانمندی دانشگاه بامیان بود؛ اما ارزیابی وضع موجود ازنظر اساتید و کارمندان در دانشگاه نشان داد که میانگین همه ابعاد از حد متوسط پایین‌تر بود. این یافته بیانگر این است که توانمندسازی دانشگاه بامیان در وضعیت مطلوبی قرار ندارد و دانشگاه نیازمند توانمندسازی در هر سه سطح فردی، گروهی، سازمانی با رویکرد استراتژیک است تا بتواند پاسخگوی شرایط، نیازها و اقتضائات درونی و محیطی خود گردد.

کلمات کلیدی: توانمندسازی؛ دانشگاه، دانشگاه بامیان، آموزش عالی

**مقدمه**

تحصیلات عالی یک کالای شایسته است (آرسیلوس و لوین[1]،۱۹۸٦ و پالسن[2]، ۲۰۰۱)؛ یعنی به‌طور مستقیم موجب بهبود وضعیت زندگی فردی و اجتماعی می‌شود و یادگیری و مشارکت افراد در تحصیلات عالی، هم منافع خصوصی و هم منافع عمومی را در پی دارد (باون[3]،۱۹۷۷ و تیلاک[4]،۲۰۰۸). در همین ارتباط هاپکینز[5] (۲۰۰۲) باور دارد که جامعه یک نظام است و دانشگاه از مؤلفه‌های پویای جامعه است در عین تحت تأثیر بودن می‌تواند و موظف است هدایت آگاهانه و هدفمند آن را بر عهده گیرد.

در دانشگاه‌ها از اینکه از یک‌سو، نیروی انسانی در هستهٔ محوری آن قرار دارد و اعضای هیأت‌علمی دانشگاه نقش کلیدی و حیاتی دارند و از سوی دیگر دارای سیستم پیچیده و منحصر به خودش هست بر این اساس، پیروی از یک رویکرد جدید، تمرکززدایی و ایجاد زمینه‌های توانمندسازی برای اعضای هیأت‌علمی و گروه‌های علمی که منجر به حس تعلق آن‌ها به دانشگاه و شغل و احساس غرور در کار شان شود یک ضرورت حیاتی تلقی می‌گردد، در غیر آن در درازمدت موفقیتی نصیب دانشگاه نخواهد شد.

از جانب دیگر دانشگاه در صورتی می‌تواند بقای معنادار خود را حفظ کند که در مواجهه با پیچیدگی و پویایی محیط پاسخ مناسب و به‌موقع ارائه دهد و این امر زمانی ممکن است که به توانمندسازی دانشگاه توجه کافی شده باشد، زیرا توانمندسازی در شرایط حاضر به‌عنوان یک مسئله محوری در سیاست سازمانی تبدیل‌شده است. بر این

1. Arcelus and Levine
2. Paulsen
3. Bowen
4. Tilak
5. Hopkins

مبنـا در ایـن پـژوهش توانمندسـازی دانشـگاه بامیـان در سـطوح فـردی، گروهـی و سـازمانی با رویکرد استراتژیک به تحقیق و بررسی گرفته شد.

بیان مسئله و ضرورت تحقیق

دانشـگاه بـه‌عنوان یـک سیسـتم اجتمـاعی بـاز (هـوی و مسـکل،۲۰۱۳) بـا محـیط تعامـل پویـا دارد و تحـت تـأثیر تغییـر و تحـولات محیطـی اسـت. در ایـن صـورت بـه‌ناچار در جهـت حفـظ بقـای معنـادار و توسـعه پایـدار خـود، نـاگزیر بـه سـازواری، بهسـازی، تغییـر و تحـول اسـت (تـرک‌زاده،۱۳۸۸). در چنـین شـرایط محیطـی دانشـگاه مسـتلزم کسـب و توسـعه قابلیت‌هـا و شایسـتگی‌های ویـژه‌ای اسـت کـه در قالـب توانمندسـازی سـازمانی مطـرح می‌شـود (تقـی زاده،۱۳۹۱).

بـا توجـه بـه درک چنـین ضـرورتی بررسـی‌ها نشـان می‌دهنـد کـه توانمندسـازی دانشـگاه به‌صـورت بایدوشـاید مـورد مطالعـه قـرار نگرفتـه و مطالعـات موجـود پاسـخگوی اقـدامات توانمندسـازی دانشـگاه در شـرایط حاضـر نیسـتند. بـه ایـن معنـا کـه پژوهش‌هـای موجـود بـه‌طور اغلـب بـر جنبـهٔ روان‌شـناختی و بعـد فـردی توانمندسـازی متمرکـز انـد. درحالی‌کـه جنبـه سـاختاری توانمندسـازی و ابعـاد گروهـی و سـازمانی توانمندسـازی دانشـگاه بـا رویکـرد اسـتراتژیک، کمتـر موردتوجـه قرارگرفتـه اسـت. عـلاوه بـر آن، بررسـی‌ها نشـان می‌دهنـد کـه توانمندسـازی در دانشـگاه بامیـان بـه‌عنوان یکـی از مراکـز اکادمیـک جـوان در افغانسـتان، مـورد تحقیـق قـرار نگرفتـه اسـت. بـر ایـن اسـاس ایجـاب می‌کنـد کـه توانمندسـازی دانشـگاه به‌صـورت جـامع بـا در نظـر داشـت تمـام ابعـاد و بـا رویکـرد ترکیبـی مـد نظـر قـرار داده شـود و چارچوب مشخصی طراحی گردد.

بنـا بـر ایـن در ایـن پـژوهش توانمندسـازی دانشـگاه در هـردو جنبـه روان‌شـناختی و سـاختاری و در سـطوح فـردی، گروهـی و سـازمانی بـا رویکـرد اسـتراتژیک مـورد مطالعـه قـرار گرفـت و درنتیجـه چـارچوب مـدونی طراحـی گردیـد کـه مـی‌توانـد راهکـار مناسـبی بـرای برنامـه-ریـزان و دسـت‌اندرکاران توانمندسـازی دانشـگاه بامیـان بـرای دسـت‌یابی بـه توسـعهٔ محلـی، ملی و جهانی محسوب گردد.

### مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در ادبیات منابع انسانی تعبیرهای مختلفی از توانمندسازی وجود دارند. در دهه ۱۹۵۰ تأکید بر این بود که مدیران با کارکنان رفتار دوستانه داشته باشند «روابط انسانی»[1]. در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد که مدیران نسبت به نیازها و انگیزه‌های کارکنان حساس باشند «آموزش حساسیت»[2]. در دهه ۱۹۷۰ «درگیرکردن کارکنان» در امور سازمان محور توجه قرار گرفت که همکاری خواستن مدیران از کارکنان را یک نیاز تلقی می‌نماید. در دهه ۱۹۸۰ مدیران باید تشکیل گروه‌ها و سیاست تصمیم‌گیری جمعی را رعایت می‌کردند. «حلقه کیفیت»[3]. در دهه ۱۹۹۰ و پس‌ازآن آموزش مدیران برای چگونگی گسترش توانمندسازی در محراق مباحث قرار گرفت (احمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷).

در شرایط حاضر سازمان‌ها از توانمندسازی به‌عنوان یک وسیلهٔ مفید برای ارتقاء توانایی‌های بالقوهٔ کارکنان و افزایش اثربخشی سازمان بهره می‌جویند، زیرا توانمندسازی کارکنان، آنان را قادر می‌سازد تا در رویارویی با مشکلات و تهدیدها، از مقاومت و انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار باشند (یوکل و باکر[4]، ۲۰۱۲؛ پاک‌طینت و فتحی‌زاده، ۱۳۸۷). بر اساس اهمیت و جایگاهی توانمندسازی است که امروزه بیشتر از ۷۰ درصد از سازمان‌ها به‌نوعی، ابتکار عمل توانمندسازی را ولو در بخش کمی از نیروی کار خود اتخاذ کرده‌اند (لاولر، مهرمن و بنسون[5]، ۲۰۰۱).

بررسی‌های انجام‌شده در این تحقیق بیانگر آن اند که، آن و چوی[6] (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر توانمندسازی دانشجوی پرستاری کره‌ای در تجربه بالینی» به این نتیجه رسیدند که راهبردهای آموزشی، نگرش مدرسان و محیط از عوامل تأثیرگذار بر توانمندسازی دانشجویان اند و اظهار نمودندکه افزایش توانمندسازی دانشجویان پرستاری در تجربه بالینی با استفاده از راهبردهای آموزشی به‌منظور بهبود تصمیم‌گیری بالینی دانشجوی پرستاری امکان‌پذیر اند. همچنین، به‌طور هم‌زمان، نگرش مدرسان پرستاری نیز برای حصول اطمینان از دانشجویان پرستاری که یادگیرندگان ارزشمند هستند، در افزایش اعتمادبه‌نفس دانشجو برای تجربه بالینی مهم است؛ اما

[1]. Human Relation
[2]. Sensitivity Training
[3]. Quality Circles
[4]. Yukl & Becker
[5]. Lawler, Mohrman, & Benson
[6]. Ahn & Choi

به‌منظور افزایش تجربه بالینی دانشجو، باید محیط مناسب در نظر گرفته شود. وال، وود و لچ[1] (۲۰۰۴) نیز استقلال و محیط را مهم دانسته و اشاره دارند که در دیدگاه ساختاری، توانمندسازی ریشه در استقلال و شرایط فراهم‌شده در محیط کار دارد.

لیاو و لیو[2] (۲۰۱۶) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر توانمندسازی ساختاری و سرمایه روانی برای شایستگی در دانشجویان کارشناسی پرستاری چینی» به این نتیجه دست‌یافتند که دانشجویان پرستاری با سطح متوسط از شایستگی، دارای سطوح متوسط توانمندسازی ساختاری و سرمایه روانی‌اند. درحالی‌که دانشجویانی پرستاری که دارای درک سطوح بالای توانمندسازی ساختاری و سرمایه روانی‌اند شانس بیشتری برای رسیدن به سطوح بالاتری از شایستگی را دارند.

چریی و جوزِ[3] (۲۰۱٦) در پژوهشی در هند با عنوان «توانمندسازی و مداخله اجتماعی زن مسلمان: به‌سوی یک مدل مفهومی جدید» چنین نتیجه گرفتند که توانمندسازی زنان در عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی به‌طور قابل‌توجهی مشارکت اجتماعی و دسترسی آن‌ها را به نهادهای عدلی و قضایی بهبود بخشیده است.

در این راستا مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که در افغانستان به‌صورت عام و در دانشگاه بامیان به‌صورت خاص در مورد توانمندسازی دانشگاهی در سطوح فردی، گروهی و سازمانی تحقیق علمی انجام‌نشده است.

**اهداف تحقیق**

هدف از انجام این پژوهش ترکیبی اکتشافی‌متوالی از نوع ابزارسازی در دو مرحله (کیفی و کمّی)، کشف و اعتباریابی چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان بود.

**هدف بخش کیفی**

طراحی چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان.

**هدف بخش کمی**

ارزیابی توانمندسازی دانشگاه بامیان در ابعاد فردی، گروهی، سازمانی

---

1. Wall, Wood & Leach
2. Liao & Liu
3. Cherayi & Jose

## سؤال‌های تحقیق

### بخش کیفی

چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان مشتمل بر چه ابعاد و مؤلفه‌هایی است؟

### بخش کمی

۱- توانمندسازی دانشگاه بامیان به چه میزان باید صورت گیرد؟ (سطح مطلوب)

۲- توانمندسازی دانشگاه بامیان به چه میزان صورت می‌گیرد؟ (وضع موجود)

۲- آیا تفاوت معناداری بین سطح مطلوب و وضع موجود توانمندسازی دانشگاه بامیان در ابعاد مختلف فردی، گروهی و سازمانی وجود دارد؟

## روش‌شناسی پژوهش

### الف) بخش کیفی

این پژوهش با روش مطالعه موردی کیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان بالقوهٔ این پژوهش اساتید و کارکنان دانشگاه بامیان و اساتید متخصص و مجرب درزمینهٔ موضوع یا حوزه‌های زمینه‌ای مرتبط با آن در دانشگاه شیراز به‌عنوان آگاهی‌دهندگان کلیدی بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع معیار با در نظر گرفتن بحث اشباع نظری[1] داده‌ها انتخاب شدند. روش جمع‌آوری داده‌های کیفی شامل مصاحبه نیمه-ساختمند با ۲٦ نفر از اعضای هیئت‌علمی و ٦ نفر از کارکنان دانشگاه بامیان و ۱۸ نفر متخصص مجرب از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه شیراز به‌عنوان آگاهی‌دهندگان کلیدی و مطالعه‌ی اسناد[2] بودند. اعتبار داده‌های گردآوری‌شده، بر مبنای معیاری قابلیت اعتبار[3] و تأیید پذیری[4] با استفاده از روش همسوسازی سنجیده شد. با استفاده از روش تحلیل مضمون[5] و تشکیل شبکه‌ی مضامین[6] (براون و کلارک[7]، ۲۰۰٦؛ کلارک و براون، ۲۰۱۳؛ آترید ـ استرلینگ[8]، ۲۰۰۱) پس از احصای مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر مربوط به توانمندسازی دانشگاه ارتباط بین مضامین در قالب شبکه‌ی مضامین نشان داده شد.

---

1. Theoretical Saturation
2. Document
3. Credibility
4. Conformability
5. Thematic Analysis
6. Thematic Network
7. Braun & Clarke
8. Attride-Stirling

### مشارکت‌کنندگان تحقیق

اساتید و کارمندان خبره دانشگاه بامیان و متخصصان رشته‌های مدیریت، مدیریت آموزشی و مدیریت تحصیلات عالی از دانشگاه شیراز به‌عنوان آگاهی‌دهندگان کلیدی[1] مشارکت‌کنندگان بالقوهٔ این بخش از پژوهش بودند. مشارکت‌کنندگان این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع معیار انتخاب شدند. تعداد مشارکت‌کنندگان با در نظر داشت تخصص و تجارب کاری‌شان با توجه به اصل اشباع نظری[2] داده‌ها شامل ۱۸ نفر آگاهی‌دهندگان کلیدی از دانشگاه شیراز و ۳۲ نفر از اساتید و کارکنان دانشگاه بامیان تا جایی ادامه یافت که اطلاعات جدیدی به مجموعه اطلاعات جمع‌آوری‌شده اضافه نگردید.

### روش گردآوری داده‌ها

روش جمع‌آوری داده‌های کیفی شامل مصاحبه نیمه‌ساختمند با آگاهی‌دهندگان کلیدی، اساتید و کارکنان دانشگاه بامیان و مطالعه‌ی اسناد[3] بالادستی مرتبط با حوزه توانمندسازی دانشگاه بود. اسناد موردبررسی در این مطالعه شامل استراتیژی انکشافی ملی افغانستان (۱۳۸۷- ۱۳۹۱)، استراتژیک پلان وزارت تحصیلات عالی افغانستان (۱۳۹۵-۱۳۹۹)، طرح قانون تحصیلات ملکی (۱۳۹٤) و پلان استراتژیک ولایت بامیان (۱۳۹۰- ۱۳۹٤) بود.

### اعتباریابی داده‌ها

در این پژوهش جهت اعتبارسنجی داده‌ها از فنون مختلفی استفاده شد. برای اطمینان از "قابل‌اعتماد بودن" چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان، از روش هدایت دقیق جریان مصاحبه و استفاده از راهنمایی‌های اعضای کمیتهٔ رساله برای ارزیابی و اجرای برنامه مصاحبه استفاده شد. همچنین به‌منظور "اعتبارپذیری" با استفاده از روش همسوسازی داده‌ها، تناسب بین سوابق نظری و پژوهشی موجود در حوزه مرتبط با موضوع پژوهش با مقوله‌های به‌دست‌آمده در بخش کیفی موردبررسی قرار گرفت.

### تجزیه‌وتحلیل داده‌های پژوهشی

داده‌های کیفی موردبررسی و تحلیل مضمون قرار گرفت و طراحی شبکه مضامین بر اساس الگوی آتراید ـ استرینگ (۲۰۰۱) و براون و کلارک، ۲۰۱۳) انجام شد. در این راستا

1 . Critical Case
2 . Theoretical Saturation
3 . Document

پس از مصاحبه با اعضای هیئت‌علمی و کارکنان دانشگاه بامیان و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه شیراز به‌عنوان آگاهی‌دهندگان کلیدی و مطالعه اسناد بالادستی به کدگذاری متن مصاحبه‌ها و اسناد بالادستی پرداخته شد. مجموع کل کدهای احصاء شده از مصاحبه‌ها و اسناد بالادستی مشتمل بر ۸۷۱ کد بود. از این تعداد کدها، ۸۳۹ کد معنادار از مصاحبه‌ها استخراج شد که ۲۱ کد به‌صورت کد تثبیت نشده (سایر) کنار گذاشته شد و درنهایت ۸۱۸ کد معنادار از مصاحبه‌ها مورداستفاده قرار گرفت و ۳۲ کد معنادار نیز از اسناد بالادستی استخراج شد. در گام دوم پژوهش، تلاش شد تا کدها در قالب مضامین پایه خلاصه شوند که درنتیجه ۱۷ مضمون پایه در بعد فردی، ۱۳ مضمون پایه در بعد گروهی و به تعداد ۲۲ مضمون پایه در بعد سازمانی و ٤ مضمون پایه در رویکرد استراتژیک توانمندسازی دانشگاه استخراج شد.

**استراتژی تحقیق**

در این مرحله چارچوب طراحی‌شده از بخش کیفی تبدیل به یک ابزار برای ارزیابی توانمندسازی دانشگاه بامیان گردید. با توجه به اینکه برحسب نوع ترکیب داده‌هاي کمي و کیفي، براي روش‌هاي پژوهش ترکیبي، شش طرح اصلي همگرایي متوازن[1]، تبییني متوالي[2]، اکتشافي متوالي[3]، نهفته و یا جاسازی‌شده[4]، تبدیلي[5] و طرح چندمرحله‌ای[6] متصور است (کرسول و کلارک، ۲۰۱۱) در این پژوهش با استفاده از روش اکتشافی متوالی، الگوی کشف‌شده در مرحله کیفی (مستخرج از مصاحبه با اساتید و کارکنان دانشگاه بامیان، آگاهی‌دهندگان کلیدی از دانشگاه شیراز و اسناد بالادستی) برای ارزیابی توانمندی دانشگاه بامیان ابزاری با ٤ بعد و ٥٦ گویه به‌صورت طیف لیکرتی پنج گزینه‌ای خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد در دو ستون سطح مطلوب و وضع موجود ترتیب و روایی و پایایی آن از طریق روش‌های آماری تحلیل‌پذیر، تحلیل عامل تأییدی محاسبه و تأیید گردید؛ و پس از اعتباریابی جهت گردآوری داده‌های کمی مورد استفاده قرار گرفت.

---

1 . The Convergent parallel Design
2 . The Consecutive explanation Design
3 . The exploratory sequential Design
4 . The Embedded Design
5 . The Transformative Design
6 . The Multiphase Design

### ب) بخش کمی

در ایـــن بخـــش از پـــژوهش بـــه ارزیـــابی ســـطح مطلـــوب و وضـــع موجـــود توانمندســـازی دانشـگاه بامیـان بـا روش تحقیـق توصـیفي و از نـوع پیمایشـی پرداختـه شـد. متغیـر ایـن بخـش از پـــژوهش ابعـــاد فـــردی، گروهـــی، ســـازمانی و رویکـــرد اســـتراتژیک توانمندســـازی دانشـــگاه بامیان بوده و در محیط کاملاً طبیعی انجام‌شده است.

### جامعه و نمونه آماري

جامعـــهي آمـــاری پـــژوهش، شـــامل کلیـــهي اســـاتید و کارمنـــدان دانشـــگاه بامیـــان (١٤٤ نفـــر اسـتاد و ۳۰ نفـر کارمنـد) در سـال تحصـیلی ۱۳۹۵ بودنـد و بـا اسـتفاده از روش نمونـه‌گیـری تصـادفی سـاده ۱۳۰ نفـر بـه‌عنوان نمونـه انتخـاب شـدند. که از آن جملـه۱۲۳نفـر بـه مقیـاس پژوهش پاسخ کامل دادند.

### ابزار پژوهش

بـه‌منظور گـردآوری اطلاعـات بخـش کمـی پـژوهش از ابـزار توسـعه‌یافته در بخـش راهبـرد ایـن پـژوهش اسـتفاده شـد. ابـزار مـذکور کـه بـه‌عنوان یکـی از خروجی‌هـای ایـن پـژوهش نیـز محسـوب می‌گـردد. ایـن ابـزار شـامل ٤ بعـد و ٥٦ گویـه و در دو سـتون "سـطح مطلـوب" و "وضـع موجود" با طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت می‌باشد.

### اعتباریابی ابزار

روایـــی و اعتباریـــابی اولیـــه (روایـــی صـــوری) ابـــزار ازنظـــر ۱۵ نفـــر از متخصصـــین حـــوزه توانمندســـازی بررســـی و تأییـــد گردیدنـــد. روایـــی محتـــوایی هریـــک از ابعـــاد توانمندســـازی دانشـگاه، بـا اسـتفاده از روش تحلیـل گویـه محاسـبه و تأییـد شـد. همچنـین بـه‌منظور سـنجش پایایی آن از روش آلفای کرونباخ استفاده شد(جداول۱و۲).

جدول شماره ۱: گزارش روایی و پایایی ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان (سطح مطلوب)

| ابعاد | روایی | پایایی |
|---|---|---|
| فردی | r = ۰/۴۲ - ۰/۷۶ | ۰/۹۰ |
| گروهی | r = ۰/۵۸ - ۰/۷۶ | ۰/۹۲ |
| سازمانی | r = ۰/۵۴ - ۰/۸۰ | ۰/۹۵ |
| رویکرد استراتژیک | r = ۰/۶۳ - ۰/۸۳ | ۰/۵۰ |
| نمره کل توانمندسازی | r = ۰/۸۷ - ۰/۹۲ | ۰/۹۱ |

سطح معناداری= ۰/۰۰۰۱

جدول شماره ۲: گزارش روایی و پایی ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان (وضع موجود)

| ابعاد | روایی | پایایی |
|---|---|---|
| فردی | r =۰/۴۳ - ۰/۷۰ | ۰/۸۹ |
| گروهی | r =۰/۴۳ - ۰/۷۳ | ۰/۸۸ |
| سازمانی | r =۰/۵۱ - ۰/۷۳ | ۰/۹۴ |
| رویکرد استراتژیک | r =۰/۶۰ - ۰/۷۲ | ۰/۶۷ |
| نمره کل توانمندسازی | r =۰/۷۹ - ۰/۹۱ | ۰/۹۱ |

سطح معناداری= ۰/۰۰۰۱

برای ارزیابی سازه ابزار نیز نتیجه تحلیل عامل تأییدی مرتبه اول و دوم نشان داد که کلیه ابعاد و گویه‌ها از قدرت تبیین‌کنندگی بالایی برخوردار می‌باشند(شکل۱).

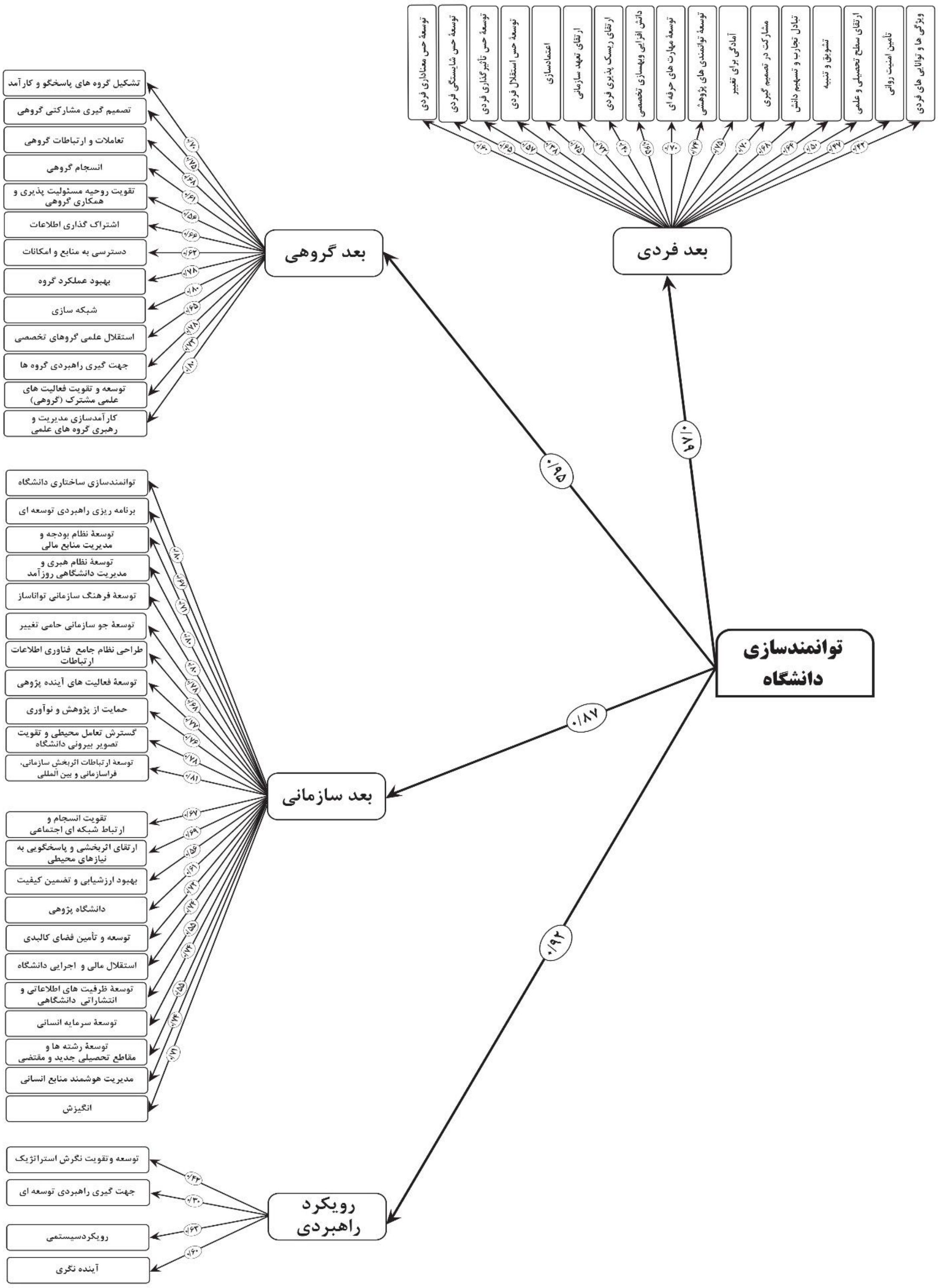


شکل (۱) تحلیل عامل تأییدی چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان

### روش تجزیه‌وتحلیل اطلاعات

در بخش کمی پژوهش به‌منظور اعتبارسنجی ابزار تهیه‌شده از روش‌های مختلف روایی صوری، تحلیل گویه و تحلیل عامل تأییدی و پایایی آن از آلفای کرونباخ و در ارزیابی سطح مطلوب و وضع موجود توانمندسازی دانشگاه نیز از روش آزمون تی تک نمونه‌ای، آزمون تی وابسته، تحلیل واریانس اندازه‌گیری‌های مکرر و میانگین معیار استفاده شد. در انجام تحلیل‌های مذکور از نرم‌افزارهای SPSS 21 و Lisrel 8.8 استفاده‌شده است.

### یافته‌های پژوهش

#### الف) یافته‌های بخش کیفی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چارچوب موقعیتی توانمندسازی دانشگاه بامیان در قالب ٥٦ مضمون پایه، ٤ مضمون سازمانده در ابعاد فردی، گروهی، سازمانی با رویکرد استراتژیک (جدول ۳) می‌تواند زمینه توانمندی و توسعه دانشگاه بامیان را فراهم سازد.

جدول ۳: مضامین سازمان دهنده احصا شده پیرامون توانمندسازی دانشگاه بامیان

| مضامین پایه | مضامین سازمان‌دهنده |
|---|---|
| توسعهٔ حس معناداری فردی | توانمندسازی فردی |
| توسعهٔ حس شایستگی فردی | |
| توسعهٔ حس تأثیرگذاری فردی | |
| توسعهٔ حس استقلال فردی | |
| اعتمادسازی | |
| ارتقای تعهد سازمانی | |
| ارتقای ریسک‌پذیری فردی | |
| دانش‌افزایی و بهسازی | |
| توسعهٔ مهارت‌های حرفه‌ای | |
| توسعهٔ توانمندی‌های پژوهشی | |
| آمادگی برای تغییر | |
| مشارکت در تصمیم‌گیری | |
| تبادل تجارب و تسهیم دانش | |
| تشویق و تنبیه | |

| مضامین پایه | مضامین سازمان‌دهنده |
|---|---|
| ارتقای سطح تحصیلی و علمی افراد | |
| تأمین امنیت شغلی و روانی افراد | |
| ویژگی‌ها و توانایی‌های فردی | |
| تشکیل گروه‌های پاسخگو و کارآمد | توانمند سازی گروهی |
| تصمیم‌گیری مشارکتی | |
| تعاملات و ارتباطات گروهی | |
| انسجام گروهی | |
| تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و همکاری گروهی | |
| اشتراک‌گذاری اطلاعات | |
| دسترسی به منابع و امکانات | |
| بهبود عملکرد گروه | |
| شبکه‌سازی | |
| استقلال علمی گروهای تخصصی | |
| جهت‌گیری استراتژیک گروه‌ها | |
| توسعه و تقویت فعالیت‌های علمی مشترک (گروهی) | |
| کارآمد سازی مدیریت و رهبری گروه‌های علمی | |
| توانمندسازی ساختاری دانشگاه | توانمندسازی سازمانی |
| برنامه‌ریزی استراتژیک توسعه‌ای | |
| توسعهٔ نظام بودجه و مدیریت منابع مالی | |
| توسعهٔ نظام رهبری و مدیریت دانشگاهی روزآمد | |
| توسعهٔ فرهنگ‌سازمانی توانمندساز | |
| توسعهٔ جوسازمانی حامی تغییر | |
| طراحی نظام جامع فناوری اطلاعات و ارتباطات | |
| توسعهٔ فعالیت‌های آینده‌پژوهی | |
| حمایت از پژوهش و نوآوری | |
| گسترش تعامل محیطی و تقویت تصویر بیرونی دانشگاه | |

| مضامین سازمان‌دهنده | مضامین پایه |
|---|---|
| | توسعهٔ ارتباطات اثربخشِ سازمانی، فراسازمانی و بین‌المللی |
| | توسعهٔ ارتباطات و تقویت انسجام شبکه‌ای اجتماعی |
| | ارتقای اثربخشی و پاسخگویی به نیازهای محیطی |
| | بهبود ارزشیابی و تضمین کیفیت |
| | دانشگاه پژوهی |
| | توسعه و تأمین فضای کالبدی |
| | استقلال مالی و اجرایی دانشگاه |
| | توسعهٔ ظرفیت‌های اطلاعاتی و انتشاراتی علمی دانشگاهی |
| | توسعهٔ سرمایه انسانی |
| | توسعهٔ رشته‌ها و مقاطع تحصیلی جدید و مقتضی |
| | مدیریت هوشمند منابع انسانی |
| | ایجاد انگیزش |
| رویکرد استراتژیک | جهت‌گیری استراتژیک توسعه‌ای |
| | رویکرد سیستمی |
| | توسعه و تقویت نگرش استراتژیک |
| | آینده‌نگری |

شکل (۲) شبکه مضامین چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان با رویکرد استراتژیک

**ب) یافته‌های بخش کمی**

**1) ارزیابی سطح مطلوب و وضع موجود توانمندسازی دانشگاه بامیان**

در این مرحله از پژوهش به‌منظور ارزیابی سطح مطلوب ابعاد توانمندسازی در دانشگاه بامیان به مقایسه میانگین به‌دست‌آمده با میانگین معیار ($Q_3 = ۴$) پرداخته شد (جدول ۴). بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از آزمون تی تک نمونه‌ای، میانگین سطح مطلوب در کلیه ابعاد توانمندسازی دانشگاه از میانگین معیار بالاتر است که بر اساس مقدار t به‌دست‌آمده در درجه آزادی ۱۲۲ تفاوت بین میانگین‌ها معنادار است. بدین ترتیب این

یافتـه بـه ایـن معناسـت کـه ازنظـر پاسـخ‌دهندگان، ابعـاد کشف‌شـده‌ی توانمندسـازی در ایـن پـژوهش همگـی از مطلوبیـت بـالا و موضـوعیت قابـل‌توجهی در شـرایط کنـونی دانشـگاه بامیـان و در راستای توانمندسازی آن برخوردار می‌باشد.

جدول شماره ۴: آزمون تی تک نمونه‌ای، برای ارزیابی سطح مطلوب ابعاد توانمندسازی دانشگاه با میانگین معیار

| ابعاد | میانگین سطح مطلوب | انحراف استاندارد | میانگین معیار | مقدار t | سطح معناداری | درجه آزادی |
|---|---|---|---|---|---|---|
| فردی | ۴/۱۲ | ۰/۵۴ | ۴ | ۲/۵۲ | ۰/۰۱ | ۱۲۲ |
| گروهی | ۴/۱۲ | ۰/۵۹ | | ۲/۲۴ | ۰/۰۲ | |
| سازمانی | ۴/۲۰ | ۰/۶۰ | | ۳/۷۴ | ۰/۰۰۰۱ | |
| رویکرد استراتژیک | ۴/۱۷ | ۰/۵۹ | | ۳/۲۶ | ۰/۰۰۱ | |
| نمره کل وضع مطلوب توانمندسازی | ۴/۱۵ | ۰/۵۲ | | ۳/۲۹ | ۰/۰۰۱ | |

همچنـین بـه‌منظور ارزیـابی وضـعیت موجـود ابعـاد توانمندسـازی دانشـگاه بامیـان بـه مقایسـه میـانگین به‌دسـت‌آمده بـا میـانگین معیـار آن بـا($Q_2$ =۳) بـه‌عنوان حـد اقـل کفایـت قابـل‌قبول پرداختـه شـد (جـدول ۵). بـر اسـاس نتـایج به‌دسـت‌آمده از آزمـون تـی تـک نمونـه‌ای، میـانگین وضـعیت موجـود در کلیـه ابعـاد توانمندسـازی از میـانگین معیـار کمتـر می‌باشـد کـه بـر اسـاس مقـدار t به‌دسـت‌آمده در درجـه آزادی ۱۲۲ تفـاوت بـین میانگین‌هـا معنـادار اسـت. ایـن یافتـه بـه ایـن معناسـت کـه باوجوداینکـه دریافتـه‌ی قبـل، ازنظـر پاسـخ‌دهندگان، ابعـاد توانمندسـازی دانشـگاه در سـطح مطلـوب از اهمیـت بـالایی برخـوردار بـوده اسـت، امـا در دانشـگاه بامیـان توجـه چنـدانی بـه ابعـاد توانمندسـازی و توانمندسـازی دانشـگاه ـ بـه‌طورکلی ـ نشـده اسـت و عمـلاً بـه آنچـه کـه بـرای توانمندسـازی دانشـگاه و برون‌رفـت از وضـعیت کنـونی دانشـگاه و جهـت‌گیری توسـعه‌ای دانشـگاه، جـذابیت و مطلوبیـت و موضـوعیت داشـته اسـت توجهی نمی‌شود.

جدول شماره ۵: آزمون تی تک نمونه‌ای برای ارزیابی وضع موجود ابعاد توانمندسازی دانشگاه با میانگین معیار

| ابعاد | میانگین وضع موجود | انحراف استاندارد | میانگین معیار | مقدار t | سطح معناداری | درجه آزادی |
|---|---|---|---|---|---|---|
| فردی | ۲/۵۲ | ۰/۶۳ | ۳ | ۸/۳ | ۰/۰۰۰۱ | ۱۲۲ |
| گروهی | ۲/۲۷ | ۰/۶۵ | | ۱۲/۳ | ۰/۰۰۰۱ | |
| سازمانی | ۲/۲۶ | ۰/۷۰ | | ۱۱/۴ | ۰/۰۰۰۱ | |
| رویکرد استراتژیک | ۲/۲۷ | ۰/۸۶ | | ۹/۲ | ۰/۰۰۱ | |
| نمره کل وضع موجود توانمندسازی | ۲/۳۳ | ۰/۶۴ | | ۱۱/۴۵ | ۰/۰۰۰۱ | |

**2) تحلیل شکاف بین سطح مطلوب و وضع موجود توانمندسازی دانشگاه بامیان**

به‌منظور مقایسه‌ی بین میانگین‌های سطح مطلوب و وضع موجود ابعاد توانمندسازی و تعیین شکاف بین آن‌ها از آزمون t وابسته استفاده شد. همان‌طور که در جدول (۶) ملاحظه می‌شود تفاوت بین میانگین‌های سطح مطلوب و وضع موجود در همه ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان معنادار است. بیشترین تا کمترین شکاف مشاهده‌شده بین میانگین‌های وضعیت موجود و مطلوب به ترتیب نزولی مربوط به ابعاد سازمانی (۱/۹٤)، رویکرد استراتژیک (۱/۹۰)، گروهی (۱/۸۵) و فردی (۱/٦۰)، می‌باشند.

جدول شماره ۶: آزمون تی وابسته بین میانگین‌های سطح مطلوب و وضع موجود ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان

| ابعاد | میانگین | | شکاف میانگین | آزمون t | سطح معناداری |
|---|---|---|---|---|---|
| | سطح مطلوب | وضع موجود | | | |
| فردی | ۴/۱۲ | ۲/۵۲ | ۱/۶۰ | ۱۷/۳۶ | ۰/۰۰۰۱ |
| گروهی | ۴/۱۲ | ۲/۲۷ | ۱/۸۵ | ۱۹/۸۶ | ۰/۰۰۰۱ |
| سازمانی | ۴/۲۰ | ۲/۲۶ | ۱/۹۴ | ۱۸/۸۰ | ۰/۰۰۰۱ |
| **رویکرداستراتژیک** | ۴/۱۷ | ۲/۲۷ | ۱/۹۰ | ۱۸/۱۳ | ۰/۰۰۰۱ |

### 3) مقایسه ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان در سطح مطلوب

به‌منظور مقایسه ابعاد توانمندسازی دانشگاه در سطح مطلوب از آزمون تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر استفاده شد که در جدول شماره (۷) نشان داده‌شده است. بر اساس مقدار f به‌دست‌آمده در درجه آزادی (۳ و ۱۲۳) تفاوت بین میانگین‌ها معنادار نمی‌باشد. این یافته بدان معناست که مطلوبیت همه ابعاد توانمندسازی دانشگاه ازنظر پاسخ‌دهندگان در شرایط کنونی دانشگاه بامیان یکسان می‌باشد و به تعبیری همه آن‌ها به یک مقدار اهمیت داشته و دارای موضوعیت می‌باشند.

جدول شماره ۷: تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر برای مقایسه ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان در سطح مطلوب

| ابعاد | میانگین | انحراف استاندارد | مقدار **f** | سطح معناداری | درجه آزادی |
|---|---|---|---|---|---|
| فردی | ۴/۱۲ | ۰/۵۴ | ۲/۱۹ | ۰/۰۸ | ۱۲۳ و ۳ |
| گروهی | ۴/۱۲ | ۰/۵۹ | | | |
| سازمانی | ۴/۲۰ | ۰/۶۰ | | | |
| رویکرد استراتژیک | ۴/۱۷ | ۰/۵۹ | | | |

### 4) مقایسه ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان در وضع موجود

به‌منظور مقایسه ابعاد توانمندسازی دانشگاه در وضع موجود از آزمون تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر استفاده شد که در جدول شماره (۸) نشان داده‌شده است. بر اساس مقدار f به‌دست‌آمده در درجه آزادی (۳ و ۱۲۳) تفاوت بین میانگین‌ها معنادار می‌باشد. لازم به ذکر می‌باشد که به‌منظور بررسی و تشخیص تفاوت بین میانگین‌های محاسبه‌شده نیز از آزمون تعقیبی بونفرونی استفاده شد. نتیجه آزمون تعقیبی بونفرونی حاکی از آن بود که:

- تفاوت معناداری بین میانگین سطح فردی با سطح گروهی، سازمانی و رویکرد استراتژیک وجود دارد.
- تفاوت معناداری بین میانگین سطح گروهی با سطح سازمانی وجود دارد.

این یافته به معنای آن است که باوجود مطلوبیت همسان ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان، در حال حاضر غلبه اندک فعالیت‌های ناچیز موجود توانمندسازی در دانشگاه بامیان، معطوف به بعد فردی می‌باشد و به ابعاد کلان موضوع (ابعاد استراتژیک ، سازمانی و گروهی) توجه چندانی نمی‌شود.

جدول شماره ۸: تحلیل واریانس اندازه‌گیری مکرر برای مقایسه ابعاد توانمندسازی دانشگاه بامیان در وضع موجود

| ابعاد | میانگین | انحراف استاندارد | مقدار **f** | سطح معناداری | درجه آزادی |
|---|---|---|---|---|---|
| فردی | ۲/۵۲ | ۰/۶۳ | ۱۳/۳۹ | ۰/۰۰۰۱ | ۱۲۳ و ۳ |
| گروهی | ۲/۲۷ | ۰/۶۵ | | | |
| سازمانی | ۲/۲۶ | ۰/۷۰ | | | |
| رویکرد استراتژیک | ۲/۲۷ | ۰/۸۶ | | | |

**مناقشه (بحث)**

دانشگاه‌ها مانند سایر سازمان‌ها، نهادهای‌اجتماعی و بسیار بانفوذ و پیچیده اند که در متن مبادلات فرهنگی و ارتباطات ملی و بین‌المللی حضور فعال و اثرگذار دارند (خورسندی طاسکوه و لیاقت دار، ۱۳۸۷) و پاسخگویی به نیازهای گسترده جهانی، تحصیلات عالی (دانشگاه) را به نهادی کلیدی برای جوامع مدرن و درحال‌توسعه تبدیل کرده است (گروف[1]،۲۰۰۸)، دانشگاه‌ها زمانی می‌توانند به این مأمول دست یابند که از توانایی‌های لازم برخوردار باشند. بر اساس ضرورت ذکرشده توانمندسازی دانشگاه بامیان مورد تحقیق قرار گرفت نتایج آن با سایر تحقیقات انجام‌شده در ادامه مورد بحث و مقایسه قرار می‌گیرد.

یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیق خالصی (۱۳۹۵) در برخی از مؤلفه‌ها، همسویی دارد؛ زیرا در آن تحقیق نیز به ویژگی‌هایی چون آراستگی محیط کار، ایجاد

[1] Groof

امکانات انگیزشی، ایجاد جو صمیمیت میان کارکنان، اصلاح ساختار سازمانی و امثال آن برای توانمندسازی کارکنان مهم ارزیابی‌شده است.

تحقیق دیگری که توسط کرمی و فعلی (۱۳۹۴) انجام‌شده به این نتیجه دست‌یافته‌اند که مؤسسات دانشگاهی باید پیوسته راه‌های جدی را برای توانمندسازی اعضاء هیئت‌علمی (اساتید) انجام دهند و قبل از اینکه فردی مسئولیت هیئت‌علمی پیدا کند سطح مواجهه و نوع فعالیت او باید با نیازسنجی فردی برآورده شود؛ با نتایج این تحقیق همخوانی دارد.

طاهری فر، حیدری و آبین (۱۳۹۳) که طی یک تحقیق رابطه بین هوش سازمانی و توانمندسازی اعضای هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی را بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که داشتن روحیه بالا، میل به تغییر، دانش و اطلاعات در سازمان، برای توانمندسازی افراد مهم است؛ با یافته‌های این تحقیق هم‌راستا می‌باشد.

درنهایت باید متذکر شد که توانمندسازی به‌عنوان یک ضرورت در یک سازمان، مخصوصاً دانشگاه، مورد اتفاق محققین می‌باشد؛ اما باید از جنبه‌ها و ابعاد مختلف موردتوجه قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

شرایط جدید و پویا، مستلزم تلاش‌های مستمر و اقدامات توانمند ساز جدید بوده و دانشگاه را برای داشتن یک الگو و چارچوب معین برای توانمندسازی ملزم می‌سازد تا مبتنی بر آن به‌صورت منظم، هدفمند و آگاهانه عمل نماید. بر همین مبنا، در پژوهش حاضر، این ضرورت مهم به‌صورت یک مطالعه ترکیبی انجام شد که بخش کیفی آن منجر به کشف و توسعهٔ چارچوب توانمندسازی دانشگاه بامیان با رویکرد استراتژیک در ۴ بعد (فردی، گروهی، سازمانی و رویکرد استراتژیک ) و ۵۶ مضمون پایه گردید و بر اساس چارچوب کشف‌شده، توانمندسازی دانشگاه بامیان در سطح مطلوب و وضع موجود مورد ارزیابی قرار گرفت.

ارزیابی سطح مطلوب و وضع موجود دانشگاه بامیان بر اساس چارچوب متذکره حاکی از این است که توانمندسازی دانشگاهی به‌عنوان اساسی‌ترین ضرورت دانشگاه، ازنظر پاسخ‌دهندگان این پژوهش مطرح است و آن را یک نیاز انکارناپذیر و حیاتی برای توسعه دانشگاه بامیان قلمداد نمودند؛ اما اقدامات و فعالیت‌های جاری و موجود دانشگاه را در راستای توانمندسازی دانشگاهی، مطلوب و رضایت‌بخش ندانستند. درواقع میان آنچه مورد انتظار است و آنچه فعلاً وجود دارد فاصله و تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

ارزیابی وضع موجود توانمندسازی دانشگاه بامیان در این پژوهش ثابت ساخت که هیچ‌یک از مؤلفه‌های توانمندسازی وضع موجود توانمندسازی دانشگاه در حد کفایت قابل‌قبول نبوده است. علت چنین وضعیتی می‌تواند بی‌توجهی به تلاش‌های مستمر و اقدامات مدیریتی توانمندسازی دانشگاه در راستای پاسخگویی به شرایط، الزامات و اقتضائات محیطی باشد. به نظر می‌رسد دانشگاه بامیان به دلیل نداشتن چارچوب توانمندسازی و فقدان استراتژی استراتژیک نتوانسته است از فرصت‌ها به‌خوبی استفاده نماید و از بروز چالش‌ها جلوگیری به عمل آورد. ادامه چنین وضعی ادامه حیات معنادار(مفید و مؤثر) دانشگاه را در قلمرو تعاملی خود به مخاطره مواجه می‌سازد. برای بیرون‌رفت از چنین وضعی توجه به توانمندسازی دانشگاه در همهٔ ابعاد، تا رسیدن به سطح مطلوب الزامی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد.

توانمندسازی دانشگاه در سه بعد فردی، گروهی و سازمانی با رویکرد استراتژیک موردتوجه قرار گیرد و بر اساس چارچوب جامع و مدونی مدنظر قرار داده شود تا استفاده از آن برای اقدامات توانمندسازانهٔ دانشگاه مفید و مؤثر واقع گردد.

درنهایت می‌توان گفت دانشگاه بامیان با توجه به تحولات سریع جهانی نیازمند توسعهٔ آینده‌گرایانه است و باقی‌ماندن در حالت ثابت سنتی عدم توفیق دانشگاه را در راستای کارکردهای مثبت و مطلوب در توسعه علمی و عملی در پی دارد. برای بیرون‌رفت از چنین حالتی، چارچوب کشف‌شده حاضر که با در نظر گرفتن توانمندسازی دانشگاه با رویکرد رهبری و تأکید بر جهت‌گیری و تفکر استراتژیک با نگاه آینده‌نگرانه و با نگرش سیستمی، همه ابعاد توانمندسازی را در یک نظام منطقی و فراگیر هدایت می‌کند می‌تواند زمینه‌های توسعهٔ استراتژیک دانشگاه بامیان را در شرایط متغیر و پیچیده با توجه به نیازها و اقتضائات محیطی فراهم سازد و توسعه بخشد تا درنتیجه آن این دانشگاه نقش مهمی در توسعهٔ ملی و رفع نیازهای جامعه ایفا کند. در ادامه چارچوب کشف‌شده پژوهش حاضر در شکل (۳) نشان داده‌شده است.

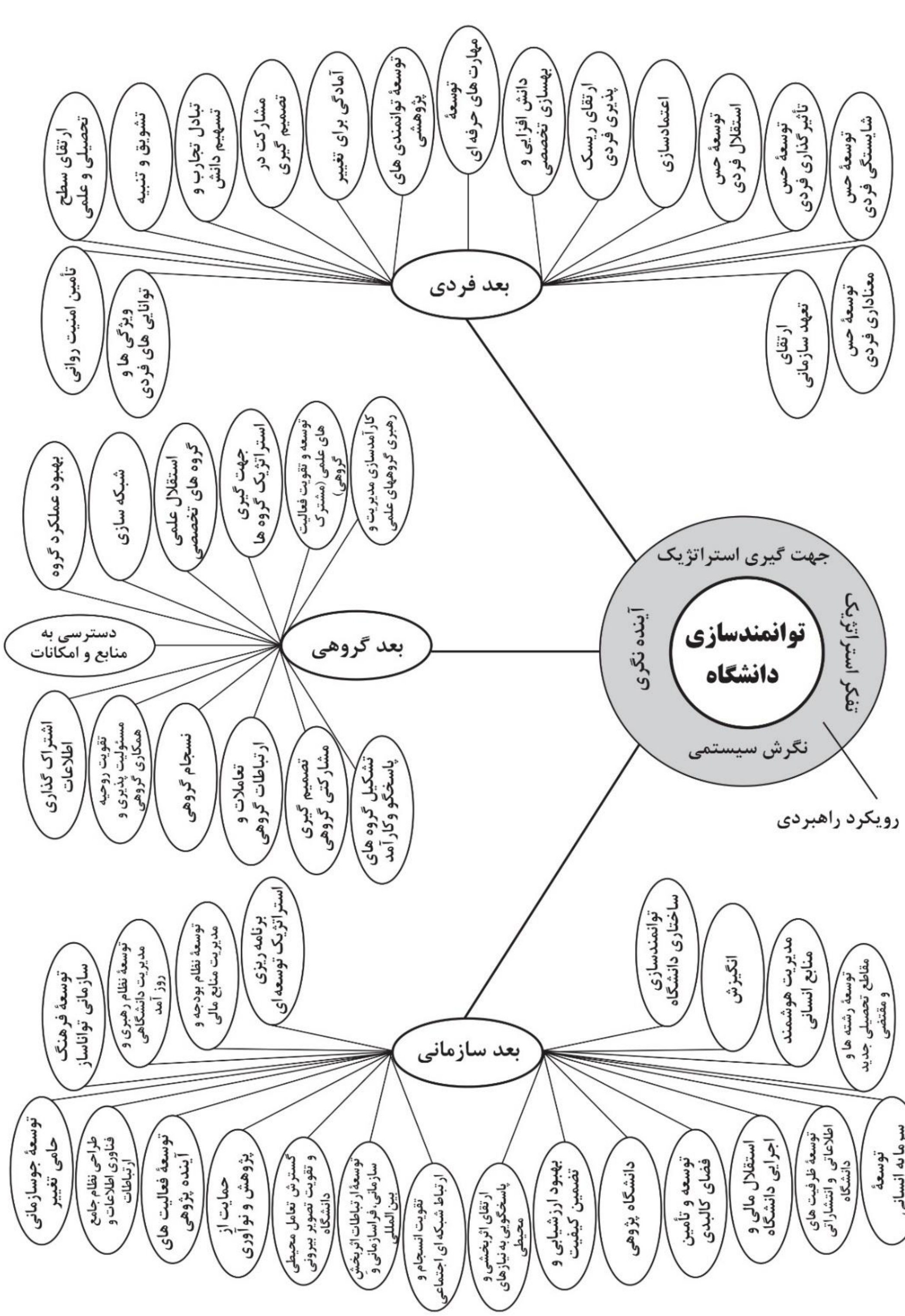


شکل (۳) الگوی توانمندسازی دانشگاه بامیان

## منابع


1) احمدی، پرویز؛ محمد صفری کهره؛ سمیه، نعمتی (۱۳۹۰). مدیریت توانمندسازی کارکنان (رویکردها، راهبردها، برنامه‌ها و ارزیابی). چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
2) استراتیژی انکشافی ملی افغانستان (۱۳۸۷- ۱۳۹۱).
3) moj.gov.af/Content/files/afghanmainstrategy.pdf
4) استراتژیک پلان وزارت تحصیلات عالی افغانستان (۱۳۹۵-۱۳۹۹).
5) http://www.mohe.gov.af/policy1/da
6) پلان استراتژیک ولایت بامیان (۱۳۹۰- ۱۳۹۴).
7) ترک‌زاده، جعفر (۱۳۸۸). رهبری استراتژیک در آموزش عالی. رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
8) تقی‌زاده، ستاره (۱۳۹۱). تدوین و ارائه الگویی برای ارزیابی و توسعه توانمندسازی دانشگاه مطالعه موردی: دانشگاه شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه شیراز.
9) خالصی، سیده بهناز محدث (۱۳۹۵). توانمندسازی منابع انسانی و نقش آن در تحول سازمانی. نخستین کنفرانس بین‌المللی پارادایم های نوین مدیر یت - هوش تجاری و سازمانی. دانشگاه شهیدبهشتی، اردیبهشت.
10) خورسندی طاسکوه، علی و لیاقت‌دار، محمدجواد (۱۳۸۷). ارتباطات بین دانشگاهی و نقش آن در گسترش همکاری‌های فرامرزی. تحقیقات فرهنگی ایران، (۲)، ۱۱۱-۱۳۴.
11) طاهری فر، فرزانه؛ حیدری، علی‌اکبر؛ آبین، حسین (۱۳۹۳). رابطه بین هوش سازمانی و توانمندسازی اعضای هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی. اولین کنگره علمی پژوهشی سراسری توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم فرهنگی اجتماعی در ایران.
12) طرح قانون تحصیلات ملکی، جریده رسمی، شماره فوق‌العاده، عقرب ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۱۱۹۵، وزارت عدلیه افغانستان. وب‌سایت: www.moj.gov.af
13) کرمی، کبری و فعلی، نیلوفر(۱۳۹۴). راهکارهای مؤثر بر توانمندسازی اعضای هیات علمی در مراکز توسعه آموزش علوم پزشکی. چهارمین کنفرانس ملی مدیریت و حسابداری تهران.

14) Arcelus, F. J. & Levine, A. L. (1986). Merit Goods and Public Choice: The Case of Higher Education, *Public Finance = Finances publiques*, *41*(3), 303-315.

15) Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative research*, *1*(3), 385-405.
16) Ahn, Y.H. & Choi, J. (2015). Factors affecting Korean nursing student Attride-Stirling empowerment in clinical practice. *Nurse Education Today,* 35 (12), 1301-1306.
17) Bowen, H. (1977). Investment in learning: The individual and social value of American higher education. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
18) Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, *3*(2), 77-101.
19) Creswell, J. W. Plano Clark, V. L. (2011). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*. Second edition. SAGE Publications, Inc.
20) Cherayi, S. & Jose, J. P. (2016). Empowerment and social inclusion of Muslim women: Towards a new conceptual model. *Journal of Rural Studies, 45,* 243-251.
21) Hopkins, (2002). Curriculum/Training: teaching Citizenship's fire them. www.education work.
22) Liao, R., & Liu, Y. (2016). The impact of structural empowerment and psychological capital on competence among Chinese baccalaureate nursing students: A questionnaire survey. *Nurse Education Today, 36,* 31-36.
23) Lawler, E.E., S. Mohrman, and G. Benson. (2001). *Organizing for High Performance: The CEO Report on Employee Involvement, TQM, Reengineering, and Knowledge Management in Fortune 1000 Companies.* San Francisco: Jossey-Bass.
24) Paulsen, M. B. (2001). *The Economics of the public sector: The Nature and Role of Public Policy in the Finance of Higher Educatio*n, Chapter 4 of Paulsen.
25) Tilak, J. B. G. (2008). Higher education: A public good or a commodity for trade? Commitment to higher education or commitment of higher education to trade. Prospects (UNESCO) 38 (4), 449-66.
26) Wall, T. D., Wood, S. J., & Leach, D. J. (2004). Empowerment and Performance. 1-46.
27) Yukl, A. G., & Becker, S., W. (2012). Effective Empowerment in Organizations. Organization Management Journal, 3(3), 210-231.

# خطرهای روشن نمودن جنراتورها در بالکن‌ها

پوهندوی محمد عارف یوسفی
استاد دیپارتمنت فیزیک دانشگاه بامیان
arifyosufi@yahoo.com
arifyosufi1954@gmail.com

**خلاصه**

دراین تحقیق پیرامون خطرهای روشن نمودن جنراتورها در بالکن‌ها بحث، صورت گرفته و خطرهای ناشی از آن از نگاه دینامیکی بررسی و تحلیل گردیده است. طوریکه دیده می‌شود در زمان که برق شهری نباشد اکثر خانواده‌ها که در اپارتمان‌های شهر زندگی دارند، جنراتورها را در بالکن‌ها روشن نموده و این عمل از یک طرف باعث آلوده شدن محیط زیست گردیده و از طرف دیگر خطرهای احتمالی را درهنگام زلزله برای ساختمان وارد می‌سازد.

دراین تحقیق دریافت شده که جنراتورها باعث یک لرزه خفیف در بالکن‌ها شده و اگر در همان موقع یک زلزله یا از حوادث طبیعی یک لرزه دیگر صورت گیرد درصورتیکه فریکانس آنها باهم مساوی و یا نزدیک گردد در این‌صورت ریزونانس تولید گردیده و قوه، بی نهایت می‌شود. واضح است که در مقابل قوهٔ بی‌نهایت هیچ ساختمان تاب مقاومت نداشته و تخریب می‌گردد. البته این حالت بسیار به ندرت رخ می‌دهد. ولی ضرب‌المثلی معروف است که کوزه هرزمان نمی‌شکند. پس باید از روشن کردن جنراتور در بالکن‌های بلندمنزل جلوگیری گردد تا باعث خطرهای ناشی از آن نگردد.

دراین تحقیق کوشش به عمل آمده تا به مسایل ذیل جواب دریافت گردد.

1. خطرهایکه روش کردن جنراتور در بالکن دارد.
2. دریافت قانون حرکت اهتزاز که این جنراتورها تولید می‌کند.
3. این کار علاوه بر تخریب محیط زیست. خطرهای احتمالی را برای ساختما تولید نموده که باید از آن جلوگیری صورت گیرد.

هدف اساسی تحقیق عبارت از دریافت خطرهای ناشی از روشن کردن جنراتورها در بالکن‌ها می‌باشد.

**کلمات کلیدی:** ریزونانس. تغییر شکل، زلزله ، فریکانس

**مقدمه**

ریزونانس در دینامیک دارای اهمیت زیاد بوده و تخریبات زیاد را در قبال دارد. و یکی از مشکلات آن این است که یک قوه بسیار کوچک و ناچیز باعث تخریبات زیاد می‌گردد. برای واضح شدن موضوع ریزونانس یک اهتزاز خاموش شونده را در نظر می‌گیریم که در اثر یک اهتزاز اجباری صورت می‌گیرد.

اکنون مسئله اهتزاز خاموش شونده اجباری را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. معادله تفاضلی اساسی حرکت شکل ذیل را دارد:

$$\ddot{x} + 2\xi\omega_n\dot{x} + \omega_n^2 x = \frac{F_0}{m}\sin\omega t$$

دیده می‌شود که معادله فوق عبارت از معادله تفاضلی مرتبه دو با ضرایب ثابت غیر متجانس است . لذا حل معادله فوق عبارت از حل خصوصی و حل عمومی بوده که حل عمومی از حل معادله فوق که طرف راست آن صفر باشد به دست می‌آید. و حل عمومی یک حل گذرا بوده و در تخریبات کدام سروکارندارد. آنچه که رول را در تخریبات بازی می-کند حل خصوصی این معادله است و حل خصوصی آنرا به شکل ذیل جستجو می‌کنیم:

$$X_p = X_1\cos\omega t + X_2\sin\omega t \quad \text{یا} \quad X_p = X\sin(\omega t - \emptyset)$$

با قرار دادن رابط اخیر در معادله اساسی به دست می آوریم:

$$X_p = X\,sin(\omega t - \emptyset)$$

$$\dot{X}_p = X\omega\,cos(\omega t - \emptyset)$$

$$\ddot{X}_p = -X\omega^2\,sin(\omega t - \emptyset)$$

با گذاشتن قیمت‌های فوق در معادله حرکت به دست می‌آوریم:

$$-X\omega^2\,sin(\omega t - \emptyset) + 2\xi\omega_n X\omega^2\,cos(\omega t - \emptyset) + \omega_n^2 X\,sin(\omega t - \emptyset) = \frac{F_0}{m}\,sin\,\omega t$$

اکنون با تعویض $(\omega t - \emptyset) = \beta$ به دست می آوریم:

$$-X\omega^2\,sin\,\beta + 2\xi\omega_n X\omega^2\,cos\,\beta + \omega_n^2 X\,sin\,\beta = \frac{F_0}{m}\,sin(\emptyset + \beta) =$$

$$= \frac{F_0}{m}\,sin\emptyset cos\beta + \frac{F_0}{m}\,cos\emptyset sin\beta$$

طوریکه واضح است معادله فوق یک معادله مثلثاتی بوده و این معادله زمانی باهم مساوی است که ضرایب ساین و ضرایب کوساین باهم مساوی باشند. در این صورت دو معادله و دو مجهول بدست می‌آید یعنی مجهول اول امپلیتود و مجهول دوم تغییر فاز است:

$$X sin\,\beta\,(\omega_n^2 - \omega^2) = \frac{F_0}{m}\,cos\emptyset \qquad (1)$$

$$2\xi\omega_n X = \frac{F_0}{m}\,sin\emptyset \qquad (2)$$

از معادله (۱) و(۲) می‌توانیم هردو مجهول رابه دست آوریم:

$$X = \frac{F_0/k}{\{[1-(\omega/\omega_n)^2]^2 + (2\xi\omega/\omega_n)^2\}^{1/2}}$$

$$\emptyset = tan^{-1}\left(\frac{2\xi\omega/\omega_n}{1-(\omega/\omega_n)^2}\right)$$

در معادله‌های فوق زمانیکه $\omega$ به $\omega_n$ تقرب کند برایت قیمت‌های مختلف $\xi$ تقرب به صفر نموده مخرج صفر گردیده و امپلیتود لایتناهی می‌گردد. این حالت را ریزونانس یا حالت تشدید گویند. چون امپلیتود یکی از فکتورهای قوه است به صورت مستقیم قوه تزاید نموده و باعث تخریب می‌گردد. باید یادآور شد که قوه دراثر حل مسئله دوم دینامیک از قانون حرکت بدست می‌آید.

اکنون حل معادله اهتزاز را برای حالت مافوق خاموش شونده به دست می‌آوریم:

$$X = x_m e^{-\xi\omega_n t} \sin(\omega_d t + \Psi) + X \sin(\omega t - \emptyset)$$

چون حد اول طرف چپ معادله با پیشرفت زمان کاهش می‌یابد بنا بر این به حل گذرا معروف است حل خصوصی $x_p$ به نام حل اساسی یاد می‌گردد. از این جهت توجه زیاد به ان صورت می‌گیرد. ضریب بزرگ‌نمایی

در نزدیکی حالت ریزونانس یا تشدید دامنه X جواب اساسی تابع قوی نسبت به متحول میرایی $\xi$ و نسبت بدون واحد $\frac{\omega}{\omega_n}$ می‌باشد ضریب بزرگ‌نمایی M دراین صورت مساوی است به:

$$M = \frac{X}{F_0/k} = \frac{1}{\{[1-(\omega/\omega_n)^2]^2 + (2\xi\omega/\omega_n)^2\}^{1/2}}$$

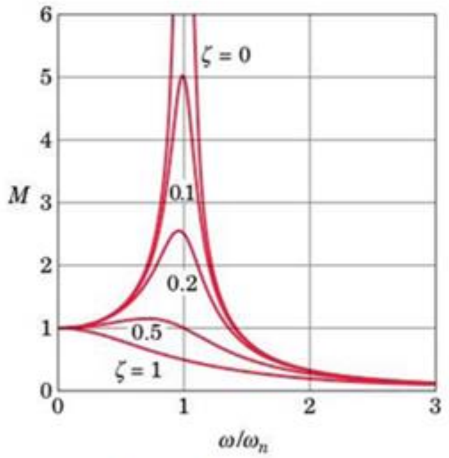


شکل (1) گراف بزرگنمایی

ضرایب بزرگ‌نمایی M بر حسب نسبت فریکانسی $\frac{\omega}{\omega_n}$ نظر به مقادر مختلف نسبت خاموش کننده به طور دقیق ترسیم گردیده است. این شکل اساسی‌ترین اطلاعات مربوط به اهتزاز یک سستم را با یک درجه آزادی در اثر تحریک هارمونیک نشان می‌دهد.

برای تطبیق تیوری فوق مودل جنراتور را که در بالکن قرار دارد ترسیم و آنرا به بررسی می‌گیریم:

مودل میخانیکی جنراتور و بالکن را ترسیم می‌کنیم

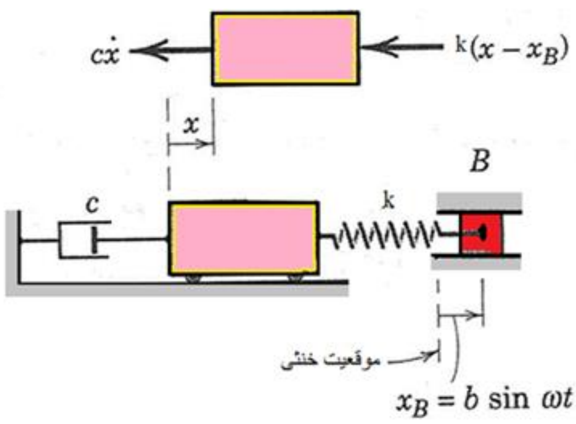


شکل (2) مودل میخانیکی جنراتور

اکنون نظر به قانون دوم نیوتن معادله حرکت را برای جنراتور تشکیل می‌دهیم:

$$m\ddot{x} = -c\dot{x} - k(x - x_B)$$

قیمت

$$x_B = b\sin\omega_t$$

در معادله حرکت وضع نموده معادله حرکت را به دست آورده و حل قسمی آنرا به شکل ذیل جستجو می کنیم :

$$X_p = X_1\cos\omega t + X_2\sin\omega t \quad \text{یا} \quad X_p = X\sin(\omega t - \emptyset)$$

$$X\sin\beta\,(\omega_n^2 - \omega^2) = \frac{kb}{m}\cos\emptyset \qquad (1)$$

$$2\xi\omega_n X = \frac{kb}{m}\sin\emptyset \qquad (2)$$

از معادله (۱) و (۲) دامنه را بدست می‌آوریم.

$$X = \frac{b}{\{[1-(\omega/\omega_n)^2]^2 + (2\xi\omega/\omega_n)^2\}^{1/2}}$$

طوریکه دیده می‌شود عین نتیجه را بدست آوردیم که از معادله اجباری حرکت‌های اهتزازی برای ریزونانس به دست آورده بودیم. به سهولت می‌توان ضریب بزرگ‌نمایی را بدست آورد.

$$\emptyset = \tan^{-1}\left(\frac{\frac{2\xi\omega}{\omega_n}}{1-\left(\frac{\omega}{\omega_n}\right)^2}\right) \qquad M = \frac{X}{b} = \frac{1}{\{[1-(\omega/\omega_n)^2]^2+(2\xi\omega/\omega_n)^2\}^{1/2}}$$

اکنون می‌توان گراف آنرا برای قیمت‌های مختلف $\xi$ ترسیم کرد.

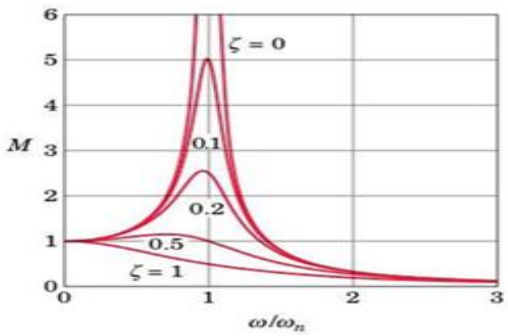


شکل(۳) گراف بزرگنمایی

$$M = \frac{X}{F_0/k} = \frac{1}{\{[1-(\omega/\omega_n)^2]^2 + (2\xi\omega/\omega_n)^2\}^{1/2}}$$

فورمول فوق نشان می‌دهد که اگر فریکانس جنراتور را $\omega_n$ و فریکانس اهتزاز از حادثه طبیعی را $\omega$ در نظر بگیریم هر قدر که $\xi$ تقرب به صفر نماید . مخرج تقرب به صفر نموده و یک قسمت تعمیر حالت ریزونانس را به خود گرفته و ضریب بزرگ‌نمایی بلند می‌رود. در این صورت قوه نیز تزاید نموده و بالکن و قسمتی از تعمیر را به خطرهای زیاد مواجه نموده و حتی امکان دارد تمام تعمیر تخریب گردد. این حالت در گراف به صورت واضح دیده می‌شود.

**یافته‌ها و نتایج:**

بعداز تحلیل دینامیکی موضوع به نتایج ذیل می‌رسیم:

1. در صورت بروز ریزونانس خطر بزرگ را برای ساختمان تولید می کند.
2. باعث آلودگی محیط زیست می گردد
3. آلودگی صوتی را به بار می‌آورد.
4. این خطر یک خطر احتمالی است.

**پیشنهادات**

1. از روشن نمودن جنراتورها جلوگیری صورت گیرد.
2. مشکل برق را هر بلاک به صورت عمومی حل نموده و از جنراتور مشترک کار بگیرند
3. آگاهی دهی از طریق رسانه‌ها صورت گیرد.

## ماخذ


1) Анзенберг Т.Б., Воронков И.М., Осецкий В.М. Руководство к решению задач по теоретической механике. М.: 1965 и последующие издания.
2) Веретенников В.Г. и др. Теоретическая механика. Вывод и анализ уравнений движения на ЭВМ. М.: Высшая школа, 1990.
3) Горбач Н. И. Теоретическая механика: Динамика: Учеб. пособие. – Мн.: Книжный Дом, 2004. – 192 с. – (Экспресс-курс).
4) Чаплыгин С. А. Избранные труды по механике и математике. М., Гостехиздат, 1954.
5) Чебышев П. Л. Полное собрание сочинений. Т. 1—5. М. —Л., Изд-во АН СССР, 1944—1951.
6) Черненко Г. Яблоко Циолковского. «Наука и жизнь», 1970, № 10.
7) Чертов А. Г.; Воробьев А. А. Задачник по физике: Учеб. пособие для втузов. – М.: Интеграл - Пресс, 1997. - 544с.: ил.
8) Шигабутдинов Ф.Г., Шигабутдинов А.Ф. Краткий курс теоретической механики. Учебное пособие. – Казань: КГАСА, 2001. – 122 с.
9) Цивильский Е.Л. Теоретическая механика. -М.: Высшая школа, 2008.
10) Эйлер Л. Основные динамики точки. Пер. В. С. Гохмана и С. П. Кондратьева, М.-~ Л., ОНТИ, 1938.
11) J.L MERIAM and L.G KRAIGE Engineering Mechanics DYNAMICS Sixth Edition Virginia Polytechnic AL and State University 2005.
12) J.L MERIAM DYNAMICS Sixth Edition Solution, Virginهa Polytechnical and State University 2005.
13) Singiresu S. Rao Mechanical Vibrations Purdue University Secound Edition 17Feb 2000
14) William T. Thomson. Marie Dillon Dahleh. Chandramouli Padmanabhan Fifth Edition Theory of Vibration and Applications. University of Californa at Santa Barbara and Institute of technology Madras New Delhi India 2010.

# مقایسه مفدیت استعمال کنترول کیمیاوی، بیولوژیکی و میخانیکی حشرات

پوهندوی داکتر وحیده یوسفزی
عضو دیپارتمنت کیمیا، پوهنحی کیمیای -پوهنتون کابل
qasan2004@ yahoo.com

## خلاصه

حشره کش ها مواد هستند که به خاطر از بین بردن حشرات به کار می روند و شامل تخم کش ها و لاروا کش ها هستند. به ترتیب به خاطر از بین بردن تخم و لاروا استفاده می شوند. حشره کش ها در زراعت و طبابت استفاده می گردند. ادعا می گردد که در قرن ۲۰ باعث بلند بردن تولیدات زراعتی گردیده است. قویاً حشره کش ها قادر هستند که روابط موجودات زنده را با محیط شان تغیر بدهند و بسیاری شان برای انسان ها و حیوانات زهری می باشد. یک تعداد شان در وقت دوا پاشی داخل غذا می گردند. حشره کش ها به دوگروپ عمده تقسیم می گردد که عبارتند از حشره کش های سیستماتیک که فعالیت طولانی دارند و بقایای آن یک مدت طولانی باقی می ماند وحشره کش های تماسی اند که بقایای ان به مدت طولانی باقی نمی ماند. برعلاوه سه نوع حشره کش را می توان تشخیص نمود که شامل حشره کش های طبیعی ازقبیل Nicotine, Pyrethrum و Neem که از نباتات ساخته شده اند، حشره کش های غیر عضوی که فلزات هستند و حشره کش های عضوی اند که از مرکبات عضوی تشکیل گردیده اند عمدتاً تاثیر تماسی دارند. حشره کش ها می توانند مفید و هم مضر باشند. حشرات اجتماعی مانند مورچه ها به طرف حشره کش ها حرکت می نمایند و آنرا به طرف آشیانه خود انتفال می دهند و

تمام مورچه ها محو می شوند به شمول ملکه. گر چه نظر به دیگر میتود ها آهسته عمل می کنند ولی جامعه مورچه ها را از بین می برد. از جمله حشره کش ها یکی هم DDT میباشد که جایگزین ارسینیک ها گردید و دراوایل سال ۱۹۴۰ مورد استفاده قرارگرفت. DDT به واسطه کتاب به نام سایلنت سپرنگ نوشته ریکل کارسون مورد توجه عام قرار گرفت.

**کلمات کلیدی**: تخم ها، حشره کش ها، سیستمی، تماسی، ملکه، مورچه

**مقدمه**

حشره کش ها موادی اند که به صورت مایع، جامد یا گاز تهیه شده و به منظور کنترول حشرات به کار می‌روند. با گرم شدن هوا، حشرات خورد و بزرگ مانند کیک، پشه، مگس، کنه نباتی، ملخ، ججلداغ، شپشک وغیره در طبیعت و همچنین خانه ها بیشتر مشاهده می شوند (Van *et al.*, 1996). نکته مهم آن است که بیشتر مواقع به دلیل نا آگاهی و رعایت نکردن موارد ایمنی با استفاده غیراصولی از حشره کش ها، بیشتر به خود مان آسیب می زنیم تا حشر (Metcalf, 2014).

اسپری های حشره کش ها که توسط دست استعمال می شوند، امروزه به صورت پودر یا مایع و با نام های مختلف تجاری در تمام فروشگاه ها و سوپر مارکیت ها قابل دسترسی است و همه ساله در اثر استفاده نا درست و مصرف بیش از حد مجاز، برای افراد مشکل ساز می باشند و برخی را به مریضی های گوناگون مبتلا می سازند.

مسمومیت با انواع حشره کش های خانگی مشابه سموم زراعتی است، اما بنابر قدرت سم، علایم خفیف یا شدید بروز می کند. نشانه های مسمومیت با حشره کش با علایمی شبیه سرماخوردگی و با ریزش آب از بینی و دهان، جاری شدن اشک از چشم و تعریق پوستی همراه است و چنانچه سم زیادی وارد بدن شود، مشکلات تنفسی را به بار آورده و حتا باعث مرگ نیز می گردد.

### استفاده درست حشره کش ها

استفاده از حشره کش ها در فضای بسته خانه خطرناک است و پیش از استفاده از این مواد باید در و پنجره ها را کاملاً باز و پس از استفاده مدتی محل را ترک کرد (Lide, 2006).

جهت استفاده درست از حشره کش ها بهتر است در مصارف خانگی از انواع اسپری حشره کش استفاده شود و در هر بار استفاده به اندازه سه تا چهار پاف اسپری کافی است و باید تا ۱۰ دقیقه کسی وارد اتاق نشود. زنان باردار، کودکان و افراد مسن بیشتر در معرض مسمومیت ناشی از تماس با حشره کش کیمیاوی قرار دارند. اثر زهر موجود در حشره کش ها بسته به نوعی که مورد استفاده قرار می گیرد، می تواند تا مدت ها روی دیوار خانه باقی بماند و در صورت تماس فیزیکی افراد خانه، وارد گردش خون و بروز اختلالات گوارشی شود.

### هنگام مسمومیت چه اتفاقی می افتد

هنگامی که اسپری حشره کش به مقدار زیاد در هوا پاشیده شود یا مستقیماً به سمت فرد زده شود یا بر سطح میوه یا غذا بنشیند، احتمال بروز مسمومیت بالا می رود. گاهی هم حشره کش ها هنگام اسپری کردن دچار اشکال می شوند و به جای این که روی هوا پاشیده شوند، به صورت مایع از جداره حشره کش حرکت و با دست فرد تماس پیدا می کنند که در این مواقع، زهر حشره کش ها به سرعت در چربی روی سطح پوست حل و سریع جذب و سبب مسمومیت می شود، و باعث بیماری های پوستی یا علایمی چون تورم، خارش و درد می شوند *(Wells, 2007)*.

### خطرات قرص حشره کش ها

یکی از بزرگ ترین موارد استعمال نا درست و خطرناک حشره کش ها قرص های حشره کش است. این قرص ها حاوی ماده ای هستند که با مختل کردن سیستم اعصاب حشرات باعث مرگ آنها می شوند. تحقیقات که در این مورد صورت گرفته چنین بیان می

دارد کـه: قـرص هـای حشـره کـش هـا، همـان طـور کـه روی اعصـاب حشـرات اثـر مـی گذارنـد، مـی تواننـد بـه مـرور زمـان روی اعصـاب پاراسـمپاتیک انسـان هـم تـاثیر نـا مطلـوب بگذارنـد (Colin *et al.,* 2014). اینکـه پـودر یـا بخـاراتی کـه از قـرص هـای حشـره کـش هـا آزاد مـی شـوند مـی تواننـد بـه ریـه افـراد بخصـوص سـالمندان راه یابنـد و باعـث خـس خـس سـینه، نفـس تنگی و سرفه شدید شوند.

بعضـی از نباتـات بـه خـاطر دفـاع ازحشـرات مـواد را ترشـح مـی کننـد. بعضـی از مـواد توسـط انـزایم Myrosinase فعـال مـی گـردد (*Cole,1976*). انـزایم متـذکره Glucosinolates را بـه مرکبـات مختلـف تبـدیل میـک نـد کـه بـه علـف خـور هـا مضـر مـی باشـد. یکـی ازتولیـدات ایـن انزایم Ally Isothiocyanate میب اشد که معادله کیمیاوی آن قرار ذیل است.

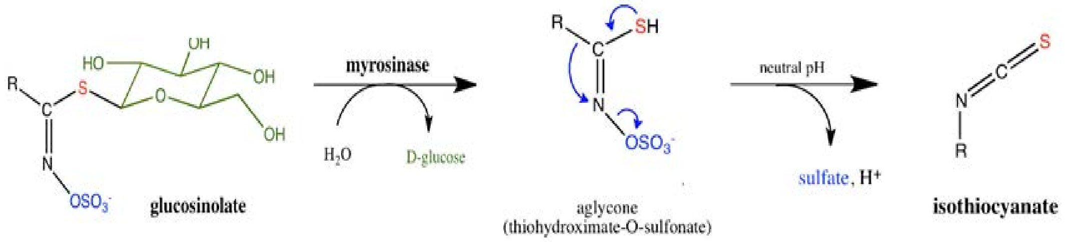


شکل ۱. فورمول هلی ایزوسیانیک.

## انواع حشره کش ها:

### 1. حشره کش چسبی

بـا توجـه بـه مقـررات بعضـی شـرکت هـای اروپـایی در رابطـه بـا عـدم اسـتفاده از حشـره کـش هـای برقـی کـه بـا سیسـتم شـوک الکتریکـی و یـا (High Voltage) کـار مـی کننـد. ایـن حشـره کـش بـا اسـتفاده از دو چـراغ UV حشـرات را بـه سـوی خـود جـذب و بـا توجـه بـه صـفحه چسبناکی که در سـطح زیـرین چـراغ هـا قـرار گرفتـه حشـرات بعـد از نشسـتن دیگـر قـادر بـه پـرواز مجـدد نیسـتند و بـا کـوچکترین حرکـت، جنـب و جـوش بـال هـای حشـره نیـز بـر روی سـطح چسـب دار چسـپیده و بعـد از مـدتی از پـا درمیاینـد. البتـه ایـن قـوانین اکثـراً بـه کارخانـه هـای

مـواد غـذایی حسـاس مثـل شـیر خشـک و غـذای کـودک و کارخانـه هـا مشـابه اعمـال مـی شـود. ایـن حشـره کـش فاقـد هرگونـه صـدا نیـز مـی باشـد. صـفحات چسـپناک معمـولاٌ دو مـاه یکبـار و در صورتی که حشره زیاد باشد ماهانه باید تعویض گردد .

## 2. Malathion

ملـت ایـون (ملتـاین) یـک **Organophosphate** بـوده کـه بـه نـام فاسـفیت ایسـتر نیـز یـاد می گردد و فارمول عمومی آن O=P(OR) می باشد (Colovic *et al,*. 2013 ) .

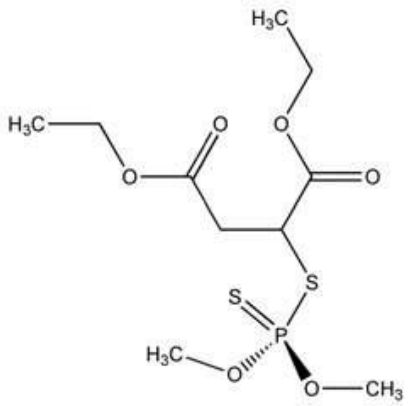

شکل 2. فورمول ملت ایون (www.toxipodia.org).

عمـل جـذب سـطحی بـروی آن انجـام می‌شـود و جـذب سـطحی عامـل منفـی محسـوب می‌شـود. در برنامـه هـای بهداشـتی مصـرف زیـادی دارد و بـه مقـدار ۲ گـرام در مترمربـع بـرای یکبـار در سـال مصـرف می‌شـود. زهریـت مـالاتیون بسـیار کـم اسـت نسـت بـه Malaxone و عـوارض حاصـله از آن نـاچیز اسـت(Peter et al, 2014) . در موقـع کـار بایـد از وسـایل حفـاظتیماننـد دسـتکش، ماسـک، لبـاس کـار و غیـره اسـتفاده کـرد. مـالاتیون بـه صـورت پـودر بـرای مصـرف در منـازل بـر ضـد حشـرات خـانگیماننـد مگـس، پشـه، سوسـک، کیـک و غیـره کـاربرد دارد بـرای ایـن منظـور پـودر وتابـل ۴۰ درصـد بـه میـران ۲درصـد (هـر لیتـر محلـول بـرای ۱۵ متـر مربـع) اسـتفاده می‌شـود. اثـر مـالاتیون سـریع و نسـبتاً مـداوم اسـت ( Edwards, 2006).

### 3. دای کلورو دای فینایل ترای کلورو ایتان (Dichlorodiphenyltrichloroethane) یا DDT

دی دی تی به عنوان معروف ترین عامل کیمیاوی حشره کش مطرح بوده است. این ماده برای اولین بار در سال ۱۸۷۴ توسط یک دانشجوی آلمانی رشته کیمیا به نام اتمر زید لر (Othmer Zeidler)، که آن را جهت پروژه دفاع دوکتورای خود انتخاب کرده بود، کشف شد (Geisz *et al.,* 2008). اما تا سال ۱۹۳۹ خواص حشره کشی آن کشف نشده بود، تا اینکه دانشمندی به نام پاول هرمن مولر (انگلیسی: Paul Hermann Müller) در سوییس متوجه اثرات دی دی تی روی بند پایان شد و آن خواص را کشف کرد. این کیمیا دان برای همین کشف در سال ۱۹۴۸ جایزه نوبل در فیزیولوژی وطبابت را برای خود تصاحب کرد.

کشف دی دی تی اتفاقاً با جنگ جهانی دوم همزمان شد. ارتش‌های مختلفی در جریان جنگ جهانی دوم (WWII) برای مبارزه با تیفوس که توسط شپش منتقل می‌شود، مجهز به این ماده شدند. دی دی تی در پایان جنگ جهانی دوم، زمانی که خاصیت مؤثر آن در برابر پشه های ناقل انگل ملاریا توسط دانشمندان بریتانیایی، ایتالیایی و آمریکایی مشخص شد، مورد استفاده قرار گرفت (Harrison, 1978 ). در سال ۱۹۵۵ برنامه ای برای مبارزۀ جهانی علیه ملاریا به اجرا گذاشته شد و میزان مرگ و میر از ۱۹۲ تن در یکصد هزار نفر به ۷ تن رسید. در سال ۱۹۵۸برنامه ریشه کنی ملاریا در ایالات متحده امریکا برای مقابله با پشه ها در سطح وسیع از دی دی تی استفاده می گردید.

از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۸۰ بیش ترین استفاده از دی دی تی در زراعت بوده که مصرف آن بیشتر از ۴۰۰۰۰ تن میرسید.

اما به تدریج آثار مخرب این سم در طبیعت آشکار شد. یکی از اولین نشانه های آن تأثیرات منفی بود که روی پرندگان گذاشت. این ماده قبل از آشکار شدن ایرادات آن، به دلیل هزینۀ تولید بسیار پایین و اثرات خوبی که روی آفات می گذاشت مورد توجه واقع شده بود.

نسبت زهری بودن آن مصرف دی دی تی به تدریج از سال ۱۹۷۰ در بسیاری از کشورها ممنوع شد. فورمول کیمیاوی آن قرار ذیل است.

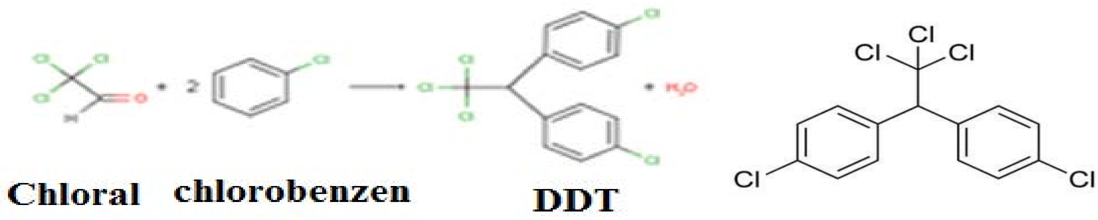


شکل ۳. فورمول دی دی تی Britannica encyclopedia.

### 4. امونیم سلفیت (Ammonium tetraoxosufate)

آمونیم سلفیت یک نمک معدنی با مصارف صنعتی است. مهم ترین مصرف آن به عنوان کود کیمیاوی می باشد و شامل ۲۱ فیصد نایتروجن و ۲۴ فیصد سلفر است.

موارد استفاده:

a. مصرف اولیه امونیم سلفیت به عنوان کود کیمیاوی برای خاک های قلوی است. ایون امونیم در خاک آزاد شده و مقدار محدودی اسید تولید می کند. کاهش میزان pH خاک، موجب تامین نایتروجن مورد نیاز برای رشد گیاه می شود. مهم ترین مشکل استفاده از امونیوم سلفیت در کمبود نایتروجن آن نسبت به امونیوم نایتریت یا $NO_3NH_4$ است که موجب افزایش هزینه های حمل و نقل می شود.

b. همچنین از این ترکیب در زراعت به عنوان اسپری کمکی بشکل پاشکی برای حشره کش ها، قارچ کش ها و علف کش های محلول در آب استفاده می شود.

c. برای تولید سایر نمک های امونیوم مخصوصاً پرسلفیت امونیوم مصرف می شود (Edwards, 2006).

d. امونیوم سلفیت به عنوان یک نگهدارنده چوب استفاده می‌شد. اما امروزه بدلیل ایجاد خورندگی در فلزات کمتر مورد استفاده قرار می گیرد.

### 5. الدرین

خاصیت سمی الدرین برای حشرات بسیار زیاد است ولی در عوض خاصیت پایداری آن کوتاه است. این حشره‌کش مانند لیندان دارای خاصیت تدخینی (تنفسی) نیز است، یعنی از طریق راه تنفسی وارد بدن حشره می شود و به علت زهریت زیاد آن برای انسان و حیوان مصرف آن کم است.

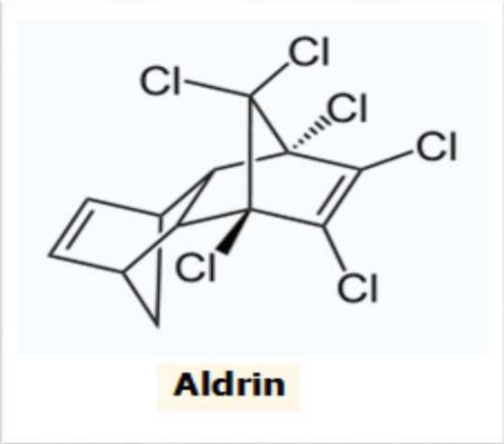


شکل ۴. فورمول کیمیاوی آن قرار ذیل است.

### 6. گل نبات (Pyrethrum) منحیث حشره کش

نبات (Pyrethrum) گیاهی است که از گل آن به شکل حشره کش استفاده شده و در کوه های شمال ایران تا ارتفاع ۲۰۰۰ متر از سطح دریا و همچنین در کوه‌های ارمنستان و قفقاز به طور خودرو می‌روید(*Oldroyd, 2007*).

پیرتروم از خانواده گل آفتاب گردان بوده و نام علمی آن (*Chrysanthemum spp*) می باشد. ماده موثره این گیاه ۴ استر است به نام پیرترین (پیرترین ۱ و ۲ و سینرین ۱ و ۲) که خاصیت حشره کشی پیرترین ۱ و سینرین ۱ بیشتر از بقیه است. مقدار پیرترین در تمام اعضا گیاه بالاخص در گل و تخمدان‌ها بیشتر است. برای قویتر نمودن خاصیت حشره کشی گل حشره کش موادی از قبیل پیپرونیل بیوتوکساید (Piperonyl) butoxide (PBO))، سزوگسان و سلفوکساید به آن اضافه و زهریت آنرا تا ۲ برابر افزایش می‌دهد (Gladwell, 2001) . گل نبات متذکره دارای خاصیت فلج کننده قوی

است ولی پس از اندک زمانی بعضی از حشرات فلج شده قادر اند پرواز کنند. بدین جهت در محلول‌های این حشره کش نباتی غالباً یکی از حشره کش های مصنوعی افزوده می‌شود تا باعث فلج سریع حشره و حشره کش مصنوعی باعث مرگ حشره شود.

**بروموپروپیلات**

بروموپروپیلات کنه کشی غیر سیستماتیک و اختصاصی با اثر تماس تدخینی با دوام طولانی است که روی تمام مراحل رشدی کنه ها شامل تخم پوره و بالغ تاثیر گذار است.

جدول (۱). رهنمود استعمال مرکبات کیمیاوی جهت کنترول حشرات.

| میزان مصرف | نام علمی آفت | آفت | محصول |
|---|---|---|---|
| 1/2 لیتر در هزار لیتر | Tetranychus spp. | کنه تارتن | لبلبو قندی |
| 1لیتر در هزار لیتر | Tetranychus spp. | کنه تار عنکبوتی | مرکبات |
| 1لیتر در هزار لیتر | Panonychus spp. | کنه قرمز اروپایی | مرکبات |
| 1لیتر در هزار لیتر | Eutetranychus orientalis | کنه شرقی مرکبات | مرکبات |


شکل ۵. انواع مختلف کنه ها (Spider mite.com ).

## نتیجه گیری

اغلب حشره کش هایکه به شکل پاشکی استعمال می شوند، چنانچه از راه تنفس، پوست یا اتفاقی خورده شوند علایم وخیمی نداشته، حد اکثر تا شش ساعت در بدن باقی می مانند. ولی حشره کش های پودری چون اغلب اثر قوی و متوسط دارند مسمومیت های جدی تری ایجاد می کنند، چراکه هم باعث اختلالات خونی و مغزی می شوند و هم نسبت به حشره کش پاشکی، علایم شدید و طولانی مدت دارند. و اگر سریعاً به بیمار رسیدگی نشود عوارض طولانی مدت در پی خواهد داشت. در صورت تماس مکرر و غیراصولی با انواع حشره کش ها احتمال مبتلا به نارسایی کبد و کلیه، بیماری قلبی - عروقی و مشکلات تنفسی بسیار زیاد است.

بهترین راه مبارزه با حشرات استفاده از چسب ها است که بدون هیچ گونه عارضه و بویی، حشرات به طورغریزی به رنگ آن جلب می شوند و به آن می چسبند و در نهایت از بین می روند. معمولاً قرص های حشره کش در دستگاه های برقی مخصوصی قرار می گیرند و در بسیاری از خانه ها و رستورانت ها استفاده می شوند. پرتوهای ماورای بنفش آزاد شده از این وسایل، می توانند به مرور زمان روی بدن انسان تاثیر سوء گذاشته، بیماری های پوستی یا انواع سرطان ها را ایجاد کنند. در نتیجه دستگاه حشره کش را روی فرش یا نزدیک آشپز خانه و اتاق خواب قرار ندهید، ضمن این که آن را در جهتی نگذارید که نور آن به صورت مستقیم به سمت شما بتابد.

در قسمت دی دی تی باید گفت که این حشره کش به دلیل اثرات مخرب، چون این ماده در آب انحلال پذیری ناچیزی دارد ولی در عوض درشحم ذخیره می‌شود. کم حل شدن در آب باعث می‌شود میزان سمی که وارد بدن جاندار می‌شود، به وسیلۀ آب دفع نگردد، به تدریج در بدن جمع شود و اثرات ناگوار خود را برجای گذارد. این سم در زنجیره غذایی منتقل می‌شود و بر حلقه های بعدی این زنجیره اثر می‌گذارد. دی دی تی روی سیستم عصبی جانداران تأثیر می‌گذارد و فعالیت‌های عادی عصبی را مختل می‌کند. این سم باعث تخلیۀ پیاپی سیستم عصبی می‌شود. این اختلال در صورت که ادامه پیدا کند منجر به مرگ می شود.

## پیشنهادات

1) اگر آلودگی از طریق تنفس باشد، باید بلا فاصله فرد به فضای آزاد انتقال داده شود تا اکسیجن بگیرد.
2) اگر فردی از طریق مخاط چشم آلوده شده باشد، چشم باید از داخل به خارج به مدت پنج تا شش دقیقه با آب شستشو شود.
3) اگر راه تماس با حشره کش از طریق پوست است، موضع را سریعا با آب و صابون بشوید.
4) چنانچه علایم خفیفی همچون سرماخوردگی، خس خس سینه و نفس تنگی بروز کرد و رو به وخامت بود به اولین مرکز صحی مراجعه کنید.
5) همیش کوشش شود در مبارزه با حشرات از چسب و حشره کش های طبیعی استفاده گردد.

**References**


1) Van, E., Peakall, H and David, B. (1996). Integrated Pests Management and Chemical Safety. Beyond Silent Spring. Springer. Pp1-50.
2) Metcalf, R.L and Horowitz, A.R. (2014). Insect control. In: Ullmann's Encyclopedia of Industrial Chemistry: 100 Years Edition (edited by B. Elvers). http:// onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1002/14356007. A14_263.pub2/abstract.
3) *Colin, M. E., Bonmatin, J. M and Moineau, I. (2004). "A method to quantify and analyze the foraging activity of honey bees: Relevance to the sublethal effects induced by systemic insecticides". Archives of Environmental Contamination and Toxicology. 47 (3): 387–395.*
4) *Old royd, B.P. (2007). "What's Killing American Honey Bees?". PLoS Biology.* Peter, J. V., Sudarsan, T. I and Moran, J. L. (2014). "Clinical features of organophosphate poisoning: A review of different classification systems and approaches". Indian Journal of Critical Care Medicine. 18 (11): 735–745.
5) Colovic, M and Krstic, Z. (2013). "Acetylcholinesterase Inhibitors: Pharmacology and Toxicology". Current Neuropharmacology. 11 (3): 315–335.
6) Edwards, D. (2006). "Reregistration Eligibility Decision for Malathion". Environmental Protection Agency - Prevention, Pesticides and Toxic Substances EPA 738-R-06-030 journal: 9
7) Geisz, H and Dickhut, R. (2008). "Melting glaciers: a probable source of DDT to the Antarctic marine ecosystem". Environmental Science & Technology*42* (11): 3958–3962
8) Gladwell, M. (2001). "The Mosquito Killer". The New Yorker. P 42.
9) Harrison, G. (1978). Mosquitoes, Malaria, and Man: A History of the Hostilities since 1880. Dutton. ISBN 978-0-525-16025-0.
10) *Cole, R. (1976). "Isothiocyanates, nitriles and thiocyanates as products of autolysis of glucosinolates in Cruciferae". Phytochemistry. 15: 759–762.*
11) Lide, D. (2006). CRC Handbook of Chemistry and Physics (87th Ed.). Boca Raton, FL: CRC Press. ISBN 0-8493-0487-3.

# بررسی عوامل و میزان مصرف سیگار در بین محصلان پوهنتون بامیان

پو هندوی محمدالله معتمد
پوهنتون بامیان، پوهنحی تعلیم و تربیه دیپارتمنت روانشناسی.
Mutamed1363@yahoo.com

## چکیده

این تحقیق که به بررسی عوامل و میزان مصرف سیگار در بین محصلان پوهنتون بامیان پرداخته است از نگاه هدف کاربردی، از نگاه نوع توصیفی و ازلحاظ روش ترکیبی (کمی و کیفی) می‌باشد. برای جمع آوری آمار از پرسش‌نامه و مصاحبه کار گرفته‌شده است توسط ۱۲٦ تن محصل (٦۳ دختر و ٦۳ پسر) پرسشنامه تکمیل گردید و با ١٦ تن (٨ دختر و ٨ پسر) مصاحبه گردید. داده‌های جمع‌آوری‌شده وارد نرم‌افزاری SPSS شده و از طریق توزیع فروانی و درصدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در پوهنتون بامیان ٤٢ درصد (٣٦% دختران و ٤٩% پسران) در حد میانگین ٤٢% سیگار مصرف می‌کنند و سن شروع به سیگار کشیدن بین ١٥ الی ٢٥ سال که میانگین آن ٢٠ سال می‌باشد. علت رو آوردن به سیگار همرنگی با همسالان، فشار درس، کم علاقه گی در رشته تحصیلی، شکست عشقی، تهدید دختران از سوی مردان، وابستگی عاطفی به جنس مخالف، مشکلات روانی، مشکلات خانوادگی، فرق قایل شدن خانواده بین فرزندان، دوری از خانواده و مسافرت گفته است. سیگار مشکلات جسمی مانند نفس‌تنگی، بیمارهای شش و قلب، سرطان حنجره، سرطان سینه و سرطان شش را به میان آورد و ازلحاظ روانی افسردگی، گوشه‌گیری، بی‌قراری، اضطراب، ناامیدی، انزوا، عدم علاقه به درس، بی‌خوابی، کاهش حافظه، بی‌حوصلگی را به دنبال دارد و ازلحاظ اجتماعی بی‌مسئولیتی، ترویج فرهنگ سیگار کشیدن، ضرر رساندن به همکاران و اعضایی خانواده که دود سیگار را تنفس می‌کنند در قبال دارند.

واژه‌های کلیدی: میزان مصرف سیگار، عوامل سیگار کشیدن، پوهنتون، محصلین.

**مقدمه**

امـروز در بـین جوانـان و محصـلان مصـرف سـیگار یـک شـیوه و الگـوی رفتـاری گردیـده اســت، بســیاری از جوانــان و محصــلان آن را مصــرف می‌کننــد. مصــرف ســیگار یکــی از رایج‌تـرین، کشـنده‌ترین، پرهزینـه‌ترین اعتیـاد اسـت کـه اخـتلالات متعـدد را بـه وجـود مـی‌آورد. اعتیـاد بـه سـیگار اعتیـادی اسـت کـه بـیش از همـه مـورد غفلـت واقع‌شـده اسـت، مخصوصـاً از سوی روانشناسان و جامعه شناسان (سادوک، ۲۰۱۵).

سـیگار عبـارت از بـرگ و خردکـرده تنبـاکو اسـت کـه بـه‌طورمعمول در کاغـذ نـازک پیچیـده شده است؛ اما برای کشیدن دود آن را بکار می‌برند (مقدم، ۱۳۸۹).

**بیان مسئله**

جوانـان مصـرف‌کننده سـیگار، از پیامـدهای نـاگوار آن چنـدان اطـلاع ندارنـد از پیامـدهای نـاگوار آن چنـدان اطـلاع ندارنـد و نمی‌داننـد کـه بـا مصـرف هـر نـخ سـیگار، گـامی به‌سـوی مشـکلات جسـمی، تنفسـی و روانـی می‌گذارنـد و بـالاخره منجـر بـه مـرگ آنـان می‌گـردد. مسـئله رو آوردن جوانـان و محصـلان بـه سـیگار، یـک مشـکل عمـدهٔ اجتمـاعی اسـت کـه عـلاوه بـر عــوارض جســمی و روانــی بــرای مصــرف‌کننده، ســلامت جامعــه را نیــز تهدیــد می‌کنــد. ایــن تحقیـق توانسـته اسـت کـه تـا حـدی علـل رو آوردن جوانـان و محصـلان بـه سـیگار، در پوهنتـون بامیان و راه‌های بیرون رفت از این مشکل را شناسایی نمایند.

تعـداد از محصـلان پوهنتـون بامیـان دیـده می‌شـود کـه در اوقـات تفـریح و در میـان راه و... ســیگار مصــرف می‌نماینــد؛ ولــی تــاکنون از میــزان مصــرف ســیگار در بــین محصــلان ایــن پوهنتـون آمـار دقیـق در دسـت رس نبـود و در مـورد علـت و پیامـدهای نـاگوار آن کـدام تحقیـق علمـی صـورت نگرفتـه بـود. مسـئله عمـده و اساسـی ایـن تحقیـق کم‌تـوجهی مسـئولین در رابطـه به رو آوردن محصلان به سیگار در پوهنتون بامیان است.

## اهداف تحقیق

بررسی میزان مصرف سیگار توسط محصلان پوهنتون بامیان

بررسی علل رو آوردن محصلان پوهنتون بامیان به سیگار

شناسایی پیامد ناگوار مصرف سیگار

## سؤالات تحقیق

### سؤال کلیدی اول

میزان مصرف سیگار در بین محصلان پوهنتون بامیان چه اندازه است؟

### سؤالات فرعی

- آیا تمام محصلان پوهنتون بامیان سیگار مصرف می‌کنند؟
- آیا محصلان دختر سیگار مصرف می‌کنند؟
- آیا محصلان صنف اول پوهنتون بیشتر سیگار مصرف می‌کنند یا محصلان صنف چهارم

### سؤال کلیدی دوم

کدام عوامل سبب می‌شود که جوانان به سیگار رو می‌آورند؟

### سؤالات فرعی

- آیا هم‌سالان باعث رو آوردن جوانان به سیگار می‌شوند؟
- آیا محیط خانواده سبب می‌شود که جوانان به سیگار رو آورند؟
- آیا محیط جدید آموزشی (پوهنتون) سبب می‌شود که محصلان به سیگار رو آورند؟

### سؤال کلیدی سوم

مصرف سیگار کدام پیامدهای ناگوار را بجا می‌گذارند؟

### سؤالات فرعی

- آیا سیگار، سبب مشکلات روانی می‌گردد؟

- آیا مصرف سیگار، بیماری‌های جسمی را به بار می‌آورد؟
- آیا مصرف سیگار، مشکلات اجتماعی را سبب می‌شود؟

**اهمیت تحقیق**

از نتایج این تحقیق جوانان و محصلان (تشکیل‌دهندگان ستون فقرات یک جامعه) استفاده کنند. در زمینهٔ علل، پیامد و تأثیرات ناگوار روانی، جسمی و اجتماعی مصرف سیگار که مشکل‌آفرین و تباه‌کننده است، آگاهی پیداکرده و جهت جلوگیری از مصرف سیگار در اجتماعات مختلف نقش اساسی خود را ایفا نمایند، بنا ضرورت بیشتر احساس می‌گردد تا علت‌یابی گردد که؛ چرا محصلان در پوهنتون بامیان به سیگار رو آورده‌اند؟ چه پیامدهای ناگواری را در پی دارد؟ چگونه می‌توان آن‌ها را از این مشکل نجات داد؟ بیشتر تحقیق صورت گیرد تا اندکی در کاهش مصرف سیگار کمک و همکاری صورت گیرند، از طرف دیگر مصرف سیگار و تأثیرات روانی، جسمی و اجتماعی آن‌یک بحث عمده روانشناسی است که در دیپارتمنت روانشناسی علت‌یابی‌ای رو آوردن محصلان به سیگار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که برای استادان و محصلان روانشناسی به‌صورت عملی و علمی نشان داده شوند.

**پیشینه تحقیق**

نیکوتین سیگار، ازجمله مواد تحریک‌کننده به شمار می‌رود ( سجاد، ۱۳۹۵). در تنباکو موادی به نام نیکوتین وجود دارد، نیکوتین ماده محرک ملایم ولی به شدت اعتیادآور ا ست. مصرف‌کنندگان معمولاً آن را دود می‌کنند. وابستگی فیزیولوژیک این ماده در چند هفتهٔ اول به وجود می‌آید. استفاده از نیکوتین وابستگی روانی را نیز به همراه دارد (اکینسون- هیلگارد، ۲۰۰۹). ا صطلاح وابستگی به پدیده‌های جسمی، روان شناختی خاص اطلاق می شود که نتیجه مکرر مصرف یک ماده، می‌با شد (مایکل گیلدر، ۱۹۹۶)

مصرف تنباکو را عساکر اسپانیایی‌تبار آمریکایی از بومیان آن سرزمین آموختند و واژه سیگار در آنجا مطرح گردید (مقدم، ۱۳۸۹). گیاه تنباکو، گیاه بومی آمریکای شمالی است و بومیان امریکا قرن‌ها این گیاه را می‌کاشتند و برگ‌های آن را می‌کشیدند. امروزه

حـدود بیسـت درصـد از مـردم امریکـا سـیگار می‌کشـند (لیتـوین و دیگـران، ۲۰۱۲). سـیگار رایج‌تـرین محصـول از بـین محصـولات تنبـاکو اسـت و ۹۰٪ مصـرف تنبـاکو سیگاراسـت. در امریکـا ۵۷٪ بزرگ‌سـال هرگـز سـیگاری نبوده‌انـد و ۲۲٪ قـبلاً سـیگاری بوده‌انـد؛ و ۲۱٪ در حـال حاضـر سـیگاری‌اند. تحقیقـاتی کـه در دانشـگاه‌های کرمـان انجام‌شـده نشـان می‌دهـد کـه میـزان مصـرف سـیگار در محصـلان پوهنتـون کرمـان ۱۲٫۱% گزارش‌شـده اسـت کـه در مقایسـه بـا نتـایج بررسـی‌های انجام‌شـده در سـایر پوهنتونهـا ازجملـه پوهنتـون زاهـدان ۲۲٫۷%، سـمنان ۱۴% و پوهنتـون گـیلان ۱۶٫۶% می‌باشـد (رمضـانی،۱۳۸۹). شـیوع اسـتعمال دخانیـات بـه‌ویژه سـیگار در میـان محصـلان بـه‌عنوان قشـر تحصـیل‌کردۀ جامعـه می‌تواننـد بـر تمـامی اقشـار جامعـه تـأثیر بگـذارد مطالعـات متعـددی نشـان می‌دهـد کـه شـیوع مصـرف سـیگار در بـین محصـلان پوهنتونهـا افزایش‌یافته‌انـد (جعفـری و امـین زاده، ۱۳۹۰). تحقیقـی کـه توسـط شـجاعی و همکـاران (۱۳۹۰) انجام‌شـده نشـان می‌دهـد کـه ۵٫۸۳% از محصـلان لیلیـه در پوهنتـون گرگـان مصـرف سـیگار داشـته انـد کـه نشـان دهنـده بـالای سـیگار در میـان محصـلان پوهنتـون گرگـان اسـت. نتـایج تحقیقـی کـه در پوهنتـون طبـی اردبیـل ایـران انجـام شـده نشـان می‌دهـد کـه ۷٫۴% از محصـلان در زمـان تحقیـق سـیگاری بـوده انـد و ۱۳٫۹% از محصلان قبل از قبل سیگار را تجربه نموده اند (پور علی و همکاران، ۱۳۸۴).

یافتـه‌های تحقیـق در دانشـگاه آزاد اسـلامی واحـد خوراسـگان نشـان می‌دهنـد کـه ۷٫۱۸% محصـلان سـیگاری انـد و درصـد اسـتعمال سـیگار در مـردان بطـور معنـا دار بیشـتر از زنـان مـی باشـد (قدسـی، ۱۳۹۱). در کشـورهای جهـان سـوم شـیوع مصـرف سـیگار در مـردان بسـیار بیشـتر از زنـان اسـت؛ امـا در جهـان پیشـرفته، چنـین نیسـت، از طـرف دیگـر نـرخ سـیگار کشـیدن در جهـان پیشـرفته رو بـه کـاهش اسـت؛ ولـی در کشـورهای رو بـه توسـعه سـالی ۴/۳ در صـد رشـد دارد، بـه‌طور متوسـط مـردان سـیگاری روزانـه ۱۵ نـخ و زنـان سـیگاری در روز ۱۳ نـخ سـیگار میکشـند. وقتـی بـه پیامـدهای نـاگوار سـیگار توجـه می‌شـود ۶۸% سـیگاری‌ها میگوینـد می‌خواهنـد سـیگار را تـرک کننـدو ۵۲% می‌گوینـد کـه حتـا یـک روز هـم نمی‌تواننـد سـیگار را ترک کنند (گنجی ۱۳۹۴).

سطح تحصیلات با مصرف سیگار رابطه و همبستگی دارد، در یک تحقیق معلوم شد ۳۷% بزرگسالان که سند دوازده نداشتند سیگار می‌کشیدند؛ درحالی‌که ۱۷% فارغین لیسانس سیگاری بودند (سادوک؛ سادوک و روئیز،۲۰۱۵).

اکثر سیگاری‌ها مصرف دخانیات و سیگار را از دوران کودکی یا از اوایل دوران نوجوانی آغاز می‌کنند و سن آغاز سیگار کشیدن مخصوصاً در زنان در حال کاهش است. کودکان و نوجوانان برای آغاز سیگار کشیدن انگیزه‌های اجتماعی دارند؛ ولی به‌ندرت از طرف دیگران اجبار یا ترغیب می‌شوند. در اکثر موارد نوجوانان به‌این‌علت سیگار می‌کشند که با هنجار گروه، سازگار شوند و بتوانند خود را با سایر افراد گروه، شبیه کنند و به همین دلیل رفتارهایی را انجام می‌دهند که در گروه انجام می‌دهند. ازجمله سیگار کشیدن؛ بنابراین، سیگار کشیدن از جانب گروه‌های که ویژگی اصلی آن‌ها سیگار کشیدن است، تائید می‌شود و اعضای جدید گروه سیگار کشیدن را شروع می‌کنند تا خود را به‌صورت اعضای موردقبول گروه نشان دهند.

مبادله سیگار و تعارف کردن آن پیوند اعضا را نشان می‌دهند و سیگار کشیدن برای تحکیم دوستی‌ها و نشان دادن تعهد به گروه انجام می‌شود (گنجی، ۱۳۹۴). برای وابستگی و رو آوردن به سیگار، یک علت وجود ندارد، معمولاً عقیده بر این است که سه عامل بر وابستگی آن دارای اهمیت است ۱ قابلیت تأثیر دوا ۲ شخصیت آسیب‌پذیر ۳ محیط اجتماعی (مایکل گلدر،۱۹۹۶). تعداد از جوانان فکر می‌کنند که مصرف سیگار سازنده است، مصرف سیگار نه‌تنها سازنده نیست؛ بلکه تباه‌کننده هست، مصرف‌کنندگان سیگار غیر از ضرر رساندن به خود و اجتماع کدام هنری دیگری ندارند و همیشه نیازهای خود را مقدم بر دیگران می‌دانند (ستوده، ۱۳۸۹).

وقتی تنباکو و سیگار برای اولین بار مصرف می‌شود حالت تهوع و سرگیجه ایجاد می‌کند و صبح زود و گرسنه سیگار کشیدن، اثر شدیدتری دارد؛ اما ادامه مصرف تنباکو، در بدن تحمل به وجود می‌آورد و اثر نیکوتین به‌تدریج ضعیف‌تر می‌شود. خودداری از مصرف نیکوتین یا نرسیدن آن به بدن باعث بروز سندروم پرهیز می‌شود. سندروم پرهیز از

تنباکو عبارت است از غم، اندوه بی‌خوابی، تحریک‌پذیری، دلسردی، خشم، اضطراب، ناتوانی در تمرکز حواس، بی‌قراری، بی‌حوصلگی، کاهش ضربان قلب، افزایش وزن سیگاری‌ها در عرض چند ساعت بعد از پرهیز ارادی و یا اجباری در فرد دیده می‌شود و مصرف مداوم تنباکو باعث می‌شود افراد به وظایف شغلی، تحصیلی و خانوادگی خود رسیدگی نه توانند (گنجی، ۱۳۹۴). کسانی که می‌خواهند سیگار را ترک کنند، آن‌ها از افسردگی، بی‌خوابی، تحریک‌پذیری، اضطراب، بی‌قراری و کاهش ضربان قلب رنج می‌برند (ریچارد پی و همکاران، ۲۰۰۳).

مصرف سیگار، مشکلات جسمی و روانی را برای فرد بار می‌آورد (جمیز و همکاران، ۲۰۱۴). ضرر اصلی کشیدن سیگار درخطر انداختن سلامت فیزیکی و ایجاد کننده بیماریهاانـد، ازجمله بیماری قلبی، سکته مغزی، سرطان شش، سرطان حنجره، دهان و مثانه تخمین می‌گردد که در فاصله ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۰، هفتاد و دو میلیون نفر جهان از اثر سیگار کشیدن فوت نموده‌اند و تخمین می‌گردد ۵۰٪ از نوجوانانی که اکنون سیگار می‌کشند، در صورت ادامه مصرف سیگار به علت بیماری ناشی از سیگار خواهند مرد. یک‌چهارم آن‌ها قبل از ۷۰ سالگی از بین خواهند رفت (گنجی، ۱۳۹۴).

سیگار در تمام‌اندام‌های بدن تأثیر می‌گذارد و مشکلات جسمی مانند سرطان شش، بیماری‌های قلبی، بیماری‌های تنفسی، اختلالات تولیدمثل، دل‌درد، اسهال، لرزش عضلات، سرگیجه و عرق سرد را به وجود می‌آورد. از طرف دیگر مصرف سیگار مشکلات روانی افسردگی، اضطراب، استرس، کاهش تمرکز حواس، سردرگمی و تشنج را در فرد سبب می‌گردد (اکینسون- هیلگارد، ۲۰۰۹). هر سیگار معمولی حاوی ۰٫۵ ملی گرم نیکوتین است. در دوزهای اندک علائم مسمومیت، تهوع، استفراغ، ترشح بزاق، ضعف، رنگ‌پریدگی، اسهال، سرگیجه، سردرد، افزایش فشارخون، ناتوانایی در تمرکز حواس و مشکلات حسی را شامل می‌شود (سادوک، سادوک و روئیز،۲۰۱۵).

خطر سلامت به سیگار کشیدن تنها مربوط افراد سیگاری نیست، در دود حاصل از سیگار هزاران ماده کمیاوی وجود دارد که در صورت استنشاق اثر زیان‌آور و مسموم‌کننده

خواهنـد داشـت. بـه دود سـیگاری کـه از دهـن شخصـی سـیگاری بیـرون می‌شـود، دود دسـت دوم یـا دود سـیگار محیطـی نامیـده می‌شـود. تـراکم امونیـاک، مونواکسـایدکربن، نیکـوتین و خطـر آن در ایـن دود بیشـتر از دودی اسـت کـه سـیگاری در دهـن خـود داخـل می‌کنـد، دود دسـت دوم بـرای کسـانی کـه بـا سـیگاری‌ها در یـک مکـان زنـدگی می‌کننـد بسـیار خطرنـاک اسـت. تنهـا ۳۰ دقیقـه قـرار گـرفتن در معـرض دود دسـت دوم کـافی اسـت تـا از جریـان خـون بـه قلب کاسـته شـود. احتمـالاً ابـتلا بـه بیمـاری قلبـی در کسـانی بـا افـراد سیگاری زنـدگی می‌کننـد ٪۲۵ از افـراد دیگـر بیشـتر اسـت و بـرای کودکـان و نـوزادان باعـث افـزایش عفونت‌هـای شـش و حملات آسم می‌شود (گنجی، ۱۳۹۴).

مـرگ مهم‌تـرین تـأثیر منفـی اسـتعمال سـیگار و تنبـاکو اسـت. مصـرف سـیگار هرسـال در امریکـا باعـث مـرگ زودرس حـدود ۴۰۰۰۰۰ تـن می‌شـود یعنـی ۲۵% کـل وفـات در امریکـا. محققـان متوجـه شـده‌اند کـه ۳۰% مرگ‌هـای ناشـی از سـرطان در امریکـا در اثـر دود سـیگار بـه وجـود آمده‌انـد؛ کـه بـه‌تنهایی مرگ‌بـارترین علـل بیمـاری سـرطان در امریکـا اسـت. اسـتعمال سـیگار و چلـم باعـث سـرطان شـش، قسـمت بـالای دسـتگاه تنفسـی، مثانـه، پـانقراس، احتمـالاً جگـر، معـده و گـرده می‌شـود. احتمـال سـرطان شـش در سـیگاری‌ها ۸ برابـر غیـر سـیگاری‌ها اسـت. دود دسـت‌دوم سـیگار هرسـال در امریکـا جـان هـزاران تـن را می‌گیـرد (سـادوک، سـادوک و روئیز،۲۰۱۵).

### روش کار

این تحقیق از نگاه هدف کاربردی، از نگاه روش توصـیفی و از نگاه حل مسـئله کمی و کیفی (ترکیبی یا مختلط) است.

### روش جمع‌آوری آمار

در ایـن تحقیـق بـه‌منظور تهیـه و تـدوین مبـانی نظـری و سـوابق تحقیـق انجام‌شـده از روش کتابخانـه‌ای و بـا اسـتفاده از کتـب، مقـالات و پایان‌نامـه‌های مربوطـه اسـتفاده گردیـد و در خصـوص جمـع‌آوری اطلاعـات بـرای رسـیدن بـه اهـداف تحقیـق از روش میـدانی بـا اسـتفاده از ابزار پرسش نامه و مصاحبه بهره گرفته شد.

در ایـــن تحقیـــق از پرســـش نامـــه بـــاز و بســـته استفاده‌شـــده کـــه در کـــل (۱۲۶) بـــرگ پرسشـنامه بـرای طبقـه ذکـور و انـاث (۶۳ دختـر و ۶۳ پسـر) توزیـع و دوبـاره جمـع‌آوری گردیـد و بـا ١٦ تـن از دانشـجویان (۸ دختـر و ۸ پسـر) سـیگاری مصـاحبه صـورت گرفتـه انـد. داده هـای جمـع آوری شـده وارد نـرم افـزاری SPSS شـده و از طریـق توزیـع فراوانـی و درصـدی مـورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

**ساحه تحقیق**

بـه‌طور کـل، محـل ایـن تحقیـق پوهنتـون بامیـان بـوده کـه ایـن پوهنتـون دارای ۷ پـوهنحی (پـوهنحی تعلـیم و تربیـه، علـوم اجتمـاعی، علـوم طبیعـی، زمین‌شناسـی، زراعـت، اقتصـاد و شـرعیات) می‌باشـد؛ در ایـن تحقیـق از سـه پـوهنحی (تعلـیم و تربیـت و علـوم اجتمـاعی و علـوم طبیعـی) و از هـر پـوهنحی دو دیپارتمنـت بـه‌عنوان نمونـه آمـاری انتخاب‌شـده، پرسـش نامـه توزیع و مصاحبه صورت گرفته اند.

**نتایج یا یافته های تحقیق**

نتـایج کـه ازایـن تحقیـق بەدسـت‌آمده بەصـورت آمـاری و دقیـق موردبررسـی قرارگرفتـه است؛ که در جداول جداگانه نشان داده شده است.

جدول شماره (۱) جامعه آماری تحقیق برحسب جنسیت

| جنسیت | تعداد | درصدی |
| --- | --- | --- |
| مرد | ۶۳ تن | ۵۰% |
| زن | ۶۳ تن | ۵۰% |

جدول شماره (۲) جامعهٔ آماری برحسب سن.

| سنین | تعداد | | درصد | |
|---|---|---|---|---|
| | مردان | زنان | مردان | زنان |
| بین ۱۸ تا ۲۲ | ۴۱ تن | ۵۲ تن | ۶۵٫۰۷% | ۸۲% |
| بین ۲۳ تا ۲۶ | ۲۲ تن | ۱۲ تن | ۳۴٫۹۲% | ۱۷٫۴۶% |

جدول شماره (۳) جمعیت مورد مطالعه برحسب رشتهٔ تحصیلی.

| رشتهٔ تحصیلی افراد مورد مطالعه | تعداد | صنف | | جنس | | دیپارتمنت | درصد |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | اول | چهارم | مرد | زن | | |
| علوم طبیعی | ۴۲ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | بیولوژی و کیمیا | ۳۳٫۳% |
| تعلیم و تربیه | ۴۲ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | روانشناسی و مدیریت آموزشی | ۳۳٫۳% |
| علوم اجتماعی | ۴۲ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | ۲۱ | جامعه شناسی و فلسفه | ۳۳٫۳۳% |

جدول شماره (۴) جمعیت موردمطالعه برحسب وضعیت تأهل افراد.

| وضعیت تأهل افراد موردمطالعه | تعداد | | درصد | |
|---|---|---|---|---|
| | مردان | زنان | مردان | زنان |
| مجرد | ۴۳ تن | ۵۱ تن | ۶۸٫۲۵% | ۸۰٫۹۵% |
| متأهل | ۲۰ تن | ۱۲ تن | ۳۱٫۷۵% | ۱۹٫۰۵% |

جدول شماره (۵) آمار محصلان مورد مطالعه برحسب سپری نمودن اوقات فراغت

| چگونگی سپری کردن اوقات فراغت محصلان. | تعداد افراد | | درصدی | |
|---|---|---|---|---|
| | مردان | زنان | مردان | زنان |
| خوابیدن در خانه | ۸ تن | ۲ تن | ۱۲٫۷% | ۳٫۱۷% |
| دیدن فیلم و شنیدن اخبار | ۸ تن | ۴ تن | ۱۲٫۷% | ۶٫۳۴% |
| معاشرت با دوستان | ۱۵ تن | ۲۱ تن | ۲۳٫۸% | ۳۳٫۳۳ |
| مصروفیت در رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک | ۱۰ تن | ۸ تن | ۱۵٫۹% | ۱۲٫۱۷% |
| مطالعه کردن | ۱۲ تن | ۱۸ تن | ۱۹٫۰۵% | ۲۸٫۵۷% |
| ورزش | ۸ تن | ۳ تن | ۱۲٫۱۷% | ۴٫۷۶% |
| رفتن به گردش | ۱ تن | ۳ تن | ۱٫۵۸% | ۴٫۷۶% |
| انجام کارهای خانه | ۱ تن | ۴ تن | ۱٫۵۸% | ۶٫۳۴% |

جدول شماره (٦) میزان مصرف سیگار در میان محصلان پوهنتون بامیان

| میزان مصرف سیگار | تعداد | | درصد | |
|---|---|---|---|---|
| | مردان | زنان | مردان | زنان |
| سیگاری | ۳۱ تن | ۲۳ تن | ۴۹٫۲۰% | ۳۶٫۵۰% |
| غیر سیگاری | ۳۲ تن | ۴۰ تن | ۵۰٫۸۰% | ۶۳٫۵۰% |

جدول شمار (۷) سن شروع سیگارکشیدن

| سن شروع به سیگار کشیدن | تعداد | | درصد | |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| | مردان | زنان | مردان | زنان |
| از ۱۵ تا ۲۰ سال | ۱۶ تن | ۱۷ تن | ۲۵٫۳۹% | ۲۶٫۹۸% |
| از ۲۱ تا ۲۵ سال | ۱۵ تن | ۶ تن | ۲۳٫۸% | ۹٫۵۲% |

جدول شماره (۸) محل شروع سیگارکشیدن

| محل شروع سیگار کشیدن | تعداد | | درصد | |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| | مردان | زنان | مردان | زنان |
| در خانه و محل تولد | ۴ تن | ۴ تن | ۱۲٫۹% | ۱۷٫۳۹% |
| محیط کار | ۶ تن | ۱ تن | ۱۹٫۳۵% | ۴٫۳۴% |
| مکتب | ۷ تن | ۰ | ۲۲٫۵۸% | ۰ |
| مسافرت | ۴ تن | ۴ تن | ۱۲٫۹% | ۱۷٫۳۹% |
| دانشگاه | ۷ تن | ۹ تن | ۲۲٫۵۸% | ۳۹٫۱۳% |
| تفریح | ۳ تن | ۳ تن | ۹٫۶۷% | ۱۳٫۰۴ |

## علت روآوردن جوانان به سیکار

نتـایج تحقیـق نشـان می‌دهـد ٦٣٫٤٩ در صـد پسـران و ٦٦٫٦٥ درصـد دختـران اشـتراک کننـده تائیـد نمـوده کـه یکـی از علـل سیگارکشـیدن، پائین بـودن قیمـت سـیگار در افغانسـتان اسـت و.۸۸٫۸۸ درصـد از پسـران اشـتراک کننـده و ۹۸٫٤ درصـد از دختـران تـاثیر همسـالان را یکـی از علـت هـای اعتیـاد بـه سـیگار دانسـته انـد. ٨٤ در صـد از پسـران و ۸۸ در صـد از دختـران جـو عـاطفی خـانواده را در سـیگاری شـدن جوانـان مهـم دانسـته انـد. ٤٣ درصـد از پسـران و ٤٥ درصـد از دختـران عـدم موفقیـت در تحصـیل، ۲۱٫۹۳ درصـد پسـر و ۲۰٫٦۳ درصـد دختـر نارضـایتی از رشـته تحصـیل و ۳۸ درصـد از پسـران و ٢٦ درصـد از دختـران وابسـتگی عـاطفی بـه جـنس مخـالف، عاشـق شـدن و نـه رسـیدن بـه آن، ٤٠% از دختـران تهدیـدات از سـوی مـردان، ٦٥ درصـد از پسـران و ٥٧ درصـد از دختـران تفـریح و پـارتی گـرفتن، ٤٤ درصـد از پسـران و ٣٦ درصـد ازدختـران پـائین بـودن سـطح آگـاهی از اضـرار سـیگار، ۶۰ درصـد از پسـران و ۵۶ درصـد از دختـران تقلیـد کورکورانـه از دیگـران، ۳۰ درصـد از پسـران و ۴۵ درصـد از دختران دوری از خانواده را در سیگاری شدن افراد سیگاری مهم می دانند.

## پیامدهای سیگار کشیدن

٥٥٫٧٤ درصـد از پسـران اشـتراک کننـده، ٤٠ درصـد از دختـران اشـتراک کننـده گفتـه انـد کـه سـیگار کشـیدن زمینـه سـاز اعتیـاد بـه مـواد مخـدر اسـت و ٤٠٫٣٢% از پسـران اشـتراک کننـده و ٤١٫٥% از دختـران اشـتراک کننـده سـیگار کشـیدن را سـبب افسـردگی و اضـطراب مـی داننـد و ٦٦٫٢٥% از پسـران اشـتراک کننـده و ٦٥٫٠٧% از دختـران اشـتراک کننـده مصـرف سـیگار را سـرطان زا مـی داننـد و ٦٤% از پسـران اشـتراک کننـده و ٦٦٫٦٦% از دختـران اشـتراک کننـده سیگارکشـیدن را سـبب مشـکلات تنفسـی و ضـربان قلـب دانسـته انـد، ٥٠ درصـد پسـران و ٤٩ درصـد دختـران کـاهش احسـاس مسـئولیت را،٣٤٫٦٣ در صـد پسـران و ٤٣٫٨٠ درصد دختران سیگارکشیدن را سبب تهوع و استفراغ می دانند.

**مناقشه**

نتـایج ایـن تحقیـق نشـان می‌دهـد کـه در بـین محصـلان پوهنتـون بامیـان میـزان مصـرف وشـیوع سـیگار بـد بختانـه نسـبت بـه محصـلان پوهنتـون هـای ایـران خیلـی بـالا اسـت کـه در میـان محصـلان دختـر ۳۶٫۵۰% سـیگار میکشـند و در میـان محصـلان پسـر ۴۹% سـیگار مـی کشـند در حقیقـت ایـن آمـار در بـین محصـلان کـه قشـر روشـن جامعـه اسـت یـک آمـار تکـان دهنــده اســت کــه بــا تحقیقــات لینتــون (۲۰۱۲)، رمضــانی (۱۳۸۹) و جعفــری (۱۳۹۰) تــا حــدی درمــورد میــزان مصــرف ســیگار در بــین مــردم عــوام امریکــا و در میــان محصــلان پوهنتونهـای ایـران ازلحـاظ درصـدی مصـرف مغـایرت دارد. تحقیقـات لیتـوین (۲۰۱۲) نشـان می‌دهدکـه در امریکـا ۲۲٪ قـبلاً سـیگاری بوده‌انـد؛ و ۲۱٪ در حـال حاضـر سـیگاری انـد. نتـایج تحقیقــات رمضــانی (۱۳۸۹) در پوهنتــون هــای کرمــان نشــان می‌دهــد کــه میــزان مصــرف سـیگار در میـان محصـلان پوهنتـون کرمـان ۱۲٫۱% گـزارش شـده اسـت کـه در مقایسـه بـا نتـایج بررسـی هـای انجـام شـده در سـایر پوهنتـون هـا از جملـه پوهنتـون زاهـدان ۲۲٫۷%، سـمنان ۱۴% و پوهنتـون گـیلان ۱۶٫۶% مـی باشـد. تحقیـق کـه توسـط شـجاعی (۱۳۸۹) و همکارانشـان در پوهنتـون گرگـان ایـران انجـام شـده نشـان می‌دهـد کـه ۵٫۸۳% از محصـلان لیلیـه در پوهنتـون گرگـان مصـرف سـیگار داشـته انـد کـه نشـان دهنـده بـالای سـیگار در میـان محصـلان پوهنتـون گرگـان اسـت. نتـایج تحقیـق کـه پوهنتـون طبـی اردبیـل ایـران توسـط پـور علــی و همکارانشــان (۱۳۸۴) انجــام شــده نشــان می‌دهــد کــه ۷٫۴% از محصــلان در زمــان تحقیـق سـیگاری بـوده انـد و ۱۳٫۹% از محصـلان قـبلا سـیگار را تجربـه نمـوده انـد. یافتـه هـای تحقیــق قدســی (۱۳۹۱) در دانشــگاه آزاد اســلامی واحــد خوراســگان نشــان می‌دهــد کــه ۷٫۱۸% محصـلان سـیگاری انـد و درصـدی اسـتعمال سـیگار در مـردان بطـور معنـا دار بیشـتر از زنــان مــی باشــد. جعفــری (۱۳۹۰) پــس از تحقیــق در یافتــه اســت کــه شــیوع اســتعمال دخانیـات بـه ویـژه سـیگار در میـان محصـلان بـه عنـوان قشـر تحصـیل کـرده جامعـه مـی توانـد بـر تمـامی اقشـار جامعـه تـاثیر بگـذارد مطالعـات متعـددی نشـان می‌دهـد کـه شـیوع مصـرف سـیگار در بین محصلان پوهنتون ها افزایش یافته اند.

گفته‌های گنجی (۱۳۹۴) در این جا صدق می کند که در کشور رو به انکشاف مصرف سیگار روز به روز افزایش پیدا می‌کند و در جهان پیشرفته چنین نیست، از طرف دیگر نرخ سیگار کشیدن در جهان پیشرفته رو به کاهش است؛ ولی در کشورهای رو به توسعه سالی ۴/۳ در صد رشد دارد؛ اما در افغانستان هم روز به روز در بین جوانان میزان مصرف سیگار رو به افزایش است.

از طرف دیگر نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق قدسی (۱۳۹۱) همخوانی دارد که درصدی استعمال سیگار در مردان بطور معنا دار بیشتر از زنان می باشد؛ اما با نتایج محققین که در پوهنتونهای ایران انجام شده میزان مصرف سیگار بین محصلان ایران و محصلان پوهنتون بامیان بسیار متفاوت است و شاید یکی از علت ها این باشد که در ایران برای محصلان در مورد اضرار سیگار آگاهی داده شده است. شاید علت دومی تجربه چندین دهه جنگ در افغانستان است و مردم ایران در سایه صلح و آرامش زندگی می کنند.

نتایج این تحقیق نشان می دهند که محصلان دختر روزانه ۳-۵ نخ سیگار و پسران ۳- ۱۰ نخ سیگار مصرف می‌کنند؛ امادر امریکا به‌طور متوسط مردان سیگاری روزانه ۱۵ نخ وزنان سیگاری در روز ۱۳ نخ سیگار می‌کشند، در ایران محصلان پوهنتون های آن، روزانه بین ۱- ۵ نخ سیگار میکشد آشکارا است که مردان در تمام نقاط جهان نسبت به زنان زیاد تر سیگار مصرف می کنند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که علت اساسی سیگار کشیدن جوانان را همرنگی با همسالان، پارتی گرفتن و میله رفتن، فشار درس، عدم علاقه به رشتۀ تحصیلی، شکست عشقی، تهدید دختران از سوی مردان تشکیل می‌دهد که با نتایج تحقیق گنجی (۱۳۹۴) مشابهت زیاد دارد، نتایج تحقیق وی نشان میدهدکه کودکان و نوجوانان برای آغاز سیگار کشیدن انگیزه‌های اجتماعی دارند.

نتایج تحیق حاضر نشان می‌دهد که مصرف سیگار ازلحاظ جسمی سبب کاهش وزن، مشکلات تنفسی، سرطان، ضربان قلب، بیماری شش ها، مشکلات دهن و دندان،

بـد بـویی دهـان، سـرخی چشـم میگـردد کـه بـا نتـایج تحقیـق جمیـز (۲۰۱۴) همخـوانی نزدیـک دارد وی نشـان داد کـه سـیگار در تمام‌انـدام‌های بـدن تـأثیر می‌گـذارد و بـه مشـکلات جسـمی ماننـد سـرطان شـش، بیماری‌هـای قلبـی، بیماری‌هـای تنفسـی، اخـتلالات تولیـدمثل، دل‌درد، اسـهال، لـرزش عضـلات، سـرگیجه و عـرق سـرد را بـه وجـود مـی‌آورد و اشـتراک کننـدگان ایـن تحقیـق تنهـا در مـورد اخـتلالات تولیـد مثـل و لـرزش عضـلات چیـزی بیـان نکـرده اند.

در مـورد پیامـدهای روانـی سـیگار ایـن تحقیـق بـه ایـن نتیجـه رسـیده انـد کـه ازلحـاظ روانـی افسـردگی، گوشـه‌گیری، بی‌قـراری، اضـطراب، ناامیـدی، منـزوی شـدن، عـدم علاقـه بـه درس، بی‌خـوابی، کـاهش حافظـه و بی‌حوصـلگی را بـه دنبـال دارد کـه بـا نتـایج تحقیـق اکینسـون_هیلگارد (۲۰۰۹) همخـوانی دارد، وی بیـان نمـوده کـه مصـرف سـیگار مشـکلات روانـی افسـردگی، اضـطراب، اسـترس، کـاهش تمرکـز حـواس، سـردرگمی و تشـنج را در فـرد سـبب می‌گـردد، سـادوک و همکـاران (۲۰۱۵) هـم نتـایج هـردو تحقیـق را تائیـد مـی کننـد کـه در دوزهـای انـدک نیکـوتین سـیکار علائـم مسـمومیت، تهـوع، اسـتفراغ، ترشـح بـزاق، ضـعف، رنگ‌پریـدگی، اسـهال، سـرگیجه، سـردرد، افـزایش فشـارخون، نـاتوانی در تمرکـز حـواس و مشکلات حسی را شامل می‌شود.

## نتیجه‌گیری

این تحقیق نمی‌تواند، تمام مشکلات ناشی از سیگار کشیدن را به‌طورکلی متوقف نماید، بازهم این احتمال وجود دارد که بتواند مشکل مذکور را به شیوه‌ای منطقی و فارغ از تعصبات و پیش‌داوری‌های ذهنی مهار کند، سیگار کشیدن در زمره یکی از مهم‌ترین مشکلات جوانان و محصلان محسوب می‌شود و مشکلات متعدد جسمی، روانی و اجتماعی را به بار می‌آورد؛ متأسفانه سیگار کشیدن به‌عنوان یک پدیدۀ زشت ختم نمی‌شود؛ بلکه خود سیگار، آغازي براي اعتیاد مواد مخدر پیشرفته‌تر به‌حساب می‌آید.

درمیان محصلان پوهنتون بامیان به صورت کلی ٤٢ درصد سیگار مصرف می‌کنند و در میان محصلان پوهنتونهای ایران بین ٥ الی ٢٢ درصد سیگار مصرف می کنند سنین شروع سیگارکشیدن را اغلبابین ١٥ الی ٢٠ سالکی تشکیل میدهند. در تمام جهان زنان نسبت به مردان کمتر سیگاری اند و کمتر سیگار مصرف می کنندکه زنان بین ١ الی ١٣ نخ و مردان ١ الی ٢٠ نخ سیگار روزانه مصرف می کنند.

علت اساسی سیگار کشیدن جوانان را همرنگی با همسالان، پارتی گرفتن، میله رفتن، فشار درس، عدم علاقه به رشته تحصیلی، شکست عشقی، تهدید دختران از سوی مردان، وابستگی عاطفی به جنس مخالف، مشکلات روانی، مشکلات خانوادگی، فرق قایل شدن خانواده بین فرزندان، دوری از خانواده و مسافرت تشکیل می‌دهد

سیگار مشکلات جسمی مانند نفس‌تنگی، بیماری‌های شش و قلب، سرطان حنجره، سینه و شش را به میان می‌آورد و ازلحاظ روانی افسردگی، گوشه‌گیری، بی‌قراری، اضطراب، ناامیدی، منزوی شدن، عدم علاقه به درس، بی‌خوابی، کاهش حافظه، بی‌حوصلگی را به دنبال دارد و ازلحاظ اجتماعی بی‌مسئولیتی، ترویج فرهنگ سیگار کشیدن، ضرر رساندن به همکاران و اعضای خانواده که دود سیگار را تنفس می‌کنند، به بار می‌آورد.

## پیشنهادات تحقیق

این تحقیق برای کاهش مصرف و ترک مصرف سیگار راه‌های ذیل را پیشنهاد می‌کند.

1-آگاهی دهی در مورد اضرار سیگار از طریق رسانه‌ها و مکاتب

2-فراهم نمودن روابط سالم و دوستانه در بین اعضای خانواده.

3- فراهم نمودن زمینه ورزش برای نوجوانان.

4-بلند بردن قیمت سیگار در کشور، از طریق وضع مالیات سنگین برای واردکنندگان سیگار.

5-خودداری از تهدیدات بی‌جا.

6-پر کردن اوقات فراغت از طریق تقویت فعالیت‌های جایگزینی ورزشی، هنري با اهداف نشاط، شادمانی و ایجاد تحرك در قشر جوان در مناطق مذکور از سوي ارگان‌ها و نهادهاي ذی‌ربط.

در پایان ذکر این نکته لازم است که انجام تحقیقات بیشتر به‌منظور جلوگیری از سیگار کشیدن ضروري است و بدون تحقیقات متعدد امکان دستیابی به راهکارهاي علمی و عملی، تحقق نخواهد یافت. لذا پیشنهاد می‌گردد در حوزه‌های مختلف علت‌یابی، درمان و پیش گیري راهکارهاي علمی و عملی آن، موردتحقیق و بررسی بیشتر واقع شود.

## منابع

1. اکینسون؛ هیلگارد (۲۰۰۹). زمینه روانشناسی، مترجم مهدی گنجی تهران: ساوالان.

2. باچر، جمیز؛ جیلهولی و سوزان، مینکا (۲۰۱۴) آسیب‌شناسی روانی، مترجم یحی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.

3. پورعلی، مجید؛ حمیدزاده اربابی، یو سف و قیلی زاده، عباس (۱۳۸۴). میزان شیوع و علل گرایش به مصرف سیگار در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، مجله دانشگاه علوم پزشکی اردبیل، دوره ۵، شماره ۳، ص ۲۷۰.

4. جعفری، امین زاده (۱۳۹۰). بررسی شیوع و عوامل مرتبط با استعمال سیگار در بین دانشجویان دانشگاه هنر تهران، مجله علمی ابن‌سینا/ اداره بهداشت و درمان نهاجا، دوره ۱۴، شماره ۳، ص ۲۸.

5. رمضانی، طاهره (۱۳۸۹). شیوع و علل گرایش به مصرف سیگار در دانشجویان شهر کرمان، مجله دانشکده پرستاری- مامایی رازی کرمان، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ص ۱۲۶.

6. ریچارد پی و همکاران (۲۰۰۳). آسیب‌شناسی روانی، مترجم یحی سید محمدی تهران: نشر روان.

7. سادوک، بینجامین؛ سادوک، ویرجینیا و روئیز، پدر (۲۰۱۵). خلاصه روان‌پزشکی بر اساس DSM-5 جلد سوم، مترجم مهدی گنجی، تهران: ساوالان.

8. ستوده، هدایت الله (۱۳۸۹). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، تهران: آوایی نور.

9. سجاد، سید حسین؛ اکبری، صدیقه (۱۳۹۵). مقدمه بر اعتیاد شناسی، کابل: سرور سعادت.

10. شجاعی، مهدیه؛ جویبار، لیلا؛ قربانی، مصطفی و ثناگو، اکرم (۱۳۸۹). بررسی فروانی مصرف و علل گرایش به سیگار در دانشجویان ساکن خوابگاه‌های علوم پزشکی گلستان، مجله پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۱۵، شماره ۳، ص ۲۵.

11. قد سی، آرش (۱۳۹۱). بررسی شیوع مصرف سیگار در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوار سگان و ارتباط آن با برخی خصوصیات دموگرامفی و علایم روان‌پزشکی، مجله تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۱۰، شماره ۶ ویژه‌نامه سلامت روان، ص ۴۰۱.

12. گنجی، مهدی (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی روانی DSM-5، تهران: ساوالان

13. گلدر، مایکل؛ کات، دنیس (۱۹۹۶). درس‌نامه روان‌پزشکی اکسفرد، مترجم نصرت‌الله پور افگاری، تبریز: دانشگاه تبریز.

14. مقدم، سید رضا آقا پور (۱۳۸۹). اعتیاد (وابستگی)، تهران: آوایی دانش‌گستر.

15. Litvin, E, B, Dtire, J, W, Heckman, B.& Brandon, T. H. (2012). Necotione. In J. C. verster, K. Brady, M. Galanter, & P. Conrod. (Eds.), Drug abuse and addiction in medic al illness(pp.137-150) New York, NY:

# تعصب‌ستیزی در مثنوی معنوی مولوی

پوهنمل محمدرضا رهیاب
استاد زبان و ادبیات دری دانشگاه بامیان
mr.rahyab96@gmail.com

## چکیده

در تمام قصه‌های مثنوی، نکات و موضوعات بسیار آموزنده پروبال داده شده و به بهترین شکل بیان‌گردیده اند و سیر اثبات مدعا در مثنوی قوی و غیر قابل تردید و نفی است؛ او از دلایل بسیار عام‌فهم و طبیعی برای اثبات ادعای خود کارگرفته طوری که هر خواننده به راحتی درمی‌یابد که ادعای مولوی ادعای گزاف نیست.

مولوی، در مثنوی خود به مطالب و مسایل متعدد من‌جمله در مورد تعصب پرداخته است؛ او تعصب را خامی دانسته و با عبارات و تمثیلات گوناگون عواقب و پیامدهای خطرناک تعصب را گوش‌زد نموده است.

شنیدن داستان‌های مثنوی هر زمان شیرین است و آموزنده ولی حلاوت و شیرینی آن در روزگار معاصر که تعصب یکی از مشکلات بنیادی و خانمان‌سوز جامعه بشری می‌باشد، از هر زمانی دیگر آموزندگی و جذابیت بیشتر خواهد داشت.

با توجه به گفته‌های بالا، قدرت تعلیمی مثنوی مولوی به خوبی قابل درک و ارج‌گذاری است و باید از این ویژگی مثنوی استفاده بهینه صورت‌گیرد. اگر با چشم مولوی به جهان نگاه شود و با دید او رفتار نماییم مقدمات ساخت مدینه فاضله را رقم خواهیم زد و دیگر کسی قربانی بی‌عدالتی و خیره‌سری و خودخواهی نخواهد شد.

کلید واژه‌ها: عرفان، مولوی، تعصب‌ستیزی، مثنوی

**مقدمه**

از آنجا که زبان پدیده پویا و متحرک بوده و در بستر زمان دچار تحول و تغییرات گوناگون می گردد پس برای تعریف هر مفهوم بهترین نقطهٔ آغاز، تحلیل زبان‌شناختی است. یعنی ببینیم ریشهٔ لغوی آن چیست، از کجا آمده و چه سیر تحولی را پشت سر گذاشته است. جستجوی این ریشه‌ها - حتا به شکلی گذرا - خیلی چیزها را روشن می کند. زیرا کلمه‌ها تصادفی ساخته نمی‌شوند. هر یک تاریخ و سرگذشتی دارند. قرن‌ها زیسته‌اند و در اثر مرور زمان دگرگون شده‌اند. گاه واژه‌یی معنایی متضاد با گذشتهٔ خود یافته و به کلی با ریشه‌اش بیگانه شده است. گاه یک رخداد اجتماعی یا سیاسی معنای یک واژه را به کلی دگرگون می کند. ولی ما کمتر به این گذشته‌ها و دگرگونی‌ها فکر می کنیم. ناخواسته بر این باوریم که معنای کلمه‌ها در گذر زمان ثابت است. اما واقعیت چیزی دیگری است. چنانچه واژه‌های مانند مرغ در فارسی، meat در انگلیسی از معانی اولیه خود دچار تغییر شده اند که مرغ و meat از دلالت عام به نوعی خاص تغییر یافته مثل آنها واژه‌های بسیاری را می‌یابیم که دچار تحول و تغییر معنایی گردیده که جای بحث آنها اینجا نیست. بنابراین، زبان می‌تواند نقطهٔ آغاز مطمئنی برای تحلیل مفاهیم باشد. (آریا، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

معنای واژهٔ تعصب در لغت‌نامه دهخدا بستن عصابه یا عصابه بر سر بستن گفته شده است که عصابه نیز همان عمامه یا دستار است. حمیت، عصبیت و جانب‌داری و طرف‌داری از دیگر معانی تعصب دانسته شده است. حمایت کردن، یاری دادن، پشتی‌کردن و خویشاوندی نیز از معانی دیگر آن در لغت‌نامه مذکور می‌باشد. فرهنگ معین آن را جانب‌داری سخت‌گیرانه تعریف می کند که به معنای امروز آن بیشتر نزدیک است. فرهنگ عمید آن را جانب‌داری کردن از مذهب، به چیزی دلبسته و مقید بودن و سخت از آن دفاع کردن، گفته است البته باید گفت که در هرسه فرهنگ مزبور به نحوی عین معانی به‌کار رفته اند که خشک اندیشی و ستیهندگی از مترادفهای فارسی سره آن است.(دهخدا، ۱۳۶۷؛ معین، ۱۳۸۸ و عمید، ۱۳۸۷)

شاید همین اندازه پرداختن به ریشه لغوی مفهوم تعصب کافی باشد که بفهمیم بنیاد تعصب از نظر زبانی و مفهومی بیشتر با «عصبیت» و «سختگیری» در ارتباط است. نزدیکترین مترادف انگلیسی آن نیز Dogmatism، Fanaticism وBigotry است. البته مترادف‌های دیگری در واژه‌نامه‌های انگلیسی موجود است که به رغم تشابه و پیوندی که دارند، هر یک بر وجهی از وجوه آن متمرکز اند. به نظرم کلمهٔ Fanaticism نزدیک‌ترین مترادف تعصب در فارسی است. منابع انگلیسی آن می‌نویسند: باور بی‌قید و شرط به درستی یک اصل بدون داشتن دلایل دقیق و روشن و بدون آمادگی برای هر گونه بحث یا گفتگو درباره درستی آن. به بیان دیگر، باورها و رفتارهایی که با حرارت و اشتیاق غیر انتقادی و خواست و اصراری وسواس‌گونه همراه اند تعصب محسوب می‌شوند. و تعصب یک باور یا رفتار است که با حرارت بی‌چون و چرا، به ویژه برای اهداف سیاسی یا دینی انجام شود. (Oxford, 1386)

فارغ از تعاریف فوق می‌توان به اختصار گفت که در زبان امروز فارسی ما کسانی را متعصب یا جزم‌اندیش می‌دانیم که مصرانه بر عقاید خود پافشاری می‌کنند، بی‌آنکه دلیل منطقی برای درستی آنها داشته باشند. از هر گونه گفتگو دربارهٔ چیستی و ماهیت باورهای خود گریزانند و پیوسته مراقب اند خدشه‌یی به پیش‌فرض‌های مسلمی که در ذهن دارند وارد نشود. در نتیجه در درستی باورهای شان تردیدی ندارند و هرچه جز آن باشد را بدون بررسی و ارزیابی غلط می‌دانند. مجموع این شرایط باعث می‌شود که افراد متعصب معمولاً بدبین، متوهم، تندخو، خشن، ناشکیبا و شتاب‌زده باشند.

**ماهیت تعصب از نگاه مولانا**

سخت‌گیری و تعصب خامی است		تا جنینی کار خون‌آشامی است

(مولوی، ۱۳۸۹)

بیت فوق یکی از ابیات داستان معروف فیل در سرای تاریک است که چون مردم نمی‌توانستند آن را ببینند هر یک با لمس بخشی از بدنش تصوری از او داشت. یکی می‌گفت پیل مانند ناودان است چون او خرطوم فیل را لمس کرده و آن دیگری که دست

برپشـت پیـل زده آن را تخـت روان تصـور کـرده و آن دیگـری کـه گـوش فیـل را لمـس کـرده آن را بـادبزن دانسـته و آنکـه پـای فیـل را لمـس کـرده آن را سـتون تصـور می‌نمـوده اسـت البتـه علـت همـهٔ ایـن برداشـت‌های نـاقص و ناکـافی از هیکـل و جسـم فیـل، تـاریکی (جهـل) بـود کـه در فضـای تاریک‌خانـه موجـود بـود و اگـر روشـنی ( علـم ) در آن تاریک‌خانـه وجـود داشـت ایـن همـه اخـتلاف نظـر در میـان مـردم پدیـد نمی‌یامـد کـه مولـوی خـود بـه ایـن روشـنائی چنـین اشـاره کرده و اصل داستان این است:

پیــــل انــــدر خانــــه تاریــــک بــــود | عرضــــه را آورده بودنــــــدش هنــــود
از بــــرای دیــــدنش مــــردم بســــی | انـدر آن ظلمـت همـی شـد هـر کسـی
دیــدنش باچشــم چــون ممکن‌نبــود | انــــدر آن تــــاریکیش کــــف می‌بســــود
آن یکــی‌را کــف بــه‌خرطوم اوفتــاد | گفــت همچــون ناودانســت ایــن نهــاد
آن یکــی‌را دســت برگوشــش رســید | آن بــرو چــون بــادبزن شــد پدیــد
آن یکـی‌را کـف چـو بـر پـایش بسـود | گفــت شــکل پیــل دیــدم چــون عمــود
آن یکــی بــر پشــت او بنهــاد دســت | گفت خود ایـن پیـل چـون تختـی بدست
همچنـین هـر یـک بـه جـزوی کـه رسـید | فهــم آن می‌کــرد هــر جــا می‌شــنید
از نظرگــه گفــت شــان شــد مختلــف | آن یکــی دالــش لقــب داد ایــن الــف
در کـف هـر کـس اگـر شـمعی بـدی | اخــتلاف از گفــت شــان بیــرون شــدی

(مولوی: ۱۳۸۹)

ایـن داسـتان گویـای یـک واقعیتـی اسـت کـه امـروز ایـن واقعیـت در تمـام جهـان سـاری و جــاری اســت، در جهــان مــا جــزم اندیشــی همــواره مشکل‌ســاز بــوده و در مقــاطع مختلــف انسـان‌ها را بـه جـان هـم انداختـه انـد و چـه بسـا کـه افـراد زیـادی از دم تیـغ تعصـب و جـزم اندیشی آب نخورده اند.

البتـه بایـد یـادآور شـوم کـه تعصـب تنهـا در باورهـای دینـی وجـود نـدارد، بلکـه در بسـیاری مسـایل و باورهـای دیگـر نیـز قابـل مشـاهده و ملاحظـه اسـت. هرگـاه بـاوری بـه انـدازهٔ قـدرت یافـت کـه شـک و اسـتدلال برنتافـت تعصـب بـه‌میان می‌یایـد و ایـن بـاور ممکـن در مـورد یکـی از اوصـافی باشـد کـه بـا دیـن و دیانـت هـیچ ربطـی نداشـته باشـد.ماننـد: باورمنـدی مفـرط بـر فضـایل و توانایی‌هـای خـود و نفـی هرگونـه انتقـاد و نظـر نسـبت بـه آن فضـایل مفـروض، نـوعی

تعصب است و به همین منوال وابستگی بیش از حد معمول به هرچیزی دیگر تعصب‌آفرین است. البته باید گفت که تعصب تنها از طریق دلبستگی افراطی به وجود نمی‌آید بلکه از نفرت افراطی نیز شکل می‌گیرد و به همان اندازه که علاقه به چیزی تعصب‌زا است به همان پیمانه نفرت از چیزی تعصب‌آور می‌باشد.

اینکه چگونه بدانیم آیا تعصب داریم یا نداریم، باید متوجه رفتار، گفتار، قضاوت و ... خویش باشیم و آنها را با معیار و مقیاس اعتدال و میانه‌روی بسنجیم؛ دوری از اعتدال چه در عشق و علاقه باشد یا در نفرت و بدبینی، ما را به کام اژدهای تعصب می‌راند و کم‌کم مجاری دریافت حقایق، بیمار و بیمارتر شده و سرانجام به جایی می‌رسیم که دیگر این طرق دریافت درست کار نکرده و مارا دچار اشتباهات و خطاهای گوناگون می‌نمایند. مولوی بی‌جهت به مذمت تعصب و دکم‌اندیشی نپرداخته است بلکه زشتی و پلشتی این صفت مذموم را با قدرت نگاه ریزبین خود دیده است و آنگاه با شواهد و دلایل، خوانندگان مثنوی را از عواقب خطرناک این بیماری آگاه کرده و با تشبیهات بسیار زیبا سیمای زشت تعصب را نمایانده است که داستان رفتن مردم به دیدن فیل یکی از این شهکارهای ادبی و هنری مولانا است.

دربارهٔ این داستان مثنوی تفسیرها بسیار است و می‌توانید آثار مولوی‌پژوهان را در این زمینه بخوانید. در این مقاله من‌حیث ارتباط بحث به چند بیت از میان ابیات این داستان اشاره خواهیم کرد. آنجا که پس از تفاوت دیدگاه‌های افراد گرفتار در تاریکی، مولانا گفته است:

این جهان همچون درختست ای کرام / ما برو چون میوه‌های نیم‌خام
سخت گیرد خام‌ها مر شاخ را / زانک در خامی نشاید کاخ را
چون بپخت و گشت شیرین لب‌گزان / سست گیرد شاخ‌ها را بعد از آن
چون از آن اقبال شیرین شد دهان / سرد شد بر آدمی ملک جهان
سخت‌گیری و تعصب خامی است / تا جنینی کار خون‌آشامی است

(مولوی: ۱۳۸۹)

دوتعبیر بسیار زیبا برای حال و روز متعصبان در این چند بیت آمده است که می‌تواند مبنایی برای تفسیرهای بسیار باشد. یکی میوة نرسیده است که به سختی به شاخه چسپیده و دیگری جنینی که در رحم مادر هنوز آماده تولد نیست و از خون او تغذیه می‌کند. میوة خام که مراحل تکامل خود را طی نکرده، هم پوستی سخت دارد و هم به سختی به شاخه متصل است. اما زمانی که به بلوغ و تکامل می‌رسد، ابتدا نرم می‌شود و از آن سختی رهایی می‌یابد و سپس آمادة بهره‌برداری و افتادن از درخت است. این شکوفایی و بالندگی که با شیرینی در طعم و نرمی بافت میوه همراه است، استعاره‌یی برای اندیشه‌های بارور است که نرم و منعطف و آمادة شنیدن دیدگاه‌های متفاوت‌اند. اندیشه‌های پویا که با سرسختی به گذشته نچسپیده‌اند و سبک‌بار و چالاک آمادة حرکت به سوی حقیقت‌اند.(جعفری: ۱۳۹۰)

تعبیر دوم نیز بسیار دقیق و عمیق است؛ جنینی که هنوز در رحم مراحل رشد را طی نکرده و آمادة تولد نیست، برای بقا راهی جز تغذیه از خون مادر ندارد. از سویی دیگر، بی‌اطلاعی جنین از دنیای بیرون نیز استعاره‌یی دیگر برای محدودیت و بسته بودن ذهن متعصبان است. زیرا آنان هیچ تعامل و گفتگویی با دنیای خارج از حصار ذهنی خود ندارند. در نتیجه تصور می‌کنند، تمام جهان همان زندانی است که خود را در آن گرفتار کرده‌اند. تعبیر خون‌خواری در این بیت نیز ایهام دارد. هم بیانگر دوران جنینی است و هم تداعی کنندة پیامدهای تعصب در جهان است که منشاء بسیاری از خشونت‌ها و خونریزی‌ها در طول تاریخ بوده است. (جعفری، ۱۳۸۲ و نیکلسون، ۱۳۷۸)

**ریشه‌ها و نتایج تعصب از نظر مولوی**

نادانی نخستین عامل زمینه‌ساز تعصب است، که در سخن مولانا از آن به «خامی» یاد شده است. هر چند کلمة خامی در این بیت می‌تواند به معنای کم تجربه بودن نیز باشد، اما به همان میزان به معنای نادانی و ناآگاهی است. زیرا اساساً میان «خام» به معنای کم‌تجربه و «خام» به معنای بی‌اطلاع نیز پیوندی ناگسستنی می‌باشد. وقتی می‌گوییم فلانی هنوز خام است، هم به این معناست که تجربة کافی ندارد و هم دلالت بر بی‌اطلاعی

او از دانش یا مهارتی معین دارد. ضمن آنکه خامی معنای سومی هم دارد و آن فریب‌خوردگی است. وقتی آدم خام می‌شود، یعنی فریب می‌خورد. بنابراین، تعصب نوعی فریب‌خوردن نیز محسوب می‌شود. علاوه بر آن «خام» دلالت بر اولیه و مقدماتی بودن یک موجودیت نیز دارد. مثلاً در فرایند پژوهش وقتی می‌گوییم «مفاهیم خام» منظورما همان اطلاعات پردازش نشده‌اند که هنوز در چرخهٔ تحلیل و تفسیر قرار نگرفته‌اند و نمی‌توانند مورد استناد قرار گیرند. خامی در مقابل پختگی هم قرار دارد. غذایی که خام است، آمادهٔ هضم و جذب نیست. اندیشه هم که خام باشد مثل غذای خام سخت است و به سادگی جذب نمی‌شود.(اقبال، ۱۳۶۳)

تعصب و جزم‌اندیشی در ذهن انعکاس مستقیم بر گفتار و رفتار آدمی دارد. در نتیجه آدم‌های متعصب معمولاً چند ویژگی بارز دارند. نخست آنکه تصور می‌کنند حقیقت فقط نزد آنان است و دیگران، اگر مثل آنان فکر نکنند، مسلماً همگی راه خطا می‌روند. شاید به همین دلیل است که آندره ژید می‌گوید: به آنهایی که در جستجوی حقیقت هستند اعتماد کن و از آنهایی که به حقیقت رسیده‌اند بپرهیز. (همایی، ۱۳۶۲) زیرا آنهایی که تصور می‌کنند به حقیقت رسیده‌اند، با تمام توان می‌کوشند دیگران را به شکل خود درآورند. زیرا معتقدانـد که آنان صلاح مردم را بهتر از خودشان می‌دانند. در نتیجه به حریم خصوصی دیگران تجاوز می‌کنند و عاشق تفتیش عقاید هستند، تا با یافتن کوچک‌ترین نشانه از مخالفت دست به کار شوند و ریشهٔ دگراندیشان را از بنیاد بخشکانند. (نصری، ۱۳۷۱) آزادی اندیشه را مردود می‌دانند، زیرا به باور آنان حقیقتی برای کشف باقی نمانده است و هر آنچه بشریت نیاز دارد به طور تمام و کمال فقط نزد آنان است و بس. متعصبان وجود هیچ اندیشهٔ متفاوتی را بر نمی‌تابند و آن را تهدیدی برای موجودیت خود تلقی می‌کنند. در نتیجهٔ این عوامل، متعصبان افرادی بدگمان، بدبین، ترشرو، تندخو و کینه‌توز هستند و بر آتش خشونت در جهان می‌دمند. (استعلامی، ۱۳۸۶)

پیامدهای تعصب غیر قابل پیش‌بینی است. با این حال هر چه هست زیان‌بار، جانکاه و ویرانگر است. زیرا زمانی که رفتار آدمی بر مدار اندیشه و خرد نباشد، ممکن است هر

پیامد اندوه‌باری در انتظارش باشد. همانطور که تعصب برای خود حد و مرزی نمی‌شناسد، پیامدهای آن نیز حد و مرز ندارند. با این حال، می‌توان گفت «خشونت» نخستین محصول تعصب است. خشونتی که مثل حریقی سهمگین می‌تواند به سرعت گسترش یابد و ویرانی به بار آورد. (جعفری، ۱۳۸۲)

**رهای از بلای تعصب**

اگر بپذیریم که تعصب یکی از بیماریهای مهلک بشریت در طول تاریخ بوده و تا امروز هزینه‌های سنگینی بر جوامع انسانی تحمیل کرده است، باید در جستجوی درمان آن باشیم. نور دانش، آگاهی و خرد نخستین داروی این بیماری مزمن است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۲) حضرت مولانا در دفتر دوم مثنوی در این زمینه گفته است:

جان نباشد جز خبر در آزمون	هر که را افزون خبر جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر	از چه زان رو که فزون دارد خبر
پس فزون از جان ما جان ملک	کو منزه شد ز حس مشترک
وز ملک جان خداوندان دل	باشد افزون تو تحیر را بهل
زان سبب آدم بود مسجودشان	جان او افزونترست از بودشان
ورنه بهتر را سجود دون‌تری	امر کردن هیچ نبود در خوری
کی پسندد عدل و لطف کردگار	که گلی سجده کند در پیش خار
جان چو افزون شد گذشت از انتها	شد مطیعش جان جمله چیزها
مرغ و ماهی و پری و آدمی	زانک او بیشتست و ایشان در کمی

(مولوی، ۱۳۸۹)

«خبر» در این بیت‌ها همان آگاهی و معرفت است که به سبب وجود آن، انسان می‌تواند به جایگاهی چنین متعالی دست یابد که مسجود فرشتگان باشد. یکی از نتایج دانش و معرفت تمکین و تأمل به آراء و نظریات گوناگون است و احترام به تنوع و تعدد دیدگاه‌ها و باور به آزادی انسان می‌تواند مرهمی بر زخم‌هایی باشد که تعصب و جزم‌اندیشی بر پیکرهٔ جامعهٔ انسانی وارد کرده است. (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱)

تعصب یا همان دگماتیسم و جزم‌اندیشی در طول تاریخ با زندگی اجتماعی بشر همراه بوده و خسارت‌های بسیار به بار آورده است. اگر تا امروز آدمی نتوانسته راهکاری

موثر برای درمان این درد بیابد، دلایل بسیار دارد که تا کنون مبنای تحلیل‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و روانشناختی بسیار بوده است. با این حال، یکی از مقدمات ضروری برای مواجهه با آن، داشتن معرفت و دانش لازم است برای شناخت مفهوم تعصب و یافتن مرز آن با مفاهیم دیگر است؛ زیرا بسیاری از متعصبان افراطی در ظاهر وانمود می‌کنند که رفتار متعصبانهٔ آنان نشانهٔ روحیهٔ حق‌طلبی است. در نتیجه یافتن مرز میان مفاهیم، بسیار مهم است؛ مهم به این معنا که آدم دچار خودفریبی نشود، نمونه‌های این مرزهای باریک در زندگی فراوان است. یافتن مرز میان شجاعت و حماقت، مرز میان اعتمادبه‌نفس و خودفریبی، مرز میان جسارت و گستاخی و مرز میان مقاومت حق‌طلبانه و لجاجت سرسختانه از جمله مثال‌های متداول در این عرصه هستند. داشتن تعریفی دقیق از این مفاهیم راهی برای تفکیک آنهاست و گفتگوی سقراطی روشی موثر برای رسیدن به این هدف. بازخوانی اندیشه‌های بزرگانی همچون حضرت مولانا نیز می‌تواند این مسیر دشوار را هموار سازد و راهی برای شناخت هر یک در اختیار ما قرار دهد.(رحیم نژاد، ۱۳۶۴)

تعصب از ریشه عصب و عصبانیت به معنی تشدد و خشونت وجزم اندیشی برخلاف تسامح و مدارا گرائی تعبیر شده که شخص متعصب نمی‌تواند اندیشه وتفکر مخالف خود را بپذیرد بلکه همیشه برحق بودن خود و باطل بودن دیگران اصرار می‌ورزد؛ اگر دقت کنیم دیده می‌شود که اساس این لجاج و عناد بی‌خبری و جهل است چون شخص متعصب از بیماری خود بی‌خبر است و نمی‌داند که با چه بلایی مبتلا است و این بی‌اطلاعی سبب می‌شود که او خود را داناتر از دیگران قلمداد نموده و آراء و عقاید دیگران را ناشی از نادانی آنان بداند در حالی که خود در جهل مرکب گرفتار است.

مولوی این سخن را در قصهٔ اختلاف مردم شهری در شناسائی فیلی که در یک تاریک خانه بوده و جهت شناسائی آن هریک از افراد مورد بحث با لمس جزء از بدن آن او را به زعم خود تعریف می‌کرده اند، به خوبی بیان داشته و در نهایت نتیجه‌گیری کلام خویش را چنین خلاصه می‌کند:

در کف هرکس اگرشمع بودی اختلاف از گفت شان بیرون شدی

ملای رومی بلخی، اختلاف را ناشی از نبود شمع(علم یا روشنایی) دانسته است، او بدون هیچ تردید و تزلزلی گفته است که اگر این جماعت از مزایای نور و روشنایی برخوردار بودی از اختلاف و چنددستگی رهایی پیدامی‌کردند و دچار اختلاف نمی‌شدند. از نظر مولوی علم و آگاهی سببی است برای دست‌یابی به شناخت درست از حقایق اگر جامعه یا

مردمی دچار تفرقه و اختلاف اند، حتماً جهل در میان شان حاکم است زیرا علم در ذات خود وحدت‌زا و یگانگی‌آور است. البته این بدان معنا نیست که هر که علم داشت با عالم دیگر دچار اختلاف نظر نمی‌شود بلکه باوجود اختلاف نظر، ظرفیت شنیدن و استدلال در میان اهل علم و دانش وجود دارد اگر نظری رد یا قبول شود، خشونت و لجالتی درکار نخواهد بود.

تجارب امروز ثابت می‌سازد که ریشهٔ خامی و تعصب برعدم رشد و بلوغ فکری انسان نهفته است چنانچه اگر رشد و تحول مثبت و سازنده در مغز و فکر انسان بوجود نیاید و مغز انسان همدوش بادیگر اندام‌ها و اعضای وجودش رشد مناسبی نکند، تحول مثبتی را نپذیرد و یک حالت انجماد و ایستا را داشته باشد و در حالت انجماد مطلق باقی بماند، مانند مغز طفل کوچکی که خودش هر روز از نظر سنی و جسمی رشد کرده ولی مغزش متعادل با اعضای دیگر وجودش رشد متعادلی نمی‌کند و در یک حالت ایستا باقی می‌ماند و هرچه اندام‌های دیگر وجودش رشد می‌کند مغز آن به همان حالت اولیه باقی مانده مانند انسان‌های عقب ماندۀ ذهنی که هر چند از نظر جسمی بزرگ می‌شوند مگر، مغز شان مغز همان طفل کوچک بوده و رشد متوازن و متکاملی ندارند که بعضاً می‌بینید بعد از کمال رشد فیزیکی و باداشتن هیکل بزرگ وکلان آنچنانی هنگام صحبت وگفتگو حرف‌های کودکانه ونامتناسب به سن و موقعیت خویش به زبان می‌رانند که خود نمونهٔ از عدم رشد و یا رشد نامتعادل فکر و مغز ایشان با سایر اعضای فیزیکی وجود آنها را نشان می‌دهد.

البته این رشد نامتعادل سبب بروز مشکلات غیر طبیعی در مسیر زندگی فردی واجتماعی انسان و جامعه نیز می‌گردد و این مشکل زمانی بغرنج و بزرگ می‌شود که اشخاص دارای مشکلات مغزی این چنینی، نه تنها تصمیم گیرندۀ سرنوشت شخص خود بوده باشند بلکه تصمیم گیرندگان سرنوشت جامعه وملتی هم گردند. ضعف این بلوغ فکری و رشد ذهنی زمانی بیشتر درک می‌شود که در سطوح بالا جامعه‌یی به کمبود و یا نبود چنین رشد فکری مواجه گردد. این مشکل زمانی حاد خواهد شد که افراد دارای مغز کوچک بدون رشد ذهنی و بلوغ فکری خواسته باشند برداشت‌های ناقص ونارسای خود را از مسایل عمدۀ اجتماعی و سیاسی جامعه به منزلهٔ وحی منزل غیر قابل تعدیل و تغییر تلقی کرده و چنین افکاری را به زور برجامعه بقبولانند که درآن صورت فقط می‌توان گفت وای بر حال چنین جامعه! (جعفری، ۱۳۹۰)

## نتیجه‌گیری

مولوی در حکایت «فیل در خانه تاریک» شخص خام و متعصب را به میوه‌های ناپخته و خام شبیه دانسته است که هنوز به پختگی کامل نرسیده است و از این جهت مانند میوه‌های ناپخته که شاخ‌های درخت را محکم گرفته و خود را به آن چسپانیده و جدایی از شاخ‌های درخت را نابودی خود فکر می‌کند؛ شخص متعصب هم نظیر آن بوده بر خلاف میوه‌های پخته و رسیده که وابستگی خود را دیگر به شاخ‌های درخت احساس نمی‌کنند و مولوی میوه‌های پخته را چنین وصف کرده و گفته است:

چون بپخت و گشت شیرین لب‌گزان سست گیرد شاخ‌ها را بعد از آن

از نظر مولوی انسان وارسته و عاقل مانند میوه‌های پخته بوده که به زرق و برق‌های ظاهری و روش‌های غلط و نادرست اصرار نورزیده و زمان اثبات حق، آن را می‌پذیرد.

همچنان مولوی انسان متعصب را شبیه جنینی که در شکم مادر خود بوده و از خون تغذیه می‌کند و هنوز به‌پختگی و رشد خود نرسیده شبیه دانسته است؛ بدون شک و تردیدی می‌توان گفت که تمام گفته‌های مولوی در مورد تعصب با مصادیق در جهان معاصر حقیقت می‌نماید و رهنمود مولوی برای رهایی از شر این بلای جامعهٔ انسانی نیز بسیار مفید و کارساز است چنانچه اگر افراد متعصب با تأمل و دقت به وضع و حال خود رفتار کنند و در پی اصلاح خود از راه افزایش علم و دانش برآیند، آن زمان جامعه به طرف تعالی و تکامل سوق داده شده و ریشه‌های لجاج و عناد خشکانده خواهد شد.

اینک دو بیت ذیل را به عنوان حسن ختام این مقاله از مثنوی معنوی مولوی، انتخاب و برای خوانندگان محترم پیش‌کش می‌نمایم؛ امید است که خوانندگان ارجمند با خواندن این دو بیت به کثرت‌گرایی در اندیشهٔ مولوی توجه فرموده و بدانند که مطالبی بسیاری در مثنوی می‌توان یافت که مقالات زیادی از عهدهٔ شرح و تبیین آنها بیرون آمده نمی‌توانند؛ چه برسد به یک مقالهٔ چند صفحه‌یی پیش رو.

از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و یهود

(مولوی، ۱۳۸۹)

بل حقیقت در حقیقت غرقه شد زین سبب هفتاد بل صد فرقه شد

(همان)

## منابع


1) استعلامی، محمد. (۱۳۸۶). درس مثنوی. چاپ ششم. قم: انتشارات خاشع.
2) اسلامی ندوشن، محمدعلی.( ۱۳۸۱). چهار سخنگوی وجدان ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات بعثت.
3) اقبال، افضل. تأثیر مولانا برفرهنگ اسلامی.(۱۳۶۳). چاپ اول. تهران: انتشارات مطبوعاتی عطایی.
4) آریا، غلام علی. (۱۳۹۰). کلیاتی درمبانی عرفان و تصوف. چاپ پنجم. تهران: انتشارات بعثت.
5) بلخی، جلال‌الدین‌محمد ، مثنوی معنوی، ۱۳۸۹. بر اساس نسخة رینولد نیکلسن، انتشارات پیام عدالت، چاپ سوم.
6) جعفری، محمدتقی.(۱۳۹۰). مولوی و جهان بینی درمکتب‌های شرق و غرب. چاپ هفتم. تهران: انتشارات بعثت.
7) جعفری، محمدتقی، عوامل جذابیت سخنان مولوی.۱۳۸۲، انتشارات تهران، موسسة تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
8) رحیم‌نژاد، سلیم. (۱۳۶۴). حدود آزادی انسان ازدیدگاه مولوی (جبرواختیار). تهران: انتشارات طهوری.
9) زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). پله‌پله تا ملاقات خدا. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی
10) نصری، عبدالله.(۱۳۷۱). سیمای انسان کامل ازدیدگاه مکاتب. چاپ سوم. تهران: انتشارات علامه طباطبائی.
11) نیکلسون، رینولد الین. (۱۳۷۸). شرح مثنوی معنوی مولوی. ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
12) همایی، جلال الدین. (۱۳۶۲). مولوی‌نامه (مولوی چه می‌گوید؟) .چاپ پنجم. تهران: انتشارات آگاه.
13) دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۶۷. لغت‌نامة دهخدا. چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران
14) معین، محمد.۱۳۸۵. فرهنگ معین. چاپ اول، انتشارات زرین
15) عمید، حسن. ۱۳۶۵. فرهنگ عمید. چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران
16) Oxford dictionary, 1386. Oxford University press.

# بازتاب قدرت، در کلام فرخی سیستانی

پوهنمل محمدموسی‌شفق،
استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات دری دانشگاه بامیان
Mshafaq1395@gmail.com

## چکیده

هستی‌یی تاریخی- فرهنگی و هنر زبانی - ادبیات - ما در قرون چهارم و پنجم، بخش اعظم شان در قالب قصیده شکل گرفته است. به ویژه وقتی بخواهیم گذری به درون گنبد مهیب قدرت سیاسی داشته باشیم. قصیده‌پردازان درباری، راویان اتفاقات درون دربار و به عبارتی؛ مورخان زمانهٔ خویش اند. درست است که نگاه این تیپ ازقصیده‌پردازان نسبت به قدرت و نظام سیاسی دوران شان توصیفی- گزارشی اند؛ نه تحلیلی و پدیدارشناسانه و جایگاه یک نگاه منتقدانه و آسیب‌شناسانه خالی است. اما با تعویض لِنز نگاه مان در قبال این قصیده‌پردازان درباری، درمی‌یابیم که اگر همین مداحان دربار نبودی؛ امروز ما از ماجراهایی درون دربار ومناسبات قدرت در آن روزگار چیزی نمی‌دانستیم.

این نوشتار، با نگاه معطوف به قصاید فرخی سیستانی، شاعر در بار سلطان‌محمود، به واکاویی محتوای قصاید این شاعر پرداخته است. در واقع، تلاشی است حد اقلی، در راستای بازگشایی جلوه‌های قدرت در پرنیان قصیدهٔ فرخی. قصایدی که بافته از دل بود و تنیده از جان. گلخنِ سخن در این است که وقتی خشونت، غارت، اسراف، باده‌گساری اخلاق متداول شاهان باشند و در قالب زبان هنری، بیان گردد؛ چگونه از قباحت آن کاسته می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: قصیده، قدرت، خشونت، غارت‌گری، باده‌نوشی، بذل.

## مقدمه

قصایدی سروده شده در دربار، درست است که با نگاهی معطوف به دریافت صله سروده شده اند؛ ولی امروزه جزء ازتاریخ ما می‌باشند و درکنار کتب تاریخیِ مانند تاریخ بیهقی یا کتاب‌های تحلیلی و نصیحت‌نامه‌هایی نظیر چهارمقاله و قابوس‌نامه... ممد است برای تحلیل وضعیت آن روزگار. اگرقصاید درباری، خارج از نیت سراینده به تحلیل گرفته شوند و با نگاه متن‌محور حلاجی گردد؛ نکات جالب توجه برای یک خواننده به دست می‌دهد. نکات ریز و تصویرگری‌هایی حالات روانی ممدوح درعرصه‌هایی مختلف زندگی اش می‌باشند که با باریک‌بینی وموشکافیِ منحصر به فرد ازطرف قصیده‌پرداز به آن پرداخته شده اند. این باریک‌بینی‌ها شباهت تام با جهان رُمان دارد. آن‌گونه که در رُمان روح آدم‌ها کاویده می‌شوند؛ درقصاید نیز سرشت ممدوح عریان می‌گردد. به همین خاطر است که درقصیده‌های درباری، تابوهای اجتماعی-فرهنگی اما مروج در زندگی دربار، رو می‌شوند و از زندگی سلاطین راز زدایی می‌گردد. این راززدایی، در افشایی زوایایی پنهان زندگی سلاطین سخت کمک می‌نماید.

از این جهت، ما با مطالعهٔ قصاید درباری شاهد برطرف‌شدن نقاب‌های کاذبی هستیم که درباریان درسیمای شان کشیده بودند وچهرهٔ واقعیِ شان را درپس آن پنهان می‌نمودند. به همان خاطر درقصاید، ما با پارادوکس روبرو هستیم. محتوای قصیده‌های درباری، پر است ازتعارض. در واقع، قصیده روایت‌گر ترکیبی نامتجانسی است از قصر و قندیل، مطرب و رامش‌گر، مشکین مویِ ماه روی، ساقی و جام‌های بلورینِ لبالب از میِ یاقوت رنگ و غلام بچه‌گان بی‌جاده‌لب، قتل وغارت‌گری، بذل و بخششی که ریشه در تاراج اموال سرزمین‌های مفتوح دارد. درعین زمان پر است از دادگری و مرجعی برای دادخواهی و تظلمِ مظلومان، دیررخصت شدن از دربار به خاطر رسیدن به مشکلات رعیت، شب‌نخوابی‌ها و تاصبح عبادت‌نمودن، همیشه به فکر دین و دیانت بودن و در یک کلام سلطان یعنی ظِلّ‌الله! می‌بینیم که یک فضای جادویی-تخیلی ایجاد می‌شود. گویا تخیل قصیده‌پرداز، این جهانِ غیرواقعی را مُصوّر می‌کند. اما این اشباحِ ذهن سراینده

نیست؛ بلکه جهان واقعی وعینیت زندگی است. همهٔ اینها واقعیت‌های انکارناپذیر جامعهٔ ما بوده اند وقصیده گزارشِ توصیف‌گونه‌یی است از این جهانِ آلوده به کذب.

در این مقاله، به بازتاب جلوه‌های قدرت در قصر و قندیل سلطان‌محمود غزنوی و با استناد به قصاید فرخی سیستانی پرداخته شده است. هریک از این جلوه‌ها در باور دینی و فرهنگ اجتماعی نکوهیده است. اما وقتی در رفتار یک‌سلطان نمود پیدا می‌کند وجلوه‌یی ازقدرت می‌شود؛ نه تنها قباحت اش را ازدست می‌دهد؛ بلکه تبدیل به یک هنجار اجتماعی و روش قابل پیروی می‌گردد. می‌شود گفت؛ تمام مفاخر زندگی شاهانهٔ سلطان‌محمود را در ذیل همین چند عنوان جمع آوری کرد. در اینجا به خاطر دسته‌بندی‌شدن این بازتاب‌ها وجلوه‌های قدرت، هرکدام را به ترتیب وجداگانه بررسی می‌کنیم.

۱. قدرت و خشونت‌گری: محمد مختاری برای جوامع استبدادزده که نمونهٔ اعلایی آن جامعهٔ ماست؛ دو نوع گزاره قایل است: یکی دایره‌یی بستهٔ « ساختاراستبدادی ذهن» و دیگر نظم شکل گرفتهٔ « شبان-رمه‌گی». او این اصل شبان-رمه‌گی را مبنای روابط اجتماعی می‌داند و بر این باور است که این حالت در یک سلسله‌مراتب طولی و عمودی در تمام لایه‌هایی جامعه مترتب است. هرکس در موقف خودش یک شبان است و افراد پایین‌تر ازخودش را رمه تصور می‌کنند. حتا در ذهن و ضمیر خودش نیز با این پارادایم می‌اندیشد. (مختاری، بی‌تا: ۹۲-۹۸)

وقتی فرخی، به عنوان یکی از دانش‌یافته‌ترین فرد چنین جامعه‌یی، بارزترین مظهرقدرت سیاسی را به تصویر می‌کشد؛ خشونت و خون‌ریزی می‌باشد. سلطان‌محمود به بهانه‌های گوناگون به نقاط مختلف لشکر می‌کشد و دست به کشتار و غارت می‌زند. این قتل وکشتارها با زبان شاعرانه و توصیفی این گونه روایت می‌گردد:

هزارشهر تهی کرده از هزار ملک　　هزارشاه پراکنده از هزار حصار
همیشه عادت او برکشیدن اسلام　　همیشه همت او پست کردن کفار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۶۱)

عمده‌ترین دلیلی که فرخی سیستانی برای قتل و غارت سلطان‌محمود می‌آورد؛ دلیل عقیدتی است. فرخی می‌گوید تمام این قتل عام‌ها و چپاول‌ها به خاطر استحکام پایه‌های دین اسلام و اضمحلال کفار می‌باشد. به کارگیری واژهٔ کفر در بعضی ابیات گنگ است؛ ولی در بسیاری ابیات دیگر مشخص می‌گردد که منظور ازکفار کی‌ها اند:

برهمنان را چندان که دید سر ببرید		بریده بِه، سر آن کز هدی بتابد سر
زخون کشته کز آن بت‌کده به دریا راند		چو سرخ لاله شد، آبی چو سبز سیسنبر
زبت پرستان چندان بکشت و چندان بست		که کشته بود وگرفته زخانیان به کتر

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۷۱)

در بیت‌های فوق، نوعیت کفار و موقعیت جغرافیایی آن نیز مشخص می‌گردد. کافران برهمنان هندی اند و موقعیت جنگ نیز هندوستان. فرخی سیستانی در یکی از قصایدش که باز روایت از قتل و غارت سلطان‌محمود در هندوستان می‌باشد؛ ابتدا شهری را که سلطان‌محمود به آن مسلط شده است؛ توصیف رؤیایی می‌نماید وسپس نوعیت غارت‌کردن و ویران نمودن آن شهر را به تصویر می‌کشد:

درشت بود و چنان نرم شد که روز دگر		به صد شفیع همی‌خواست از ملک زنهار
ملک ز پنج یک آنجا نصیب یافته بود		دویست پیل و دوصندوق لؤلؤ شهوار
دو دختر و دو زنش را فروکشید از پیل		به خون لشکر او کرد خاک را غنجار...
بخواست آتش و آن شهر پر بدایع را		به آتش و به تبر کرد با زمین هموار
سرای‌هاش چو کوزهٔ شکسته کرد از خاک		بهارهاش چو نار کفیده کرد از نار
بسوخت شهر و سوی خیمه بازگشت از خشم		چو نره شیری گم کرده زیر پنجه شکار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۶۴)

اگر کشتن دشمن درمیدان نبرد صبغهٔ دینی داشته باشد و بشود آن را توجیه دینی کرد؛ اسارت زنان وآتش زدن تمام شهر را نمی‌شود با دین توجیه کرد و از قباحت آن کاست. ولی می‌بینیم که قصیده‌پرداز دربار یا به عبارت امروزی، گزارش‌گر صحنه‌های نبرد سلطان‌محمود چگونه این اعمال جنایت‌کارانهٔ ممدوحش را رنگ و بوی دینی می‌دهد وتقلای تبرئه‌نمودن دارد.

در ادامهٔ داستان، فرخی چنین روایت می‌کند که سلطان‌محمود با آن اموال به دست آورده از هندوستان، اکنون هوای تسخیر مصر را درسردارد و باید چندان قرمطی بکشد که از خون شان چشمه‌های سرخ‌رنگ جاری گردد. یعنی مهدورالدم تنها بت‌پرستان نیستند؛ بلکه هرکه هوای رقابت با سلطان درسرداشت و یا اطاعت از سلطان ننمود؛ هرکسی باشد با هر نام و عنوان باید کشته شود:

ژنده پیلان کز در دریای سند آورده ای / سال دیگر بگذرانی از لب دریای نیل
قرمطی چندان کشی کز خون شان تا چندسال / چشمه‌های خون شود در بادیه ریگ مسیل...
وان سگ ملعون که خوانند اهل مصر او را عزیز / بسته و خسته به غزنین اندر آورده ذلیل

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۲۱)

دراین ابیات، قتل، غارت و چپاول را فرخی به گونهٔ شاعرانه به تصویر می‌کشد:

اینک همی‌رود که بهر قلعه برکند / ازکشته پشته پشته وز آتش علم علم
تاچند روز دیگر از آن قلعه‌های صعب / ده خشت برنهاده نبیند کسی بهم
زن شان اسیر و برده شود، مردشان تباه / تن شان حزین و خسته شود، روح شان دژم
آن را به سینه تیغ فرو آمده ز مغز / وین را ز پشت نیزه فرورفته در شکم
وزخون حلق شان همه برگوشهٔ حصار / رودی روان شده به بزرگی چو رود زم
آنجا که کنده باشد تلی شود چو کوه / آنجا که قلعه باشد قعری شود چو یم

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۲۶)

این فضاسازیِ شاعرانهٔ شبه‌حماسی از صحنهٔ کشتار، چیزی را به نمایش نمی‌گذارد مگر عمق جنایت و فاجعه را در جنگ‌های اتفاق افتاده در دوران سلطان‌محمود. در ظاهر امر خواننده مسحور شگردهای شاعرانهٔ فرخی می‌گردد. اما محتوا کشتار بی‌رحمانه است، اسارت زنان و ویرانیِ که در وصف نمی‌گنجد و سیمای شهر کاملا دگرگونه گشته است. این سیاست سرزمین سوخته در جامعهٔ ما تاریخ کهن دارد.

چنین فضای اختناق‌آمیز بود که باعث گردید تا حکیمی مانند ناصرخسرو در درهٔ خشن و بی‌همه‌چیز یمگان سال‌ها زندانی شود و درکنج انزوا فریاد برآوردکه:

کنون که دیو، خراسان به جمله ویران کرد     از او چگونه ستانم زمین ویران را
چو خلق جـمله به بازار جهل رفته‌ستـــند     همی‌زبیم نیارم گشــــاد دکان را

(طاهری مبارکه،۱۳۸۲: ۲۹)

لشکرکشی تنها به هندوستان محدود نمی‌گردید؛ بلکه درهرجایی که سلطان‌محمود لازم می‌دید؛ سپاه غارت‌گر را گسیل می‌داشت.

ناصرخسرو درجای دیگر، وضعیت سیاسیِ خراسان را این گونه بازگو می‌کند:

شبی تاری، چو بی ساحل دمان پرقیر دریایی     فلک چون پر زنسرین برگ نیل اندوده صحرایی
نشیب و توده وبالا هـمه خاموش و بی‌جنبش     چو قومی هریکی مدهوش و درمانده به سودایی
زمانه رخ به قـطران شسته وز رفتـن بر آسوده     که گفتی نافـریده‌ستـش خـــدای فـرد، فـردایی

(طاهری مبارکه،۱۳۸۲: ۳۳)

ناصرخسـرو از شـب تاریـک، دریـایی قیرگـون و ناپیـدا سـاحل یـاد می‌کنـد. جالـب اسـت کـه در قرن هشتم هجـری حـافظ نیـز بـا زبـان خـودش از ایـن شـب تاریـک و پـر از بـیم سـخن می‌زنـد. امــا حــافظ دریچــه‌یی از امیــد را نیــز بــه نمــایش می‌گــذارد و می‌گویــد؛ ایــن گیرافتاده‌گــان درچنــین شــبی تاریــکِ پــر از بــیم وپی‌چانده‌شــده درگــرداب، ازحــال مــا ساحل‌نشــینانِ ســبک‌بار چیزی نمی‌دانند:

شب تاریک و بیم موج وگردابی چنین حایل     کجا دانند حال ما سبک‌باران ساحل‌ها

(حافظ،۱۳۸۸: ۱)

فرخــی هــم از زیروروشــدن جغرافیــایی تحــت ســلطهٔ ســلطان‌محمود ســخن می‌زنــد و ناصرخســرو هــم از خاموشــی مهیــب و رخــوت انگیــزِ « نشــیب و تــوده و بــالا». فرخــی از صـحنه‌هایی غـارت و اسـارت روایـت می‌کنـد وسـپس نمی‌گویـد کـه سـرانجام ایـن بردگـان چـی می‌شـود؟ امـا ناصرخسـرو پیامـد ایـن غـارت و اسـارت را بیـان می‌کنـد: « چـو قـومی هریکـی مـدهوش و درمانـده بـه سـودایی.» وقتـی زنـی درسـرزمین و خـانوادهٔ خـودش کـدبانوی خانـه باشـد؛ یـا بـانوی حـرم یـا شـهرزاد شـهرخودش. امـا پـس از اسـارت کنیـز یکـی از لشـکریان بیگانـه و مهـاجم، هم‌خوابـه‌یی یـک مـرد بیگانـه و قاتـل شـوهر و پـدرش؛ پیداسـت کـه چـه وضـعیتی دارد و مولـودی چنـین زنـدگی مشـترکی نیـز سرنوشـت و وضـعیت روانـی اش پیشـاپیش روشـن اسـت. یـا کـودکی کـه در خانـه و قصـرش «شـازده‌کوچولـویی» والـدینش بـوده اسـت؛ ولـی اکنـون

کودک اسیری بیش نیست و درصورت چانس آوردن می‌شود شاهدِ دربار و ساقی سلطان، تا هم‌شراب تعارف کند و هم میل جنسیِ سلطان و یا یکی از درباریان را ارضا نماید. ایاز شاه‌بیت این مثال است. برده‌ای که از هند به غنیمت گرفته شده است.

فرخی عیاشی سلطان‌محمود را با این بخت‌برگشته‌گان چنین تصویرسازی می‌نماید:

باده اندر دست وخوبان پیش روی — خوب‌رویانی به خوبی داستان
هریکی با قامتی چون زادسرو — هریکی با چهره‌ای چون ارغوان
جعد شان درمجلس او مشک‌بار — زلف شان در پیش او عنبرفشان
زلف چون چوگان زنخ‌دان همچو گوی — ابرو و مژگان شان تیرو کمان

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۶۲)

ممکن این نگاه ناصرخسرو تاحدودی بدبینانه باشد؛ وقتی کار را به آنجا می‌کشاند که خدای واحد او برای چنین قومی فردایی روشن خلق نکرده است و «پایان شب سیه سپید» نیست. اما بعضی اوقات وقتی همین شاعران درباری از دربار ممدوحان شان رانده می‌شوند ویا صلهٔ درخور انتظار دریافت نمی‌کنند. به قول حافظ از حالت سبک‌باری و ساحل‌نشینی خارج می‌شوند. آنگاه تصویری را که ازممدوحش ارایه می‌دهد؛ تصدیق کنندهٔ بینش جامعه‌شناختی ناصرخسرو است و سیمای واقعیِ سلاطین را به نمایش می‌گذارد. انوری ابیوردی که خود شاعر دربار بوده است. وقتی مأمولش برآورده نمی‌شود؛ درجایی چهرهٔ واقعی ممدوحش را این گونه افشا می‌کند:

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی — گفت کاین والیِ شهر ما گدایی بی‌حیاست
گفت: چون باشد گدا آن کز کلاهش تکمه‌ای — صدچومارا روزها بل سال‌ها برگ و نواست
گفتش ای مسکین! غلط اینک ازینجا کرده ای — آن همه برگ و نوا دانی که آنجا ازکجاست؟
درّ و مروارید طوقش اشک اطفال من است — لعل و یاقوت ستامش خون ایتام شماست

(پارسانسب،۱۳۸۷: ۹۲)

اینجا ممدوح دیگر ناجیِ انسان و دین، سلیمان زمان، سایهٔ خدا در زمین، بخشش‌گر بی‌منتها و تجسم داد و دهش در زمین نیست. بلکه فرایند این جلال و شکوه را در یتیمی و دربدری مردم ریشه‌شناسی می‌کند؛ نه فره ایزدی!

۲. قـدرت وسـتایش‌گری: جـلال آل احمـد درکتـاب درخـدمت و خیانـت روشـن‌فکران، یـک دسـته‌بندی از تیپ‌هـای مختلـف روشـن‌فکری دارد. در آن تقسـیم‌بندی شـعرای دربـاری را « زنـت مجلـس امرشـدگان » می‌نامنـد. بـه بـاور جـلال آل احمـد، اینـان دربنـد تغییـر وضـعیت نیسـتند. بـه واقعیـت موجـود تـن درداده انـد وسروکارداشـتن بـاکلام حرفـهٔ شـان اسـت تـا ازیـن طریق ارتزاق نمایند. ( آل احمد،۱۳۸۹: ۲۲۷)

بـا در نظرگـرفتن ایـن تعبیـر جـلال آل احمـد، ایـن تیـپ از شـاعران دربـاری کـه فـورم سـخن شـان قصـیده بـوده اسـت؛ درسـتایش‌نمودن صـاحبان قـدرت چنـان راه اغـراق را پیمـوده انـد کـه درعقـل نمی‌گنجـد. پـارادوکس محتـوایی را درهمـین سـتایش‌گری بـه وضـوح می‌شـود دیـد. ممـدوح، گـاه دسـت در زلـف یـا گیسـویی بی‌جـاده‌لبی درحـال عیاشـی اسـت؛ گـاه در بارگـاه در نهایـت خضـوع و خشـوع در برابـر رعیـت؛ گـاه در میـدان نبـرد «شـیرربانی» وگـاه در عبـادت« خود که داند کیستی». در همهٔ حالات، ممدوح از حالت یک انسان عادی خارج است.

عمـده‌ترین دلـیلش، دریافـت صـلات حیـرت‌انگیـزی بـوده انـد کـه شـاعران مـداح از جانـب ممـدوحان دریافـت می‌نمودنـد. چنـان کـه در عیـد رمضـان سـال ۴۲۲ سـلطان‌مسـعود بـه زینبـی پنجـاهزار درم صـله داد و زینبـی آن را بـا پیـل بـه خانـه اش بـرد. درهمـان روز هـزار دینـار بـه عنصری داد و به هریک ازشاعران بیست هزار درم داد. (شمیسا،۱۳۸۲: ۴۳)

فرخی نیز به این ریخت و پاش‌ها این‌گونه پرداخته است:

بسا کسا که مر او را نبود جیب درست ز مجلس تو سوی خانه برد زر بکنار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۶۱)

حـاکم‌بودن یـک چنـین فضـایی باعـث می‌گردیـد تـا آدمـی ماننـد فرخـی از تمـام تـوان علمـی و قدرت تخیل خودش مدد بگیرد تا این‌گونه سلطان‌محمود را وصف نماید:

گـر مـا کـه بنـدگان تـو باشـیم بگـذریم از آسـمان بـه منزلـت و مرتبـت رواسـت
آن کـس کـه بنـدهٔ تـو شـد ای شـاه بنـده نیسـت آن کـس کـه بنـدهٔ تـو شـد ای شـاه پادشاسـت

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۱)

بنـده بنـده اسـت. بـه همـان خـاطر در فرهنـگ دینـی مـا بـه جـز بنـدگی خداونـد؛ بنـدگی هـیچ‌کسـی پسـندیده نیسـت. ولـی فرخـی بـا ایـن توصـیف‌هایش بـه گونـهٔ مضـمر سـلطان‌محمود

را درجایگاه معبود قرار می‌دهد و با صراحت می‌گوید که بندهٔ تو بنده نیست؛ بلکه حرّ است و منزلت پادشاهی دارد.

یا در این ابیات، آبادانی جهان را وابسته به قید حیات بودن سلطان‌محمود می‌داند. حال آنکه در ابیات قبلی خواندیم که همین «خسرو غازی» گوشه‌های وسیعی ازجهان را و حتا ساحاتی از قلمرو حاکمیت خودش را باخاک یکسان نمود و زیباترین شهرها را به آتش کشید. اما در اینجا ذهن فراموش کار شاعر مدّاح به گونهٔ دیگر شخصیت‌سازی می‌نماید:

همی تا خسرو غازی خداوند جهان باشد جهان چون ملکش آبادان و چون بختش جوان باشد
چنان باشد جهان همواره تا شاه اندران باشد ازیرا کو فرشته‌ست و فرشته درجنان باشد

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۹)

این پریشان‌گفتاری خودش را تسرّی می‌دهد در درون مفاهیم دینی و از سلطان یک عابدِ عادل ترسیم می‌کند:

از شتاب ورد خواندن زود برخیزی ز خواب وز پی انصاف دادن دیر بنشینی به بار
با که کرد ازشهریاران و بزرگان جهان آن کرامت‌ها که ایزد با تو کرد ای شهریار
لاجرم چندان کرامت یافتی ز ایزد کز آن صد یکی را هیچ حاسب کرد نتواند شمار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۷۵)

همین فرخی در صفت شراب‌نوشیِ همین سلطانِ «وردخوان» و دیرنشین در بارگاه به خاطر «انصاف دادن» یک قصیدهٔ مستقل دارد و سراسر دیوانش پر است از توصیف قتل عام‌ها وغارت‌هایی سلطان‌محمود. در آغاز همین قصیده می‌گوید که وقتی بامدادان سلطان‌محمود شراب می‌خواست؛ مردم ازخماریِ به وجود آمده در سلطان پس ازشرابِ بامداد شاد می‌گشتند:

خسرو می خواست هم از بامداد خلق به می خوردن او گشت شاد

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۳۷)

یا در این توصیف، قلع‌وقمع کردن مخالفان سلطان را این گونه تصویرسازی می‌کند:

طاعت تو چون نماز ست و هر آن کس کز نماز سر به یکسو تافت او را کرد باید سنگ‌سار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۷۸)

در فرهنگ دینی ما تلاوت قرآن کریم از منزلت بالایی برخوردار می‌باشد. اما فرخی در این ابیات ستایشی می‌گوید؛ با مدح‌نمودن سلطان‌محمود، فضیلت تلاوت قرآن نصیبت می‌گردد:

ازو شود همه امیدهای خلق رواکسی که بدو شود همه دشواری‌های دهر آسان
مدحش اندر دهان او بگذشت نسوزد ار بکف آتش درافگند بدهان
اگرچه قرآن فاضل بود بیابد مرد ز مدح خواندن او مزد خواندن قرآن

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۵۳)

یکی از باورهای تردیدناپذیر که باعث استحکام و دوام قدرت شاهان وسلاطین می‌گردید؛ تصورنمودن سلطان را، به عنوان سایهٔ خدا در زمین و واجب شمردن اطاعت سلطان را هم ارز و یا به تعقیب پرستش خدا می‌دانستند. مانند این ابیات:

هرکه خواهندهٔ دین باشد و جویندهٔ راه شغل از طاعت ایزد بود و خدمت شاه
شاه محمود که شاهان زبردست کنند هرزمانی به پرستیدن او پشت دو تا
در همه گیتی برسرننهد هیچ شهی بی‌پرستیدن و بی‌طاعت او تاج وکلاه

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۳۴۶)

اما همین سلطان واجب‌الاطاعة آن قدر دُگم‌اندیش بود که وقتی دانشمندی مانند ابوریحان بیرونی موافق رأی سلطان نظر نداد؛ او را به زندان انداخت. وقتی کسی در نزد سلطان از برای ابوریحان طلب بخشش نمود؛ گفت می‌دانم که به اندازهٔ او کسی درجهان عالم نیست؛ مگر ابن سینا. اما ابوریحان موافق دانایی اش نظر داده است؛ نه موافق طبع من. وقتی ابوریحان را آزاد نمود؛ گفت: اخلاق سلطان مانند طبع کودک زود رنج است! و داستانش در چهارمقالهٔ عروضی سمرقندی به تفصیل بیان گردیده است. یا مسعود غزنوی، مسعود رازی را که درشعری او را در ارتباط با به قدرت رسیدن سلجوقیان مشورت

داده بود -سرانجام همان پیش‌بینی مسعود رازی نیز تحقق یافت- او را به هندوستان تبعید نمود.(شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۳)

در بحثِ قدرت و ستایش‌گری، قصاید و ابیات بیش از حد زیاد است و آوردن نمونه‌هایی بیشتر ازین، باعث اطالهٔ کلام خواهد شد. فقط همین قدر می‌شود گفت؛ بسیاری قصاید فرخی و به ویژه قصیدهٔ فتح سومنات؛ آدم را به یاد این سخن کارلایل می-اندازد: «بدون چنین قدیسان دنیوی، نمی‌توان زندگی کرد. اگر زمانی قهرمان‌سالاری ازمیان برود باید از این جهان مأیوس شد. زیرا بدون فرمان روایان، فرمان روایان حقیقی، دنیوی و روحانی، چیزی جز هرج‌ومرج یعنی منفورترین امور امکان وجود نخواهد داشت.» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۲۹۵)

این نوع قهرمان پرستیِ معطوف به دریافت صله، سکه‌ای رایج در ادبیات توصیفی ما بوده است.

۳. قدرت و نمادسازی دینی: حکومت‌کردن برمردم درکنار داشتن لشکر و ثروت، یا به گفتهٔ دقیقیِ بلخی: «یکی پرنیانی یکی زعفرانی» یا « یکی تیغ هندی دگر زرّکانی» ایجاب داشتن دوچیز دیگر را نیز می‌کرد: نژاد یا نجیب‌زادگی و دین. آنچه که باعث استحکام و دوام اقتدار یک فرد و یا خانواده می‌گردید؛ همین دو اصل بود. وقتی تاریخ را مطالعه نماییم؛ مشاهده می‌کنیم که سلسله‌هایی که قرن‌ها حکومت نموده اند یا نجیب زاده بوده اند- مانند ساسانیان، سامانیان،...- یا منسوب به دینی که آن دین قدرت توجیه‌نمودن اعمال و دوام سلطهٔ سلاطین را داشته اند. زیرا، دوام نظام‌های سیاسی وابسته به سه چیز است: اول، ایجاد گفتمان قابل قبول برای مردم یا شیفته‌ساختن مردم؛ تا با این گفتمان موجودیت خود را توجیه پذیر نماید. دوم زور وسوم زر.

به باور دکتورسیروس شمیسا، چون غزنویان نمی‌توانستند برای خودشان جعل نسب نمایند؛ روی این جهت گزینهٔ دوم -دین- را انتخاب کردند. با این فرضیه می‌شود گفت؛ مسلمان شدن ترکان غزنوی از سرتفنن و به اقتضای منافع سیاسیِ شان بوده است. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۱)

در کنار آن، موجودیت جامعهٔ سنتی و قبیلوی، ایجاب آن را می‌کرد که سلاطین باید به حاکمیت نیروهای مرموز تن بدهند. چون این باور، روح دینداری قبیلوی را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر و قتی « دین هم‌بافت فرهنگ قبیله » می‌گردد؛ آن زمان تظاهر به

دین‌داری رکن رکین برای یک زمامدار می‌شود. زیرا: « از این دید هم پیروزی محمود غزنوی درمرو بر امرای خراسان خواست خداوند بوده و هم شکست مسعود غزنوی در مرو از سلجوقیان به خواست خداوند انجام شده است. جامعه هردوی اینها را خارج از قدرت خود و در نتیجه، تجربه ناپذیر تلقی می‌کند.» (رضا قلی،۱۳۸۴: ۲۷)

در یک چنین بستری است که سلطان‌محمود، یمین‌الدوله لقب می‌گیرد و مداحان در پیرامون این شخصیت شکل‌گرفته در گرداب دینی با ذهنیت قبیلوی توصیف‌های خداگونه‌ای می‌نمایند. در یک چنین فضایی، زمانِ زیست سلطان، مکانِ زیست سلطان و خود سلطان از موقعیت عادی خارج می‌شود و ما با نمادهای دینی سروکار داریم. نمادهایی که نظر به دینِ رایج فرق می‌کند؛ یک وقت «فره ایزدی» است و یک وقت کرامت و معجزه! قصر دیگر حرم‌سرا و مکانی برای عربده‌کشیدن و عیاشی نیست؛ بلکه خانهٔ مقدس است و قابل طواف؛ حتا مسلخ‌های اطرافش نیز حرمت دارد و « رواست که در شأن صاحبش دوصد آیهٔ قرآن نازل شود!» آن‌گونه که در این ابیات فرخی این باور را بیان می‌کند:

طواف زایران بینم به گرد قصر تو داییم همانا قصر تو کعبه‌ست و گرد قصر تو بطحا
زنسل آدم و حوا نماند اندر جهان شاهی که پیش تو جبین بر خاک ننهاده‌ست چون مولا
(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲)

در این قصیده ما اوج پارادوکس را مشاهده می‌کنیم. ازیک طرف قصرسلطان‌محمود کعبه می‌باشد و روشن است که خودش حکم معبود را دارد! چون بیت دوم این گمان را تبدیل به یقین می‌کند؛ وقتی می‌گوید از نسل آدم تا حالا شاهی نمانده است که غلام وار جبینش را به نشانهٔ سجده در آستانهٔ تو به خاک نمالیده باشد! در اینجا، زمان نیز زمان عادی نیست؛ بل زمان ازلی می‌باشد. اما در سه بیت بالاتر از این ابیات، این گونه سلطان را مدح می‌کند:

به هر می خوردنی چندان به ما بر زرّ تو در پاشی که از بس رنگ زرّ تو سلب زرین شود برما
امیرا! خسروا شاها! همانا عهدکرده‌ستی که گنجی را برافشانی چو برکف برنهی صهبا
تو از دیدار مادح همچنان شادان شوی شاها که هرگز نیم از آن وامق نگشت از دیدن عذرا
(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲)

در سلسله مراتب دینی، انبیا اند و سپس اولیا. اما فرخی این تسلسل را به گونه‌ای دیگر فورمولیزه می‌کند:

طاعت تو دینست آن را که او معتقد و پاک دل و پارساست
هرکه ترا عصیـــان آرد پدید کافـر گـردد اگر از اولیاست

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۱۸)

چنانچـه یادآورشـدیم، در جامعـهٔ دینـی شـاه بایـد نظـر بـه دیـن زمـان خـودش، متصـف بـه اوصـاف همـان دیـن باشـد. بـه همـان خـاطر، شـاهان ساسـانی از «فـره ایـزدی» برخـوردار بودنـد. ولـی حـالا سـلطان‌محمود بایـد دارای کرامـت باشـد. فرخـی سیسـتانی در قصـیدهٔ بازگشـت سـلطان‌محمود از فـتح سـومنات بـه صـورت مشـروح از کرامـات سـلطان درایـن جنـگ یـاد می‌کند:

شـه عجـم را چـون معجـزه کرامت‌هاسـت پدیدگشـت کـه آن از چـه روی و از چـه نهـاد
مـن ازکـرامت او یـک حـدیث یـاد کـنم چنـانکـه بـر دل تـو دیرهـا بمـاند یـاد...
کرامتـی نبـود بـیش از یـن و سـلطان را چنـین کرامـت باشـد نـه هفـت، خودهفتـاد...
مگـو مگـوی کـه چـون کیقبـاد یـا چـو جـم است حدیث او دگر است از حدیث جم و قباد

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۳۵)

فرخـی در قصـیده‌ای کـه در وصـف لشـکریان سـلطان محمـود می‌سـراید و نحـوهٔ خلعـت‌دادن شـاه را بیـان می‌کنـد؛ می‌گویـد پـس از خداونـد، سـلطان محمـود بهتـرین پروردگـار است. یعنی به گونهٔ ضمنی مقام سلطان از انبیا هم بالا می‌رود:

جان شیرین را فدای آن خداوندی کنند کز پس ایزد بود شان بهترین پروردگار

(فرخی سیستانی: ۱۳۸۵: ۵۷)

در ابیـات دیگـر، فرخـی بـین سـپاه دیـن، سـپاه ایـزد و سپه‌سـالارِ حضـرت محمـد و سـلطان‌محمـود تفـاوتی قایـل نمی‌شـوند. بلکـه همـهٔ اینهـا را در یـک سـطح قـرار می‌دهنـد و تفاوت شان، تفاوت زمانی می‌باشد؛ نه کیفی و محتوایی:

سـپاه دیـن سـپه ایزدسـت و برسـپهش پـس از محمـد مرسـل تـویی سپه‌سـالار
عـدوی تـو عـدوی ایزدسـت و دشـمن دیـن سـپاه ایـزد را بـر عـدوی دیـن بگمـار
فریضـه باشـد بـر هـر موحـدی کـه کنـد به طاقت و بـه تـوان بـا عـدوی تـو پیکـار

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۶۵)

بـه بـاور فرخـی، ایـن تفـاوت زمـانی باعـث گردیـده تـا در شـأن سـلطان‌محمود آیـاتی قرآنـی نـازل نگـردد؛ چـون زمـان نـزول وحـی سـپری گردیـده و الا درمقـام و منزلـت سـلطان‌محمود و هم‌ارز بودنش با پیـامبران هـیچ جـای تردیـد و انکـار نیسـت کـه اگـر زمـان نـزول آیـات وحـی بـودی «دویست آیت» درشأن سلطان نازل می‌گشت:

وگرتو گویی که در شأنش آیتست رواست نیم من این را منکِر که باشد آن منکَر
بوقت آنکه سکندر همی امارت کرد نبد نبوت را بر نهاده قفل بدر
بوقت شاه جهان گر پیمبری بودی دویست آیت بودی بشأن شاه اندر

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۷)

بـا ایـن روی‌کـرد وقتـی پـیش بـرویم؛ در یـک جـایی می‌رسـیم کـه اگـر ابیـات ماقبـل و مابعـد آن را نخـوانیم، بـا خـوانش ایـن ابیـات، خواننـده بـرایش مشـتبه می‌شـود کـه ایـن حمـد خداونـد است یا مدح سلطان‌محمود! زیرا صفاتی ذکرشده صفات خدایی اند:

پروردگـار دینـی آموزگـار فضـلی هـم بیشـهٔ وفـایی هـم ریشـهٔ سـخایی
هربنـد را کلیـدی هرخسـته را علاجـی هرکشـته را روانـی هـردرد را دوایـی
جوینـده را نویـدی خواهنـده را امیـدی درمانـده را نجـاتی درویـش را نـوایی
با هرکه عهـد کـردی یـک روی و یـک زبـانی ویـن هـردو از وفاینـد تـو خـود همـه وفـایی

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۳۶۲)

وقتـی فرخـی بـه اعمـال و شخصـیت سـلطان‌محمود جنبـهٔ قدسـی و الـوهی می‌دهـد؛ گرچنـد ایـن قدسی‌تراشـی فاقـد یـک پشـتوانهٔ تیوریـک می‌باشـد. ولـی مـی‌بینیم در قـرن نـزدهم مـیلادی، انسـانی ماننـد کارلایـل بـه ایـن قهرمـان‌پرسـتی، ایـن گونـه پشـتوانهٔ تیوریـک خلـق می‌کنـد: «متکلمـان چـه خـوب گفتـه انـد کـه یـک سـلطان بـر اسـاس حـق الاهـی حکومـت

می‌کند. او با خود مرجعیتی از جانب خداوند دارد. یعنی انسان نمی‌تواند این حق را به او واگذار کند... . آن کسی که باید فرمان روای من باشد؛ آن کسی که باید اراده اش فوق ارادهٔ من قرار گیرد؛ او را آسمان برای من برگزیده است. آزادی چیزی جز اطاعت از ین برگزیدگان آسمان نیست و حدّی که برای آزادی می‌توان تصور کرد همین است.» (کاسیرر،۱۳۸۲: ۲۹۵)

۴. قدرت و بذلِ برخاسته ازغارت‌گری: بذل و بخشش مال و عیاری صفاتی اند که سلاطین گذشته وحتا تعدادی از آزادی‌خواهان بدان متصف اند. اما این صفت به ظاهر پسندیده، ریشه در یک جنایت دارد. آن چیزی نیست جز غارت‌گری. بین بخشش و چپاول رابطهٔ مستقیم وجود دارد. اگر تاراج اموال مردمِ مغلوب نبودی؛ این همه بذل و حاتم‌بخشی در روزهای جشن و سرور و یا محافل باده‌نوشی و مداحی نمی‌بود. اصلا این ریخت و پاش‌هایی بی‌مورد، از طرف برخورداران و کاسه‌لیسانی که چون «مگسان گرد شیرینی» درگردش بودند؛ نامش شده بذل!

مگر غیر از مداحانی نظیر زینبی که در یک روز پنجاهزار درم را به عنوان صله دریافت می‌کرد و با پیل به خانه اش می برد و یا سلطان‌محمود در هنگام شراب نوشی وقتی سرش از باده گرم می‌شد؛ مادحش را چنان زرّ هدیه می‌داد که لباس مادح رنگ زر را به خود می‌گرفت. چون مداح می‌دانست: «که گنجی را بر افشانی چو برکف برنهی صهبا.» دیگر در کجایی تاریخ سراغ داریم که سلطانی به غریبی، فقیری، یتیمی، بیوه‌زنی و یا مستمند دیگری سکه‌ای بخشش کرده باشد.

بحث از بذل و بخشش ما را با یک شکل هندسیِ مثلث گونه روبرو می‌سازد که یک ضلع آن جنگ است، ضلع دیگر آن غارت و ضلع سوم آن اسراف. این اسراف نه رفاه اجتماعی را در پی دارد و نه جود و عدالت پیشه‌گی به حساب می‌آید. دریافت کنندگان درهم و دینار یا شاعران مداح بوده اند ویا لشکریان غارت‌گر؛ تا نسبت به سلطان وفادار بمانند. فرخی رابطهٔ کاخ و ویران‌گری را این گونه بازگو می‌کند:

بلند کرده به دینار کاخ‌های ولی خراب کرده به شمشیر خانه بدخواه

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۳۴۲)

علی رضا قلی به این واقعیت این گونه اشاره می‌کند: «در حکومت سپاهی‌گری اولین و ضروری‌ترین کار نگهداری سپاهیان و سیرکردن شکم آنان است و اگر نظام اقتصادی چنین اجازه‌ای را ندهد؛ راه حل بعدی غارت کشور خود و کشورهای مجاور است.... شخص سلطان‌محمود که معاصر فردوسی است تمام زندگی سیاسی اش در اردوکشی‌های جنگی خلاصه می‌شود. وی سالی را بدون جنگ نگذاشته است.» (رضا قلی،۱۳۸۴: ۴۲)

در یک چنین ساختار اجتماعی است که فرخی از بخشش بی‌پایان سلطان‌محمود این گونه یاد می‌کند:

اگر بر چیز بخشیده زبخشنده نشان بودی نبینی هیچ دیناری کزو بی‌صد نشان باشد

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۳۱)

عمده‌ترین توجیه لشکرکشی‌های سلطان‌محمود در هندوستان گسترش دین اسلام و نابودی کفار بوده است. فرخی این گونه به این موضوع پرداخته است:

از سر بت بند مصحف‌ها همی زرین کنند وز دوچشم بت دو گوش نیکوان را گوشوار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۵۶)

تصورکنیم در جامعهٔ قرن چهارم و پنجم هجری، وضعیت مردم عادی از نگاه اقتصادی چگونه بوده اند؟ اما فرخی از بی‌کرانگیِ بخشش سلطان و بی‌مقداری دینار سخن می‌گوید:

مقدار جهان راست ورا نیز کرانست بخشیدن او را نه کرانست و نه مقدار

دینار چنان بخشد ما را که بر ما پیوسته بود خارترین چیزی دینار

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۸۹)

۵. قدرت و باده‌نوشی: فرخی، قصیده‌ای جداگانه دارد در صفت شراب خوردن سلطان‌محمود. او در این قصیده سه نکته را روشن می‌نماید: اول، شادی مردم به خاطر

شـادیِ برخاسـته از شراب‌نوشـیدن سـلطان اسـت. دوم، صـحنۀ شراب‌نوشـیِ سـلطان را بـه تصـویر می‌کشـد و سـوم، ریخت‌وپـاش‌گریِ سلطان را درحالـت بـاده‌نوشـی بیـان می‌کنـد. اینـک ابیات این موارد را به ترتیب می‌آوریم:

اول:

خسرو می خواست هم از بامداد      خلق به می خوردن او گشت شاد

دوم:

ماه درخشنده قدح پیش برد      سرو خرامنده بپای ایستاد

با طرب و خرمی و فال نیک      شاه قدح بستد و برکف نهاد

شادی و می خوردن شه را سزد      شادخواری شه که مَیَت نوش باد

سوم:

از تو به می خوردن یابند زر      وز تو به هشیاری یابند داد

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۳۷-۳۸)

البتـه مصورِسـازی صـحنه‌های باده‌نوشـی سـلطان در جای‌جـای دیـوان فرخـی بـه تصـویر کشیده شده است که در این‌جا محض نمونه این مثال را نیز می‌آوریم:

بـاده انـدر دسـت و خوبـان پـیش روی      خوبرویـانی بـه خـوبی داسـتان

هریکـی باقـامتی چـون زاد سـرو      هریکـی بـا چهـره‌ای چـون ارغـوان

جعدشـان در مجلـس او مشـک بـار      زلـف شـان در پـیش او عنبـر فشـان

زلـف چـون چوگـان زنخـدان همچـو گـوی      ابـرو و مژگـان شـان تیـرو کمـان

(فرخی سیستانی،۱۳۸۵: ۲۶۲)

## نتیجه‌گیری

در جوامع استبدادزده، گویا همه به گونه‌یی دروغ می‌گویند و از واقعیت طفره می‌روند و در این میان، سلطان بزرگ‌ترین فریب‌کار می‌باشد. گویا نمایش‌نامه‌ای برپا است و هرکس تمثیل کسی را می‌کند که خودِ واقعی اش آن کس نیست.

سرگذشتِ سیاست‌ورزی در تاریخ ما چنین بوده است. سلاطین، در زیر گنبد آهنین و تسخیرناپذیر قدرت دست به کارهایی می‌زدند که آن اعمال، در محضر عام تابو بود. یا در میدان‌های نبرد، مرتکب جنایت‌هایی می‌گردید که تصور آن در ذهنیت مردم، غیر ممکن به نظر می‌رسید. اما همهٔ این اعمال ناپسند را این شاهان مرتکب می‌شدند و برای آن بیشتر وقت‌ها توجیه دینی دست‌وپا می‌کردند.

روایت‌گر این دورویی و تابوشکنی در درون قصرها، شاعران درباری بوده اند. اینکه این شاعران در توجیه اعمال ناشایست شاهان مستبد، چقدر نقش داشته اند و از آن، قباحت‌زدایی می‌کردند؛ بحثی است که درجایی خودش باید بررسی‌گردد؛ اما نقش شان به صفت روایت‌گر از درون گنبدی که پشه را هم در درون آن راه نبود؛ چه رسد برای مردم عادی؛ قابل تقدیر است.

این پرسش را اگر مطرح کنیم؛ تصور کنیم، اگر شاعران دربار هم‌صحبت و هم‌جلیس شاهان نبودی؛ امروز، دانایی ما از سرگذشت این سلاطین چقدر بود؟ پاسخ منفی است. لذاست که قصاید درباری، فقط توصیفِ تهی از واقعات تاریخی نیست؛ بل، بخشی از تاریخ ماست در کنار تاریخ بیهقی، جهان‌گشایی جوینی و بقیه کتب تاریخی.

فرخی سیستانی، یکی از مشهورترین شاعران دربار در عصر سلطان‌محمود و درکل، سلسلهٔ غزنوی بوده است. فرخی، بنا به قریحهٔ منحصر به فرد خودش در فن قصیده‌پردازی و نزدیک‌ترین فرد در سفر و در حضر با سلطان‌محمود، روایت‌گر دقیق از لحظه‌لحظهٔ زندگی سلطان‌محمود به حساب می‌آید. این نوشتار، بنا به اهمیت جایگاه و کلام فرخی، بازتاب قدرتِ سلطان‌محمود را در گسترهٔ سخن این شاعر به تفرج نشسته است.

## فهرست منابع و مآخذ

1. آل احمد، جلال. درخدمت و خیانت روشن‌فکران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ ششم: ۱۳۸۹
2. پارسانسب، محمد. جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷
3. حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ، تهران، آتلیهٔ هنر، ۱۳۸۸
4. رضاقلی، علی. جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم: ۱۳۸۴
5. شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر، تهران، انتشارات فردوس، چاپ نهم: ۱۳۸۲
6. طاهری مبارکه، غلام محمد. برگزیدهٔ قصاید ناصرخسرو ( شرح، نقد و تحلیل سی قصیده ). تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲
7. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. دیوان فرخی، تهران، انتشارات زرّار، چاپ هفتم: ۱۳۸۵
8. کاسیرر، ارنست. اسطورهٔ دولت(ترجمهٔ یدالله موقن)، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم: ۱۳۸۲
9. مختاری، محمد. انسان در شعر معاصر، تهران، انتشارات توس، چاپ سوم.

# بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی با شکست عاطفی محصلان پوهنتون بامیان

پوهنیار محمدحسن یوسفی
پوهنحی تعلیم و تربیه، دیپارتمنت روان‌شناسی
Hassan_yusufi@yahoo.com

## چکیده

تحقیق حاضر کاربردی باهدف بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی با شکست عاطفی محصلان انجام شد. این تحقیق از روش توصیفی - پیمایشی از نوع همبستگی با رویکرد کمی استفاده شد، اشتراک کنندگان تحقیق جامعه آماری و روش نمونه‌گیری شامل تمام محصلان پوهنحی تعلیم و تربیه پوهنتون بامیان که در سال تحصیلی ۱۳۹۷ به تعدد (۱۲۲۱) نفر بودند که بر اساس جدول کرجسی و مورگان، ۳۸۰ نفر محصل با روش تصادفی ساده انتخاب شدند و به پرسش‌نامه پاسخ گفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه پنج عاملی شخصیت، سبک‌های دل‌بستگی و نشانه شکست عاطفی استفاده شد. تحلیل و تجزیه داده‌ها با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون صورت گرفت. نتایج نشان داد بین نمره روان رنجور خویی و شکست عاطفی رابطه مثبت و معنی‌داری ($p=0/001$) و بین ویژگی‌های برونگرایی / درون‌گرایی ($p=0/05$) موافق بودن ($p < 0/01$) و باوجدان بودن ($p < 0/05$) با شکست عاطفی دارای رابطه منفی و معنی‌داری است. فقط سبک دل‌بستگی دوسوگرا باشکست عاطفی رابطه معنی‌داری داشت ($p=0/001$) نتایج تحلیل

رگرسیون چندگانه نشان داد ۱۹ در صد واریانس نمرات شکست عاطفی محصلان از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی قابل تبیین است ($p<0/001$). به‌علاوه، فقط ویژگی روان رنجور خویی ($p=/001$) و سبک دل‌بستگی دوسوگرا ($p=0/001$) قادر به‌پیش بینی شکست عاطفی محصلان پوهنحی تعلیم و تربیه پوهنتون بامیان بود. لذا نتایج بررسی ویژگی‌های شخصیتی و سبک دل‌بستگی می‌تواند در تبیین شکست عاطفی محصلان پوهنتون بامیان مؤثر باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ویژگی‌های شخصیتی، سبک دل‌بستگی، شکست عاطفی.

**مقدمه**

ورود به پوهنتون مقطعی بسیار حساس در زندگی است و غالباً با تغییرات عمده‌ای در زندگی فرد، به‌خصوص روابطِ اجتماعی و انسانی همراه است (Konrath,2014). قرار گرفتن در چنین شرایطی غالباً با فشارها، نگرانی‌ها و هیجان‌های خاص توأم بوده و سلامت روانی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (DeVaney, 2010). پوهنتون برای جوانان همراه باتجربه‌های جدید ارتباط با جنس مکمل است، تغییر موقعیت و دوری از خانواده موجب می‌شود که نیازمندی‌های عاطفی خاص‌تر شده و احتمال درگیر شدن در روابطِ عاطفی با جنس مکمل ظهور بیشتری پیدا کند. به‌علاوه، در این دورهٔ سنی، به‌تدریج یافتن شریک زندگی، رویداد مهمی در زندگی محسوب می‌شود (Rahmat Jirdeh, 2014). بر این اساس، ممکن است پدیدهٔ عشق در فرد ظهور نماید.

درواقع، عشق یکی از حیرت‌انگیزترین هیجان‌هایی است که انسان می‌تواند تجربه کند، اما درعین‌حال، می‌تواند یکی از دردناک‌ترین هیجان‌هایی باشد که تجربه می‌شود. از دست دادن رابطه عشقی در دورهٔ جوانی، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که می‌تواند برای افراد اتفاق بیفتد (فهیمی,۱۳۹۳).

بعد از شکست عاطفی افراد یک سری از نشانه‌های شکست عشقی را نشان می‌دهند. نشانه‌های ضربه عشق، مجموعهٔ علائم و نشانه‌های شدیدی است که پس از فروپاشی یک رابطهٔ رمانتیک بروز می‌کند، عملکرد فرد را درزمینهٔ های متعدد (تحصیلی، اجتماعی و حرفه‌ای) مختل می‌کند، واکنش‌های غیر انطباقی به دنبال دارد و مدت‌زمان زیادی این نشانه‌ها باقی می‌مانند. این فروپاشی، آن‌قدر قدرتمند است که افسردگی و

خشـم، احسـاس نـاامنی عمیـق، احسـاس درمانـدگی، گنـاه، هـراس، ناامیـدی، بـدبینی، بی‌قـراری، آسـیب‌پذیری، از دسـت دادن تمرکـز، امیـدواری، انگیـزه و انـرژی، نشـانه‌های جسـمانی مثـل سـردرد وبـی نظمـی خـواب، بی‌اشـتهایی یـا پرخـوری، تغییراتـی در میـل جنسـی، بی‌حوصـلگی و خسـتگی، کنـدی کلامـی - حرکتـی تولیـد می‌کنـد. صـرف‌نظر از اینکـه چـه کسـی رابطـه را قطـع می‌کنـد، انحـلال یـک رابطـه، تجربـه‌ای ناخوشـایندی اسـت ( Akbari et al.2012).

مشـاهدات نشـان می‌دهـد کـه مهارت‌هـا و شـیوه‌های کنـار آمـدن افـراد بـاروی دادهـای بـه‌علاوه تـنش‌زای زنـدگی بـا شکسـت عـاطفی بـا یکـدیگر متفـاوت اسـت و عوامـل زیـادی در ایـن امـر دخیـل هسـتند (Poling, Zarabi,2005). همچنـین، برخـی معتقدنـد کـه ویژگی‌هـای شخصـیتی و تجـارب دوران کـودکی از قبیـل سـبک‌های دل‌بسـتگی، طرح‌واره‌هـای ناسـازگار اولیـه، سـبک فرزنـد پـروری مـارا در درک روابـط رمانتیـک، کیفیـت آن و همبسـتگی مثبـت و منفی آن با سلامت شکست عاطفی یاری می‌دهد (Sumer & Cozzarelli, 2004).

درواقـع، بـه نظـر می‌رسـد کـه انگیزه‌هـا، توانایی‌هـا، تمـایلات، باورهـا و افکـاری کـه درواقـع از اجـزای مهـم تشـکیل‌دهندهٔ شخصـیت انسـان هـم هسـتند (حسـن‌آبادی،1392). در تحمـل یـا عـدم تحمـل شکسـت عـاطفی ناشـی از عشـق، تأثیرگـذار باشـند. بـر ایـن اسـاس، بسـیاری از محققـان معتقدنـد کـه وجـود تفاوت‌هـای فـردی و ویژگی‌هـای شخصـیتی متفـاوت، واکـنش افـراد را نسـبت بـه موقعیت‌هـا و فشـارزاها متمـایز می‌گردانـد (Sarvghd et al.2010). اصـولاً هرکسـی خصوصـیات، مـنش، توانایی‌هـا و ویژگی‌هـای منحصـربه‌فردی دارد کـه الگوهـای رفتـاری، شـیوه‌های پاسـخ‌دهی و واکنش‌هـای وی را بـه محـیط درونـی و بیرونـی نشـان می‌دهـد کـه ایـن خصوصـیات، شخصـیت وی را شـکل می‌دهنـد. منظـور از ویژگـی، یـک خصوصـیت نسـبتاً پایـدار اسـت کـه باعـث می‌شـود افـراد بـه شـیوه‌های خاصـی رفتـار کننـد (Quirk, 2015). لـذا، ویژگی‌هـای شخصـیتی مجموعـه‌ای از شاخصـه‌ها و بـرگ خریـدهای نسـبتاً پایـداری اسـت کـه افـراد بـا توجـه بـه برخـورداری از هریـک از ایـن ویژگی‌هـا بـه سـبک‌های مختلفـی عمـل می‌کنند.

در نظریـات مربوطـه بـه طبقه‌بنـدی و تیپ‌شناسـی شخصـیت کـه معمـولاً تعـدادی تیـپ یـا سـنخ مشـخص می‌شـود، از طریـق تیـپ یـا سـنخ غالـب فـرد، می‌تـوان برخـی از رفتاری‌هـای آینـده وی را پیش‌بینـی نمـود. قـدیمی‌ترین طبقه‌بنـدی شخصـیت مربـوط بـه بقـراط اسـت کـه افـراد را بـه طبقـات چهارگانـه دمـوی، بلغمـی، صـفراوی و سـودایی تقسـیم می‌کـرد. آیزنـک نیـز بـا

نوسازی طبقه‌بندی بقراط سه بعد درون‌گرایی - برونگرایی، روان رنجوری - پایداری هیجانی و روان‌پریشی - کنترل تکانه را جهت شناسایی شخصیت افراد ارائه نمود. یونگ نیز افراد را به دو سنخ درون‌گرا و برونگرا تقسیم نموده است. مک کرا و کاستا شخصیت را شامل پنج عامل روان آزرده گرایی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، دلپذیر بودن و باوجدان بودن می‌دانند(Mehta, 2012).

علاوه بر آن، چنین به نظر می‌رسد که افراد مختلف، ذهنیت‌های متفاوتی نسبت به عاطفه، محبت و دل‌بستگی دارند که از سال‌ها قبل، در ذهن آن‌ها شکل گرفته است. کسانی که به هر دلیلی، داشتن رابطه عاطفی با والد خود را از دست می‌دهند، همیشه به دنبال یک جایگزین می‌گردند. بر این اساس اگر در روابط عاشقانه نیز باشکست مواجه شود، یک احساس عدم امنیت به آن‌ها دست خواهد داد، بر این اساس، اثرات و پیامدهای منفی ضربهٔ عشقی از فردی به فرد دیگر متفاوت است. ازاین‌رو، تفاوت‌های فردی در الگوی فعال درونی، سبک دل‌بستگی، نوع شخصیت و امثال آن در سازگاری یا عدم سازگاری فرد با شکست عاطفی مؤثر است و بر روی انتظارات فرد دربارهٔ خود و دربارهٔ دیگران تأثیر می‌گذارد (Zarei, 2010).

خروج از مرحلهٔ رمانتیک عشق دربرگیرندهٔ یک سری مراحل است، این مراحل مانند دیگر انواع شوک می‌باشد. افراد ابتدا در مواجهه با تغییر رفتار شریک خود، شوک را تجربه می‌کنند و در مراحل بعدی به ترتیب با انکار، خشم شدید و غمگینی و ناامیدی روبه‌رو می‌شوند. با توجه به این پیامدها، سلامت روانی افراد دارای ضربه عشقی با خطر مواجه است (Sbarra, 2012).

شواهد و تحقیقات انجام‌شده حاکی از آن است که بین سبک دل‌بستگی با اختلالات رفتاری و اضطرابی (Woodhouse, 2015) و مشکلات عاطفی (Marlene, 2015) و شناختی (Dan, 2015) و درنهایت سلامت روان (Xiangfei, 2015) رابطه وجود دارد. هم‌چنین تحقیقات نشان می‌دهد بین سبک دل‌بستگی دوسوگرا اجتنابی و ضربهٔ عشقی رابطهٔ مثبت و معناداری وجود دارد (رحمتی،1393 ). هم‌چنین، در تحقیق دیگر نشان داده‌شده که در صد محصلان با سبک دل‌بستگی ایمن در سال‌های اخیر کاهش و در صد محصلان با سبک دل‌بستگی ناایمن در سال‌های اخیر افزایش‌یافته است ( Konrath, 2014). در تحقیق دیگری نشان داده است که ویژگی‌های شخصیتی در شکل‌گیری و حفظ رابطهٔ صمیمی، به‌ویژه در انتخاب همسر و شکست رابطهٔ عاطفی مهم هستند ( Fardis,

2007). تحقیق دیگری نیز نشان داد که پنج عامل بزرگ شخصیتی بااستعداد تجربه هیجانات مثبت مانند عشق، غرور و خرسندی مرتبط است (Shiota, 2006).

درنهایت با توجه به اینکه همراه با شکست عاطفی، اندوه، افسردگی، خشم و اضطراب در فرد ظاهر می‌شود و سلامت روان و روابط بین فردی او را با خطر مواجه می‌کند، یکی از روش‌های بهبود از آسیب‌های روانی، شناسایی عوامل مرتبط با آن است. در اکثر تحقیق‌ها درزمینه شکست عاطفی، رابطهٔ ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی موردتوجه قرار نگرفته است. ازاین‌رو، در این تحقیق، با توجه به اهمیت موضوع، ضعف تحقیق در این حوزه و ارتباط نظری بین متغیرهای مذکور، به بررسی رابطهٔ بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی با شکست عاطفی در محصلان پوهنحی تعلیم و تربیه پوهنتون بامیان پرداخته شد.

## روش تحقیق

تحقیق حاضر ازلحاظ هدف کاربردی و ازنظر روش توصیفی - پیمایشی جامعه آماری آن محصلان پوهنتون در پوهنحی تعلیم و تربیه در سال تحصیلی ۱۳۹۷ به تعداد (۱۲۲۱) دانشجو بودند که بر اساس جدول کرجسی و مورگان؛ تعداد ۳۸۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند و پرسش‌نامه‌های مطالعه در اختیار آنان قرار گرفت. ازجمله ۳۵۰ نفر به پرسش‌نامه پاسخ گفتند.

## جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جدول (۱) توزیع تعداد آزمودنی‌ها بر اساس جنسیت، سن و سال تحصیلی

| جنسیت | تعداد | فیصدی |
|---|---|---|
| پسر | ۲۰۴ | ٪ ۵۸/۳ |
| دختر | ۱۴۶ | ٪ ۴۱/۷ |
| سن | تعداد | فیصدی |
| ۱۸ تا ۲۲ | ۲۳۵ | ٪ ۶۷/۱ |
| ۲۳ تا ۲۶ | ۱۰۴ | ٪ ۲۹/۷ |
| ۲۸ تا ۳۵ | ۱۱ | ٪ ۳/۱ |

| سال تحصیلی | تعداد | فیصدی |
|---|---|---|
| سال چهارم | ۱۳۵ | ٪ ۵۱/۹ |
| سال سوم | ۱۰۵ | ٪ ۳۲/۷ |
| سال دوم | ۸۱ | ٪ ۱۲/۶ |
| سال اول | ۲۹ | ٪ ۳/۴ |

**ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات**

الف) پرسش نامه پنج عامل شخصیت: به‌منظور بررسی ویژگی‌های شخصیتی از پرسش‌نامه پنج عاملی شخصیت که یک پرسش‌نامه ۶۰ سؤالی است استفاده گردیده و پنج عامل اصلی شخصیت (روان آزرده گرایی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، دلپذیر بودن و باوجدان بودن) ارزیابی شد که بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم را دربر می‌گرفت. سوابق استفاده از این پرسشنامه نشان می‌دهد ضریب آلفای گزارش‌شده توسط کاستا و مک کری بین ۰/۷۴ تا ۰/۸۹ با میانگین ۰/۸۱ متغیر بوده است. در تحقیق بلانچارد و همکاران در سال ۱۹۹۹ این ضریب درروان آزرده گرایی ۰/۸۵، برونگرایی ۰/۷۲، انعطاف‌پذیری ۰/۶۸، دلپذیر بودن ۰/۶۹ و باوجدان بودن ۰/۷۹ به‌دست‌آمده است. برآورد کاستا و مک کری از روایی سازه این ابزار در سال ۱۹۹۹، ۰/۸۴ بوده است (مولا زاده، ۱۳۸۱). ضرایب پایایی با روش باز آزمایی برای ۲۰۸ نفر به ترتیب ۰/۸۳ روان آزرده گرایی، ۰/۷۵ برونگرایی، ۰/۸۰ انعطاف‌پذیری، ۰/۷۹ دلپذیر بودن و ۰/۷۹ باوجدان بودن به‌دست‌آمده بود (Garousi, 1998).

ب)پرسش نامه سبک‌های دل‌بستگی بزرگ‌سالان: این پرسش‌نامه توسط سیمپسون (۱۹۹۰) ساخته‌شده و شامل ۱۳ جمله در مقیاس لیکرت ۵ درجه (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) می‌باشد. از این ۱۳ جمله گویه، ۵ جمله گویه برای ارزیابی سبک دل‌بستگی ایمن، ۴ جمله برای ارزیابی سبک دل‌بستگی اجتنابی و ۴ جمله برای ارزیابی سبک دل‌بستگی دو سو گرایی اضطرابی هست. سیمپسون به‌منظور بررسی روایی این پرسش‌نامه از مقیاس عشق بین مقیاس وابستگی برشیدوفی استفاده کرد. همبستگی بین

مقیاس عشق بین با سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرای اضطرابی به ترتیب ۰/۲۲، ۰/۲۲ - و ۰/۱۲ - بود. همبستگی بین مقیاس وابستگی برشیدوفی با سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرای اضطرابی به ترتیب ۰/۰۲۶، ۰/۲۸ - و ۰/۱۴ - به دست آمد. برای بررسی روایی این آزمون سه سؤال محقق ساخته استفاده نمودند که همبستگی برای این سه سؤال با سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرای اضطرابی به ترتیب ۰/۵۹، ۰/۵۴ و ۰/۲۴ به دست آمد. پایایی این پرسش‌نامه برحسب آلفای کرون باخ و ضریب تصنیف این پرسش‌نامه به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۶۲ گزارش‌شده است (Attari. 2009).

ج) مقیاس شکست عاطفی: به‌منظور بررسی شکست عاطفی از پرسش‌نامه ضربه عشق (LTI) تهیه‌شده توسط رأس (۲۰۰۸) که پرسش‌نامه نشانه‌ها شکست عاطفی نیز نامیده می‌شود، استفاده شد. این پرسش‌نامه از ده مؤلفه تشکیل‌شده است که هر مؤلفه چهارگزینه‌ای است و فرد لازم است تا بر اساس تجربهً ضربهً عشقی خود مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کند. این پرسش‌نامه یک ارزیابی کلی از میزان آشفتگی جسمی، هیجانی، شناختی و رفتاری فراهم می‌کند. اگر نمره بین ۲۰ تا ۳۰ باشد این وضعیت به معنای تجربه جدی نشانه‌ها ضربه عشق است. نمره بین ۱۰ تا ۱۹ باشد نشان می‌دهد که نشانه‌ها ضربه عشقی وجود دارد اما در حد قابل‌تحمل‌تری است. نمره بین ۰ تا ۹ نشان می‌دهد که نشانگان ضربه عشقی کاملاً در سطح قابل‌تحمل و کنترل شدنی است و به‌طورجدی زندگی را تخریب نمی‌کند. در تحقیقی ضریب همسانی درونی (ضریب آلفا) پرسش‌نامه شکست عاطفی در یک گروه ۴۸ نفری از جمعیت محصلان ۰/۸۱ گزارش‌شده است. ضریب پایایی آن در همین گروه با روش باز آزمایی به فاصله یک هفته ۰/۸۳ به‌دست‌آمده است (دهقانی، ۱۳۸۸).

داده‌های تحقیق نیز با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۱۹ آماری توصیفی ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون تحلیل شدند.

## یافته‌های تحقیق

جدول (۲) شاخص‌های توصیفی نمرات آزمودنی‌ها در ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دل‌بستگی و شکست عاطفی

| | متغیر | میانگین | انحراف معیار | کمترین نمره | بیشترین نمره |
|---|---|---|---|---|---|
| ویژگی های شخصیتی | روان رنجور خویی | ۳۴/۸۴ | ۶/۶۱ | ۱۸ | ۵۵ |
| | برون‌گرایی / درون‌گرایی | ۴۰/۷۵ | ۶/۱۰ | ۱۹ | ۵۶ |
| | گشودگی | ۳۷/۴۷ | ۴/۲۴ | ۲۳ | ۵۱ |
| | موافق بودن | ۴۱/۲۹ | ۵/۰۱ | ۲۵ | ۵۵ |
| | باوجدان بودن | ۴۴/۳۵ | ۶/۵۳ | ۲۲ | ۵۹ |
| سبک‌های دل‌بستگی | ایمن | ۱۶/۶۴ | ۲/۵۰ | ۹ | ۲۵ |
| | اجتنابی | ۱۱/۶۵ | ۲/۷۵ | ۵۵ | ۲۰ |
| | دوست گرا | ۱۱/۰۹ | ۲/۶۶ | ۳۴ | ۲۰ |
| | نمره کل شکست عاطفی | ۹/۹۳ | ۵/۸۰ | ۰ | ۲۷ |

داده‌های جدول (۲) شاخص‌های آمار توصیفی نمرات آزمودنی‌ها را در ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دل‌بستگی و شکست عاطفی نشان می‌دهد. نتایج مندرج در این جدول حاکی از آن است که از بین پنج ویژگی شخصیتی برای گروه محصلین بیشترین و کمترین میانگین نمرات به ترتیب مربوط به ویژگی باوجدان بودن (۴۴/۳۵) و گشودگی (۳۴/۸۴) می‌باشد. همچنین این نشان می‌دهد از بین سه سبک دل‌بستگی، سبک ایمن (۱۶/۴۶) بالاترین و سبک دوسوگرا (۱۱/۰۹) پایین‌ترین میانگین نمرات را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر این، میانگین و انحراف معیار نمرات شکست عاطفی نیز به ترتیب ۹/۹۳ و ۵/۸۰ می‌باشد.

جدول (۳) ضریب همبستگی ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی با شکست عاطفی

| متغیر | مؤلفه | شکست عاطفی | |
|---|---|---|---|
| | | مقدار همبستگی | معناداری |
| ویژگی‌های شخصیتی | روان رنجور خویی | ۰/۳۷ | ۰/۰۰۱** |
| | برون‌گرایی/ درون‌گرایی | -۰/۱۰ | ۰/۰۴** |
| | گشودگی | ۰/۰۴ | ۰/۳۸ |
| | موافق بودن | -۰/۱۵ | ۰/۰۰۴** |
| | باوجدان بودن | -۰/۱۲ | ۰/۰۲** |
| سبک‌های دل‌بستگی | ایمن | ۰/۰۹ | ۰/۰۶ |
| | اجتنابی | ۰/۰۶ | ۰/۲۲ |
| | دوسوگرا | ۰/۳۴ | ۰/۰۰۱** |

* معناداری در سطح ۰/۰۵ **معناداری در سطح ۰/۰۱

نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی با شکست عاطفی رابطه معناداری وجود دارد. همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین نمره ویژگی روان رنجور خویی و شکست عاطفی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد (r= 0,37, p= 0,001). به‌عبارت‌دیگر هرچه نمرات روان رنجور خویی در محصلان شرکت‌کننده در تحقیق بیشتر باشد، نمرات شکست عاطفی آنان نیز بیشتر بوده است و بالعکس. همچنین این نتایج نشان می‌دهد بین ویژگی‌های برونگرایی / درون‌گرایی (r= 0,10, p<0,05) موافق بودن (r= 0,15, p<0,01) و باوجدان بودن (r= 0,12, p<0,05) با شکست عاطفی رابطهٔ منفی و معناداری وجود دارد؛ یعنی؛ هرچه نمرات برونگرایی / درون‌گرایی، موافق بودن و باوجدان بودن در محصلان بیشتر باشد، نمرات شکست عاطفی آن کمتر بوده است و بالعکس.

همچنین از بین سه سبک دل‌بستگی، فقط سبک دل‌بستگی دو سو گرا با شکست عاطفی رابطه معنی‌داری دارد (r= 0,34, p=0,001). مثبت بودن این رابطه بدان معنا است که هرچه نمره سبک دوسوگرا محصلان بیشتر بوده، نمره شکست عاطفی آنان نیز بیشتر بوده است. این در حالی است که بین سبک دل‌بستگی ایمن و اجتنابی با شکست عاطفی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول (۴) نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی شکست عاطفی از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی

| منبع تغییرات | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | مقدار F | معنی‌داری |
|---|---|---|---|---|---|
| پیش‌بینی | ۲۲۳۳/۴۰ | ۸ | ۲۷۹/۱۷ | ۹/۹۷ | ۰/۰۰۱** |
| باقی‌مانده | ۹۵۴۵/۴۸ | ۳۴۱ | | | |
| کل | ۱۱۷۷۸/۸۸ | ۳۴۹ | | | |

**معناداری در سطح ۰/۰۱

به‌منظور آزمون این فرضیه از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه به روش هم‌زمان استفاده شد. در این تحلیل نمرات ویژگی‌های شخصیتی (روان رنجور خویی، برونگرایی/درون‌گرایی، گشودگی، موافق بودن، باوجدان بودن) به سبک‌های دل‌بستگی (ایمن، اجتنابی، دوسوگرا) به‌عنوان متغیرهای پیش‌بین و نمرات شکست عاطفی به‌عنوان متغیر ملاک تحلیل شدند؛ اما قبل از انجام این تحلیل آماری، پیش‌فرض‌های آن بررسی شد. این پیش‌فرض‌ها عبارتنداز: نرمال بودند داده‌ها، تشخیص هم خطی و استقلال خطاها. جهت بررسی نرمان بودن نمرات متغیرهای پیش‌بین (ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی) و ملاک (شکست عاطفی)، کجی و کشیدگی این نمرات بررسی شد که در بازه ۲ و ۲- بوده که به معنا نرمال بودن داده‌ها می‌باشد. به‌علاوه، در تحلیل حاضر، شاخص‌های تشخیص هم خطی برای هرکدام از مؤلفه‌های متغیرهای پیش‌بین یعنی ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی بررسی شد که هیچ‌یک از مقادیر VIF برای متغیر پیش‌بین بزرگ‌تر از ۱۰ نبود. همچنین تمامی مقادیرTolerance برای این

متغیرهــا در بــازه صــفر و یــک قــرار داشــت؛ بنــابراین هــم خطــی چندگانــه بــین متغیرهــای پیش‌بین وجـود نداشـت. همچنـین، مقـادیر آمـاره دوربـین - واتسـون بـرای پیشـی بینـی شکسـت عــاطفی از طریــق ویژگی‌هــای شخصــیتی و ســبک‌های دل‌بســتگی (۱/۸۷) کمتــر از ۴ بــه دسـت آمـد؛ بنـابراین مفروضـه اسـتقلال خطاهـا بـرای متغیرهـای فـوق برقـرار بـود. درمجمـوع نتـایج فـوق حـاکی از برقـراری مفروضـه‌های تحلیـل رگرسـیون چندگانـه بـرای آزمـون فرضـیهٔ اول می‌باشد.

بـر ایـن اسـاس اسـتفاده از ایـن تحلیـل بلامـانع بـوده و در ادامـهٔ نتـایج مربوطـه بـه آن ارائـه می‌گـردد. نتـایج تحلیـل رگرسـیون چندگانـه نشـان داد کـه مقـدار ضـریب همبسـتگی چندگانـه بــین ویژگی‌هــای شخصــیتی و ســبک‌های دل‌بســتگی بــا شکســت عــاطفی محصــلان ۰/۴۳ میـزان $R^2$ برابـر بـا ۰/۱۹ می‌باشـد یعنـی ۱۹ فیصـد واریـانس نمـرات شکسـت عـاطفی محصـلان از طریـق ویژگی‌هـای شخصـیتی و سـبک‌های دل‌بسـتگی قابـل تبیـین اسـت. بـه‌منظور بررسـی معنـاداری ضـریب همبسـتگی به‌دسـت‌آمده، نتـایج تحلیـل واریـانس منـدرج در جـدول ۴ نشـان می‌دهـد کـه میـزان F به‌دسـت‌آمده معنـی‌دار اسـت ($F(341,8)= 9/97, p<0,001$). بنـابراین، ویژگی‌هــای شخصــیتی و ســبک‌های دل‌بســتگی بــه‌طورکلی قــادر بــه‌پیش بینــی شکســت عاطفی محصلان می‌باشند.

جدول (۵) نتایج مربوط به ضرایب رگرسیون

| متغیر پیش‌بین | ضریب رگرسیون B | SE | Beta | مقدار t | مقدار معناداری |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| روان رنجور خویی | ۰/۲۵ | ۰/۰۵ | ۰/۲۹ | ۴/۹۲ | ۰/۰۰۱** |
| روان گرایی/درون‌گرای | ۰/۰۰۵ | ۰/۰۵ | ۰/۰۰۵ | ۰/۰۸ | ۰/۹۳ |
| گشودگی | ۰/۰۸ | ۰/۰۶ | ۰/۰۶ | ۱/۲۴ | ۰/۲۱ |
| موافق بودن | -۰/۰۲ | ۰/۰۶ | -۰/۰۱ | -۰/۳۱ | ۰/۷۵ |
| باوجدان بودن | ۰/۰۳ | ۰/۰۴ | ۰/۰۴ | ۰/۷۴ | ۰/۴۵ |
| سبک دل‌بستگی ایمن | ۰/۱۰ | ۰/۱۱ | ۰/۰۴ | ۰/۹۲ | ۰/۳۵ |
| سبک دل‌بستگی اجتنابی | -۰/۰۵ | ۰/۱۱ | -۰/۰۲ | -۰/۴۴ | ۰/۶۵ |
| سبک دل‌بستگی دوسوگرا | ۰/۵۰ | ۰/۱۱ | ۰/۲۲ | ۴/۲۰ | ۰/۰۰۱** |

**معناداری در سطح ۰/۰۱

به‌منظور بررسی نقش پیش‌بینی کنندگی تک‌تک ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دل‌بستگی، نتایج مندرج در جدول ۵ نشان می‌دهد که فقط ویژگی روان رنجور خویی (t= 6/62,p=0/001) و سبک دل‌بستگی دوسوگرا (t=4/20/p=0/001) قادر به‌پیش بینی شکست عاطفی محصلان می‌باشد. مثبت بودن ضرایب رگرسیون برای دو متغیر فوق بدین معناست که هر چه نمرات روان رنجور خویی و سبک دل‌بستگی دو سو گرا در محصلان بیشتر بوده، نمرات شکست عاطفی آنان بالاتر است و بالعکس.

**مناقشه**

عشق؛ یکی از حیرت‌انگیزترین هیجان‌هایی است که انسان می‌تواند تجربه کند، اما درعین‌حال، می‌تواند یکی از دردناک‌ترین هیجان‌هایی باشد که تجربه می‌شود. از دست دادن رابطهٔ عشقی در دورهٔ جوانی، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که می‌تواند برای افراد اتفاق بیفتد. بعد از شکست عاطفی افراد یک سری از نشانه‌های شکست عشقی را

نشـان می‌دهنـد. مشـاهدات نشـان می‌دهـد کـه مهارت‌هـا و شـیوه‌های کنـار آمـدن افـراد بـا رویـدادهای تـنش‌زای زنـدگی بـه‌علاوه بـا شکسـت عـاطفی بـا یکـدیگر متفـاوت اسـت و عوامـل زیادی در این امر دخیل هستند.

نتـایج تحلیـل رگرسـیون چندگانـه نشـان داد کـه مقـدار ضـریب همبسـتگی چندگانـه بـین ویژگی‌هـای شخصـیتی و سـبک‌های دل‌بسـتگی باشکسـت عـاطفی محصـلان ۰/۰۴۳ و ۱۹ فیصـد واریـانس نمـرات شکسـت عـاطفی محصـلان از طریـق ویژگی‌هـای شخصـیتی و سـبک‌های دل‌بسـتگی قابـل تبیـین اسـت؛ بنـابراین، ویژگی‌هـای شخصـیتی و سـبک‌های دل‌بسـتگی بـه‌طورکلی قـادر بـه‌پیش بینـی شکسـت عـاطفی محصـلان می‌باشـند. ایـن یافتـهٔ تحقیـق بـا یافتـه‌های تحقیـق بهرامـی (Bahrami, 2015) مبنـی بـر اینکـه تغییـرات ناکـامی توسـط دل‌بسـتگی دو سـو گـرا و عامـل روان رنجـور خـویی پیش‌بینـی می‌شـود شـباهت دارد. مشـابه ایـن یافتـه (Shaver, 2005) در تحقیـق خـود دریافـت کـه سـبک‌های دل‌بسـتگی بهتـر از ویژگی‌هـای شخصـیتی می‌تواننـد کیفیـت روابـط (صـداقت، خشـنودی از رابطـه، صـمیمیت، تعهـد، شـهوت و عشـق) را پیش‌بینـی کننـد؛ بنـابراین در تفسـیر می‌تـوان گفـت ازآنجاکـه ویژگی‌هـای شخصـیتی و سـبک دل‌بسـتگی شـالودهٔ رفتارهـای زیـادی از انسـان‌ها هسـتند شـالودهٔ رشـد عـاطفی و اجتمـاعی سـالم در دوران بزرگ‌سـالی را نیـز پی‌ریـزی می‌کننـد. درواقـع، سـبک‌های دل‌بسـتگی و صـفات شخصـیتی در گرایش‌هـای شخصـی و شـکل‌گیری پدیده عشق نقشی تعیین‌کننده خواهند داشت.

نتیجـه تحقیـق حاضـر نشـان می‌دهـد، بـین نمـره ویژگـی روان رنجـور خـویی و شکسـت عـاطفی رابطـهٔ مثبـت و معنـاداری وجـود دارد و از بـین ویژگی‌هـای شخصـیتی، فقـط ویژگـی روان رنجـور خـویی قـادر بـه‌پیش بینـی شکسـت عـاطفی محصـلان می‌باشـد. ایـن یافتـه، همچنـین بـا یافتـه تحقیقـات فهیمـی و همکـاران (Fahimi et, 2014) کـه حـاکی از ایـن بـود کـه ویژگی‌هـای شخصـیتی در روابـط عـاطفی هـر فـرد دخیـل می‌باشـد و نحـوه برخـورد بـا چالش‌هـای پـیش رو در ایـن نـوع روابـط را پیش‌بینـی می‌کننـد، همسـو اسـت. گرنـت و همکـاران (Grant el, 2009 ) کـه معتقـد انـد شخصـیت از طریـق اثرگـذاری بـر تفسـیر فـرد از رویـدادهای

محیطـی، فراینـد انطبـاق و سـلامت روان‌شـناختی و جسـمی را تخریـب ویـا تسـهیل می‌کنـد؛ و نیـز بـا نتیجـه فـردیس ( Fardis, 2007) کـه ویژگی‌هـای شخصـیتی در شـکل‌گیری و حفـظ رابطـهٔ صـمیمی، بـه‌ویژه در انتخـاب همسـر و شکسـت روابـط عـاطفی مهـم دانسـته اسـت همخـوانی دارد.

چنـدین توضـیح احتمـالی بـرای اثـر منفـی روان رنجـوری در کیفیـت روابـطِ عاشـقانه وجـود دارد. روان رنجـوری ممکـن اسـت یـک زوج را بـه تحریـف وقـایع در رابطـه متقابـل وی یـا واکـنش زیـاده از حـد بـه حـوادث منفـی در رابطـه مسـتعد سـازد. سـپس خصـایص منفـی ممکـن اسـت رضـایت از رابطـه عاشـقانه را بـه‌طور منفـی تحـت تـأثیر قـرار دهـد. درواقـع، می‌تـوان ایـن یافتـه را این‌گونـه تحلیـل کـرد، ازآنجاکـه افـراد روان رنجـور دارای تجربـه هیجانـات منفـی مثـل اضـطراب و افسـردگی هسـتند، باشکسـت عـاطفی ایـن هیجانـات منفـی و اضـطراب افسـردگی بیشـتر تشـدید می‌شـوند. درواقـع، ازآنجاکـه چنـین افـرادی، موقعیت‌هـای معمـولی زنـدگی را تهدیدکننـده تلقـی می‌کننـد، بنـابراین بـا وقـوع چنـین حـوادثی (شکسـت عشـق) پیرامـون خـود مـردم، واکنش‌هـای بااحسـاس بـالاتر از میـانگین از خـود نشـان می‌دهنـد. ازایـن‌رو، باشکسـت عشـقی تجربـهٔ اضـطراب و افسـردگی بیشـتر خواهنـد داشـت و بـه همـین دلیـل باشکسـت عشـقی غالبـاً احسـاس گرفتگـی و نگرانـی خواهنـد کـرد. همچنـین، ازآنجاکـه روان رنجورهـا دارای شـتاب‌زدگی و عـزت‌نفس پـایین هسـتند، شکسـت عـاطفی، زمینـهٔ احسـاس یـاس و ناامیدی را در آن‌ها به وجود می‌آوردم.

همچنـین نتـایج تحقیـق حاضـر نشـان داد فقـط از بـین سـه سـبک دل‌بسـتگی، فقـط سـبک دل‌بسـتگی دوسـوگرا بـا شکسـت عـاطفی رابطـهٔ معنـاداری دارد و هرچـه نمـره سـبک دوسـوگرای محصلان بیشتر باشـد، نمـره شکسـت عـاطفی آنـان نیـز بیشـتر اسـت. ایـن یافتـه بـا یافتـه تحقیـق رحمـت جیـرده وهـم کـاران (Rahmat Jirdeh et l, 2014) مبنـی بـر اینکـه بـین سـبک دل‌بسـتگی ایمـن و ضـربه عشـقی در دانـش آمـوزان رابطـه معنـاداری وجـود دارد و بعـلاوه، بـا یافتـه تحقیـق الـدرباک و همکـاران (Olderbak et al, 2009) مبنـی بـر اینکـه دل‌بسـتگی ایمـن، بـا ویژگی‌هـای ارتبـاطی مثبـت شـامل صـمیمیت و خرسـندی، دل‌بسـتگی دوری گـزین بـا سـطح پـایین‌تری از

صمیمیت تعهد و دل‌بستگی دو سو گرا باشور، هیجان و نگرانی در مورد روابط توأم ناخرسندی کم، مرتبط است و با یافتهٔ تحقیق پالی و همکاران ((Paly et al, 2005. مبنی بر اینکه دل‌بستگی ایمن با رضایت زناشویی زوجین همبستگی مثبت دارد، همسو می‌باشد. تحقیق امان‌اللهی (Amanollahi, 2015) نیز بیانگر آن است سبک دل‌بستگی اضطرابی و دل‌بستگی اجتنابی پیش‌بین‌های معناداری برای سلامت عمومی در محصلان دختر دارای تجربه شکست عاطفی می‌باشند؛ اما با تحقیق حافظی و جامعی نژاد، (۱۳۹۳) مبنی بر اینکه سبک دل‌بستگی دوسوگرا بهترین پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی است، همسویی نداشت. همچنین با تحقیق کلیپارتریک و هازان ((Kirkparick, & Hazan, 2005 مبنی بر اینکه، دوسوگرا همانند پاسخ‌دهندگان ایمن با شریکی که آن‌ها چهار سال قبل شناسایی کرده بودند، در ارتباط بودند، ارتباط داشت. همان‌طور که پینز (Pines, 2005) بیان می‌کند سبک‌های شناخته‌شده دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا، افکار، احساس‌ها و رفتار و روابط افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین، در تحلیل این داده می‌توان گفت به این دلیل اینکه سبک دل‌بستگی دوسوگرا باشکست عاطفی رابطه معنادار دارد که در سبک دل‌بستگی دو سو گرا فرد نسبت به عواطف منفی و نگاره‌های دل‌بستگی حساسیت بیش‌ازحد دارد، به‌گونهٔ که سد راه خودمختاری او می‌شود. درواقع، سبک دل‌بستگی ناایمن با باورهای ارتباطی غیرمنطقی، کاهش خودکارآمدی اجتماعی، کنترل شدید عاطفی، عواطف مثبت کمتر، هیجانات منفی و سطح بالاتر اضطراب در ارتباط است. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد افرادی که دارای سبک دل‌بستگی دوسوگرا هستند شکست عاطفی بیشتر را متحمل می‌شوند.

## نتیجه‌گیری

در پایـان بایـد خاطرنشـان سـاخت از اینکـه نتـایج حاصـل از ایـن تحقیـق مربـوط بـه پوهنتـون بامیـان می‌باشـد، لـذا در تعمـیم نتـایج آن بایـد احتیـاط کـرد. بـه‌علاوه، در ایـن تحقیـق از ابزارهـای خـود گزارشـی اسـتفاده گردیـده اسـت ممکـن اسـت در تفسـیر نتـایج تأثیرگـذار باشـد. بـا عنایـت بـا یافتـه‌های حاصـل، گسـترش مطالعـات مربـوط شکسـت عـاطفی و عوامـل مـؤثر بـر آن و همچنـین، برنامـه‌ریزی بـرای توسـعه‌ی شـیوه‌های غلبـه بـر شکسـت عـاطفی توسـط روان شناسـان توصـیه می‌گـردد. بـه‌علاوه، درمان‌هـای متمرکـز بردوسـازه (ویژگی‌هـای شخصـیت و سـبک دل‌بسـتگی)، می‌توانـد در بهبـود مشـکلات ناشـی از شکسـت‌های عـاطفی اثرگذار باشد.

## منابع

1. اکبری، محمد نقی و گروه همکاران، (۱۳۹۱)، آزمون شکست عاطفی، انتشارات سمت، تهران.
2. آبادی، حسن، (۱۳۸۰)، ارزش‌یابی شخصیت (پرسشنامه)، انتشارات ساوان، تهران.
3. پارسا، محمود، (۱۳۷۹)، زمینه روانشناسی، انتشارات بعثت، چاپ شانزدهم،تهران.
4. دهقان، محمدرضا، آزمون‌های روانی (روان‌سنجی)، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هفتم، مشهد.
5. فهیمی، رحمت‌الله، (۱۳۹۳)، نظریه و کاربرد آزمون‌های هوش و شخصیت، انتشارات سخن. تهران.
6. Chatav, Y. Wishman, M.A. (2009). Partner schemas and relationship functioning: a states of mind analysis. *Behavior Therapy*; 40: 50-56.
7. Cho, Y.N. And Devaney, S. A. (2010), Understanding college students' opinions on a smoking policy. International Journal of Consumer Studies, 34: 388–393.
8. Dan, V. Blalock. Alexis, T. Franzese. Kyla, A. Machell. Timothy, J. Strauman. (2015). Attachment style and self-regulation: How our patterns in relationships reflect broader motivational styles. *Personality and Individual Differences*, Volume 87, December, Pages 90-98.
9. Gao, G. (2001). Intimacy, Passion, and commitment in Chinese and US American romantic relationship. *International journal of intercultural relation*, 52(3). 329-342.
10. Grant S, Langan-Fox J, Anglim J. (2009). The big five traits as predictors of subjective and psychological well-being. *Psychol Rep*. 105(1); 205-31.
11. Keyes, C.L.M.2003.*Complete mental health: An agenda for 21st century. In Flourishing: Positive psychology And Life well lived*, edited by Keyes, C.L.M. Haidt, J. Washangton. DC, American psychology Association press.
12. Konrath, S, Chopik, W. J, Hsing, C. K and O'Brien, E. (2014) Changes in Adult Attachment Styles in American College Students over Time: A Meta-Analysis. *Personality and Social Psychology Review*, Vol. 18(4) 326–348.
13. Marlene, T. Jessica, V. Rika, T. Susan, Wnuk. R. Hawa. S. (2015). Attachment style and emotional eating in bariatric surgery candidates: The mediating role of difficulties in emotion regulation. *Eating Behaviors*, Volume 18, August, Pages 36-40.
14. Olderbak, S. & Figueredo, A. J. (2009). Predicting romantic relationship satisfaction from life history strategy. *Journal of Personality and Individual Differences*, 46, 604–610.
15. Pines, M.A. (2005). *Falling in love (why we choose the loves we choose).* New York and hove: Rutledge.
16. Quirk, S. E. (2015). Personality Disorder and Population Mental Health. *The Lancet Psychiatry*, 2(3): 201-212.
17. Woodhouse. S. Susan, A. Andy, P. F. (2015). The Relationship between Adult Attachment Style and Post-Traumatic Stress Symptoms: A Meta-Analysis. *Journal of Anxiety Disorders,* In Press, Accepted Manuscript, Available online 8 August 2015.
18. Shiota, M.N. Keltner, D. John, O.P. (2006). Positive emotion dispositions differentially associated with big five personality and attachment style. *Journal of Positive Psychology*; 1:61-71.

# سیرتغییرات درجه حرارت در سه دهة اخیر در مرکز بامیان

پوهنیارقربان علیار
دیپارتمنت جنگلات ومنابع طبیعی، دانشکده زراعت، دانشگاه بامیان
qurbanshamim@mail.com

## چکیده

هدف این تحقیق بررسی تغییرات درجه حرارت ناشی از تولید گازات گلخانه‌ای است . این تحقیق در مرکز بامیان درنقطة ۳۴٫۷۵ درجة عرض البلد شمالی و۶۷٫۷۵ درجة طول البلد شرقی انجام‌شده است. درین رابطه اولا، حد اکثر و حداقل افزایش درجة حرارت سالانه و هم‌چنان تفاوت میانگین حداکثر و حد اقل آن درسال، طی مدت‌زمان ۱۹۸۷-۲۰۱۶ دریافت گردید و تنظیم‌شده است. اطلاعات و داده‌های آن از داتای جهانی یعنی NOAA[1] استفاده‌شده و توسط GIS[2] استخراج‌شده و سپس توسطSPSS[3] مورد تحلیل و تجزیه قرارگرفته است. نتایج این ارقام نشان‌دهندة تغییرات فاحش درجة حرارت در نقطة مورد نظراست که به روش گراف ترسیم شده است. بدین معنا که سطح آسیب‌پذیری جوانب دیدخل بیشتر از هرجای دیگر در مدت ۳۰ سال تحقیقاتی محسوس است. نتایج از ارقام به دست آمده نشان‌دهنده حد اکثر افزایش درجة حرارت۰/۷۱ درجه سانتی‌گراد، هم چنان حد اقل افزایش درجة حرارت ۰/۳۴ درجة سانتی‌گراد را نشان می‌دهد. تفاوت پارامترهای حد اکثر وحد اقل افزایش درجة حرارت ۰/۳۶ درجة سانتی‌گراد در مدت زمان ذکرشده تثبیت گردیده است.

کلمات کلیدی: افزایش درجه حرارت، تغییرات اقلیمی، مرکز بامیان

---

[1]- National Oceanic Atmospheric Administration
[2]- Geographic Information System
[3]- Science Statistical Package for the Social

## 1. مقدمه

تغییرات اقلیمی تغییرات در پارامترهای آب و هوا است که نظیر بارندگی یا برفباری و یا شدت شاخص اقلیمی اند. با این‌حال، تغییرات در درجة حرارت و بارندگی علت به وجود آمدن خشک‌سالی، سیلاب، مهاجرت انواع پرنده‌گان، موجودات کوچک از یک منطقه به ساحات مختلف دیگر شده و یا ممکن باعث تغییرات منابع آبی در کوتاه‌مدت و یا درازمدت در ساحات مختلف می‌گردد(Sheila, 2013).

تشدید در تغییرات آب و هوا و یا اقلیم پیامد مستقیم بالای اجتماع، اقتصاد و محیط زیست دارد. نظر به ارزیابی کارل[1] و همکاران در سال (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی در اکثریت مناطق جهان در یک قرن اخیر به وقوع پیوسته است. کارل و همکاران نشان داده اند که تعداد روزهای سرد شدید نظیر یخزدگی (Frost) و یخبندان[3](F[2]eeze) کاهش یافته و هم‌چنان در شدت روزهای گرم و داغ افزایش یافته است. علاوه برآن، سرعت حد اقل افزایش درجه حرارت بیشتر ازحد اکثرافزایش درجه حرارت را نشان می‌دهد. افزون برآن، افزایش درمیزان بارندگی درامریکا، چین، استرالیا، کانادا، ناروی، مکسیکو، پولند و اتحاد جماهیر شوروی سابق افزایش یافته است (Groisman *et al.*, 1999).

مطابق به تحقیقات انجام شده در شدت طوفان‌های مناطق حاره یا استوایی تغییرات قابل ملاحظه رونما نگردیده است؛ نیکول[4] و همکاران در سال (۱۹۹۸) دریافته اند که افزایش جزئی در تعداد طوفان‌های شدید گرم‌سیری در استرالیا از سال ۱۹۹٦ رخ داده است. از طرف دیگر لندسیا[5] و همکاران در سال (۱۹۹٦) گزارش دادندکه در تعدادی از طوفان‌های شدید آتلانتیک کاهش رخ داده است. شواهد کمی وجود دارد که تغییر در

---

[1]- Karl et al.

[2]- The process through which a substance change from a liquid to a solid.

[3]- The temperature fell below freezing point and ground becomes covered in ice crystals.

[4]- Nicholls et al.

[5]- Landsea et al.

طوفان‌هـای اضـافی منـاطق گرم‌سـیری بـه وقـوع پیوسـته انـد، امـا تنهـا مقـدار محـدودی از ارقـام مـورد تجزیـه و تحلیـل قـرار گرفتـه اسـت. هم‌چنـان، مطالعـاتی کمتـر در رابطـه بـه رونـد تغییـرات اقلیمـی را مـورد بررسـی قـرار داده انـد، بـه اسـتثنایی از تغییـرات میـانگین، مقـادیر مثـل میـزان بارنـدگی و درجـهٔ حـرارت بـه طـور عمـده نتیجـه ارقـام کیفـی و کمـی قـرار مـی گیـرد. اگـر یـک مقـدار انـدک معلومـات از دسـت بـرود باعـث خواهـد شـد کـه نتـایج قابـل ملاحظـه در ارقـام تحلیـل شـده تغییـرات فـاحش رخ دهـد. در هنگـام بررسـی ارقـام مـرتبط بـه شـرایط اقلیمـی احتمـال بـروز اشـتباهات در ارقـام افـزایش یافتـه و ممکـن بعنـوان اطلاعـات درسـت دقیـق محاسـبه شـود. عـلاوه بـرآن، تحلیـل اطلاعـات حادثـات اقلیمـی درمنطقـه وسـیع بـه شـکل پراکنده نماینده درکل منطقه را مینمایند.

معلومـات کـم یـا نسـبی راجـع بـه درجـهٔ حـرارت و بارنـدگی در منـاطق اقیانوسـیه وجـود دارد. ایـن منـاطق سـطح وسـیع از کشـورهای مختلـف ماننـد اسـترالیا، زیلانـد جدیـد، انـدونیزیا، فـوجی، گینـه، سـوماوا را دربـر دارد. امـا موجودیـت داتـای نسـبی نشـان می‌دهـد کـه سـاحات متـذکره در برابرتغییـرات اقلیمـی در سـطح آسـیب‌پذیری نسـبتا بلنـدی قـرار داشـته و ایـن پیشـامد چنـدین دلیـل دارد کـه عبـارت انـد از: نفـوس بـیش ازحـد، طوفـان موسـمی منـاطق حـاره یـا اسـتوایی، پدیـده آل-نینـو نوسـانات جنـوب تـوام بـا بارنـدهگی، موجودیـت جزایـرکم ارتفـاع از سـطح بحـر، صـخره‌های مرجـانی و محـیط مسـتعد بـه آتـش سـوزی جـنگلات. عـلاوه بـرآن، نوسـانات درون دهـه اقیـانوس آرام منبـع مهـم دگرگـونی اقلیمـی دریـن منطقـه بـه شـمار می‌آید.(Manton et al., 2001)

درسـال ۱۹۹۸، شـبکه اقیـانوس آرام یـا[1](APN) بـرای جمـع آوری اطلاعـات جهـانی مـرتبط بـه آب و هـوا یـک ورکشـاپ بـا میزبـانی مرکـز تحقیقـات هواشناسـی اسـترالیا برگـزار کردنـد. هـدف اصـلی ایـن سـیمینار تشـویق مسـاعی بـرای مشـارکت منطقـه‌ای در مطالعـات بین‌المللـی جهـت اطلاعـات اقلیمـی و نظـارت سـریع رونـد تغییـرات اقلیمـی اسـت. دریـن جلسـه نماینـده‌های ۱۴ کشـور مختلـف ماننـد اسـترالیا، فـوجی، فرانسـه، پنسـلوانیا، مالیزیـا،

1 - Asia Pacific Network

میانمـار، کالـدونیای جدیـد، زیلانـد جدیـد، پاپویـا، گینـه، فلیپـین، سـاموا، تایلنـد و ویتنـام اشـتراک کردنـد. نتـایج قابـل ملاحظـة ورکشـاپ ایـن بـود کـه بـه تحلیـل ارقـام در منطقـه متـذکره کمـک نماینـد. افـزون بـرآن، تحلیـل اطلاعـات بایـد درسراسـر منطقـه سـاده، مـرتبط و هماهنـگ درنظرگرفته شود(Manton et al.,1999).

افغانســتان هــم در برابــر تغییــرات اقلیمــی مصــئون نیســت، مــردم منــاطق روســتایی افغانسـتان کـه بیشـتر متکـی بـه منـابع طبیعـی انـد نظـر بـه مقیـاس جهـانی در برابـر تغییـرات اقلیمــی زیــادتر آســیب پذیرانــد. بیشــتر از ۸۰ % منــابع آبــی ایــن کشــور ازسلســله‌کوه‌های هنـدوکش سرچشـمه می‌گیـرد کـه متکـی بـه بارنـدگی سـالانه اسـت. ذخـایر آبـی افغانسـتان ۷۵ میلیــارد مترمکعــب تخمــین گردیــده کــه ازآن جملــه ۵۵ میــارد مترمکعــب جریانــات ســطحی است و ۲۰ میلیارد مترمکعب جریان زیرزمینی را دربر دارد(World Bank, 2009) .

عـلاوه بـرآن، افغانسـتان بـا هـوای خشـک و نیمـه خشـک در برابـر افـزایش درجـة حـرارت آسـیب‌پذیری بیشـتر دارنـد. اوسـط درجـه حـرارت قسـمت‌های کـم ارتفـاع آن در تابسـتان ۳۳ درجـه سـانتی گـراد و در زمسـتان بـه ۱۰ درجـه سـانتی گـراد محاسـبه شـده اسـت. درحالی‌کـه در بخش‌هـای مرتفـع تـا ۲۰- درجـه سـانتی‌گراد در فصـل زمسـتان ثبـت گردیـده انـد. بـه اسـاس اطلاعــات کشــورهای همجــوار افغانســتان میــزان بارنــدگی ۰٫۵ میلــی متــر یــا ۲% از ســال ۱۹۶۰ بـرای هردهـه کـاهش را نشـان می‌دهـد. بـه طـور عمـوم کـاهش ۲٫۷میلـی متـری در مـاه، ۶٫۶% در یـک دهـه مقـدار بارنـدگی را ثبـت نمـوده اسـت امـا عـدم اطمینـان بـا توجـه بـه ارقـام بارنـدگی تجزیـه کامـل تغییـرات گذشـته را محـدود می‌کنـد (Ning et al., 2013). نظـر بـه تحقیقـات جدیـد میـزان افـزایش درجـة حـرارت ۱٫۸ درجـه سـانتی‌گراد از سـال ۱۹۵۰ الـی ۲۰۱۰ را نشـان می‌دهـد. پیش‌بینـی افـزایش درجـه حـرارت بـه اسـاس مـدل اقلـیم منطقـه ای (RCM)[1] از CORDEX[2] و سـناریوی RCP[3]، افغانسـتان بطـورکلی افـزایش قابـل تـوجهی در میـزان درجـه حـرارت سـالانه نسـبت بـه پیش‌بینـی جهـانی میباشـد. عـلاوه بـرآن، مـرتبط بـه

1 - Regional Climate Model
2 - Coordinated Regional Climate Downscaling Experiment
3 - Representative Concentration Pathways

سناریوی RCP 4.5 و RCP 8.5 افزایش درجه حرارت ۱٫۷ الی ۲٫۳ ازسال ۲۰۰۶-۲۰۵۰ درکوتاه مدت و در درازمدت ۲٫۷ تا ۶٫۴ درجه سانتی‌گراد ازسال ۲۰۰۶- ۲۰۹۹ را نشان می‌دهد (Aich et al., 2017).

ولایت بامیان در تسلسل کوه های هندوکش درقسمت مرکزی افغانستان با طول‌البلد ۳۴ الی ۳۵٫۵ درجه در نیم‌کره شمالی موقعیت دارد. این ولایت دارای اقلیم خشک و نیمه‌خشک با تابستان نسبتا گرم و زمستان سرد که در ارتفاعات ۲۰۰۰متر و بلندترین نقاط مرتفع آن به ۴۰۰۰متر ازسطح بحر قراردارد. به صورت کلی اوسط درجه حرارت تا ۵- درجه سانتی‌گراد در فصل سرد محاسبه شده است. علاوه برآن پایین‌ترین درجه حرارت تا۲۰- درجه سانتی‌گراد و در سال ۱۹۷۸ به ۳۱- درجه سانتی‌گراد نیز تثبیت گردیده است. تغییرات درجه حرارت روزانه در تابستان بیشتر از۲۰ درجه سانتی‌گراد ثبت شده است. بارندگی سالانهٔ آن به طور اوسط ۱۶۵ ملی‌متر را در بر دارد که بیشتر به شکل برف‌باری صورت میگیرد. در موسم بهار و تابستان برف ذوب شده به شکل آب‌های روان در قسمت پایان جریان میابد (Cook, 2011).

## 2. ارقام و روش تحقیق

درین تحقیق از داده‌های جهانی یعنی از ارقام NOAA استفاده شده و مشخصا از ویب سایت (ftp://ftp.cdc.noaa.gov/Datasets/cpc_global_temp/) دانلودشده و توسط سافت ویر GIS طول البلد نقطه مورد نظر مشخص گردیده و معلومات استخراج شده بعداً توسط سافت ویر SPSS مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته است. درین تحقیق این ارقام بامعیارهای زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

- ✓ ارقام ثبت شده ازسال ۱۹۸۷- ۲۰۱۶ را دربردارد.
- ✓ داتا روزهاییکه درآن ثبت نشده باشد ندارد یعنی ارقام از دست رفته ندارد.
- ✓ معلومات از نقطه ۳۴٫۷۵ درجهٔ عرض البلد شمالی و۶۷٫۷۵ درجهٔ طول البلد شرقی حاصل گردیده است که درمرکز ولایت بامیان موقعیت دارد.
- ✓ حد اکثر و حد اقل درجه حرارت و تفاوت این دو پارامتر دریافت گردیده است.

✓ برای تحلیل وتجزیة پیامدهای تغییرات اقلیمی حد اقل ۳۰ ساله ارقام مانند درجه حرارت و بارندگی ضرورت است.

## 3. نتایج و بحث

### ۳٫۱. بررسی حد اکثر افزایش درجة حرارت

بررسی حداکثر افزایش درجه حرارت نشان می‌دهد که بیشترین نوسانات در درجة حرارت در منطقة مرکز بامیان در مدت زمان ارقام‌گیری به وقوع پیوسته است. این تغییر مجموع افزایش ۰/۷۱ درجة سانتی‌گراد بین سال های ۱۹۸۷-۲۰۱۶ را نشان می‌دهد. به طور اوسط برای هرسال به اندازة ۰/۰۲۳ درجه سانتی‌گراد صعود را ثبت نموده است که درگراف ۱ نشان داده شده است. گرم‌ترین سال ها از ۱۹۹۹ - ۲۰۰۷ را دربردارد که درین مدت زمان میانگین درجه حرارت درهرسال باالترتیب ۱۰/۶، ۱۰/۶، ۱۱، ۱۰/۵، ۱۰/۶، ۱۱، ۱۰/۵، ۱۰/۶، ۱۱/۵، ۱۰/۲، ۱۰/۹، ۱۰/۵ درجة سانتی‌گراد به ثبت رسیده است. ارقام تحلیل شده گرم‌ترین سال را به‌طو راوسط ۱۱٫۵ درجه سانتی‌گراد در سال ۲۰۰۴ را نشان می‌دهد. پایین ترین درجه حرارت بصور میانگین در سال ۷٫۷ درجه سانتی‌گراد در سال ۲۰۱۰ به ثبت رسیده است. افزون برآن، اوسط درجه حرارت سالانه ۹٫۲ درجه سانتی‌گراد درمدت ۳۰ سال ذکرشده را نشان می‌دهد. یافته های این تحقیق بانتایج اگولار[1] وهم‌کاران که در سال (۲۰۰۵) در امریکای مرکزی وامریکای شمالی-جنوبی بین سال ۱۹۶۱- ۲۰۰۳ انجام شده مشابهت دارد، زیرا آنان به صورت کلی افزایش گرما درمنطقه را نشان داده اند و درعین حال وقوع شدیدترین حد اکثر وحد اقل افزایش درجة حرارت و کاهش سرما را نیز مشاهده کرده اند. همچنین، الکساندر[2] وهم‌کاران درسال (۲۰۰۶) دریافته اند که افزایش درجه حرارت روزانه درنیم‌کره شمالی به وقوع پیوسته است. افزایش گرما ۰/۰۷ درجه سانتی‌گراد دریک دهه درسراسرجهان را نشان می‌دهد (Jones & Moberg., 2002). هم‌چنان، تغییرات افزایش ۱٫۱۲ درجة حرارت بین سالهای ۱۹۰۱-۲۰۱۰ در نیم‌کره جنوبی مشاهده شده است (Jones et al., 2012).

---
[1] - Aguilar et al.
[2] - Alexander et al.

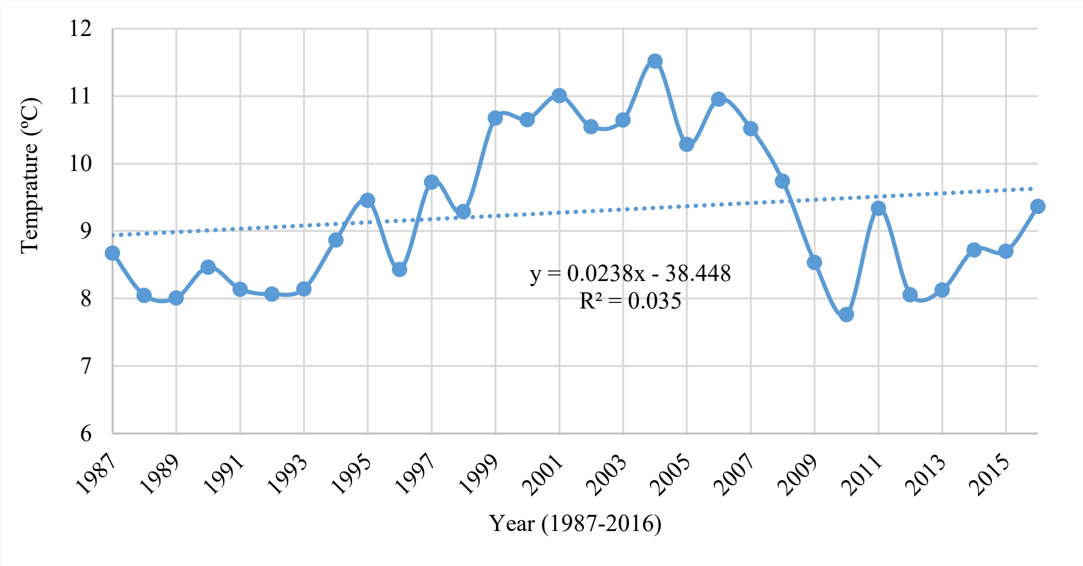


گراف ۱- میانگین حد اکثر افزایش درجه حرارت سالانه بین ۱۹۸۷-۲۰۱٦ در مرکز بامیان را نشان می‌دهد

### 3.2 بررسی حد اقل افزایش درجة حرارت

حد اقل افزایش درجه حرارت ۰/۰۱۱۵ درجه سانتی‌گراد در هرسال و به‌صورت کلی ۰/۳۴۵ درجه سانتی‌گراد در تمام سه دهة تحقیقی (۱۹۸۷- ۲۰۱۶) در ساحه تحقیق را نشان می‌دهد که در گراف ۲ شرح داده‌شده است. علاوه بر آن، سردترین سال‌ها از ۱۹۸۹ - ۱۹۹۷ را دربردارد. میانگین درجة حرارت در هرسال به ترتیب ۴-، ۳/۲-، ۳/۹-، ۴/۱-، ۴/۵-، ۴/۲-، ۴/۶-، ۵/۳- و ۴/۵- را دربردارد. با آن‌هم سردترین آن به‌طور اوسط ۵/۳- درجه سانتی گراد درسال ۱۹۹۶ تثبیت گردیده است. افزون برآن سال ۱۹۸۷ به عنوان گرم‌ترین سال با حداقل افرایش درجه حرارت در مدت ۳۰ سال تحقیقاتی شناخته شده است. نتایج این مطالعه با یافتة تحقیق الکساندر وهمکاران در سال (۲۰۰۶) صورت گرفته است مشابهت دارد، که تغییرات قابل ملاحظه در افزایش حداقل درجه گرمای شبانه در نیم‌کره شمالی بین سالهای ۱۹۰۱-۲۰۰۳ رخ داده است. اضافه برآن، تغییرات قابل ملاحظه درافزایش حد اقل درجه حرارت بین سالهای ۱۹۶۰-۲۰۰۰ درامریکای جنوبی به وقوع پیوسته است (Vincent et al., 2005). تغییرات در شدت حد اقل درجة حرارت

نسبت به نوسانات حد اکثر دما درآسیای مرکزی و جنوب آسیا بین سالهای ۱۹۶۱-۲۰۰۰ بیشتر مشاهده شده است (Klein et al. 2006).

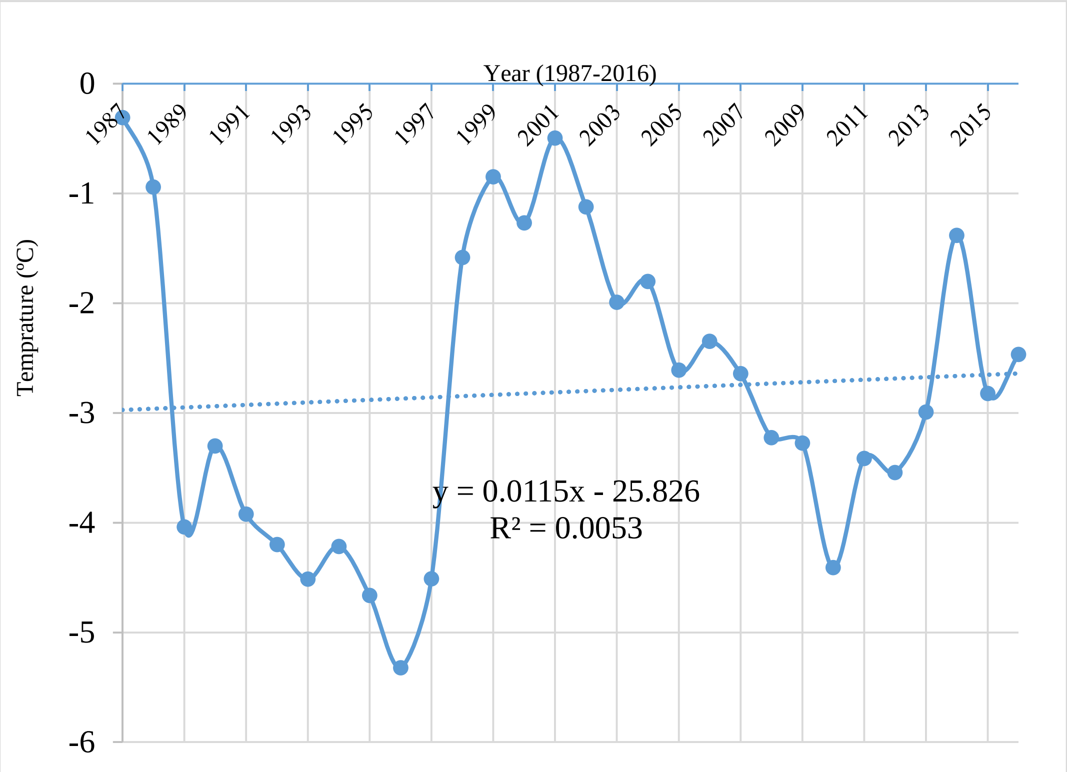


گراف ۲- میانگین حد اقل درجهٔ حرارت سالانه از ۱۹۸۷-۲۰۱۶ در مرکز بامیان را نشان می

### ۳٫۳. بررسی تفاوت حد اکثر وحد اقل افزایش درجهٔ حرارت

اختلاف میان حد اکثر وحد اقل درجه حرارت در دوره تحقیقاتی (۱۹۸۷-۲۰۱۶) نشان می‌دهد که ۰/۳۶ درجه سانتی‌گراد در مجموع ۳۰ سال را نشان می‌دهد. تقاوت حد اکثر وحد اقل بطور اوسط ۰/۰۱۲۳ درجه سانتی‌گراد در سال افزایش را ثبت نموده است. این ارقام بلندترین درجهٔ حرارت به طور میانگین ۱۴/۲ درجه سانتی گراد در سال ۱۹۹۷ تثبیت نموده است. میانگین پایین‌ترین درجه حرارت ۸/۹ درجه سانتی‌گراد در سال ۱۹۸۷ ثبت گردیده که درشکل۳ تشریح گردیده است. افزایش قابل ملاحظه در اختلاف حد اکثر وحد اقل ۰/۳۴ درجه سانتی‌گراد در یک دهه در مناطق شمالی پاکستان بین سالهای ۱۹۸۶-۲۰۱۵ مشاهده شده است(Waqas & Athar,2018). نتایج این تحقیق

بـا یافتـه‌های تحقیـق نیـو[1] و همکـاران در سـال(۲۰۰۶) در شـرق و جنـوب افریقـا انجـام شـده مغـایرت و هـم مشـابهت دارد، کـه افـزایش در تفـاوت حـد اکثـر وحـد اقـل دمـا در کـل سـاحه تحقیــق را نشــان نمی‌دهــد. گرچـه افــزایش آن تنهــا در کشــورهای نامبیــا، بســتون، زامبیــا و موزامبیـک را نشـان می‌دهـد. همچنـین، مطـابق یافتـه هـای از ۵۵۹ استیشـن هواشناسـی درکشـور چـین هـم مشـابهت و هـم مغـایرت ایـن تحقیـق را نشـان می‌دهـد، کـه در منـاطق شـهری بـدلیل شهرنشـینی تفـاوت حـد اکثـر وحـد اقـل دمـا رونـد کـاهش داشـته امـا در منـاطق روسـتایی روند افزایشی داشته است(Wang et al, 2012).

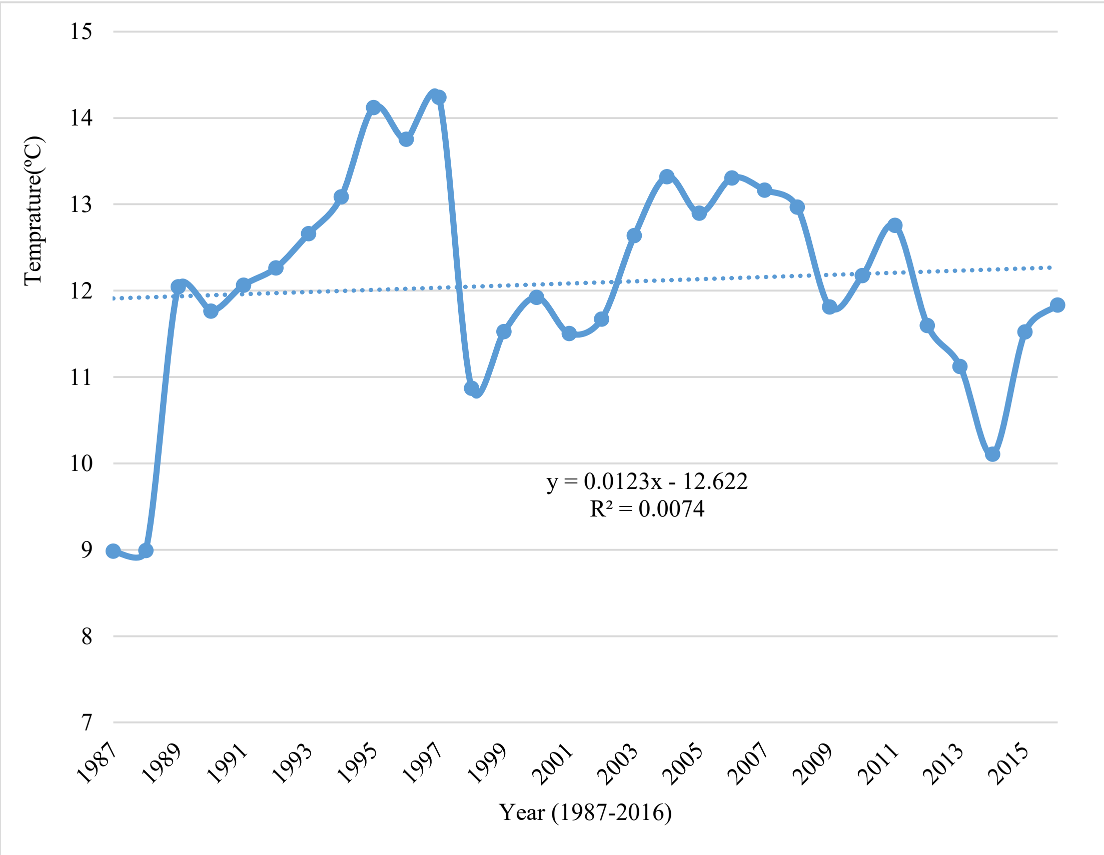


گراف ۳- تفاوت حد اکثر وحد اقل افزایش درجه حرارت به طوراوسط در هرسال از ۱۹۸۷-۲۰۱٦ در مرکز بامیان است

1 - New et al.

## 4. نتیجه‌گیری

دریـن تحقیـق، اطلاعـات درجـه حـرارت بـه نظـر می‌رسـد کـه میـزان سـالانه افـزایش درجـه حـرارت در مرکـز ولایـت بامیـان درنقطـه ۳۴٫۷۵ درجـه عرض‌البلـد شـمالی و۶۷٫۷۵ درجـه طول‌البلـد شـرقی نشـان دهنـده سیرصـعودی در طـول سـه دهـه اخیـر(۱۹۸۷-۲۰۱۶) اسـت. افـزایش در درجـه حـرارت تغییـرات معنـادار در بلنـد رفـتن درجـهٔ حـرارت نیسـت. بـدین معنـا کـه پیامـد آن سـبب خشک‌سـالی هـای پـی درپـی گردیـده وهـم بیشـترین اثـرات را بـالای منـابع آبـی و سـکتور زراعـت دارد. حـد اکثـر تغییـرات پـیش آمـده در افـزایش درجـه حـرارت بـا میـانگین سـالانه ۰/۰۲۳ درجـه سـانتی‌گراد اسـت و مجمـوع کـل ۰/۷۱ درجـه سـانتی‌گراد در سـه دهـه را نشـان می‌دهـد کـه ارقـام درشـت در شـدت تغییـر افـزایش درجـهٔ حـرارت درسـطح منطقـه و سراسـر جهـان را نشـان می‌دهـد کـه درجـدول ۱ ارائـه شـده اسـت. حـد اقـل تغییـرات درجـه حـرارت بطـور اوسـط ۰/۰۱۱۵ درجـه سـانتی‌گراد درسـال کـه اجمـالا ۰/۳۴ درجـه سـانتی‌گراد در دوره تحقیقاتی نشان میدهد.

جدول ۱- تغییرات درجه حرارت بین ۱۹۸۷-۲۰۱۶ در مرکز بامیان را نشان می‌دهد

| دوره | حد اکثرافزایش درجه حرارت به C° | حد اقل افزایش درجه حرارت به C° | تفاوت حد اکثر وحد اقل افزایش درجه حرارت به C° |
|---|---|---|---|
| درهرسال | ۰/۰۲۳ | ۰/۰۱۱۵ | ۰/۰۱۲۳ |
| ۱۹۸۷-۲۰۱۶ | ۰/۷۱ | ۰/۳۴ | ۰/۳۶ |

در حالی‌که تغییر در افزایش درجه حرارت در نقاط مرکزی بویژه در سلسله کوه همالیا به وجود آمده است که بامیان نیزجزء آن می‌باشد. این تغییرات نشاندهنده آسیب‌پذیر بودن بامیان در مقیاس جهانی نشان میدهد. افزایش ۰/۷۱ درجه سانتی‌گراد که یکی ازپارامتر تغییرات اقلیمی است کمتر

در نقاط مختلف جهان رخ داده است. تغییر در درجه حرارت سبب شده که شدت بارندگی درسالهای اخیرکاسته شده که بیشترین خشک‌سالی ها در سال ۲۰۰۱، ۲۰۰۲ و ۲۰۱۱ درنقاط مختلف ولایت بامیان تجربه شده است. با افزایش درجه حرارت اقلیم خشک تر وآسیب‌پذیری جوانب ذیدخل بیشتر می‌گردد. پیامد این تغییرات اقلیمی سبب شده است پوشش بناتی درین ولایت تضعیف شده و سطح عایدات دهاقین از ناحیه پرورش مالداری آسیب دیده و مردم دچارفقرشدید گردیده است. اما در صورت عدم کنترول فکتورهای مؤثر در بوجود آوردن تغییرات اقلیمی اثرات ناگوار بالای منابع آبی گذاشته و برای سلامت محیط زیست صدمات جبران ناپذیر در دهه‌یی آینده وارد خواهند نمود. از طرف دیگر ازبین رفتن پوشش نباتی یعنی تبدیل ساحات سبز یا چراگاهی به ساحات زراعتی و مسکونی ازجمله فکتورهای است که برتغییرات اقلیمی تـأثیرگزار است. درمقیاس جهانی، قطع جنگلات، تغییرات ساحات سبز، سکتور حمل و نقل، انرژی، ساختمان و صنعت ازجمله عوامل موثر اند با به وجود آوردن گازات گلخانه‌یی سبب تغییرات اقلیمی میشوند. این روند می تواند به افزایش درجه حرارت کمک نمایند تا درنتیجه وقوع حوادث طبیعی مانند سیلاب، خشک‌سالی، سونامی، آتش سوزی جنگلات بیشترگردد.

## منابع


1) Aguilar, E., Peterson, T. C., Obando, P. R., Frutos, R., Retana, J. A., Solera, M., ... & Valle, V. E. (2005). Changes in precipitation and temperature extremes in Central America and northern South America, 1961–2003. *Journal of Geophysical Research: Atmospheres*, *110*(D23).
2) Aich, V., Akhundzadah, N. A., Knuerr, A., Khoshbeen, A. J., Hattermann, F., Paeth, H., & Paton, E. N. (2017). Climate Change in Afghanistan Deduced from Reanalysis and Coordinated Regional Climate Downscaling Experiment (CORDEX)—South Asia Simulations. *Climate*, *5*(2), 38.
3) Alexander, L. V., Zhang, X., Peterson, T. C., Caesar, J., Gleason, B., Tank, A. K., ... & Tagipour, A. (2006). Global observed changes in daily climate extremes of temperature and precipitation. *Journal of Geophysical Research: Atmospheres*, *111*(D5).
4) Cook, D. E. (2011). *Bamiyan Province climatology and temperature extremes in Afghanistan*. Defense Technology Agency.
5) Groisman P, Karl T, Easterling D, Knight R, Jamason P, Hennessy K, Suppiah R, Page C, Wibig J, Fortuniak K, Razuvaev V, Douglas A, Førland E, Zhai P. 1999. Changes in the probability of extreme precipitation: important indicators of climate change. *Climatic Change* 42: 243–283.
6) Hassanyar, M. H., Hassani, S., & Dozier, J. Ensemble GCMs Climate Change Projections for Kabul River Basin, Afghanistan under Representative Concentration Pathways.
7) Jones, P. D., & Moberg, A. (2003). Hemispheric and large-scale surface air temperature variations: An extensive revision and an update to 2001. *Journal of climate*, *16*(2), 206-223
8) Jones, P. D., Lister, D. H., Osborn, T. J., Harpham, C., Salmon, M., & Morice, C. P. (2012). Hemispheric and large-scale land-surface air temperature variations: An extensive revision and an update to 2010. *Journal of Geophysical Research: Atmospheres*, *117*(D5).
9) Karl TR, Nicholls N, Ghazi A. 1999. CLIVAR: GCOS: WMO workshop on indices and indicators for climate extremes. *Climatic Change 42: 3-7*
10) Klein Tank, A. M. G., T. C. Peterson, D. A. Quadir, S. Dorji, X. Zou, H. Tang, K. Santhosh et al. "Changes in daily temperature and precipitation extremes in central and south Asia." *Journal of Geophysical Research: Atmospheres* 111, no. D16 (2006).
11) Landsea CW, Nicholls N, Gray WM, Avila LA. 1996. Downward trends in the frequency of intense Atlantic hurricanes during the part five decades. *Geophysical Research Letters* 23: 1697–1700.
12) Manton MJ, Nicholls N. 1999. Monitoring trends in extreme climate events. Asia PacificNetwork for Global Change Research, Tokyo. *APN Newsletter* 5(1): 1–3. Nicholls N. 1995. Long-term climate monitoring

13) Manton, M. J., Della-Marta, P. M., Haylock, M. R., Hennessy, K. J., Nicholls, N., Chambers, L. E., ... & Inape, K. (2001). Trends in extreme daily rainfall and temperature in Southeast Asia and the South Pacific: 1961–1998. *International Journal of Climatology*, *21*(3), 269-284.
14) New, M., Hewitson, B., Stephenson, D. B., Tsiga, A., Kruger, A., Manhique, A., ... & Mbambalala, E. (2006). Evidence of trends in daily climate extremes over southern and west Africa. *Journal of Geophysical Research: Atmospheres*, *111*(D14).
15) Nicholls N, Landsea C, Gill J. 1998. Recent trends in Australian region tropical cyclone activity. *Meteorology and Atmospheric Physics* 65: 197–205.
16) Ning, W., Rawat, G. S., Joshi, S., Ismail, M., & Sharma, E. (2013). *High-altitude rangelands and their interfaces in the Hindu Kush Himalayas*. International Centre for Integrated Mountain Development (ICIMOD).
17) Sheila M. Olmstead (2013) Climate change adaptation and water resource management: A review of the literature, Energy Economics, Available online 19 September 2013, ISSN 0140-9883.
18) Vincent, L. A., Peterson, T. C., Barros, V. R., Marino, M. B., Rusticucci, M., Carrasco, G., ... & Grimm, A. M. (2005). Observed trends in indices of daily temperature extremes in South America 1960–2000. *Journal of climate*, *18*(23), 5011-5023.
19) Wang, K., Ye, H., Chen, F., Xiong, Y., & Wang, C. (2012). Urbanization effect on the diurnal temperature range: different roles under solar dimming and brightening. *Journal of Climate*, *25*(3), 1022-1027.
20) Waqas, A., & Athar, H. (2018). Observed diurnal temperature range variations and its association with observed cloud cover in northern Pakistan. *International Journal of Climatology*, *38*(8), 3323-33
21) World Bank. 2009 Scoping Strategic Options for Development of the Kabul River Basin a multi- sector decision support system approach, document of World Bank, 2009.

# نقش ارتباط غیر کلامی در بهبود یادگیری فراگیران

پوهیالی عبدالخالق آموزگار
دیپارتمنت مدیریت آموزشی، پوهنحی تعلیم و تربیه، پوهنتون بامیان
ab.19amozgar.88@gmail.com

## چکیده

این تحقیق کتابخانه‌ای و مروری با هدف بررسی ویژگی‌ها و کانال‌های ارتباط غیر کلامی و نقش آن در بهبود وضعیت تدریس و یادگیری انجام شد. به اساس یافته‌های این تحقیق، ارتباط غیر کلامی جزء جداناپذیر زندگی اجتماعی بوده و شامل پیام‌های است که بدون استفاده از کلمات ارسال می‌گردد. بیشتر از نصف مکالمات رو در روی ما را نشانه‌های غیر کلامی تشکیل می‌دهند که این نشانه‌ها، احساسات و معانی را بدون ادای کلمات بیان می‌نمایند. برای انتقال بهتر پیام، ارتباط کلامی و غیر کلامی، هردو به‌صورت یکپارچه و جداناپذیر عمل می‌کند؛ بنا براین معلم در جریان تدریس نیز باید قادر باشد که هردو الگو (کلامی و غیر کلامی) را به‌صورت توأم بکار ببرد. استفاده از کانال‌های ارتباط غیر کلامی در تدریس و یادگیری، بهره‌وری آن را افزایش می‌دهد. ارتباط غیر کلامی در صنف درسی برای یادگیری موضوع درس، به‌مراتب مهم‌تر از یک درس عادی معلم است. یک لبخند واقعی معلم، اشارات تشویق‌آمیز او، تماس‌های چشمی معنادار او و وضع ظاهری مناسب او، ابزارهای مهمی اند که می‌تواند روابط او را با دانش‌آموزان مطلوب و خوشایند نگه دارد و درنتیجه باعث بهبود پروسهٔ تدریس و یادگیری گردد؛ بنابراین، برای بهبود یادگیری فراگیران ارتباط کامل در هر صنف درسی، مستلزم استفادهٔ اثربخش از کانال‌های غیر کلامی و نشانه‌های کلامی متجانس و هم‌سنخ می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ارتباط غیر کلامی، کانال‌های غیر کلامی، تدریس و یادگیری.

**مقدمه**

ارتبـاط یکـی از مهم‌تـرین فعالیت‌هـای بشـری اسـت و او را قـادر سـاخته اسـت کـه خواسـته‌ها، احساسـات و نیازهـای خـود را بـه دیگـران ابـراز داشـته و دریابـد کـه آنـان چـه می‌خواهنـد و چـه انجـام می‌دهنـد. ارتباطـات، امـروزه در همـهٔ ارکـان زنـدگی مـا رسـوخ پیـدا کـرده و قـوانین و قواعـد آن بـر جای‌جـای زنـدگی حـاکم اسـت و از آن گریـزی نیسـت. ارتبـاط را به‌سـادگی می‌تـوان فراینـد تفهـیم و تفـاهم نـام داد و از آن می‌تـوان در شـکل‌پذیری زنـدگی آسوده‌تر و اثربخش‌تر، بهره گرفت (محسنیان، ۱۳۷۸).

ارتباطـات از نظـر فراگـردی، بـه کلیـه فعالیت‌هـای گفتـاری، نوشـتاری و کـرداری (غیـر کلامـی ـ حرکتـی) اطـلاق می‌شـود کـه بـرای انتقـال معنـا و مفهـوم از کسـی بـه فـرد، گـروه و یـا کسـی دیگـر بکـار گرفتـه می‌شـود. ارتبـاط کلامـی بـه دامنـهٔ وسـیعی از پدیـده‌ها گفتـه می‌شـود کـه پهنـهٔ وسـیعی را می‌پوشـاند. از بیـان چهـره‌ای و اشـاره‌ای تـا مـد، از وضـعیت نمـادی تـا رقـص و تئاتر و از حاکمیت جویی حیوانات تا تشریفات دیپلماتیک (همان).

وقتی‌کـه در جریـان یـک ارتبـاط، پیـام به‌صـورت رمزهـای کلامـی انتقـال یابـد، آن را ارتبـاط کلامـی گوینـد. مـثلاً، بحـث و گفتگـوی فـرد بـا فـرد دیگـر؛ امـا هرگـاه پیـام به‌صـورت علائـم و نشـانه‌های غیـر کلامـی (حرکـات دسـت، چشـم، رنـگ، صـدا و غیـره) انتقـال یابـد، ارتبـاط غیـر کلامی گفته می‌شود (همان).

ارتبـاط غیـر کلامـی در آمـوزش‌وپرورش از اهمیـت خاصـی برخـوردار اسـت و می‌توانـد مکمـل ارتبـاط کلامـی باشـد (شـعبانی، ۲۰۰۷). بردویسـتل[1] (۱۹۷۰) در تصـدیق نقـش حسـاس فراینـدهای غیـر کلامـی معتقـد اسـت: در یـک برخـورد دونفـره، ۱/۳ معـانی از طریـق مؤلفـه‌های کلامـی و ۲/۳ مـابقی از طریـق کانال‌هـای غیـر کلامـی منتقـل می‌شـود؛ بنـا بـراین، بخشـی اعظـم از اطلاعـات از طریـق کانال‌هـای غیـر کلامـی ردوبـدل می‌شـوند (دیکسـون[2] و ساندرس[3]، ۱۹۹۴).

کارشناسـان می‌پذیرنـد کـه ٪۹۳ پیام‌هـا میـان افـراد جامعـه از طریـق ارتباطـات غیـر کلامـی و تنهـا ٪۷ آن از طریـق کانال‌هـای کلامـی مبادلـه می‌شـود (برکـو و همکـاران، ۱۳۷۸). به‌صـورت کلـی، ارتبـاط غیـر کلامـی بـه‌عنوان چهـرهٔ پنهـانی ارتباطـات، مرمـوزتر، امـا مـؤثرتر از

[1]. Birdwhistell
[2]. Dickson
[3]. Saunders

ارتباط کلامی است. مثلاً، یک لبخند قادر است احساسات را به‌مراتب بهتر از کلمات انتقال دهد.

مک کی[1] (۲۰۰۶) کاربرد و اهمیت ارتباط غیر کلامی را در صنف درس، مورد بررسی قرار داده است. بر اساس این بررسی، دانش آموزان، اول از همه به زبان بدنی و غیر کلامی‌ای پاسخ می‌دهند که توسط معلم استفاده می‌شود. حرکات چهرهٔ معلم، تماس‌های چشمی، تُن صدا، حرکات و اشارات او همه، انتقال‌دهندهٔ معنا و مفهوم خاص است (اوکان[2]، ۲۰۱۱).

## روش کار

با توجه به آنچه در مورد اهمیت ارتباطات غیر کلامی بیان شد، مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در راستای نقش ارتباط غیر کلامی بر بهبود یادگیری فراگیران تحقیقات کافی صورت نگرفته است. بر این اساس در این تحقیق کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع معتبر مانند کتاب‌ها و مقالات مرتبط، با هدف شناسایی ویژگی‌ها و انواع کانال‌های ارتباط غیر کلامی، نقش این ارتباطات در بهبود یادگیری فراگیران مورد بررسی قرار گرفت.

## ارتباط غیر کلامی

ارتباط غیر کلامی به مجموعهٔ رفتارها و منش‌های اطلاق می‌شوند که محتوای پیام را بدون استفاده از کلمات انتقال می‌دهند. توانایی غیر کلامی نامحدود است. بدون کانال غیر کلامی، کلام توانایی زیادی ندارد؛ مانند آنکه اگر شخصی در مورد مسیر رفتن به یک جای خاصی سؤال کند و شما هم‌زمان که با انگشتان، مسیر را نشان می‌دهید، بگویید «از این‌طرف»، مفهوم پیام کلامی شما بدون آن حرکت غیر کلامی روشن نخواهد بود؛ زیرا اگر فقط بگویید «از این‌طرف» و هیچ اشارهٔ غیر کلامی نکنید، پیام کلامی شما مبهم و حتا غیر مفید خواهد بود. از آن‌سو اگر شما در پاسخ سؤال مذکور، بدون گفتن هیچ کلمه‌ای، فقط شانه‌هایتان را بالا بیندازید، پیام غیر کلامی مفید ارسال کرده‌اید که سؤال‌کننده، احتمالاً از رفتار شما استنباط خواهد کرد که جواب سؤال او را نمی‌دانید، ولو اینکه هیچ کلمه‌ای نگویید (محسنیان راد، ۱۳۹۶).

---

[1] . Mackay
[2] . John J Okan

رابینز[1] (۱۳۷۹) معتقد است که بعضی از پرمعناترین ارتباطات نه کلامی هستند و نه نوشتاری. این‌ها ارتباطات غیر کلامی هستند. چراغ‌های ترافیکی بر سر یک چهارراه چیزی را بدون کلام به ما می‌گوید. نیازی نیست که دانشجویان به استاد بگویند که خسته شده‌اند، چراکه از چشمان شان می‌توان این را فهمید. همین‌گونه، وقتی دفترهای یادداشت بسته می‌شود، بیانگر این است که وقت درس تقریباً تمام است. ابعاد اتاق دفتر یک مدیر یا لباسی که می‌پوشد و یا میز کار او، پیامی برای دیگران دارد. به هر صورت، بهترین عرصه‌های شناخته‌شده ارتباط، حرکات بدن و آهنگ کلام است (همان).

ارتباط غیر کلامی مرموزتر، اما مؤثرتر از ارتباط کلامی است و می‌تواند معانی را بهتر از کلمات انتقال دهد. مثلاً، یک لبخند می‌تواند احساسات را بهتر از کلمات و گفتار انتقال دهد. امام علی(ع) نیز، می‌فرماید: وضع ظاهری انسان‌ها نشان‌دهندهٔ باطن آن‌ها است. آنچه را که قلب آدم‌ها، پنهان می‌کند، سیمای او آن را فاش می‌سازد (شکور پور و بمبیرو، ۲۰۱۷).

فعالیت‌های غیر کلامی، اعمال نمادین هستند که با جملات و عباراتی که از زبان ما خارج می‌شود، هماهنگ هستند. این‌ها فقط اطلاعات را فاش نمی‌سازند، بلکه بیانگر معانی خاصی نیز هستند. ارتباط غیر کلامی نقش‌های مهمی در زندگی ما ایفا می‌کند. رفتارهای غیر کلامی نظیر لبخند، گریه‌کردن، اشاره‌کردن، نوازش‌دادن و خیره‌شدن، ظاهراً در همه مرسوم بوده و درک می‌شوند (جودی[2] و همکاران، ۱۹۹۶).

اگرچه امروزه عقیده بر این است که ارتباط ازآنچه درگذشته تصور می‌شده است، پیچیده‌تر است. مع‌هذا، متخصصان بیشتر توجه خود را به رفتارهای کلامی معطوف داشته و رفتارهای غیر کلامی را مکمل رفتارهای کلامی می‌دانند. بااین‌وجود، شاخه‌ای از دانش امروز بشر تحت عنوان «حرکت‌شناسی» زمینه اصلی بحث خود را به ارتباط غیر کلامی اختصاص می‌دهند.

حرکت‌شناسی، دانشی است که رفتارهای دیداری بدن را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار داده و در جستجوی تشخیص حرکات ارتباطی بدن و تعیین معانی آن‌ها است. این علم کل بدن انسان را بالقوه قادر به برقراری ارتباط دانسته و مشخص می‌کند که حرکات

[1] 1. Robbins
[2] 2. Judee

دست‌ها، سر، شانه‌ها، تنه، چشم‌ها، ابروها، تغییرات کلی چهره و نظایر آن‌ها دارای مفاهیم و معانی خاص خود هستند که البته پاره‌ای از آن‌ها از جامعه‌ای به جامعۀ دیگر تفاوت داشته و گاهی مغایر یکدیگر است. اگرچه این علم تاکنون پیشرفت‌های قابل‌توجهی داشته است، ولی اینکه روزی خواهد توانست کمک‌های شایان توجه بیشتری به هنر مهارت برقراری ارتباط بنماید، در حال حاضر بر کسی مشخص نیست (احدیان، ۱۳۹۴).

به‌صورت کلی، ارتباط غیر کلامی جزء جداناپذیر زندگی اجتماعی بوده و شامل پیام‌های است که بدون استفاده از کلمات ارسال می‌گردد (شریعتمداری، ۱۳۹۱).

**ویژگی‌های ارتباط غیر کلامی**

برای ارتباط غیر کلامی پنج ویژگی خاص شناسایی شده است: ۱) ارتباط غیر کلامی در بیشتر ارتباطات میان‌فردی حاضر است؛ ۲) ارتباط غیر کلامی در مقایسه با ارتباط کلامی غالباً اطلاعات بیشتری را انتقال می‌دهد؛ ۳) ارتباط غیر کلامی غالباً بیشتر از ارتباط کلامی باور می‌شود؛ ۴) ارتباط غیر کلامی از منابع اولیه مربوط به ارتباط احساسی است؛ ۵) ارتباط غیر کلامی یک فرا ارتباط است.

1. ارتباط غیر کلامی در بیشتر ارتباطات میان‌فردی حاضر است. در هر نوع ارتباط می‌توان به چهرۀ افراد به‌عنوان منبعی از نشانه‌های احساسی نگریست و در آن‌ها شواهدی از بی‌حوصلگی، ناامنی و غیره را دریافت. حتا از تُن صدای افراد می‌توان قضاوت کرد که آیا آن‌ها در آن لحظه، جدی هستند یا شوخی می‌کنند؟ نشانه‌های غیر کلامی، حتا در مواردی که چهرۀ افراد نیز دیده نمی‌شود، قابل‌دسترسی است؛ مثلاً شخصی که در حال مکالمه تلفنی است، اگرچه نمی‌تواند طرف گفتگو را ببیند، اما می‌تواند در مورد صدای او قضاوت کند و با خودش بگوید چقدر تند یا چقدر بلند صحبت می‌کند، با چه تُن و با چه لهجه‌ای صحبت می‌کند. اکنون دیگر حتا موقع دریافت ایمیل نیز می‌توان از نشانه‌های غیر کلامی که در لابه‌لای خطوط به‌کاررفته، اطلاعات دریافت‌کرد. به‌کارگیری شمایل‌های احساسی از سال ۱۹۸۲ متداول شد. از این شمایل‌ها برای تقلید حالات چهره و ابراز احساسات مختلف در ارتباطات اینترنتی مانند ایمیل و اتاق‌های گفتگو استفاده می‌شود (محسنیان راد، ۱۳۹۶).

2. ارتباط غیر کلامی در مقایسه با ارتباطات کلامی غالباً اطلاعات بیشتری را انتقال می‌دهد؛ تحقیقات مجددی انجام شده تا مشخص کند که در ارتباطات میان‌فردی چه نسبتی از اطلاعات از طریق کانال غیر کلامی مبادله می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که ۹۳٪ پیام‌ها میان افراد جامعه از طریق ارتباطات غیر کلامی و تنها ۷٪ باقی‌مانده از طریق کلام، گفتار و نوشتار مبادله می‌شود (برکو و همکاران، ۱۳۷۸).

مهم‌ترین پاسخ به این سؤال که چرا ارتباطات غیر کلامی چنین درصدهای قابل‌توجهی را به دست می‌آورد این است که این نوع ارتباط، کانال‌های بسیاری را به کار می‌گیرد. تعدادی از این کانال‌ها بر حس بینایی ما تکیه‌دارند، مانند حالات و حرکات چهره و ظاهر شخص. حس شنوایی ما مشخصه‌های آوایی مانند بلندی صدا، دانگ صدا و تُن صدا را دریافت می‌کند و از حس لامسه و بویایی نیز برای ارتباط خاص استفاده می‌کنیم. علاوه بر این، گاهی اوقات پیام‌های مختلفی را با دست دادن و در آغوش‌کشیدن انتقال می‌دهیم (محسنیان راد، ۱۳۹۶).

3. ارتباط غیر کلامی غالباً بیشتر از ارتباطات کلامی باور می‌شود؛ مواجه‌شدن با مواردی که احساس می‌کنید پیام غیر کلامی دریافتی از طرف مقابل، مغایر با پیام کلامی اوست امری غیر عادی نیست. به‌عبارت‌دیگر، به دست آوردن پیام‌های مغایر با آنچه یک نفر می‌گوید در مقابل آنچه انجام می‌دهد، غیر معمول نیست. تحقیقات نشان داده اند که وقتی چنین چیزی رخ می‌دهد افراد، نشانه‌های غیر کلامی را باور می‌کند (بورگون[1]، ۱۹۸۵).

4. ارتباطات غیر کلامی از منابع اولیهٔ ارتباط احساسی است؛ اگرچه زبان‌ها، حجم زیادی از لغات و کلمات برای توصیف احساسات دارند، اما برای بیان احساسات، رفتارهای غیر کلامی، کارایی بیشتری دارند. تحقیقات نشان داده اند که انسان‌ها عملاً نسبت به راهنماهای غیر کلامی حساس‌ترند (محسنیان راد، ۱۳۹۶).

دو کانال اصلی رفتارهای غیر کلامی که اختصاصاً در روابط احساسی مهم‌اند، عبارت از چهره‌ای و رفتارهای آوایی می‌باشد. انسان موجودی قویاً دیدگراست؛ به این معنا که وقتی نیاز دارد به شرایط احساسی دیگران پی ببرد، توجه خود را به حالات چهره معطوف می‌کند. این تمایل چه به هنگام صحبت رودرروی میان‌فردی و چه به هنگام توجه به

[1]. J. K. Burgoon

صحبت افراد حاضر در یک گروه و حتا به هنگام تماشای آدم‌های حاضر در تلویزیون نیز وجود دارد (فلوید[1]، ۲۰۰۹).

5. ارتباط غیر کلامی یک فرا ارتباط است؛ به ارتباط، دربارهٔ ارتباط «فراارتباط» می‌گویند. وقتی از عباراتی همچون «بگذار بگویم که چه فکر می‌کنم» و یا «من فقط شوخی کردم» استفاده می‌کنیم، درواقع در حال ارسال پیام‌هایی برای توضیح پیام‌های دیگرمان هستیم. معمولاً از فراارتباط برای اجتناب از سوء برداشت و آماده کردن مخاطبان برای آگاهی بیشتر دربارهٔ محتوای اظهارات مان استفاده می‌کنیم. در این‌گونه موارد رفتارهای غیر کلامی نیز بسیار کارا هستند. برای مثال فرض کنید به همراه یکی از نزدیکان تان بر سر میز طعام نشسته‌اید. در یک‌لحظه او به شما تکیه کرده و صدایش را در حد نجوا پایین می‌آورد و کنار گوش شما شروع به صحبت می‌کند، گویا می‌خواهد رازی را به شما بگوید. این ترکیب رفتارهای غیر کلامی به‌وضوح پیامی را برای شما می‌فرستد. در این شرایط، رفتارهای غیر کلامی او همان نقش فرا ارتباط را برای شما ایفا می‌کند. از این‌سو وقتی موقع صحبت‌کردن ابروهای مان را بالا می‌بریم، می‌خواهیم نشان دهیم که در حال صحبت دربارهٔ موضوعی خیلی جدی هستیم (محسنیان راد، ۱۳۹۶).

### کانال‌های ارتباط غیر کلامی

شش کانال مختلف برای جابه‌جایی پیام‌های غیر کلامی شناسایی شده است. کانال‌های مذکور عبارت‌اند از: زبان بدن (حرکت گفتار)، صداهای آوایی (شبه‌صوتی)، وضعیت بدن، شامه (بو)، ظاهر شخصی و تعامل احساسی. اینک به توضیح هریک به‌صورت جداگانه پرداخته می‌شوند.

### زبان بدن (حرکت گفتاری)

حرکت گفتاری عبارت از مطالعه فرایند ارتباطات از طریق جنبش و حرکت اعضای بدن است. ما از طریق ژستی که می‌گیریم، طرز راه‌رفتن و ایستادن، تغییر حالت‌های چهره و چشم‌های خود و چگونگی ترکیب این متغیرها برای باز کردن یا بستن کانال‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم. وقتی‌که افراد تلاش می‌کنند ارتباط برقرار کنند، ژست می‌گیرند. این ژست‌ها (اشارات) را می‌توان بدو گروه، مستقل از گفتار و وابسته به گفتار تقسیم کرد.

[1]. Kory Floyd

اشـارات مسـتقل از گفتـار، بـه گفتـار و سـخن وابسـته نیسـتند. اشـارات وابسـته بـه گفتـار مستقیماً در پیوند یا همراه با گفتار و سخن هستند (برکو و همکاران، ۱۳۷۸).

احـدیان (۱۳۹۴) حرکـات و اشـارات را عمـدتاً بـه سـه نـوع: توصـیفی، تلـویحی و تعـاملی تقسـیم‌بندی می کنـد. نـوع توصـیفی حرکـات و اشـارات بـرای مشـخص کـردن حـالات فیزیکـی، نسـبت‌ها، انـدازه و جهـات بکـار بـرده می‌شـود. در ایـن حالـت ممکـن اسـت مـا از حرکـات چشـم، سـر، صـورت، شـانه‌ها و یـا همـهٔ آن‌هـا بـرای مشـخص کـردن حـالات فیزیکـی، نسـبت و یـا انـدازه‌ها اسـتفاده مـی‌کنیم. نـوع تلـویحی حرکـات و اشـارات شـباهت زیـادی بـا نـوع توصـیفی دارد، بـا ایـن تفـاوت کـه جنبـه‌های ظـاهری و عینـی آن‌هـا کمتـر اسـت. بـر عـلاوه در موقعیت‌هـای بـه کـار بـرده می‌شـوند کـه جنبـه‌ای احساسـی و عـاطفی آن‌هـا نسـبت بـه نـوع توصـیفی بیشـتر اسـت، نظیـر بلنـد کـردن دسـت‌ها رو بـه آسـمان هنگـام دعـا و نیـایش. نـوع تعـاملی حرکـات و اشـارات، نسـبت بـه اشـارات تلـویحی آمیختـه بـا حـالات عـاطفی و احساسـی بیشـتری اسـت. تکـان دادن شـدید دسـت و انگشـت سـبابه بـه علامـت تهدیـد، تکـان دادن سـر و حتـا کوبیـدن پـا بـر زمـین هنگـام خشـم و عصـبانیت از این‌گونـه حرکـات و اشـارات بـه شـمار می‌روند.

### صداهای آوایی (شبه اصوات)

صـداهای آوایـی یـا شـبه اصـوات بـه کلیـه جلوه‌هـای صـوتی گفتـه می‌شـوند کـه ضـمن کلمـات ایجـاد مـی‌کنیم، نظیـر تُـن صـدا (مـارک[1] و دان[2]، ۱۹۹۳). کیفیـت صـدا بـه شـکل غیـر کلامـی پیـام خاصـی بـرای شـنونده دارد. سـرعت، قـدرت، طنـین، مکـث و شـدت صـدا، همـه معـانی خاصـی دارنـد. بـه ایـن ابزارهـای شـبه اصـوات، اصـطلاحاً نشـانه‌های صـوتی گفتـه می‌شوند.

در بیشـتر مـوارد می‌تـوانیم بـا بهره‌گیـری از نشـانه‌های صـوتی؛ جـنس، سـن و موقعیـت اجتمـاعی گوینـده را تشـخیص دهـیم. همچنـان بـا اسـتفاده از نشـانه‌های زبان‌شناسـی افـراد می‌تـوانیم قضـاوت‌های دقیـق و جـالبی در مـورد احساسـات و عواطـف آن‌هـا داشـته باشـیم. شـما وقتـی عصـبانی می‌شـوید، طنـین صـدای تـان غالبـاً بـالا مـی‌رود و وقتی‌کـه خیلـی عصـبانی

1. Mark
2. Don

می‌شوید، کلمات را به آهستگی و شمرده بیان می‌کنید و گاه بعد از هر کلمه برای ایجاد القاءهای خاص، مکث می‌کنید (برکو و همکاران، ۱۳۷۸).

نشانه‌های صوتی می‌توانند اطلاعات بیشتری در مورد یک گوینده فراهم آورند. واکنش کلی ما به شخص دیگر تا حدی تحت تأثیر این نشانه‌های صوتی قرار دارد. درک ما از نشانه‌های صوتی در ترکیب با دیگر محرک‌های کلامی و غیر کلامی، مفاهیمی را که ما از آن‌ها به‌عنوان پایه‌های ارتباطی خود استفاده می‌کنیم، می‌سازند.

**وضعیت بدن**

یکی دیگر از جنبه‌های دیداری در برقراری ارتباطات، حالت، چگونگی و کیفیتی است که بدن فرستنده پیام به خود می‌گیرد. به‌صورت ساده منظور، چگونگی و ترتیب قرار گرفتن استخوان‌ها، عضلات و به‌طورکلی فیزیک بدن هنگام برقراری ارتباط است. چنانچه بدن، راحت‌ترین نوع بهره‌گیری از آن را دارا باشد، وضعیت بدن در کیفیت مطلوب قرار دارد. چنانچه پاسخ به سؤالات ذیل مثبت باشد، حالت بدنی برای صحبت‌کردن و سخنرانی رضایت‌بخش است.

- آیا می‌توانید به‌راحتی و به‌طور عمیق نفس بکشید؟
- آیا قادر هستید باقدرت سخن بگویید؟
- آیا قادر به استفاده از دست‌ها، بازوها، شانه‌ها، تنه و سر خود به‌راحتی هستید؟
- آیا می‌توانید سریع، ولی باوقار راه بروید؟
- آیا می‌توانید مطابق با میل خود به‌راحتی بایستید، بنشینید و راه بروید؟

ممکن است شما نیز مانند بسیاری از مردم دارای عادات ناخوشایند بدنی باشید؛ بنا براین بهترین وضعیت‌ها به نظرتان، مطلوب جلوه می‌کند. یکی از بدترین حالات بدن، خمیدگی پشت است. چنانچه شما طوری بایستید که پشت تان خمیده و سرتان به‌طرف جلو متمایل باشد، نفس خود را با فشار بر قفسهٔ سینه و قبرغه‌ها به‌طرف شکم محدودتر می‌کنید. نتیجه این کار ممکن است منجر به نارسایی صدا و عدم توانایی شما در کشش آن تا حدی که نیاز دارید باشد، حتا ممکن است این عمل اختلالی در کار حنجره شما به وجود آورد که منجر به صدای غیر قابل انعطاف و یکنواخت بشود که برای شما و شنوندگان تان ناخوشایند خواهد بود (احدیان، ۱۳۹۴). به‌هرحال، وضعیت بدن به‌عنوان یکی از جلوه‌های مهم ارتباطات، در موفقیت و شکست ارتباط تان با دیگران مؤثر است.

**شامه (بو)**

ما از طریق بو نیز ارتباط برقرار می‌کنیم. حس بویایی ما، فوق‌العاده دقیق است. تحقیقات نشان می‌دهند که ما آنچه را که می‌بوییم، در مقایسه با آنچه می‌بینیم یا می‌شنویم مدت‌زمان بیشتری به خاطر می‌سپاریم (داین، ۱۹۹۸). حس بویایی ما بسیار گزینش‌گر است و در نتیجه‌گیری به ما کمک می‌کند. ما جذب رایحه‌ای خاصی می‌شویم و از رایحه‌های دیگر فرار می‌کنیم. پدیده‌های هستند که هرکدام در مورد اینکه بوها چگونه به‌عنوان یک ابزار ارتباطی غیر کلامی عمل می‌کنند، بینشی ارائه می‌دهند: کوربویی، بوسازگاری، خاطره‌بویی، بوزدگی و بوشناسی.

کوربویی زمانی رخ می‌دهد که فرد قادر به شناخت بوها نیست. کوربویی مانند ناشنوایی است؛ زیرا یک نوع نقص فیزیولوژیک محسوب می‌شود. بوسازگاری هنگامی رخ می‌دهد که به دلیل استشمام بوی خاص، حساسیت خود را نسبت به آن بو از دست می‌دهیم. وقتی‌که وارد یک نانوایی می‌شویم، احتمالاً بوهای مطبوع احساس می‌کنیم؛ اما کارگران نانوایی ممکن است آن‌قدر به این بوها عادت کرده باشند که آن‌ها را احساس نکنند. خاطره‌بویی، توانایی یادآوری موقعیت‌ها و خاطرات گذشته به هنگام استشمام بوی خاص همراه با آن موقعیت خاص است. بوییدن یک پنسل رنگی، ممکن است ما را به یاد کودکستان بیندازد. بوزدگی، هنگامی روی می‌دهد که ما مغلوب حجم زیادی از بوها یا قدرت تأثیر بعضی از بوها می‌شویم. مثلاً، در اتاق کوچک‌تر که چند نفر در حال سیگار کشیدن هستند می‌ایستیم، دچار بوزدگی می‌شویم. بوشناسی به توانایی شناسایی شخص، پدیده یا چیزی با توجه به بوی آن‌ها اطلاق می‌شود. ما قادر هستیم بیش از ده هزار بوی مختلف را شناسایی کنیم (برکو و همکاران، ۱۳۷۸).

**ظاهر شخصی (مصنوعات)**

پوشش، آرایش، عینک و جواهرات هریک پیام مشخصی را منتقل می‌کند، اما پوشاک از میان همهٔ مصنوعات جلوه‌گرتر می‌باشد. پوشاک تقریباً مانند بدن دیگری است که به بیننده می‌گوید شما چه کسی هستید. ازآنجاکه شما می‌توانید نوع پوشش خود را انتخاب کنید، این انتخاب بیان‌گر آن ذهنیتی است که می‌خواهید در مورد خود در نزد دیگران ایجاد کنید و درواقع این روشی است که شما با استفاده از آن می‌خواهید دیگران در مورد شما خوب قضاوت کنند. پوشش، برخلاف عرف ممکن است موجب بروز عکس‌العمل‌های

از سوی دیگران شود. کسانیکه می‌خواهند در سازمانی که در آن کار می‌کنند مقام و موقعیت بهتری کسب‌کنند، هنوز هم همان لباس رسمی را که معمولاً در مصاحبه‌ها می‌پوشیدند، به تن می‌کنند (الین[1]، ۱۹۹۵).

روانشناسان عقیده دارند که فرستندهٔ پیام قادر است به‌وسیله ظاهر خویش بیش ازآنچه که به زبان می‌آورد به گیرندگان، پیام انتقال دهد. عقل سلیم نیز به ما حکم می‌کند که فرستندهٔ پیام، با ظاهر شخصی خود در حال انتقال شخصیت خود به گیرندگان است. بنا براین هرچه درجه پذیرش گیرندگان پیام نسبت به فرستنده پیام بیشتر باشد، در کار برقراری ارتباط موفق‌تر خواهد بود. وقتی‌که شما در حضور عده‌ای برای صحبت‌کردن قرار می‌گیرید، می‌توانید گیرندگان پیام را در پذیرش خود تان با رفتار و نوع لباس پوشیدن تان به طریقی که ارزش‌ها و ضوابط گروهی حکم می‌کند، کمک نمایید. این واقعیت است که گیرندگان پیام همیشه آن دسته از فرستندگان پیام را که به موقعیت و شرایط حاضر به‌عنوان امر مهمی توجه می‌کنند، دوست دارند (احدیان، ۱۳۹۴).

### رفتارهای لمسی

لامسه اولین حس پنج‌گانه ما است که رشد می‌یابد. از این‌رو، حتا قبل اینکه کودکی بتواند ببیند، بشنود، یا ببوید، پوستش می‌تواند به محرکی در محیط پاسخ دهد. لامسه، تنها حسی است که بدون آن نمی‌توان زنده بود. می‌توان بدون توانایی دیدن، شنیدن، چشیدن یا بوییدن زنده باقی ماند، اما بدون حس لامسه ادامه حیات ممکن نیست؛ زیرا فرد دائماً در معرض خطر سوختن، یخ‌زدگی و از این قبیل خواهد بود. لامسه، نه‌تنها برای بقای ما حیاتی است، بلکه نقش کلیدی نیز در ارتباطات بازی می‌کند. مطالعه چگونگی استفاده از لامسه در ارتباطات را لمس‌شناسی، می‌نامند (محسنیان راد، ۱۳۹۴).

در ارتباطات، پنج حوزه مهم وجود دارد که لامسه نقش مهمی در انتقال مفهوم آن ایفا می‌کند: لمس عاطفی، لمس مراقبتی، لمس قدرت و کنترل، لمس تهاجمی و لمس آیینی.

یکی از کارکردهای بسیار مهم لامسه به اشتراک گذاشتن عاطفه است. رفتارهای چون در آغوش گرفتن و بوسیدن بیان‌گر و انتقال‌دهنده پیام عشق، صمیمیت، تعهد و امنیت است. تحقیقات نشان داده اند که کودکانی که پیوسته نوازش می‌شوند رشد فیزیکی سریع‌تری نسبت به آن‌های که نوازش نمی‌شوند، دارند. وقتی‌که یک پرستار، زخم ما را پانسمان می‌کند، درواقع در حال لمس مراقبتی

[1]. Ellen

است. لمس مراقبتی متمایز از لمس عاطفی است، زیرا ضرورتاً عاطفه یا حس مثبتی را برای فردی که لمس شده است منعکس نمی‌کند. لمس‌شونده چنین لمس‌های را وظیفه محور، تفسیر می‌کند. همین‌گونه، وقتی یک میزبان در یک مهمانی برای هدایت مهمانش به مسیر مشخص، دستش را پشت او می‌گذارد، در حال دادن یک پیام لمسی کنترلی به‌طرف مقابل است. رفتارهایی که برای وارد آوردن صدمه فیزیکی انجام می‌شوند، لمس تهاجمی نام دارند؛ مانند سیلی‌زدن، لگدزدن و حتا چاقوکشیدن. در نهایت، برخی لمس‌ها آیینی هستند به این معنا که افراد آن‌ها را به‌عنوان بخشی از یک سنت یا رسم انجام می‌دهند. در بسیاری از نقاط جهان دست‌دادن یک لمس آیینی است. وقتی با دیگران به‌عنوان بخشی از آیین احوال‌پرسی دست می‌دهیم، ضرورتاً این دست‌دادن مفهوم خاصی وابستگی عاطفی را انتقال نمی‌دهد. درواقع این بخشی از آیین احوال‌پرسی است. در فرهنگ‌های مختلف، لمس آیینی شامل بوسیدن لب‌ها یا گونه‌ها هم می‌شود. مردم این فرهنگ‌ها چنین لمس‌هایی را ضرورتاً بیان عشق یا عاطفه نمی‌دانند (فایلد[1]، ۱۹۹۵).

### تعامل احساسی

به زبان ساده، تعامل احساسی؛ یعنی بروز یک رفتار یا حالت خاص توسط یک فرد یا منبع و تکرار آن توسط فرد یا منبع دیگر. نمایش ساده تعامل احساسی زمانی رخ می‌دهد که شما به کودکی لبخند می‌زنید و او نیز شمارا با لبخند پاسخ می‌دهد. نمونهٔ دیگر زمانی است که فردی در یک جمع خمیازه می‌کشد و یا سرفه می‌کند و بقیه رفتار او را تکرار می‌کند. تعامل احساسی از طرق مختلف، قسمتی از زندگی روزانهٔ ما را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان‌مثال، دراثنای تماشای فلم، لبخند هنرپیشه‌ای را به بازی‌گر دیگر با لبخند پاسخ می‌دهیم؛ یا اینکه در حین مشاهده مسابقه بوکس به‌صورت زنده یا از طریق تلویزیون، مشت‌های خود را گره کرده و نفس‌هایمان کوتاه می‌شود. به‌هرحال، تعامل احساسی یکی از پدیده‌های طبیعی بشر است که در اثر آن یک شخص نسبت به رفتارها و تجارب اشخاص دیگر تعامل نشان می‌دهد. تعامل احساسی ممکن است از پنج طریق به شرح ذیل وارد عمل شوند:

1. تعامل احساسی در پاسخ فرستندهٔ پیام نسبت به پیام، فرستندهٔ پیام تحت تأثیر محتوای پیام قرارگرفته و نسبت به آن پاسخ تعامل‌گونه ارائه می‌دهد.

---

[1]. Field

2. تعامل احساسی در پاسخ گیرندهٔ پیام نسبت به فرستندهٔ پیام، زمانی که فرستنده تحت تأثیر محتوای پیام قرار می‌گیرد و حالت خاصی را بروز می‌دهد، گیرنده نیز آن حالت را تکرار می‌نماید که به آن پاسخ تعامل‌گونه گیرنده نسبت به فرستنده گفته می‌شود.

3. تعامل احساسی در پاسخ فرستندهٔ پیام نسبت به گیرندهٔ پیام، به دلیل تعاملی بودن ارتباط، فرستنده نیز نسبت به حالات گیرنده تعامل نشان می‌دهد.

4. تعامل احساسی در پاسخ فرستنده و گیرندهٔ پیام نسبت به خود، فرستنده و گیرنده پیام به خود نیز پاسخ تعامل‌گونه می‌دهند و این زمانی است که آن‌ها بخواهند و البته آگاه باشند که حالت و یا احساسی خاصی را در خود تشدید کرده و یا تخفیف دهند. شخصی که تحت تأثیر حادثه‌ای دچار ترس شدید شده است می‌تواند با استفاده از «تلقین به خود» این احساس نامطلوب را در خود تخفیف داده و یا به حد اقل برساند (احدیان، ۱۳۹۴).

### یافته‌ها

بیشتر از نصف مکالمات رو در روی ما را نشانه‌های غیر کلامی تشکیل می‌دهند که این نشانه‌ها، احساسات و معانی را بدون ادای کلمات بیان می‌نمایند. یک رابطهٔ تنگاتنگ میان مهارت‌های کلامی و غیر کلامی، یادگیری و انگیزش وجود دارد (بابلن[1]، ۲۰۱۲). گارسیا[2] (۲۰۱۲) در تأیید این موضوع اشاره می‌دارد که برای انتقال بهتر پیام، ارتباط کلامی و غیر کلامی، هردو به‌صورت یکپارچه و جداناپذیر عمل می‌کند؛ بنابراین معلم در جریان تدریس نیز باید قادر باشد که هردو الگو (کلامی و غیر کلامی) را به‌صورت توأمان به کار ببرد. همچنین، میلر[3] (۱۹۹۸) معتقد است که معلم به دو دلیل اساسی، نباید از ارتباط غیر کلامی غافل باشد: اول اینکه بتواند گیرندهٔ خوبی برای پیام‌های دانش‌آموزان باشد. مهارت‌های غیر کلامی معلم به او کمک می‌کند تا احساسات، عواطف و شخصیت درونی دانش‌آموز را از طریق تُن صدا، ظاهر شخصی، طرز پوشش و حالات چهره او بهتر درک کند. دوم اینکه بتواند نشانه‌ها و علائمی را انتقال دهد که یادگیری را تقویت می‌نماید؛ و نیز در جلوگیری از سیگنال‌های منفی که یادگیری را تضعیف می‌کند، مهارت پیدا کند.

1 . Babelan
2 . Garcia
3 . Miller

استفاده از کانال‌های ارتباط غیر کلامی در تدریس و یادگیری، بهره‌وری آن را افزایش می‌دهد. ارتباط غیر کلامی در صنف درسی برای یادگیری موضوع درس، به‌مراتب مهم‌تر از یک درس عادی معلم است. یک لبخند واقعی معلم، اشارات تشویق‌آمیز او، تماس‌های چشمی معنادار او و پوشش مناسب و آراستگی او، ابزارهای مهمی اند که می‌توانند روابط او را با دانش‌آموزان مطلوب و خوشایند نگه دارد و درنتیجه باعث بهبود پروسهٔ تدریس و یادگیری گردد (بنگلووالا[1]، ۲۰۱۵)؛ بنابر این، ارتباط کامل در هر صنف درسی، مستلزم استفادهٔ اثربخش از کانال‌های غیر کلامی و نشانه‌های کلامی متجانس و هم‌سنخ می‌باشد.

به‌صورت کلی، مهم‌ترین کانال‌های ارتباط غیر کلامی که نقش بسیار مهم و کلیدی در موفقیت پروسه‌های تدریس و یادگیری ایفا می‌کنند عبارت‌اند از: حالات چهره (سیما)، تماس چشمی، ظاهر شخصی، اشارات و حرکات، لمس و سکوت یا سروصدا (همان).

چهره یا سیما، یکی از نشانه‌های غیر کلامی در ارتباطات صنف درس است که کاربرد مناسب آن سطح اثربخشی تدریس و یادگیری را افزایش می‌دهد. حالت چهره، اولین معلوماتی است که ما به دیگران می‌فرستیم و یا از آن‌ها دریافت می‌کنیم. بیان چهره‌ای میان معلم و دانش‌آموزان یکی از مهم‌ترین سیگنال‌های غیر کلامی در صنف درسی است و باعث انکشاف جو آموزشی مطلوب، خوشایند و عاری از تهدید می‌گردد.

تماس چشمی، چشم پنجرهٔ روح است. تماس چشمی‌یی که توسط معلم در صنف درس استفاده می‌شود دو نوع‌اند: یکی، نگاه کردن به حول‌وحوش صنف درس است و به دو دلیل اهمیت دارد. اول اینکه این نوع نگاه می‌تواند توجه دانش‌آموزان را به درس جلب نموده و آن‌ها را تشویق نمایند. دوم اینکه، این نوع نگاه می‌تواند وسیله مناسب برای کنترل صنف نیز باشد. نوع دیگر تماس چشمی به‌دقت نگاه کردن یا خیره شدن به کسی یا چیزی است. زمانی که معلم می‌خواهد رفتار نامطلوب دانش‌آموز را مورد انتقاد قرار دهد، می‌تواند پیامش را از این طریق انتقال دهد (میلر، ۱۹۸۸).

اشارات و حرکات، معمول‌ترین رفتار غیر کلامی در زندگی روزمره است که باید با آن آشنا باشیم. درواقع، اشارات زبانی است که بدن با آن تکلم می‌کند. حرکات و اشارات

[1] . Bunglowala

می‌توانند به‌تنهایی و یا ضمن گفتار و سخنرانی به کار رود. استفاده مناسب از حرکات و اشارات در مطابقت با محتوای درس توسط معلم، باعث بهبود کیفیت یادگیری می گردد.

ظاهر شخصی، یکی دیگر از کانال‌های غیر کلامی معلم در ارتباطات او است. فرستندۀ پیام قادر است به‌وسیله ظاهر شخصی خود بیش ازآنچه که به زبان می‌آورد، پیام انتقال دهد. طرز پوشش معلم و سرووضع ظاهری او می‌تواند در موفقیت و شکست جریان تدریس و یادگیری به‌صورت فوق‌العاده تأثیرگذار باشد. وضع نامناسب پوشش و آرایش معلم، تصویر کم‌کیفیت از شخصیت او در ذهن دانش‌آموزان ارائه نموده، حتا منجر به شکست یک برنامۀ درسی شود؛ برعکس، ظاهر شخصی مناسب معلم که درخور شخصیت او و فرهنگ حاکم در جامعه باشد، می‌تواند رابطه میان معلم و شاگرد را مطلوب و خوشایند نگه‌داشته و درنتیجه باعث بهبود یادگیری گردد (همان).

سکوت و سروصدا. سکوت، به هر علتی که در صنف درس حکم‌فرما باشد، نشانۀ قطع ارتباط کلامی میان معلم و شاگرد است. سکوت درزمانی که معلم در حال استفاده از تختهءي گچی بوده و یا فراگیران در حال حل مسئله و یا اجرای تمرین باشند و موقعیت‌های مشابه، منطقی بوده و نشانۀ اجرای درست آموزش است. سروصدا نیز چنین حالتی را داراست. سروصدای قابل تحمل در صنف‌های هنر و کار دستی و دروس مشابه نشانۀ فعال بودن صنف تلقی می‌شود (احدیان، ۱۳۹۴).

رفتارهای لمسی، نیز یک کانال غیر کلامی ارتباط است؛ به‌خصوص برای آن‌هایی که نابینا و ناشنوایند، لمس مهم‌ترین اصل ارتباط محسوب می‌شود. حتا یک انسان معمولی بدون چنین نواقصی نیز در برقراری ارتباط کامل، وابسته به لمس است. تماس‌های فیزیکی همیشه انتقال‌دهندۀ پیام، به‌ویژه نوع احساسی و عاطفی است. در انتقال پیام‌های که جنبه‌های احساسی و عاطفی آن بیشتر مورد توجه است، تماس فیزیکی نقش بسیار مهم و کلیدی ایفا می‌کند. به‌عنوان‌مثال، در آغوش‌کشیدن دانش‌آموز در هنگام احوال‌پرسی و یا دست نوازش بردن بر سر او، نشان‌دهندۀ حمایت عاطفی و تشویق‌آمیز معلم است. البته، در فرهنگ‌های مختلف، برخی از رفتارهای لمسی مجاز نبوده و غیر اخلاقی تلقی می‌شود؛ اما تماس‌های بدنی مناسب مانند تماس دست یا شانه، نشان‌دهندۀ راحتی، روراستی و نیکی است (بنگلوالا، ۲۰۱۵).

**مناقشه:**

مطالعات متعددی که تحت عناوین: تأثیر مهارت‌های غیر کلامی معلم در موفقیت تدریس و یادگیری، قدرت ارتباط غیر کلامی در آموزش، ارتباط غیر کلامی جزء جداناپذیر تدریس و یادگیری و اهمیت ارتباط غیر کلامی در مدیریت صنف درسی انجام گرفته است، همه نشان می‌دهند که کانال‌های ارتباط غیر کلامی از اهمیت خاصی در آموزش و پرورش برخوردار است و می‌تواند مکمل ارتباط کلامی باشد. به اساس یافته‌های تحقیقات فوق‌الذکر، دانش‌آموزان اول از همه به زبان بدنی و غیر کلامی‌ای پاسخ می‌دهند که توسط معلم استفاده می‌شود. برعلاوه، ارتباط غیر کلامی به‌عنوان چهرهٔ پنهانی ارتباطات، مرموزتر، اما مؤثرتر از ارتباط کلامی است. مثلاً، یک لبخند معنادار معلم قادر است پیام را به مراتب بهتر از کلمات منتقل کند.

تحقیق حاضر نیز مؤید نقش بسیار مهم و کلیدی کانال‌های غیر کلامی ارتباطات در صنف درسی است. این تحقیق نیز نشان می‌دهد که استفادهٔ مناسب از کانال‌های غیر کلامی مانند: حالات چهره، تماس‌های چشمی، اشارات و حرکات، ظاهر شخصی، سکوت و سروصداها و لمس، سطح اثربخشی و کارایی تدریس را افزایش می‌دهد. کانال‌های غیر کلامی زبانی است که بدن با آن تکلم می‌کند. پوشش مناسب معلم، تماس‌های چشمی او، حرکات و اشارات مناسبش و رفتارهای لمسی او، به‌خصوص برای آن‌هایی که نابینا و ناشنوایند مهمترین اصول یک ارتباط صنفی محسوب می‌شود.

## نتیجه‌گیری

ارتباط به زبان ساده، عبارت از فرایند منظم تفهیم و تفاهم است. از ارتباطات می‌توان برای شکل‌دادن آینده بهتر، زندگی اثربخش‌تر و موفق‌تر بهره گرفت. معنا و مفهوم از کسی به کسی دیگر، از طریق کانال‌های کلامی و غیر کلامی ارسال، دریافت و ادراک می‌شود. ارتباط غیر کلامی به مجموعه رفتارها و منش‌های اطلاق می‌شوند که محتوای پیام را بدون استفاده از کلمات انتقال می‌دهد. پنج ویژگی ارتباط کلامی را از غیر کلامی متمایز می‌سازد: ارتباط غیرکلامی در بیشتر ارتباطات میان‌فردی حاضر است؛ در مقایسه با ارتباط کلامی، اطلاعات بیشتری را انتقال می‌دهد. بیشتر از ارتباط کلامی باور می‌شود؛ از منابع اولیه ارتباط احساسی است؛ و ارتباط غیر کلامی یک فرا ارتباط است. در ارتباط غیر کلامی پیام از طریق کانال‌های حرکات، شبه اصوات، وضعیت بدن، شامه، مصنوعات، رفتارهای لمسی و تعامل احساسی منتقل می‌شود. پرمعنی‌ترین ارتباطات نه کلامی اند و نه نوشتاری؛ بلکه آن‌ها ارتباطات غیر کلامی اند. تحقیقات نشان داده اند که تقریباً ۹۳٪ پیام از طریق کانال‌های غیر کلامی و تنها ۷٪ باقی‌مانده طریق گفتار یا نوشتار منتقل می‌شوند. در نظام‌های آموزشی نیز مهارت‌های غیر کلامی معلم نسبت به مهارت‌های کلامی او، نقش فوق‌العاده در موفقیت آموزشی ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال، یادگیری در صنوف درسی ناشنوایان و نابینایان، فقط و فقط کانال‌های غیر کلامی خاص (رفتارهای لمسی) را می‌طلبد؛ درحالی‌که استفاده محض از کانال‌های کلامی و نوشتاری در چنین شرایط آموزشی مؤثریت ندارد؛ بنا براین، معلم در شرایط مختلف باید قادر به کاربرد هردو الگو (کلامی و غیر کلامی) به‌صورت توأم باشد.

## فهرست منابع


1) احدیان، محمد (۱۳۹۴). مقدمات تکنالوژی آموزشی. تهران: نشر تبلیغ بشری.
2) برکو رُی ام و همکاران (۱۳۷۸). مدیریت ارتباطات. ترجمه: سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
3) رابینز، استیفن پی و سنزو، دیوید ای (۱۳۷۹). مبانی مدیریت. ترجمه: سیدمحمد اعرابی و همکاران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
4) سمیاری، حسن و همکاران (۱۳۹۱). بررسی مهارت‌های ارتباطی و عوامل مرتبط با آن در مدرسین دانشکده دندان‌پزشکی دانشگاه شاهد ازنظر دانشجویان سال ۱۳۸۹. مجله پژوهشی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی. ۱(۳۶)، ۲۴-۲۹.
5) شریعتمداری، مهدی (۱۳۹۱). اصول و مبانی مدیریت (تعاریف، کارکردها و نظریه‌ها). تهران: کوهسار.
6) فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). ارتباط غیر کلامی، هنر استفاده از حرکات و آواها. تهران: رسا.
7) فلاد، ج و سالوس، پی اچ (۱۳۷۹). زبان و مهارت‌های زبانی. ترجمه: علی آخشینی. مشهد: آستان قدس رضوی.
8) محسنیان راد، مهدی (۱۳۶۹). ارتباط‌شناسی (میان‌فردی، گروهی و جمعی). تهران: سروش.
9) محسنیان راد، مهدی (۱۳۹۶). ارتباطات انسانی. تهران: سمت.
10) Babelan, As (2012). The Correlation between Verbal and Nonverbal communication and its Relationship with The Students' Academic Success. Journal of School Psychology. 1(1), 46 – 61.
11) Bambaeeroo, F & Shokrpoor, N (2017). The Impact of Teachers' Nonverbal Communication on Success in Teaching. Journal of Advances in Medical Education and professionalism. 5(2), 51 – 59.
12) Bunglowala, Arifa & Aaquil Bunglowala (2015). Nonverbal Communication: An Integral Part of Teaching and Learning Process. International Journal of Research in Advent Technology. 1(1), 371 – 375.
13) Burgoon, J. K. (1985). Nonverbal Signals: Handbook of Interpersonal Communication. CA: SAGE.

14) Diane, Ackerman (1998). Our Most Mysterious Sense. Parade Magazine, 8 – 15.
15) Dickso, D; Hargle, O & Saunder, C (1994). Social Skills in Interpersonal Communication. Landon: Routledge.
16) Ellen, Neuborne (1995). Causal Cothing Makers Pitch to Office. USA: Today.
17) Field, T. M. (1995). Touch in Early Development. NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
18) Garcia, R. J. M. (2012). Key to Visible Excellence in Higher Education. Journal of Educators, Teachers and Trainers. 1(3), 24 – 36.
19) Judee, K and others (1996). Nonverbal Communication: The Unspoken Dialogue. New York: McGraw _ Hill.
20) Mark, L; Hickson & Don, W. Stacks (1993). Nonverbal Communication: Studies & Applications. Modiso: Brown and Benchmark.
21) Okan, Jon J. (2011). Role of Nonverbal Communication in Education. Mediterranean Journal of Social Science. 2(5), 35 – 40.
22) Shabani, H (2007). Instructional Skills; Methods & Technics of Teaching. Tehran: Samt Publication.

# مطالعه و ارزیابی مقدماتی کیفیت فزیکو-شیمیایی منابع آب در مرکزبامیان

پوهنمل دکتر حسن علی مالستانی

## چکیده

سروی و نمونه برداری از منابع مورد استفاده آب در مرکز بامیان در تابستان 1397 انجام شده است. نمونه های مورد مطالعه از منابع مهم آبهای سطحی شامل سیستم های آبرسانی، چشمه ها، کانال ها و جوی ها، دریا و چاه های آب تهیه شده و مورد آنالیز مقدماتی قرار گرفته شده است. از منابع آبرسانی در نواحی شهری ۳۶ % مردم استفاده نموده در حالیکه در دهات تنها حدود ۷% مردم به آن دسترسی داشته اند. چاه ها منبع مهم بعدی است که ۳۰ تا ۴۳ % مردم شهری و ۱۵ % مردم دهات از آن استفاده می کنند. جوی ها معمول ترین منبع آب در دهات وحتی نواحی شهری بوده که تقریبا ۵۰ % مردم از آن استفاده می نمایند. چشمه ها و منابع یخچالی آخرین منبع قابل استفاده مردم بامیان می باشند. خواص فزیکو-شیمیایی شامل رنگ و توربیدیتی آب در محل بررسی شده و مشخصات دیگر شامل pH، EC و TDS هم در محل و هم در لابراتوار اندازه گیری شده اند. این خصویات در بعضی نمونه ها در محدوده آب های آشامیدنی وقابل استفاده بوده اما نمونه های دیگر با مقادیر بالای ECو TDS نشان دهنده کیفیت بد و آلودگی در برخی منابع آبی می با شند. شورابه های هایدروترمالی زیادی در بامیان وجود دارند که برخی منابع را آلوده می کند. pH بیشتر نمونه های اندازه گیری شده در محدوده آب قابل شرب (6.5-9.8) بوده اما نمونه هایی از آبهای اسیدی و قلوی نیز مشاهده شده است. بطور کلی منابع آبی در حوضه های بالا دست و مخصوصا در دامنه کوه بابا که از ذوب مستقیم برف و یخ حاصل می شوند، بهترین و منابع پایین دست به شمول چاه های مناطق شهری کیفیت پایینی دارند. برخی آلودگی های منابع آبی بطور مستقیم با سنگ بستر در ارتباط است.

# شبیه سازی ساحه برگ نبات ساییین توسط مودلهای رشد و نمو تحت رقابت انواع گیاهان هرزه

پوهنمل داکتر حسین محمدی

## چکیده

این تحقیق در مورد مدیریت گیاهان هرزه و رشد و نمو گیاه سویابین در خاکهای سرخ ریگی در مرکز تحقیقاتی، دانشگاه زراعتی، منطقه هیبال، شهربنگلور، کشورهندوستان در سال ۲۰۱۰ ماه سپتمبر الی دسمبر به انجام رسید. روشها متفاوت مدیریت گیاهان هرزه درین مطالعه عبارت است از ۱- استفاده از گیاه کش Pendimethalin 30 EC 1.0 kg a.i./ha سه روز بعد از کشت ساییین ۲- استفاده از گیاه کش Imazethapyr 10 SL 100 g a.i./ha بیست روز بعد از کشت ساییین ۳- استفاده از گیاه کش Quizalofop-p-ethyl 5 EC 50 g a.i./ha بیست روز بعد از کشت ساییین ٤- استفاده از گیاه کش Quizalofop-p-ethyl 5 EC 50 g a.i./ha بیست روز بعد از کشت ساییین ٥- خیشاوه بوسیله دست در اوقات بیست روز بعد از کشت و ٤٠ روز بعد از کشت ساییین و ٥- بدون خیشاوه.

درین تجربه از روش Randomized Complete Block Design ( RCBD) با چهار تکرار استفاده شده بود. در مودلها رشد و نموساییین مواد خشک هر نبات در ۹۷% با معیارها polynomial Richards, Logistic, Cubic and Quadratic polynomial تحت مدیریت گیاهان هرزه مطالعه صورت گرفت درین مطالعه چین نتیجه بدست آمد که رقابت گیاهان هرزه با ساییین در مودلها رشد و نمو ساییین کدام تغییر خاص وارد نمیشود لاکن تاثیرات خاص در مواد خشک نبات سویابین دیده شده بود.

کلمات کلیدی: ساییین، مودلها رشد و نمو، رقابت انواع گیاهان هرزه ، شبیه سازی ساحه برگ نبات

# نقش تکنالوژی در تدریس زبان انگلیسی

پوهنیار عبدالرحیم محمدی

## چکیده

با توجه به توسعه فن آوری، نوآوری های جدیدی در عرصه تعلیم و تربیه معرفی شده است. امروزه تجهیزات متعددی تکنولوژیکی وجود دارد که می تواند برای تسهیل آموزش و خدمت به نیازهای فراگیر محصلان مورد استفاده قرار گیرد. فناوری، استادان را قادر می سازد تا فعالیت های صنف درسی شان را بهتر تنظیم و تطبیق نمایند. بنابر این، تکنالوژی پروسه یاد گیری زبان را تقویت می نماید. تکنالوژی همچنان به عنوان یک ابزار مفید درسی برای کمک به استادان داری اهمیت فراوانی است تا آموزش زبان انگلیسی را برای محصلین خویش بهتر تسهیل کنند. این مقاله به اهمیت و نقش تکنالوژی در فرایند آموزش زبان انگلیسی می پردازد. همچنین هدف این مقاله این است که استادان زبان انگلیسی را از اهمیت تکنالوژی برای استفاده از آن به شیوه ای موثر در صنف های درسی شان آگاه سازند.

واژگان کلیدی: تکنالوژی؛ یکپارچگی؛ تدریس انگلیسی؛ فراگیری؛ نقش

## مطالعه جامعه شناختی فرهنگ و امنیت از ۲۰۰۱ تا کنون در بامیان

پوهنیار محمد تقی تقدسی


### چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا ارتباط نظریه و واقعیت در قالب سه سوال اصلی که مرتبط با همدیگر هستند، مورد بحث قرار گیرد. سوال اول این است که چرا فرهنگ و امنیت؟ نشان دهنده ضرورت و اهمیت بحث حاضر است. سوال دوم این است که چگونه فرهنگ و امنیت را باید فهمید؟ تلاش شده است تا درک متفاوتی از فرهنگ نسبت به تعاریف عام آن ارائه شود. سوال آخر که بر اساس سوال اول و دوم طراحی شده است، این است که چگونه فرهنگ در حفظ و پایداری امنیت در ولایت بامیان کمک میکند؟ در این قسمت، آن عناصر و ویژگیهای فرهنگی جامعه محلی بامیان مشخص گردیده است که درحفظ و پایداری امنیت در ولایت بامیان نقش داشته است.


واژگان کلیدی: جامعه محلی بامیان، فرهنگ، امنیت، توسعه

## نقش لابراتوار زبان در تدریس انگلیسی

پوهنیار عبدالرحیم محمدی


### چکیده

این مقاله دیدگاه جامع از لابراتوار زبان را ارایه می دهد. برای درک بهتر از منابع ما ضرور است تا عوامل زیادی را مورد مطالعه قراردهیم. چه جنبه لابراتوار مورد استفاده قرار گیرد و چگونه از لابراتوار زبان استفاده بهینه نماییم. زیرا لابراتوار زبان نقش مهمی در روند یاد گیری زبان دارد. لابراتوار زبان ارایه دهنده نتیجه منحصر بفرد و کار آمد برای توانمند سازی فرایند یادگیری زبان انگلیسی است. ترقی و پیشرفت روش تدریس سنتی با محتویات آموزشی غنی لابراتوار زبان، انگیزه نگرش یادگیری محصل را فراهم می کند و محیط یادگیری تعاملی را فراهم می سازد. برای محصلین، زمانی کارایی کیفیت زبان بیشتر خواهد بود که آنها زبان را از طریق لابراتوار های چند رسانه ای، دیجیتال و کامپیوتری یاد بگیرند.


واژه های کلیدی: لابراتوار؛ زبان؛ چاره سازی؛ چند رسانه ای؛ ارتباطات

# Analysis and implementation of Shireen and Farhad fable of Bamyan people in Nizami Ganjawi's versified Shireen and Farhad

Sinear professor Mohammad Zahir fayiz

**Abstract**

Fables are the valuable heritage of ancestors of a nation which reflect the collective wisdom and the interwoven of language, thoughts and phantom of the nation. From other hand fables reveal the keenness, interests, and feelings of the people which they had not achieved them and these stories pass from generation to generation.

Therefore, analysis and implementation of oral fable of Shireen and Farhad of Chihel Borj in Yakawlang disctict of Bamyan province on versified fable of Khisraw and Shireen of Nizami Ganjawi could be discussed through this section. Though it seems that there are many contrasts between the two fables but from some point there are logical interconnection between the fables. It seems that there are possibilities that there are root-unity between the fables. On the other hand, Chihel Borj fable has a deep connection with the influential phenomenon such as historical sites of Chihel Borj, uncertainty of time and the logical action and reaction of love relationship. In Chihel Borj fable, in contrast with Khisraw and Shireen fable, "water" is one of the most influential phenomena which made the fable seem more natural and ancient.

Considering all these factors, it seems that Nezami Ganjawi had had follow the works of Ferdawsi which Kermanshah and Ganja are the plot and setting of the fable; all these factors supports the assumption which reveals that along the history this fable had brought from Chihel Borj of Yakawlang to Kermanshah.

Key words: fable, folklore, Shireen and Farhad, Khisraw and Shireen, Chihel Borj, Nizami Ganjawi

# The effect of resistance in Wasif Bakhtari’s poetry

Sinear professor Mohammad Zahir fayiz

**Abstract**

Afghanistan had a tough time with Soviet Union’s invade which thousands of innocent people of Afghanistan martyred and became homeless. Afghanistan's contemporary poetry was influenced by such bitter and bloody events and developed public and social fields in it, which its reflection in Afghanistan's resistance poetry is more visible .

Afghanistan's resistance poetry as a high platform of liberalism provided great opportunities for more poets that Wsif Bakhtari accounts as one of eminent poet of this event .

Bakhtari within his poems have played an important role in different aspects as the voice of Afghanistan's jihad and resistance .so this study is an attempt to survey the effects of resistance from different perspectives in Bakhtari’S poetries that which elements of resistance have been successful in productivity and mission of Afghanistan's contemporary poetry and how Wasif Bakhtari has reflected demands and needs of the oppressed people of Afghanistan to face with the occupiers and aggressors of RED ARMY (Soviet Union’s army).

**Key words**: Afghanistan's resistance poetry, martyrdom, freedome, Wasif Bakhtari.

# Optical characteristics of the Cretaceous Nannoplanktons

Associates Prof. Dr. Mohammad Anvar Moheghy

**Abstract**

In a biostratigraphic study, and especially for investigating Cretaceous Nannoplanktons, studying with optical microscope is a common scientific method. Calcareous Nannoplanktons are heterogeneous, diverse and their chemical composition is mostly calcite and rarely aragonite. Types of aragonite shells are rarely seen as a fossil because of their instability, due to quick decomposition. The C-caliber axis can display a variety of orientations. In the study of these nannoplanktons fossils, using gypsum blade and investigating in natural light and polarization are vital. In most nannoplanktons, the ring of the margin consists of two types of crystalline units that a single crystal unit radially directed, and the unit R, and the other, which are approximately perpendicular to the direction of the C axis that so-called V units. The distal and proximal shields of heterocyclites have different structures depending on the optical axis. Slabs, bridges, central appendages, and other structures in the central region may have different make-up of the axes that lead to differences in the variety of overlapping forms and different optical patterns. Few nannoplanktons are unreferenced or multicolored, most notably the elongated decoction of the disco is in the Paleocene period until the late Pliocene. Since the nannofossils are aligned in parallel with the microscopic slide, in this case the optical axis is parallel to the slide surface and the light rays, they appear dark in the presence of the diagonal nicole.

**Key words:** Cretaceous, Nannoplanktons, Axis, Crystal unit, Birefringence

# Enabaling Bamyan University: A Mixed Method Approach

Associates Prof. Dr. Bazmohammad frooq

**Abstract**

The main purpose of this mixed methods sequential- exploratory research was to design a situational framework for empowerment of Bamyan University with a mixed method approach and assessment of the university that was conducted in two phases: qualitative and quantitative. In qualitative phase in order to discover new phenomenon related to the research, qualitative case study was applied. Potential research participants in qualitative phase included specialist faculty members of Shiraz University (18 individuals) and faculty members and staff of Bamyan university (32 individuals) who were selected by using purposive sampling method (criteria type). Qualitative data collection method included semi-structured interview with faculty members of Shiraz University (key informers) and faculty members and staff of Bamyan University and studying related high level documents. Using thematic analysis method, codes and themes were extracted by Nvivo 10 software and the university empowerment thematic networks was designed. The situational framework of the university empowerment consisted of 4 organizing themes of empowerment in individual level, group level, organization level and strategic approach and 56 basic themes. Accordingly, empowerment is an intelligent process and targeted program that change potential capacities into actual and provide the context of personal and group growth and organizational development. The results of qualitative phase was validated by using data triangulation method. Based on the findings of qualitative phase, a scale was designed to be used in qualitative phase. In quantitative phase, the research method was a descriptive survey. The population included the faculty members and staff of Bamyan University, which using available sampling method 123 individuals were selected among them. Credibility of the framework was measured by confirmatory factor analysis method and one- sample t test was applied to evaluate the Bamyan University empowerment status que. The results showed that the mean of all dimensions was lower than average. This finding suggested that the empowerment of Bamyan University is not in a favorable situation and the university requires empowerment in all levels (individual, group, organizational with strategic approach to be responsive to internal and environmental conditions, needs, and contingencies.

**Key words:** higher education, university, empowerment, strategic approach, Bamyan University

1. Dangers of using generators in balconies of tall buildings
2. Finding the law of vibrations which the generators create

# Hazards of operating generators in balconies of the apartments

Pohandoi Mohammad Arif Yosufi

**Summary**

3. The contingent danger of using generators for the buildings and pollution for the environment

The main objective of this research is to highlight the danger which cause by using generators in balconies of the apartments

This research focuses on the hazards of operating generators in balconies through dynamic analysis. It has seen that while there is no electricity, people in the cities use generators in their apartments. These generators from one side contaminate the air and from other side it is a danger for the buildings during earthquake.

This research has found out that while generators are operating, it creates light vibrating in the balcony. In this moment if there is earthquake or any other natural accident both frequencies (the frequency which generates by the generator and the frequency which cause by earthquake) come close to each other—if both frequencies are equal they will make resonance and cause extreme force. This is clear that no any building can stand against extreme force. This condition rarely happens but using generators in tall buildings should be avoided.

This research has paid highest attention to suggest solution for these hazards:

**Key words:** resonance, deformation, earthquake, frequency

**Physics**

# Comparison of the usefulness of chemical, biological and mechanical control of insects

Associates Prof. Dr. Wahideh Yusifzada

**Abstract**

Insecticides are substances used to kill insects. They include ovicides and larvicides used against insect eggs and larvae, respectively. Insecticides are used in agriculture, medicine, industry and by consumers. Insecticides are claimed to be a major factor behind the increase in the 20th-century's agricultural productivity. Nearly all insecticides have the potential to significantly alter ecosystems; many are toxic to humans and/or animals; some become concentrated as they spread along the food chain. Insecticides can be classified into two major groups: systemic insecticides, which have residual or long term activity; and contact insecticides, which have no residual activity. Furthermore, one can distinguish three types of insecticide such as natural insecticides (nicotine, pyrethrum and neem extracts, made by plants as defenses against insects), inorganic insecticides (which are metals) and organic insecticides (which are organic chemical compounds, mostly working by contact). Insecticides may be repellent or non-repellent. Social insects such as ants cannot detect non-repellents and readily crawl through them. As they return to the nest they take insecticide with them and transfer it to their nest-mates. Over time, this eliminates all of the ants including the queen. This is slower than some other methods, but usually completely eradicates the ant colony. Insecticides are distinct from non-insecticidal repellents, which repel but do not kill. The development of DDT was motivated by desire to replace more dangerous or less effective alternatives. DDT was introduced to replace lead and arsenic-based compounds, which were in widespread use in the early 1940s. DDT was brought to public attention by Rachel Carson's book Silent Spring. One side-effect of DDT is to reduce the thickness of shells on the eggs of predatory birds.

Key Words: Eggs, Insecticides, Systematic, Contact, Queen, Ant

# Investigation of causes and level of smoking among Bamyan University students

Pohandoy Mohammadula Mutamed

**Abstract**

This study investigates the causes and level of smoking among Bamyan University students. In terms of objective it is applied, type is descriptive and the method is mixed (quantitative and qualitative). The questionnaire and interview was used to collect statistical data. The questionnaire was distributed to 126 students (63 males and 63 female) and the interview was carried out with 16 participants (8 females and 8 male). The quantitative data was analyzed using SPSS through frequency and percentage. The results show that in Bamyan University 42% of female, 49% of male with the average of 42% of the participant’s smoke cigarette. They began smoking cigarette between the age of 15- 25 with average of 20-year-old. The causes of smoking are conformity with peers, study stress, lack of interest in the field of study, love failure, girls’ threatening by men, affective affiliation to the opposite sex, mental problems, family problems, differentiating of children by family, and away from the family. Smoking causes physical problems such as asthma, heart diseases, throat cancer, and chest cancer. Smoking also causes mental problems such as depression, isolation, restlessness, anxiety, hopeless, lack of interest in study, insomnia, reduction of memory performance, impatience. In terms of social perspective, it causes irresponsibility; increase the culture of smoking, harm to colleagues and family that they breathe smoking.

**Key words**: level of smoking, causes of smoking, university and students

# Oppugn against fanaticism in Mawlawi's Masnawi-e-Manawi

Puhanmal Muhammad Reza Rahyab

**Abstract**

In different stories of Masnawi many issues and points are fed, and illustrated in the best way. In Masnawi the method of claimed affirmation is very strong and undeniable; he has used many universal reasons for his claim until each reader knows easily that Malawi's claim is not grandiloquence.

Mawlawi, has talked about different things including fanaticism in his Masnawi; he knew fanaticism as raw and pointed out it in different phrases and exemplifications.

Hearing of Masnawi stories are always amiable and instructive specially it's amiability will be more in contemporary world which fanaticism is one of the basic problem.

As for previous statements, instructive strength of Malawi's Masnawi is cognizable and respectable and this property of Masnawi must be used in a good manner. If by Mawlawi's eye the world be seen and with his sight we behave, we will prepare preliminary of utopia and nobody will be victim of injustice.

Key words: mysticism, Mawlawi, fanaticism militancy, Masnawi

# The Reflection of Power in the Speech of Farrukhi Sistani

Assist Professor Musa Shafaq

**Abstract**

Majority parts of our cultural-historical existence and language art (Literature) in the fourth and fifth century have formed in the framework of ode. Especially when we imagine it in the fearsome dome of political power. The court ode teller in the court narrator in the other words are their age historian. It is correct that the vision of ode teller to the power and political system of their age is report-descriptive not analytical-phenomenological and the position of critical-pathological vision is blank. But if we substitute our vision to the court ode letter, we find that in the absence of ode teller, couldn't possible to understand the court power relations and events.

This article, tries to focus on the content of Farrukhi Sistani's odes (the poet of Sultan Mahmood court). In fact, is a Less try to know the power effects in the VIP, s ode of Farrukhi. the odes have made by heart and intertwined by spirit. The main hypothesis, how could reduce the evils and wrong format of King's habit, when the violence, rob, profusion, wine drinking are the common ethics of kings and expressed in the framework of arts Language.

**Key words:** ode, power, violence, robbing, wine drinking, munificence.

# Investigating the relationship of Bamyan University student's personality traits and attachment style with affective defeat

Assist. Prof. Mohammad Hassan Yusufi

**Abstract**

The present research is don with the purpose of investigating on relationship of student's personality trait and attachment style with affective defeat it is a description of correlation statistics includes (1221) participants of Bamyan University faculty of Education. Based on Kerjisi and Morgan (380) students were chosen to answer the five factors of personality, attachment style and sense of affective defeats. The questionnaire analysis is done by using the descriptive statistic traits of Pearson's coefficient correlations. the result has shown that the scores of mentally wretched natures, and affective defeat has meaningful relation (p=0/001) extrovert/ introvert (p=0/05) is meaningful and negative with affective defeat. Only ambivalence attachment style had meaningful relation with affective defeat (p=0/001) analytic outcomes of Regression has shown that only 19% of the variance scores of students affective defeat are able to be explicated Via personality trait and attachment style (p<0/001). In addition, only mental wretched traits (p=0/001) and ambivalence attachment style (p=0/001) were able to predicate students affective defeat, therefore investigating the student's personality trait and attachment style can be afflictive in explicating affective defeat

**Keyword:** Personality trait, Attachment style, Affective defeat.

# Temprature variability in Bamyan Province in the three last decades

Assist. Prof.Qurban Aliyar


## Abstract

The objective of this research was to investigate the temperature variability caused by greenhouse gases emissions (GHG). The study was conducted in Bamyan center at 34.75 degrees' north latitude and 67.75 degrees' eastern longitude. First, it was discovered both the increasing maximum and minimum temperature annually and also received annual diurnal temperature from 1987- 2016. The data was taken from NOAA website, extracted by GIS and analyzed by SPSS. The results of this study showed extreme temperature variability which was drawn in graphs. The vulnerability of stakeholder was more than everywhere during 30 years of research period. It was show that the maximum increase of temperature raised to 0.71ºC and minimum temperature increased to 0.34ºC. Also, diurnal temperature raised to 0.36ºC during three decades.


**Keywords:** Temperature, Precipitation, Climate Change, Bamyan Center

# Nonverbal Communication and its Role in Improvement of Learners' Learning

Assist. Lecturer. Abdul Khaliq Amozgar


## Abstract

This article is a review and library based research and carried out through reviewing related books and articles. The aim of the study is to study the characteristics and the channels of nonverbal communication and its role in improving the teaching and learning process. According to the findings, nonverbal communication is an integral part of social life and involves messages that are sent without using words. More than half of our face to face communications are nonverbal signals that transfer feelings and meanings without saying words. To transfer messages well, both verbal and nonverbal communications integrally act as one part. Thus during teaching, teachers should be able to utilize both signals (verbal and nonverbal), together. Using nonverbal communication channels in teaching and learning process enhance its productivity. Nonverbal communication in the class is much more important for students' understanding of the subject than the regular teaching. A vivid smile, an encouraging gesture, a meaningful eye contact and appropriate appearance are effective tools for the improvement of relation between teacher and students, which also consequently improve teaching and learning process. Hence a complete communication in classroom requires effective use of nonverbal channels and congruent verbal signs.


**Key words**: *nonverbal communication, nonverbal channels, instruction and learning.*

# Quality of Water Resources in Bamyan Central District

Pohanmal Hasan Ali Malistani
*Department of Geology, University of Bamyan*
hmalistani@gmail.com

**Abstract**

A survey and sampling of major sources of domestic water in Bamyan is conducted during summer 2018. Water samples have been collected from important sources of surface waters and from domestic wells. Water supply systems in urban areas started from 33 % and reach to 45 % with an average of 36 % but this source is only available for 7% of rural areas. Wells are the next important source in urban areas, mostly used in Bamyan city, ranges from 30 to 43 percent but only used by about 15 percent of rural communities. Canals and rivers are the modest water sources for both urban and rural areas that cover needs of about 50 percent of Bamyan communities. Springs (14 %) and glaciers (5 %) are minor water sources in Bamyan. The visible properties of water including color and turbidity were normal and clear without any color while pH, EC and TDS are very diverse with many peaks in some samples. Majority of samples are located in the range of potable water but many others showing higher TDS and EC indicating potential pollutants. Hydrothermal brines with elevated EC signifying natural sources of water contaminants. pH mostly measured in the standard range of drinking water (6.5-9.8) but some samples showing acidic and basic waters. Some polluted waters showing direct relation with host rocks or basin sediments.

**Key words**: Water Resources, Pollution, Water supply systems, springs, Hydrothermal brines, TDS, EC, pH.

## 1. Introduction and Background

The access to clean drinking water is a critical issue in Afghanistan with growing population. Generally, most people in the country deliver their drinking water from unprotected wells, rivers and springs. In the recent years, due to drought and population growth, many cities and provinces of Afghanistan face shrinkage, deficiency and substantial contaminations of drinking water. This challenging situation may become more serious due to the disparity of precipitation caused by global warming in the future. deliver

Afghanistan has more than 30 million populations, 74 percent of which live in rural areas. Access to improved water sources is 57% (urban 82 %, rural 51%) while access to improved sanitation is 31% (urban 61%, rural 25%) and households with both improved water sources and sanitation comprise only 21% (UNICEF, 2013). This is one of the lowest rates in the world reflecting lack of safe water resources and adequate infrastructure. More than 41,000 people, mainly children, die from diarrhea annually and 22 % of under 5-year-old deaths are attributed to diarrheal diseases. Infant mortality rate in the country is 103/1000 while under five-year old mortality is 149/1000 (WHO, 2015). Recently, undocumented reports claim relation between increase in some kinds of cancers and water contaminations in Afghanistan.

There are limited studies available on water quality in Afghanistan though most of them were conducted only in Kabul City (Zaryab et al., 2017, Eqrar, 2015, Sundem, 2014, Mack et al., 2010, Saltori, 2004, Uhl, 2003). Some results from these studies indicate different values exceeding the thresholds for the following components: **B** (46%), **K** (% 29), **Ca** (% 26), **Sulfates** (%24), **Na** (% 23), **As** (12%) **F** (12%), **Nitrate** (% 10) and **bacteria** (72 % E. coli) (Saffi, 2007). **B**, **Mg**, **Mn** and **Na** values are higher than the standards reported from Kabul and Maymana cities (Sundem, 2014).

There is no water quality data available for Bamyan Province and Bamyan city yet. Bamyan Province, located in Central Highlands of Afghanistan, is one of the poorest provinces in Afghanistan and most of the population lives in rural communities. According to a report by Central Statistics Organization of Afghanistan, in 2010-2011, Bamyan province had one of the highest rates of child mortality: 115-127/1000 of live births. One of the main reasons for this high rate is lack of clean water for domestic usage. Bamyan valley, which is located in the northern slope of Kuhi-Baba mountains (western-most part of Hindukush), and the upper-most part of Kunduz River watershed, mostly depends on surface waters of snow and ice melting of the mountains. Quantity and quality of groundwater (Bamyan aquifer) is not studied yet. Historically, Bamyan City and the district had not experienced any water deficiency.

However, in the recent years with rapid urbanization and growing population, coupled with construction of unplanned residencies or towns in hills and dried valleys, Bamyan City faced with inadequacy of clean drinking water. There are different but limited available sources of drinking water for the population of Bamyan Central District (nearly 100,000 people).

The district's demand for water supply is met by two main sources: surface water (rivers, canals, springs and glacier) and groundwater (wells). Surface waters (rivers and canals) are often contaminated especially in downstream areas by physical infiltration of solids and particles and chemicals leaching from agricultural lands and bacteria from household's usage. Infrastructure to pipe water from fresh and clean sources to most of hilly towns is too costly of an endeavor.

Recently, use of groundwater increased to provide drinking water to the majority of urban areas but there are some technical challenges to serve the whole population in the district. These are limitation of the aquifer in some areas due to nature of basement rocks, the higher cost of drilling, bad quality of ground water in other areas due to salty or clayey formations and contamination from deep sources' brines. Moreover, groundwater is not a fail-safe resource either, when it comes to providing clean water. It may be contaminated with heavy metals and other toxic elements of natural sources, and bacteria may be introduced by leaking septic systems in populated urban areas. There are many unprotected or contaminating septic wells not far from a drinking water reservoir or well in Bamyan City and suburbs.

For the above-mentioned reasons and for the lack of water quality data, this study conducted a preliminary survey of water resources and drinking water quality in Bamyan Central District during summer and autumn 2018.

## 2. Objectives

There are two types of objectives in the current study: narrative and numerical. Narrative objectives present general descriptions of water quality that must be attained through survey and mapping. They also serve as the basis for the development of subsequent detailed numerical objectives. Numerical objectives typically measure and describe pollutant concentrations, physical/chemical and bacterial conditions of the water itself, and the toxicity of the water to the environment. These objectives are designed to represent the maximum amount of pollutants that can remain in the water column without causing any adverse effect on organisms using the aquatic system as habitat, on people consuming those organisms or water, and on other current or potential beneficial uses.

These objectives are listed as below:

1. A survey and mapping of current quantity and quality of major sources of domestic water (surface and underground) in Bamyan Central District.
2. Categorization of water resources to different classes including good, permissible and unsuitable based on the physic-chemical properties.
3. Determination of main chemical and bacterial pollutant in drinking water of Bamyan City.
4. Determination of major sources of pollution including human and geological factors affecting the water quality.

## 3. Methodology

This study includes fieldworks, laboratory works and data interpretation and evaluation.

Every step is briefly described in the following sections:

### a. Fieldworks (Observation, Surveying and sampling)

A survey and mapping of current quantity and quality of major sources of domestic water (surface and underground) in Bamyan Central District is conducted during summer 2018 (July- September). In this stage, a field survey conducted in order to assess water sources of the study area conducted. Using satellite images and remote sensing, geographical and geological maps, major basins and important localities determined on a watershed map for field observations, surveying and sampling (**Fig.1**). In the field observation, all water resources that people in the communities are using for drinking and other purposes have been identified. An estimation of population in the community (number of families or households) and their main problems regarding water usage (availability, quality and health issues related to water) have been recorded. A brief description of basin sediments or host rocks of the areas also included in the survey. Overall, 108 communities with around 20000 households have been surveyed (Table 1).

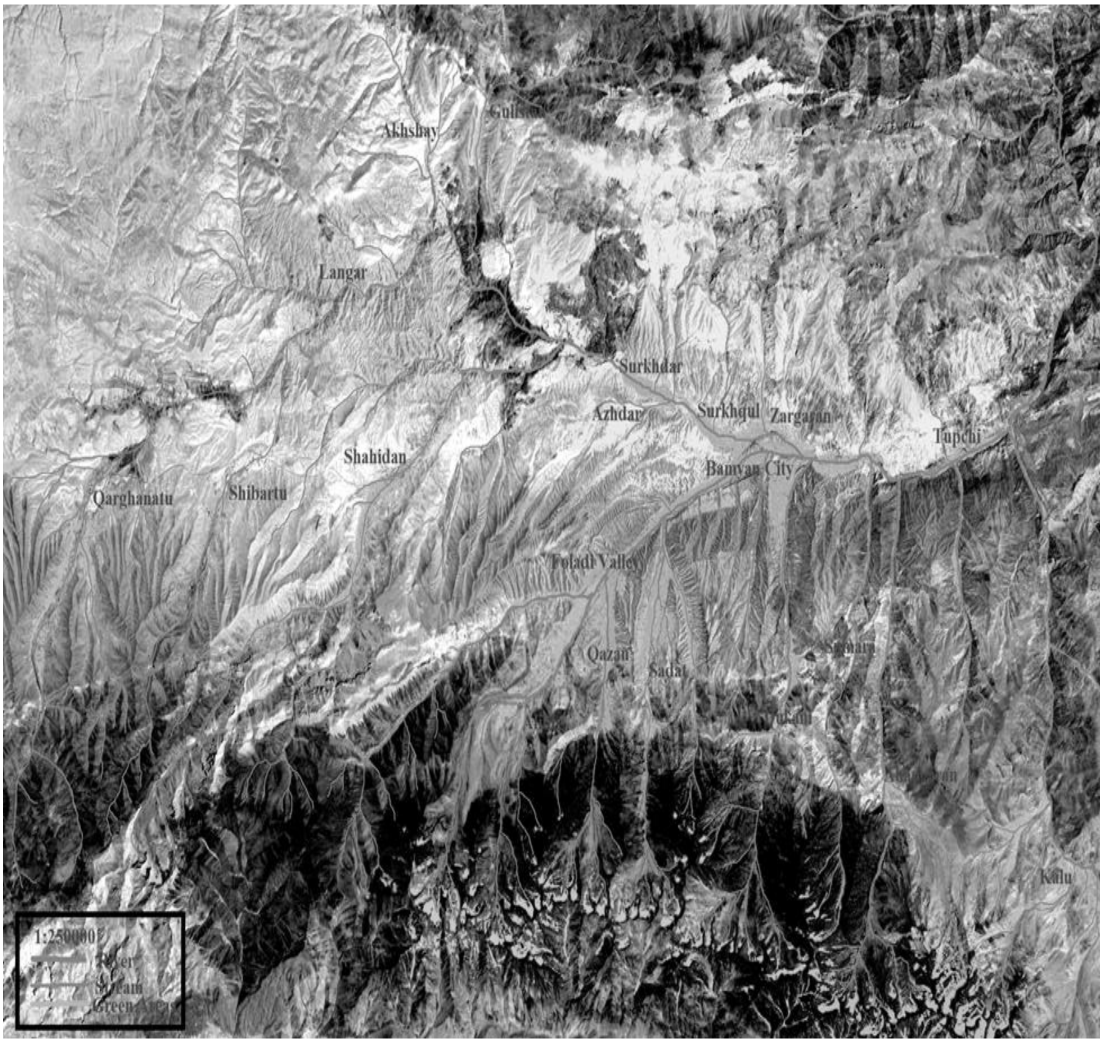


**Figure1.** Photomap showing Bamyan City and suburb regions with valleys and basins including river, streams and snow cover or glacier reservoirs in elevated areas of Kuhi-Baba Mountains. The Landsat image (from USGS) clearly showing the complex geology of the region that includes rocks and sediments with different magmatic, volcanic, sedimentary and metamorphic origin.

**Figure 2.** Surveying and sampling from a spring that provide drinking water of Gulistan village through a canal in north of Bamyan. Generally, the quality of this type natural springs originated from fresh waters of snow melting and glacier is good but sometimes, geology of the host rocks and sediments introduce toxic elements to the water.

In the next stage, water samples were collected from available and important sources of surface waters (water supply systems, rivers, streams, canals, reservoirs and springs) and from groundwater (domestic wells) from entire Bamyan Central District and Bamyan City including all upper stream valleys originating from snow cover and glaciers. In this way, samples from both surface and groundwater resources have been taken. To limit turbidity effect of snow melting in summer, physical properties measured in the sites mostly in autumn (October-December 2018). Around 217 samples have been taken from urban and rural areas or tested in the site for their physical-chemical aspects (Table 2).

Since most important water supply for Bamyan City residents is wells, more water samples were collected from community wells and water supply systems. In addition, critical points for sampling were determined from Bamyan River, Foladi River and some other streams, springs and canals that recharge or discharge the rivers.

**Figure 3.** In some areas, people have only access to very dirty canals of waters for washing or even for drinking (Qarghanatu Village, October 2018).

**b. Laboratory works (Physical Parameters' Analysis) and Chemical Analysis**

Some physical properties (EC, TDS, temperature, color and turbidity) directly were measured, tested or observed in the site. Some properties again were tested or measured in the laboratories of Bamyan University (pH, temperature and EC). Different EC, pH and TDS meters have been used in the field or in the lab and in most cases the factors were measured at least twice in the field and analyzed at least 4 samples from a basin with more water sources. For sampling, plastic bottles were used and tried to fairly wash them before sampling and store them in a closed container. Micro Siemense per centimeter unit (µS/cm) used for EC and ppm for TDS and original counts of EC and TDS corrected to standard temperature (25 centigrade degree). EC and TDS were measured with pre calibrated EC meters and also calculated TDS from EC counts by using factor of 0.64 according to this equation: $\mathbf{TDS = 0.64*EC_{25}}$. The pH meter was calibrated with a buffer solution with pH = 7.5 (Table

2). Overall, 217 water samples have been tested from 30 basins or main areas of Bamyan Central District (Table 2).

Chemical analysis will be conducted for selected samples and specific elements, in the next stage. These elements will be measured in a commercial laboratory in Kabul.

**Figure 4.** One of important source for drinking water in Bamyan is handy pump well like this (Shibartu village).

**Figure 5.** Sometimes the water table reaches the surface (Tulwara, Bamyan City, October 2018).

**Figure 6**. In some areas like this one, water supply connected to an open reservoir (dam or band in Habashi Village).

**Figure7.** Four pictures showing clear and fresh waters of upstream in Foladi River and highly polluted turbid waters in downstream of Bamyan River near old town (Bazar).

**c. Data Interpretation**

In this stage, after receiving the analysis reports for chemical elements, we combined surveyed data, physical properties, geology of the basin and concentration of specific chemical elements in water samples and start analyzing of all data. With more analyzes of data and interpretations, the data will be incorporated into a practical and helpful comprehensive report about quality of water resources in Bamyan. The final results will be published in scientific journals and this will be coupled with presentation in seminars and conferences.

## 4. Preliminary Results (Findings)

### a. Survey Results (Water Resources and Problems)

The detailed results of survey in 108 sites with around 20000 families, separated by urban and rural areas, are given in Table 1. Important resources in the areas were water supply systems and reservoirs, rivers and streams, canals, springs and glaciers. Water supply systems in urban areas started from 33 % and reach to 45 % with an average of 36 % but this source is only available for 7% of rural areas. Wells are the next important source in urban areas, mostly used in Bamyan city, ranges from 30 to 43 percent but only used by about 15 percent of rural communities. Canals (Jouy) and rivers (Darya) are the modest water sources for both urban and rural areas that cover needs of about 50 percent of Bamyan communities. Springs (14 %) and glaciers (5 %) are minor water sources in Bamyan (Figures 8-9).

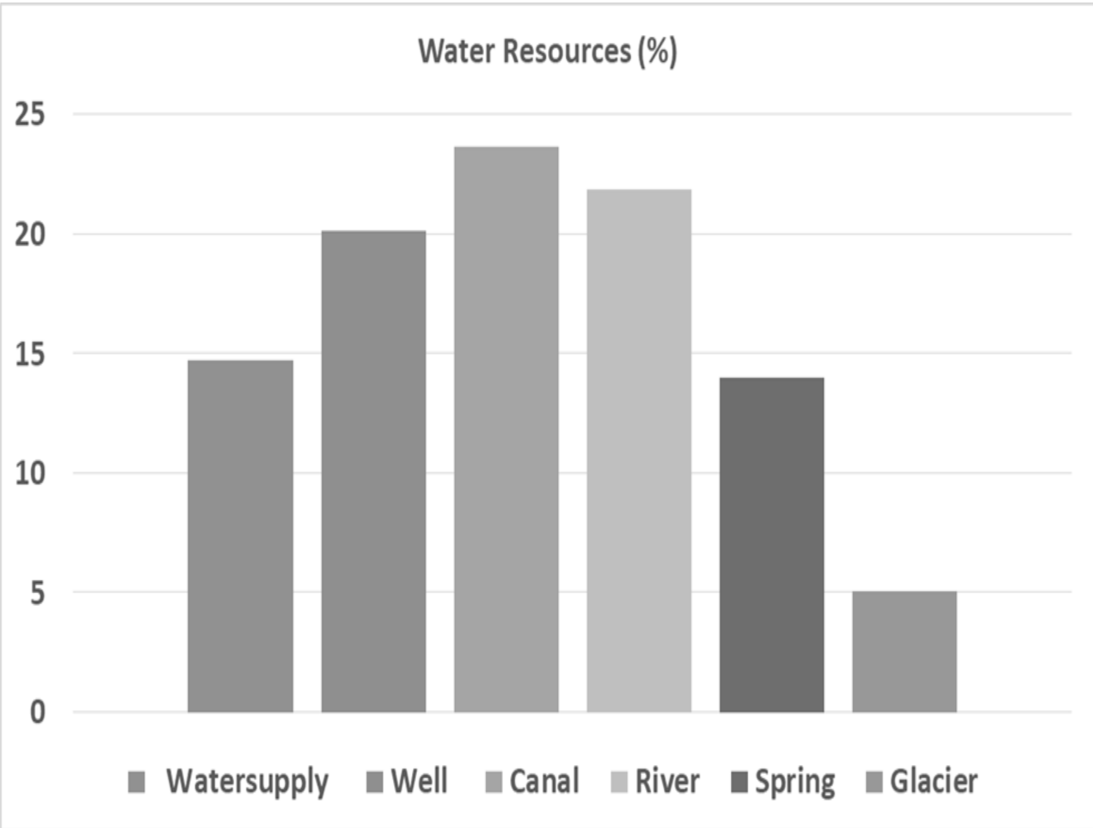


**Figure 8.** Bar chart showing water resources used in all areas of Bamyan. Canals, rivers, streams and wells are main sources (66%) while water supply systems, springs and glaciers are minor sources.

**Table 1. Data from water resources survey of regions and sites.**

| Regions | Areas | N Sites | Population (Families) | Water Resources (%) Water Supply | Well | Spring | Canal | River | Glacier | Basin Geology (Sediments) |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| Urban | New Town | 6 | 2900 | 45 | 39 | 0 | 11 | 5 | 0 | Variegated Sediments |
| | Old Town | 9 | 1160 | 12 | 36 | 12 | 10 | 30 | 0 | Variegated Sediments |
| | Sayed Abad | 4 | 2000 | 33 | 43 | 1 | 21 | 2 | 0 | Variegated Sediments |
| | Azhdar-Molla Gholam | 2 | 1800 | 39 | 21 | 10 | 16 | 14 | 0 | Calcareous Sediments |
| | Rigshad | 6 | 1850 | 40 | 30 | 5 | 12 | 13 | 0 | Variegated Gravel & Sand |
| | Zargaran | 4 | 3450 | 44 | 27 | 0 | 21 | 8 | 0 | Variegated Gravel & Sand |
| Rural | Syalayak | 3 | 480 | 0 | 9 | 18 | 28 | 35 | 10 | Variegated Sediments |
| | Upper Foladi | 6 | 630 | 6 | 12 | 15 | 35 | 20 | 12 | Granitic Sand and Gravel |
| | Lower Foladi | 5 | 490 | 7 | 31 | 1 | 26 | 35 | 0 | Carbonaceus Sediments |
| | Qazan Valley | 3 | 330 | 0 | 8 | 25 | 27 | 25 | 15 | Granitic Sand and Gravel |
| | Sadat Valley | 5 | 850 | 2 | 10 | 25 | 26 | 25 | 12 | Granitic Sand and Gravel |
| | Khoshkak Valley | 2 | 280 | 12 | 32 | 19 | 20 | 17 | 0 | Variegated Sediments |
| | DuKani Valley | 4 | 250 | 6 | 13 | 25 | 19 | 25 | 13 | Granitic Sand and Gravel |
| | Sumara Valley | 2 | 150 | 0 | 14 | 14 | 31 | 29 | 12 | Calcareous Sediments |
| | Ahangaran Valley | 2 | 210 | 0 | 10 | 12 | 29 | 35 | 14 | Granitic Sand and Gravel |
| | Tupchi | 5 | 640 | 16 | 17 | 18 | 19 | 30 | 0 | Variegated shale and Marl |
| | Kalu Valley | 7 | 530 | 8 | 8 | 17 | 29 | 29 | 8 | Granitic Sand and Gravel |
| | Aqrabat-Gulistan | 3 | 250 | 10 | 10 | 20 | 20 | 30 | 10 | Variegated Sediments |
| | Akhshai-Achaqul | 9 | 470 | 19 | 9 | 30 | 30 | 11 | 0 | Granitic Sand and Gravel |
| | Qarghanatu | 5 | 230 | 6 | 31 | 6 | 31 | 19 | 6 | Variegated Sediments |
| | Shibartu | 4 | 210 | 9 | 24 | 29 | 35 | 2 | 1 | Variegated Sediments |
| | Shahidan | 7 | 390 | 2 | 14 | 24 | 29 | 24 | 8 | Variegated Sediments |
| | Surkhdar- Khoaja Ali | 3 | 270 | 22 | 20 | 13 | 11 | 33 | 0 | Variegated shale and Marl |
| | Fatmasti | 2 | 250 | 14 | 14 | 12 | 31 | 29 | 0 | Calcareous Sediments |
| | SUM | 108 | 20070 | 353 | 483 | 351 | 567 | 525 | 121 | |
| | % | | | 15 | 20 | 14 | 24 | 22 | 5 | |

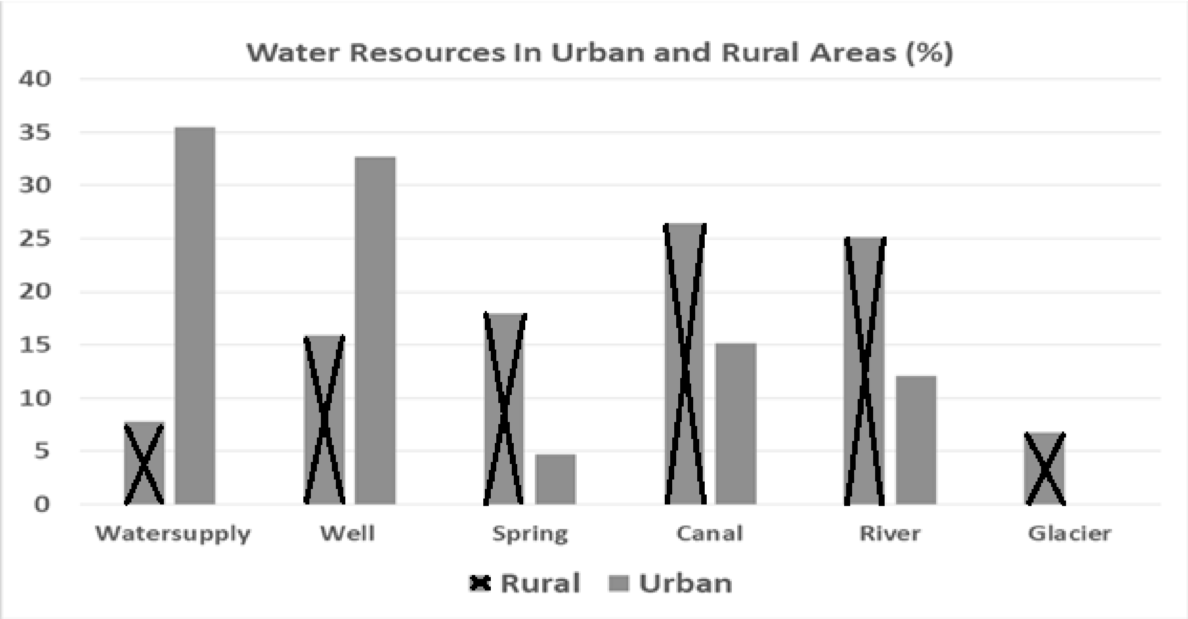


**Figure 9.** Graph showing water resources of Urban and Rural areas. Water supply systems and wells are main sources of water in Bamyan City but canals and rivers are major sources of water in suburbs.

**b. Results of Physical Properties' Analyzes**

The detailed results of measurements of physical properties in 30 sites and 217 samples are given in Table 2.

The visible properties of water including color and turbidity were normal and clear without any color while pH, EC (electrical conductivity) and TDS (total dissolved solids) are very diverse with many peaks in some samples. A plot of pH vs TDS (Figure10) showing different clusters in water samples from Bamyan. Majority of samples are located in the range of potable water but many other samples showing higher TDS and EC indicating potential pollutants. Hydrothermal brines with elevated EC signifying natural sources of water contaminants. pH mostly measured in the standard range of drinking water (6.5-9.8) but some samples showing acidic and basic waters. Some polluted waters showing direct relation with host rocks or basin sediments.

**Table 2. Data from physical properties Analysis results**

| | | | | Basin Geology | Physical Properties | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| Regions | Sampling Sites | No of Samples | Source Type | (Sediments) | Color | Turbidity | EC (μS/cm) | TDS (ppm) | pH |
| Urban | Old Town (Bazzar) | 22 | Water Supply, Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 777 | 497 | 7.2 |
| | New Town | 11 | Water Supply, Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 1043 | 668 | 7.5 |
| | Bamyan River | 17 | River | Variegated sand & gravel | Colorless | Turbid | 576 | 368 | 7.5 |
| | Molla-Gholam | 9 | Water Supply, Well | Calcareous Sediments | Colorless | Clear | 909 | 483 | 7.6 |
| | SarAsyab | 5 | Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 870 | 557 | 7.2 |
| | SayedAbad | 5 | Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 743 | 476 | 7.5 |
| | Rigshad | 4 | Water Supply, Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 1294 | 828 | 7.7 |
| | SangChaspan | 7 | Water Supply, Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 1699 | 1087 | 7.1 |
| | Zargaran | 5 | Water Supply, Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 1538 | 985 | 7.4 |
| Rural | AliBig | 6 | River | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 210 | 134 | 6.7 |
| | Qazan Valley | 5 | River | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 174 | 111 | 7.4 |
| | Sadat Valley | 5 | River | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 462 | 296 | 7.3 |
| | Syalayak | 4 | Spring | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 533 | 341 | 7.2 |
| | Foladi River | 9 | River | Variegated sand & gravel | Colorless | Turbid | 502 | 321 | 7.1 |
| | Khoshkak Valley | 7 | Well | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 971 | 621 | 7.3 |
| | DuKani Valley | 7 | River | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 450 | 288 | 7.5 |
| | Ahangaran | 4 | River | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 306 | 195 | 7.6 |
| | Sumara Valley | 4 | River | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 632 | 404 | 7.7 |
| | Tupchi | 4 | Spring | Variegated shale & marl | Colorless | Clear | 740 | 474 | 7.5 |
| | Kalu River | 7 | River | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 803 | 512 | 7.5 |
| | Akhshay-Achaqul | 5 | Spring | Granitic sand and gravel | Colorless | Clear | 340 | 217 | 7.9 |
| | Aqrabat-Gulistan | 5 | Spring | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 550 | 352 | 7.5 |
| | Fatmasti | 4 | Spring, Well | Calcareous Sediments | Colorless | Clear | 593 | 379 | 7.7 |
| | Khoja Ali | 10 | Spring | Variegated shale & marl | Colorless | Clear | 642 | 411 | 7.1 |
| | Qarghanatu | 6 | River | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 455 | 291 | 7.4 |
| | Shahidan | 10 | Spring, River | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 644 | 412 | 7.3 |
| | Shibartu | 4 | Spring | Variegated Sediments | Colorless | Clear | 462 | 296 | 7.2 |
| | Surkhdar | 4 | Water Supply, Well | Variegated shale & marl | Colorless | Clear | 896 | 573 | 7.4 |
| Brines | Azhdar Salty Springs | 7 | Spring | Calcareous Sediments | Colorless | Turbid | 5679 | 3840 | 6.4 |
| | Paymuri Hotsprings | 15 | Spring | Variegated Sediments | Yellowish | Turbid | 6053 | 3874 | 6.2 |
| | SUM | 217 | | | | | | | |
| | | | | | | AVG | 1052 | 676 | 7.4 |

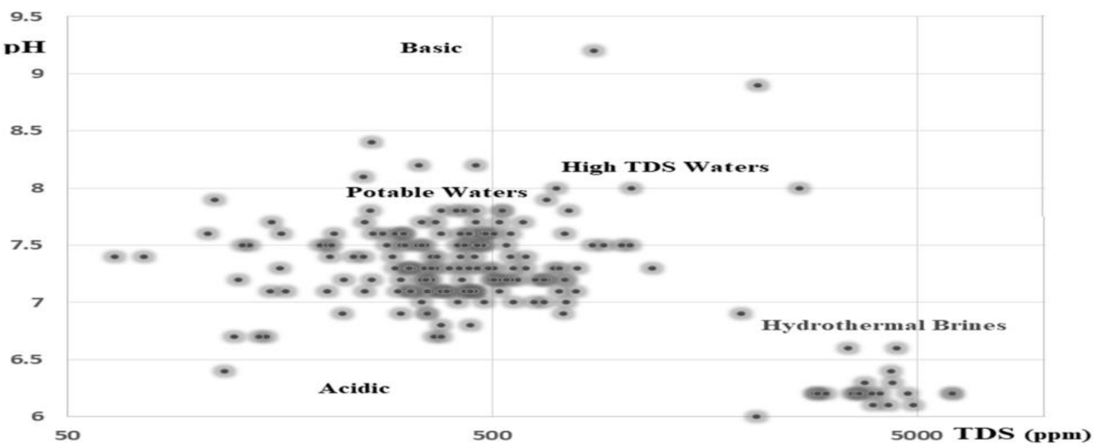


**Figure 10.** Scattered plot of pH vs TDS showing different clusters of water resources in Bamyan. Samples from fresh waters of direct melting of glacier and some springs with lower than 200 ppm TDS are the purest waters and samples with TDS from 200-300 ppm are reluctantly acceptable tap waters mostly related to upstream rivers and springs. Samples with 400-500 ppm TDS showing considerable pollutions comes from wells and low stream rivers. Samples with over than 500 ppm TDS are highly polluted and belongs to some wells and canals or rivers. Finally, hydrothermal brines and salty springs showing inconsumable or toxic amounts of pollutants. pH mostly located in the standard range of drinking water (6.5-9.8) but few samples show acidic and basic waters.

## 5. Discussion and Conclusion

The results from surveyed areas and from the preliminary tests and observations showing important points need more interpretation and analysis.

**a.** Geologically, we divided Bamyan District to two main basins, southern and northwestern (Figure 1). Generally, the southern basin that recharge by snow and glacier melting of Kuhi-Baba, has better water quality in comparison to the northwestern basin that has different geology and topography with lesser amount of snow cover and glacier. The southern basin has metamorphic and magmatic basement hard rocks with thin or no considerable amount of soil cover, clayey and carbonate sediments. The northwestern basin instead consists mostly of carbonate rocks and some shale, marl, volcanic and granitic rocks. However, the role of bedrocks and sediments on water quality is very complex and need more chemical analyses.

**b.** Water supply systems, defined as simple piped drinking waters or reservoirs that recharge by springs, rivers or wells and with little protection and sanitation, is only available in 15 % of Bamyan communities, mostly in urban areas. The quality of water here is mostly the same as the original source sometimes with filtration and chlorination. Although our survey and tests showed acceptable quality (EC, pH and TDS) but there is no guaranty for continuation of the quality. The systems that mostly run by private companies and some by local communities, are expensive for ordinary people to pay for that. Many systems failed to provide enough water for customers after few years and others fail during summer or winters. By growing population and water scarcity in some areas during summer or winter, the need to a reliable authority for drinking water supply, at least in urban areas of the city, is evident. Water supply in rural areas are still in its primitive state mostly connected to unprotected canals or rivers.

**c.** Wells, as the second important source of drinking water in Bamyan, are a significant and available source. Water table or groundwater level is generally high in most parts of Bamyan and hence the wells reach to water sometimes only in few meters down. We surveyed wells from 2 m up to 50 m depth in different parts of Bamyan that gradually the depth is increasing by drilling of more wells. The quality of waters here is variable but mostly was not good. Many of wells were open and some were infiltrated by surface waters and others contaminated by natural brines or human activities. High EC and TDS samples from many unprotected wells indicating contamination from wells' wall or bottoms. We surveyed two types of wells, private and community wells. The quality of water in private wells are generally better than community wells due to overuse in the second groups. In rural areas, where surface waters are available, we observed few wells especially in places that water supply systems are working.

**d.** Canals (Jouy) are widespread especially in rural areas and they are basically used for irrigation. Many communities are using these canals for washing and sometimes with lack of other sources, used for drinking (Figure 3). Most of canals originate from rivers and streams and rarely from spring and reservoirs. The canals mostly have worst quality that appear from color, turbidity and high TDS and EC. Due to the highly contamination, we only tested limited number of samples from this source type.

**e.** Rivers and streams are very important sources of water in Bamyan and almost all valleys in the region have a river or stream flow. The quality of the rivers are different. In upstream areas where the rivers originate from fresh water sources like spring or glacier, they have good quality with low EC and TDS but in downstream areas near agricultural fields and populated communities, their quality is low as canals. In some upstream rivers we observed low pH or acidic waters that may related to host rocks or basin sediments or mixing with hydrothermal brines.

**f.** Fresh waters including springs and glaciers melts are directly consumed in some rural areas. Glacier related waters have the best quality with lowest EC and TDS measured in this study but springs quality varies in different sites. Springs related to glaciers or upstream parts of rivers have good quality with low EC and TDS but there are thermal, salty, carbonate and other types of springs that show high EC and TDS and low pH due to dissolved solids and metal contents. Some hydrothermal springs introduce considerable amounts of brines to rivers that change their quality from good to very bad.

## 6. Recommendations

The study area of this study is large but our resources and the fund is limited. We need more tests and sampling but laboratory expenses is high. Water quality changes frequently by time and temperature but due to harsh weather in winter, insitu tests and measurements is difficult or impossible in some areas. During spring and snow melting time, we face increase in water turbidity that also limit timing for sampling and test. We have to deal with these problems to reduce study area to urban areas or Bamyan City and lower our number of chemical analyses if we could not find additional funds for the study. In the next stage, due to lack of equipped laboratory in Bamyan, chemical analyses of water samples (for more than 10 metal and non-metal elements and compounds) and bacterial contamination (E. Coli, Salmonella…) will be conducted for selected samples in a private company laboratory in Kabul.

**Acknowledgement**

This study partly supported by University of Central Asia, Institute of mountain research through a research grant from IDRC (Canada). The writers are thankful to UCA staffs, especially Aziz Ali Khan, for supporting and assisting us during the study. Most of tests are conducted in the laboratory of Soil Science Department, Faculty of Agriculture and we are grateful for the assistance from Prof. T Poyesh and Eng. Abdul-Ghahar. A group of students from geology department of Bamyan University were involved by participating in fieldworks and sampling including Mohammad Reza Danesh, Husain Mosavi, Mahlegha, Sabera, Basir, Saifullah, Mohammad Hanif, Gholam-Abbas and others. The writers appreciate their contribution and helps.

## Literature References


1- Banoeng-Yakubo, B., Yidana, S.m., Emmanuel, N., & Akabazaa, T. 2009. Analysis of groundwater quality using water quality index and conventional graphical methods: the Volta region, Ghana. Environment earth science.

2- Broshears, R. E., Akbari, M. A., Chornack, M. P., Mueller, D. K., and Ruddy, B. C. 2005. Inventory of Ground-Water Resources in the Kabul Basin, Afghanistan. USGS Scientific Investigations Report 2005-5090.

3- Danish Committee for Aid to Afghan Refugees (DACAAR), 2004. Arsenic Cont. in Afghan. Pr. Findings, DACAAR, Kabul.

4- Danish Committee for Aid to Afghan Refugees (DACAAR). 2011. Update on "National groundwater monitoring wells network activities in Afghanistan" from July 2007 to December 2010. DACAAR, Kabul, 23 pp.

5- Houben, G., Niard, N., Tünnermeier, T., BGR. 2009. Hydrogeology of the Kabul Basin (Afghanistan), part I, II and III - Hydrogeology journal, 2009 – Springer.

6- Mack, T. J., Akbari, M. A, Ashoor, M.H., Chornack, M. P., Coplen, T., Emerson, D.G., and others. 2009. Conceptual Model of Water Resources in the Kabul Basin, Afghanistan. USGS Scientific Investigations Report 2009–5262.

7- Marghade, D., Malpe, D.B., Zade, A.B. 2010. Geochemical characterization of groundwater from northeastern part of Nagpur urban, Central India. Environment earth science.

8- Mohammadi, Z., bagheri, R., Jahanshahi, R. 2010. Hydrogeochemistry and geothermometry of Changal thermal springs, Zagros region, Iran. Geothermics.

9- Saffi, MH, 2007. Occurrence of Flouride in Afghanistan Ground water. DACAAR Scientific reports in Afghanistan. Kabul.

10- Saffi, MH, 2007. Ground water at risk in Afghanistan. DACAAR Scientific reports in Afghanistan. Kabul.

11- Sundem, Lise. 2014. Quality of drinking water in Afghanistan. Norwegian University of Life Sciences.

12- WHO (World Health Organization).2004. WHO Guidelines for drinking-water quality, third edition, ISBN 92 4 154638 7. http://www.mattilsynet.no/vann/generell_info.

13- WHO .2011. Guidelines for drinking water quality, 4th ed.

14- WHO.2015. Human Development Report Afghanistan. Human Development Report Afghanistan, World Bank.

15- http://www.who.int/water_sanitation_health/publications/2011/dwq_chapters/en/ Accessed 2017-1108.

16- UNICEF Afghanistan WASH Section, November 2013. Water quality and HWTS in Afghanistan. UNICEF Afghanistan Country Office, Kabul.

17- Zaryab, A., Noori, A. R., Wegerich, K., Kløve, B. 2017. Assessment of water quality and quantity trends in Kabul aquifers with an outline for future drinking water supplies. Central Asian Journal of Water Research (2017) 3(2): 3-11. Special Issue on Water Use Management Challenges in Central Asia and Afghanistan.

# Simulation of leaf area of soybean (*Glycine max* L. Merrill) by growth models under various weed types' competition

Pohanmal HOSSEIN MOHAMMADI
Mohammadi8888@gmail.com

## ABSTRACT

An investigation on "Weed Management and Crop Growth Modeling in Soybean" was conducted on red sandy loam soil at the Main Research Station, University of Agricultural Sciences, Hebbal, Bangalore during *Rabi* 2010 (September to December). The weed management practices included in the study were i) Pendimethalin 30 EC 1.0 kg a.i./ha – 3 DAS, ii) Imazethapyr 10 SL 100 g a.i./ha – 20 DAS, iii) Quizalofop-p-ethyl 5 EC 50 g a.i./ha – 20 DAS, iv) Chlorimuron ethyl 25 WP 6 g a.i./ha – 20 DAS, v) Hand weeding (20 & 40 DAS) and vi) Unweeded control. The experiment was laid out as randomized complete block design with four replications. Growth models – Richards, Logistic, Cubic polynomial and Quadratic polynomial simulated the course of dry matter production/plant by >97per cent under all weed management practices, indicating that weed competition did not alter the pattern of crop growth, but affected the total production substantially.

**Key Words:** Soybean, Growth models, Weed type's competition, Simulation of leaf area

## INTRODUCTION

Shift in weed flora is resulted from selection pressures imposed by modifications in the agricultural practices which alter their habitat directly or indirectly. This selection pressure has brought in many new problems like susceptible weeds becoming resistant owing to continuous use of herbicides having similar mode of action, recent trends of using very low doses of highly potent herbicides, reduced tillage and less turn around time under highly intensive farming system. Thus suitable choice of weed management practice is needed for crops, to sustain high productivity at a reasonable cost. The traditional methods of weed control by hand weeding or mechanical means are now becoming costly, tedious, labour intensive and time consuming, and at times not able to be adopted in view of non-availability of laborers.

With the availability of computers for analysis, mathematical models are being developed to quantify yield losses due to weed competition and to study the differential responses of weeds to herbicides (Cousens, 1991). From these, functional models were worked out under different weed management practices and the quantum of yield loss occurring in the field due to weeds was also worked out. In the eighth and the ninth five year plans, greater emphasis has been laid on increasing the production of oilseed crops to reduce the import of edible oils. Of the oilseeds, leguminous oilseed like soybean is also one needing greater attention. Cost effective weed management technique is an important requirement for increased production. Non-availability of labour at the required time coupled with higher wages and introduction of newer herbicides with greater weed control efficiency have made the task of weed management more challenging. Development of herbicide technology for commercially viable crops will have greater scope viz., increased adoption by the farmers.

## MATERIAL AND METHODS

An investigation on “Weed Management and Crop Growth Modeling in Soybean” was conducted on red sandy loam soil at the Main Research Station, University of Agricultural Sciences, Hebbal, Bangalore during *Rabi* 2010 (September to December). The weed management practices included in the study were i) Pendimethalin 30 EC 1.0 kg a.i./ha – 3 DAS, ii) Imazethapyr 10 SL 100 g a.i./ha – 20 DAS, iii) Quizalofop-p-ethyl 5 EC 50 g a.i./ha – 20 DAS, iv) Chlorimuron ethyl 25 WP 6 g a.i./ha – 20 DAS, v) Hand weeding (20 & 40 DAS) and vi) Unweeded control. The experiment was laid out as randomized complete block design with four replications. The soybean variety used was JS- 335 (Jawahar soybean 335). The parentage is JS 78-77(Kohar x P.S 73-22) x 71-05. The variety is of early maturity (100 days’ duration) with resistance to major diseases and pests. The recommended dose of FYM 6.25 t/ha was applied at the time of sowing of crop. The seed of soybean was treated with PSB 500 g/ha and Rhizobium 500 g/ha before sowing. The entire quantity of recommended fertilizer dose of 30 kg N, 80 kg $P_2O_5$, 38 kg $K_2O$ and Zn 20 kg/ha in the form of urea, diammonium phosphate, muriate of potash and zinc sulphate was applied at the time of sowing. Furrows were opened at 30 cm row spacing and in these furrows fertilizers were placed and mixed thoroughly into the soil. The crop was harvested on 21$^{st}$ December 2010. Five tagged plants were randomly selected in each net plot area for making periodical observations on yield attributing parameters. The crop in the net plot was harvested and threshed separately. The pods and haulm portion were sundried for a week and dry weight was recorded as per treatment and converted to hectare. The data on course of leaf area ($cm^2$/plant) of soybean at harvest under six weed management practices were fitted to the following functional models to understand the growth differences due to weed competition. Following three models were used to fit the leaf area data:

1. Polynomial - Linear $Y = a + bX + e$
2. Polynomial - Quadratic $Y = a + bX + cX^2 + e$
3. Cubic polynomial $Y = a + bX + cX^2 + dX^3 + e$

Where, Y = leaf area, $cm^2$/plant

X = days after sowing in days

e = Error component

a, b, c and d are constants to be worked out in the functional models.

**RESULTS AND DISCUSSION**

Leaf area per plant was regressed for various stages of crop growth by using linear, quadratic polynomial, 3$^{rd}$ degree polynomial (cubic polynomial) functions under various weed management practices and the data in this regard are provided in (Table 1). Under various weed management practices, cubic polynomial function gave prediction of 93.0 to 98.5 per cent of leaf area per plant similar to the actual data. Whereas, quadratic polynomial simulated leaf area per plant to an extent of 82.3 to 92.9 per cent of actual data, as against 78.2 to 92.8 per cent simulation observed with linear function. The standard error of the model fitting was less in cubic polynomial as compared to quadratic polynomial and linear function (Table 1). This clearly suggests that weed competition do not alter the pattern of crop growth, but affects total leaf area production, as obtained in the present study and also explained by Jayarama

(2001) in groundnut, Ramachandra Prasad (1993) in sunflower, Tiwari *et al.* (2007) and Shete *et al.* (2008) in soybean.

Differentiation of linear function was made to work out leaf area expansion rate or leaf area per plant per day (i.e. regression coefficient) under various weed management practices. Soybean receiving imazethapyr herbicide produced maximum daily leaf area expansion rate (29.4 $cm^2$/plant), closely followed by quizalofop-p-ethyl and pendimethalin. The unweeded control plot with competition from all weed types had considerably lower leaf area expansion rate (15.0 $cm^2$/plant/day) and indicated a reduction of 48.8 per cent over imazethapyr treatment. The grassy weed competition as observed in chlorimuron ethyl plot was also lower in leaf area expansion rate and followed a reduction of 23 per cent over imazethapyr treatment (Table 2). However, polynomial linear function gave prediction of 81 to 89 per cent of the actual data and it was similar among weed management practices including unweeded control, indicating less impact of weed competition on growth pattern of the leaf area, as explained under dry matter production earlier in the present study. The linear function was differentiated to work out the impact of weed competition in lowering the total leaf area expansion in soybean. All the three weed types as observed in unweeded control lowered the leaf area expansion rate (LAER, $cm^2$/plant/day) by 48.8 % due to weed competition (Table 2), while the grassy weeds' competition in chlorimuron ethyl sprayed plots showed reduction of leaf area expansion rate by 22.6 per cent as against 7.2 per cent reduction in LAER due to competition offered by broad leaf weeds and sedge in quizalofop-p-ethyl sprayed plot.

## CONCLUSION

Under various weed management practices, cubic polynomial function gave prediction of 93.0 to 98.5 per cent of leaf area per plant similar to the actual data. Whereas, quadratic polynomial simulated leaf area per plant to an extent of 82.3 to 92.9 per cent of actual data, as against 78.2 to 92.8 per cent simulation observed with linear function. Soybean receiving imazethapyr herbicide produced maximum daily leaf area expansion rate (29.4 $cm^2$/plant), closely followed by quizalofop-p-ethyl and pendimethalin. The unweeded control plot with competition from all weed types had considerably lower leaf area expansion rate (15.0 $cm^2$/plant/day) and indicated a reduction of 48.8 per cent over imazethapyr treatment. The grassy weed competition as observed in chlorimuron ethyl plot was also lower in leaf area expansion rate and followed a reduction of 23 per cent over imazethapyr treatment.

## REFERENCES

1- COUSENS, R., 1991, Aspects of design and interpretation of competition (interference) experiments. *Weed Tech.*, 5: 664-673.

2- JAYARAMA, K.A., 2001, Functional growth model in relation to weed management in groundnut (*Arachis hypogaea* L.), *M.Sc. (Agri.) thesis,* Agronomy Department, Univ. Agric. Sci., Bangalore, 170p.

3- RAMACHANDRA PRASAD, T.V., 1993, Weed management and crop growth modeling in sunflower and groundnut based cropping system. *Ph.D. Thesis,* Tamil Nadu Agricultural University, Coimbatore, pp.259 - 320.

4- SHETE, B.T., PATIL, H.M. AND ILHE, S.S., 2008, Effect of cultural practices and post emergence herbicides against weed control in soybean. *J. Maharashtra Agric. Univ.,* 33(1): 118-119.

5- TIWARI, D.K., KEWAT, M.L., KHAN, J.A. AND KHAMPARIA, N.K., 2007, Evaluation of efficacy of post-emergence herbicides in soybean. *Indian J. Agron.*, 52(1): 74-76.

**Table 1: Leaf area ($cm^2$/plant) in soybean at different growth stages under various weed management practices as explained by growth models.**

(a) Pendimethalin 1.0 kg a.i./ha as pre-em.

| Sl. No. | Models | Equation | $R^2$ | SE |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Linear | Y= 82.168+26.525x | 0.894** | 411.83 |
| 2 | Quadratic | Y=-197.3110+48.935x-0.268 $x^2$ | 0.925** | 391.59 |
| 3 | Cubic | Y=4.861-18.007 x+1.952$x^2$-0.0178 $x^3$ | 0.985** | 206.14 |

(b) Imazethapyr 100 g a.i./ha as post-em.

| Sl. No. | Models | Equation | $R^2$ | SE |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Linear | Y=-73.075+29.387x | 0.929** | 372.04 |
| 2 | Quadratic | Y=-173.867+37.470x-0.096 $x^2$ | 0.929** | 406.68 |
| 3 | Cubic | Y=10.656-23.629 x+1.930$x^2$-0.016 $x^3$ | 0.973** | 292.58 |

(c) Quizalofop-p-ethyl 50 g a.i./ha as post-em.

| Sl. No. | Models | Equation | $R^2$ | SE |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Linear | Y=52.755+27.276x | 0.849* | 527.15 |
| 2 | Quadratic | Y=-212.74+48.567x-0.255 $x^2$ | 0.874** | 542.60 |
| 3 | Cubic | Y=25.474-30.309 x+2.361$x^2$ -0.0211 $x^3$ | 0.948** | 409.51 |

(d) Chlorimuron ethyl 6 g a.i./ha as post-em.

| Sl. No. | Models | Equation | $R^2$ | SE |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Linear | Y=27.847+22.735x | 0.782* | 562.64 |
| 2 | Quadratc | Y=-224.834+46.605x -0.286 $x^2$ | 0.823* | 573.72 |
| 3 | Cubic | Y= 29.603-37.643 x + 2.508$x^2$ -0.022 $x^3$ | 0.930** | 427.02 |

(e) Hand Weeding (at 20 and 40 DAS)

| Sl. No. | Models | Equation | $R^2$ | SE |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Linear | Y=131.696+22.597x | 0.810* | 807.81 |
| 2 | Quadratc | Y=-198.507+49.075x-0.317$x^2$ | 0.862* | 489.97 |
| 3 | Cubic | Y= -0.321 -16.548 x+1.859$x^2$-0.017 $x^3$ | 0.932** | 405.53 |

(f) Unweeded control

| Sl. No. | Models | Equation | $R^2$ | SE |
|---|---|---|---|---|

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| 1 | Linear | Y=114.386+15.042x | 0.854* | 284.11 |
| 2 | Quadratc | Y= -114.985 +33.435x-0.220 $x^2$ | 0.914** | 247.76 |
| 3 | Cubic | Y= -0.120 -4.598 x+1.041$x^2$-0.010 $x^3$ | 0.970** | 171.95 |

Y= Leaf area, $cm^2$/plant, X= days after sowing days; * = Significant at 5% probability level; ** = Significant at 1% probability level

**Table 2: Impact of weed management practices on Leaf area expansion rate (LAER) in soybean by differentiating linear function.**

| **Weed management practices** | **Regression coefficient, (b) LAER ($cm^2$/plant/day)** | **% Reduction in LAER over imazethapyr** |
|---|---|---|
| $T_1$- Pendimethalin 30 EC 1.0 kg a.i./ha (Pre-em.)- 3 DAS | 26.525 | 9.7 |
| $T_2$- Imazethapyr 10 SL 100 g a.i./ha (Post-em.)- 20 DAS | 29.387 | - |
| $T_3$- Quizalofop–p-ethyl 5 EC 50 g a.i./ha (Post-em.)- 20 DAS | 27.276 | 7.2 |
| $T_4$- Chlorimuron ethyl 20 WP 6 g a.i./ha (Post-em.)- 20 DAS | 22.735 | 22.6 |
| $T_5$- Hand Weeding (20 & 40 DAS) | 22.596 | 23.1 |
| $T_6$- Unweeded control | 15.042 | 48.8 |

LAER = Leaf Area Expansion Rate, $cm^2$/plant/day.

# The Role of Technology in English Language Teaching

Abdul Rahim Mohammadi,
Junior Teaching Assistant at English Language and Literature Department of Education Faculty
rmohammadi.bu@gmail.com

**Abstract**

Due to the development of technology, new innovations have been introduced in education. Nowadays, there are several technological devices that can be used to facilitate teaching and serve the learners' needs. Technology enables teachers to adopt classroom activities, thus enhancing the language learning process. Technology continues to grow as an important tool to help teachers to facilitate language learning for their learners. This study explores the role of using technologies for teaching English language. It also aims to make English teachers aware of the importance of technology to use it in an effective manner into their classes.

**Key Words:** Technology; Integration; English teaching; Learning; Role

## Introduction

The technology that has entered every area of our life day by day, has also affected the field of education. Thus traditional education methods have become unable to meet expectations, especially, when it is thought that students prefer to learn in the technological environments (Costley, 2014). Due to the large use of technology in teaching and learning is essential if we are to make a lasting impact on how students learn.

Technology has always been an important part of teaching and learning environment. It is an essential part of the teachers' profession through which they can use it to facilitate learners' learning. When we talk about technology in teaching and learning, the word 'integration' is used. With technology being part of our everyday lives, it is time to rethink the idea of integrating technology into the curriculum and aim to embed technology into teaching to support the learning process. That is to say, technology becomes an integral part of the learning experience and a significant issue for teachers, from the beginning of preparing learning experiences through to teaching and learning process (Baytak, Tarman and Ayas). If teachers do not use technologies in their teaching they will never be able to keep up with these technologies. Thus, it is very important for teachers to have a full knowledge of these technologies in teaching language skills (Arifa, 2014).

This article discusses the role of technology in teaching and learning English language. These issues are as follows: definition of technology, the use of technology in the classroom, and impact of technical and non-technical aids in English language classroom.

**Definition of Technology and Teaching Integration**

Technology has been defined by different researchers. According to Merc (2015), it is a body of knowledge devoted creating tools, processing actions and extracting of materials. The usage of technology includes not only machines (computer hardware) and instruments, but also involves structured relations with other people, machines, and environment (Merc, (2015).

According to Mellati, Zangoei, and Khademi (2015) and Genclter (2015), technology integration is defined in terms of how teachers use technology to perform familiar activities more effectively and how this usage can re-shape these activities. Singhal (1997), defined technology integration as the use of technology to improve the educational environment.

Baytak, Tarman and Ayas (2011), defined technology integration as a teaching strategy. Technology integration is more than just using a strategy, method or technology. The concept of integration is the bringing together of two separate products, systems or tools developed for different purposes to realize another purpose. However, the more appropriate and systematic this integration is, the more effective and successful the integration will be. The concept of technology integration is basically the effective use of technology in the education system and the benefit of technology in teaching and learning process.

In English teaching and learning, information and communication technology (ICT) tools are considered to be the most important components of teaching- leaning environments due to their important contributions to structuring the teaching process in a way that appeals to many sensory organs; helps students meet their individual needs; draws attention to them; facilitates remembrance; saves time; and embodies abstract concepts.

**Benefits of Using Technology in English Language Class**

The influence of technology on English teaching and learning has brought many positive effects. Using technological tools in the learning process creates better communication for the learners. Teachers should model the use of technology to support the curriculum so that learners can increase the true use of technology in learning their language skills (Costley, 2014). Learners' cooperation can be increased through technology. Cooperation is one of the important tools for learning. Learners cooperatively work together to create tasks and learn from each other through reading their peers' work (Acikalin, 2009).

The use of technology in the classroom reflects benefits for both the teacher and learner. Technology will provide the learners with different activities that will help them to learn more about the target language and practice it as well. It means wider access of information and the improvement of skills. (Martinez, Gruzado and Pitcher, 2012).

According to Arifah (2014), the use of internet increases learners' motivation. The use of film in teaching helps learners to realize the topic with enthusiasm and develop their knowledge. Learners can learn meaningfully when technology is used in the process of learning through using computer and internet. When learners learn with technology, it assists them in developing their higher order thinking skills. It can be concluded that the true combination of multimedia and teaching methodology is very important to attract learners' attention towards English language learning.

On the other hand, using technology can bring easiness in studies. It can promote an exciting way to learn since there are a lot of images and graphics that can be provided by a computer. With technology, the teaching process has been improved. This had changed the educational system from the teacher-centered method of teaching into the student-centered one.

According to Bayatak, Tarman and Ayas (2011), integrating technology into the classroom begins when a teacher prepares lessons that use technology in meaningful and relevant ways. Technological aids should support the curriculum rather than dominate it. Ranasinghe and Leisher say that technology should assist the teacher in creating a collaborative learning environment. Davies (2006), points out that many teachers who have access to the technology will not use it because they do not have technical knowledge and are satisfied with their current approach to teaching. He says that these teachers either find many difficulties while using technology or they do not have sufficient time to gather relevant lessons supported by technology. An effective integration of teaching aids and methodology elevates the learning environment.

Raihan and Lock (2010), say that the integration of technology into curriculum means using it as a tool to teach academic subjects and to promote higher-order thinking skills of the students. Development in technology gives scope for innovative practices in the classroom. Technical advances in the production of visual aids for classroom use have been remarkable. Technological development in English classes has positive impact on language learning environment. University classrooms should be equipped with world class technological teaching aids for making classroom teaching-learning process interesting and resourceful. The availability of fine equipment and simple operational modes makes it easier for the teachers to use these aids in the classroom. Electronic gadgets like Smart-boards, LCD projectors and Digital Labs empower teachers to make the teaching-learning process interactive and interesting.

Dudeney and Hockly (2008), points out that technology can never replace the human mind, but it can help learners to expand it. They opine that teaching students how to use technology as a tool help their learning. Effective use of these technological aids depends on teacher motivation, interest, and availability of resources, technical knowledge and students' response towards these visual aids.

According to Eaton (2010), the difficulties faced by EFL learners in classrooms are lack of motivation, lack of exposure to the target language, lack of emphasis on pronunciation by teachers and the influence of sounds and rules of learners' first language on English. Most of the EFL teachers are aware that native speakers' accent, rhythm and intonation used in the audio and video materials pose a difficulty to the undergraduate students. In this context, it is important to have an awareness of students' approach towards technology and resources. An understanding of students' views on these teaching aids gives scope for necessary modifications in the classroom teaching-learning process for effective technological enrichment. Since technological resources are designed and introduced to improve the language proficiency of the students, an understanding of how these resources are effective in classroom learning environment would be beneficial while designing and integrating technological resources with EFL textbooks.

**Impact of Technical and Non-Technical Aids in English Language Classroom**

EFL textbooks used with technological and methodological development are often viewed as an inspiration and motivation in classroom instruction. A close examination of these resources unfolds many issues in English teaching and learning contexts. A beginning level course in English as a foreign language gives importance to the specific skills of listening, speaking, reading and writing. These language specific skills are interlinked with sub-skills like note taking, note making, paragraph writing and conversational skills. A macro view of these language skills indicates that English teacher needs to be less laborious in the classroom.

According to Genclter (2015), integrating technology into classroom practice requires a shift in both teaching style and the teacher's vision of what classroom life is all about. He points out that teachers who have the expertise in technology and are enthusiastic about using it confront obstacles like overly packed curricula and crowded classrooms. Technologies are different types of tools that appeal to the sense of learning and vision and are used in classrooms for presentation of abstract information. However, a language teacher in an EFL classroom experience challenging situations with the communicational activities given in the prescribed EFL textbooks.

According to Tomlinson (2009), teachers in EFL classroom consider computer technology as a useful teaching tool that can enhance ways of teaching by offering students a variety of language inputs and expanding students' learning experiences in real and authentic contexts. Nemeth and Simon (2013), argue that to make technology integral to their teaching, language teachers and their administrators must understand common barriers to technology integration and be prepared for the changes caused by technology integration. A fundamental challenge for EFL teachers is using technology to create innovative learning opportunities for students.

Language activities and tasks for language learning in the prescribed EFL textbooks can be a source of inspiration or frustration to the beginners of English. EFL teaching and learning becomes monotonous when the language teachers are compelled to rely on the textbooks as the only source of language input. According to Nemeth and Simon (2013), the instructional methods, classroom activities, the content delivery formats, the role of teachers and students need some level of modification when technology becomes an integral part in the classroom. Since prescribed textbooks are considered to be very important in language learning, an overview of the standard and informal procedures reveals the problems, success and failures in EFL teaching-learning contexts, at the undergraduate level, in particular. The modernization of classroom teaching aids give scope for teachers to go beyond chalk and talk method. LCD monitors, Smart Boards and interactive software programs should be commonly used in language classrooms at universities. Current trends in classroom instruction force educational institutions to make changes in the recruitment of teaching staff. In addition to the specific educational qualification, language teachers with computer knowledge are preferred by the government and non-governmental educational sectors across the world.

To conclude, using technology in language classes stimulate thinking and improves learning environment in a classroom. Effective use of technologies substitutes monotonous learning environment. Students develop and increase personal understanding of the areas of learning when they experience a successful and pleasant learning experience in the EFL classroom.

**Conclusion**

It is crucial for teachers to begin learning more about technology and the programs available to them on these devices. Students become more engaged when working on technology and often less distracted by the interruptions around them. The evidence in this paper shows that technology has a positive effect on student learning expectations and outcomes. It is crucial for teachers to begin learning more about technology and the programs available to them on these devices. Students become more engaged when working on technology and often less interrupted by the distractions around them.

Teachers should be convinced of the usefulness and advantages of technology in improving learners' learning. This means that teachers need support and training for integrating technology into language teaching. The research revealed that when technology is used appropriately, it can bring about a lot of advantages to teachers and learners. It is a resource that can be used by learners because it helps them solve their learning problems and find methods to use what they have learnt in ways that are effective and meaningful.

To sum up, technology is an excellent tool for teaching a foreign language. It provides interaction between teachers and learners and helps learners to develop thinking skills. Using technology in language classroom will fully improve students' ideation and practical language skills, which is helpful and useful to ensure and fulfill an effective result of teaching and learning.

**References**


1- Acikalin, M. (2009). Pre-service elementary teachers' beliefs about use of the Internet in the social studies classroom. *European Journal of Teacher Education*, 32 (3), 305-320. doi: 10.1080/02619760802553030

2- Arifa, A. (2014). *Study on the use of technology in ELT classroom*: Teachers' perspective. M.A. Thesis, Department of English and Humanities, BRAC University, Dhaka, Bangladesh.

3- Baytak, A., Tarman, B., and Ayas, C. (2001). Experiencing technology integration in education: children's perceptions. *International Electronic Journal of Elementary Education,* 3(2), 139-151. https://www.iejee.com/index.php/IEJEE/article/view/233. Date accessed: 17 February 2019

4- Costly, K. C. (2014). *The positive effects of technology on teaching and student learning*. Arkansas Tech University.

5- Davies, G. (2006). *Language Education, Computer-Assisted.* UK: Thames Valley University.

6- Dudeney, G., and Hokly, N. (2008). *How to Teach English with Technology*. London: Longman.

7- Eaton, S. E. (2010). Global trends in language learning in the twenty-first century. *Calgary, Canada: Onate Press*. https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED510276.pdf

8- Genclter, B. (2015). How does technology affect language learning process at an early age? *Procedia-Social and Behavioral Sciences,* 199(2015), 311-336.doi: 10.1016/j.sbspro.2015.07.552

9- Gorder, L.M. "A study of teacher perceptions of instructional technology integration in the classroom." *Delta Pi Epsilon Journal* 50(2) (2008):63-76.

10- Lonergran, J. (1995). *Video in Language Teaching*. Cambridge: Cambridge University Press.

11- Martinez-Alba, G., Cruzado, J., and Pitcher , S. (2013). Glosters and other motivating technology: A multiple case study for English learners. *Reading Matrix: An International Online Journal*, 14, 253-262

12- Mellati, M., Zangoei, A., & Khademi, M. (2015). Technology integration: EFL learners' level of anxiety and their performance in writing tests. *International Journal of Social Sciences & Education*, 5, 240-252.

13- Merç, A. (2015). Using technology in the classroom: A study with Turkish pre-service EFL teachers. *Turkish Online Journal of Educational Technology*-TOJET, 14(2), 229-240.

14- Nemeth, K., & Simon, F.S. (2013). Using technology as a teaching tool for dual language learners in preschool through grade 3. *National Association for the Education of Young Children*, 48-52.

15- Raihan, M. A., & Lock, H. S. (2010). Technology integration for meaningful learning-the constructivist view. *Bangladesh Educational Journal,* 11(1), 17-37.

16- Singhal, M. (1997). The Internet and foreign language education: Benefits and challenges. *The Internet TESL Journal,* 3(6). Retrieved from http://iteslj.org/Articles/Singhal-Internet.html.

17- Tomlinson, B. (2009). *Materials development in language teaching.* Cambridge: Cambridge University Press

# Sociological Study of Culture and Security from 2001-to Present in Bamyan

Assist Professor Mohammad Taqi Taqaddausi
Bamyan University, Social Science Faculty, Sociology Department, Bamyan, Afghanistan
m.ttaqaddausi@gmail.com

**Abstract**

This article tries to focus on relationship between theory and reality in the framework of three main interrelated questions. The first question is that why culture and security shows the needs and importance of the discussion. The second question is that how culture should be understood, tries to define the culture differently from its common definitions. The last question, based on first and second questions, is that how culture helps to the sustainability and maintenance of security of Bamyan province, highlighted the elements and features of Bamyan community's culture that helps to the maintenance of security in Bamyan.

**Key words**: Bamyan community; culture; security; development

## Introduction

This article will initially focus on a basic question: Why culture and security? These two concepts should be related with each other in order to find out the consequences on the public condition of our country Afghanistan. Hence three arguments about culture will be helpful to open up this discussion;

First, Samuel P. Huntington in the clash of civilization says that civilizations are differentiated by history, language, culture, tradition and religion. Specifically; different views between God and man, individual and the group, the citizen and the state, parents and children, husband and wife, right and responsibilities, liberty and authority, equality and hierarchy are those points which are different from one culture to another. These differences are the product of centuries and they are more fundamental differences which are not real but basic (Huntington, 1997).

What Huntington says is in its broadest level and contains the whole world differentiation of identity and culture. Clashes and differentiation of culture are not only in its global level but also can exemplified in its national and local level. In the local level, Afghanistan is a country of diversity with different cultural identity and different ethnicities.

Second, according to AAN (Afghanistan Analyst Network) analysis, the ideology of Taliban is not a product of Pakistani madrassas but is a product of southern Pashtun village in the world of pre-1979. Key features of Taliban repression, such as restrictions on women or banning music, have their antecedents in the southern Pashtun countryside. More than half of the Taliban senior leadership – including nearly all the key ideological influencers – were born before 1965, which means that they received their primary education and formative childhood experiences prior to the 1979 upheaval (Anand Gopal and Alex Strick, 2017). This argument shows that how culture is related to politics and security in our country, the clear text is as following:

Third, Joseph J. Collins in his book "understanding war in Afghanistan" in the first chapter writes: Geography, demography, and culture are among the great "givens" of life. They can influence every aspect of our existence. Knowing about them is the first step in learning about a state, its peoples, and its policies (Collins, 2011).

Security issues in Afghanistan, has engaged many thoughts to itself. Why war is still continuing and what are basis of security issues is the fundamental question. The answers are different and based on the level which people are busy with. One of the real and observable things is that the security issues differentiate from one cultural zone to another. South and eastern part of Afghanistan were the places with high rates of security issues and violence while central part of Afghanistan is almost a safe haven region. This research has focused on cultural differences in Afghanistan and specifically tries to analyze the helping of culture to the sustainability of security in Bamyan province as the cultural capital of central zone in Afghanistan.

In recent 17 years the conflict severity and violence were in some parts of Afghanistan and not at the whole country. For example, in the south and east countryside the conflict severity was high but in other parts like central Afghanistan there was not conflict and violence which should be related to the insurgency groups like Taliban or any other groups against central governments of Afghanistan. Bamyan province as a cultural center of central Afghanistan experienced a dreamy secured place in recent 17 years and the residents of this province are living in a peaceful situation as seems in figure 1.

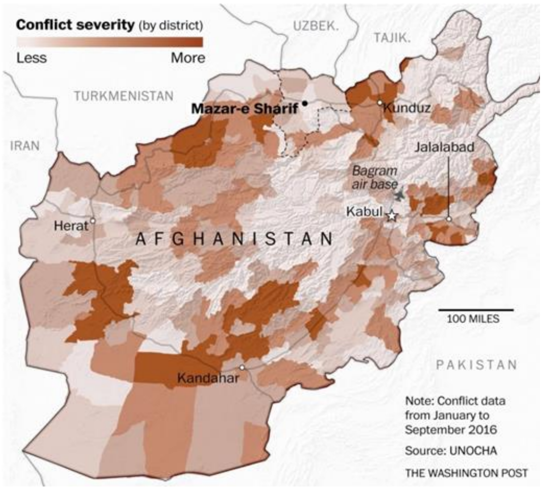


(Figure 1: shows the conflict severity in different places of Afghanistan from January to September 2016)

From a cultural view, the constant reason on behalf of the increasing conflict and violence, and the existence of insecurity, is the culture which produces basis for the aggressive behavior of their citizens and the values and traditions which support such kinds of behavior and action. And from the above regional based analysis of the conflict and violence which has caused insecurity to some parts of Afghanistan especially southern and eastern side of the country, this question rises up that why the centeral parts of Afghanistan especially Bamyan province as a cultural center of central Afghanistan is so much secured place and what are the cultural elements which support the maintenance of security in this region.

**Research methodology**

This research is a comparison between theory and reality. It is needed to use a mixed method of research desk study and field research.

**Desk research**: Culture is the most complex concept in social science and needs much rigorous and systematic studies and precision. One of the most familiar ways to know the functions of culture is to divide it into its different components and work on every element separately. In this level it is needed to create some questions from different ingredients of culture and find the general aspects of the culture by analyzing of my own observations and texts regarding to Bamyan provincial profile. In this research, I will categorize some features and ingredients of Bamyan community's culture which I think directly or indirectly effect to the security situation of Bamyan community residents. So, it is appropriate to go on with qualitative research method in order to analyze texts and reports of events happened during several years related to culture and security. My research tools for desk study were content analysis and photo-based analysis of cultural events.

**Field research**: in order to know how people, think and act, their views and action show their self in cultural event. Cultural events are the output of people's thinking and action. I prefer to choose non-participatory observation as my research tool in the field research. The location of observation was everywhere of Bamyan province supposed to touch a cultural event.

**Sampling**: for desk study, needs to have a systematic sampling of texts and event. For field research, needs to have a simple random one.

**Why culture and security?**

Here, the most important question is how culture should be understood? Fortunately, Dr. Hans J. Roth's explanation of culture can help us to understand the complexities of culture and I directly paste it as following:

Culture is a continuous process experienced by every person and community living in a particular natural and social environment. It starts with the natural and communal Challenges this environment poses to the individual. How does such an individual interact with her/his natural and social environment and what are the influences of this environment on that individual? The relationship between nature and people is mutual. They define each other and are the first two factors that create the process of culture. The third element that defines culture is the mutual relationship between nature and the community. How does a community deal with the challenges posed by nature and what limits does nature impose on the community? If we define culture in this way it becomes evident that it is not static but represents an ongoing process. It never stops influencing the lives of people or communities. At any given moment the result of this process is used to confront new challenges presented by nature and society. Culture is in constant flow and, as this definition tries to show, it is not in opposition to nature, as it is often understood to be: culture is intrinsically linked to nature. The fourth and last element in a definition of culture is the fact that this cultural process is not played out on a clean slate. The culture of earlier generations affects the present generation and will continue to affect future generations. The traditions our ancestors created are part of what we are today. At the same time, we create new traditions, attitudes, and values that will be taken up and modified by our children.

At a given moment culture is therefore the result of four components:

1. The individual's relationship with nature;
2. The individual's relationship with her/his community;
3. The community's relationship with nature; and
4. The individual's/community's/nation's relationship with the culture of earlier generations in the form of traditions (Roth, 2015).

Culture – a key factor in the field of security

If we want to understand how culture affects social, political, and economic processes we should first understand what it actually is. We must start with the basics and try to see how culture is formed and why it is formed in this particular way. The notion of culture in particular can only be explained in interdisciplinary terms. Culture is a complex process, both on an individual and a national level. It is strongly related to self-identification and identity formation and lies at the base of any phenomenon that the political sciences observe and try to understand. Politician should see to the security from different angles and not only from a political view. In this case sociology is a bottom-up approach and can help us to see the roots of insecurity from its base.

Culture is generally underrated or overlooked; there are various reasons for this. The first is a lack of understanding of what culture means and how it can influence politics. Basically, its definition is not clear enough. The second reason is that culture is usually perceived statically rather than as a process. The third reason lies in the lack of acknowledgement that culture covers all levels of society, from the individual to the community, from the tribe to the nation, and is not limited to one social level in particular. Discussions about national character and culture date from the 1940s.3 Social scientists struggled with the definition of a national culture and tried to find ways to reconcile the individual with the national level. Modern studies neglect these issues in an unacceptable way, with direct consequences for politics, the results of which are obvious in many fields. In this case Afghanistan security situation is an example that politicians underrated the role of culture in order to make stable the security situation. Afghan politicians have chosen two ways to bring security which are fights against Taliban and peace building choice in leaders' level, but culture is overlooked here.

Culture starts with the person and then involves the group, because human beings are simultaneously considered as social beings and individuals. The relationship between person and group is therefore an important element in defining what culture means. Each individual is part of her/his own group, and a range of groups constitute society. How these groups interact with other groups is another important element in a definition of culture. The political sciences, especially the field of international relations, focus too much on the national level. It recognizes new ways to conduct warfare but has not really looked into social dynamics at lower than national levels. The political sciences may take internal political structures into account, but analysis rarely goes further than this because it would involve other fields of the humanities with which political scientists do not feel comfortable. Political events, however, are not only political – they are social and may even be very personal, if we think of the role Wilhelm II played in the outbreak of the First World War or Hitler in the Second World War. Of course, these people were part of a social system, but at the same time they had the power to influence this system due to the particular position they occupied at the time.

**Bamyan Provincial Analysis**

Bamyan has some characteristics which differ from other provinces as followings:

1. History, culture, economic, politic and social marginalization
2. Cultural elements which work as potentials for development
3. Latest achievements as signs to shine for future

This analysis has sought to show the uniqueness of Bamyan as one of the most peaceful region among the thirty-four provinces of Afghanistan. There are two important aspects being taken into account while examining this region: its remote location and harsh landscape and its natural and cultural sites. Much of the discussion above has been centered on the economy and the potential for growth in Bamyan as opposed to its security issues, and that it because it is in the former that this region is seeking improvement. Security in Bamyan is good and there is almost no military presence on the ground. Its culture, remoteness and harsh landscape play an important part in ensuring that security remain as it is. Infrastructure, agriculture and businesses on the other hand are scarce: there is however tremendous potential to keep the economy growing in a sustainable fashion when foreign expenditure will become unavailable. This potential is found primarily in agriculture but also, and perhaps more importantly and unique to Bamyan, in the tourism sector.

In case of Hazaras and marginality, ethnic Hazaras are a group with a long history of marginalization in Afghanistan, and even outright persecution, mainly because of their Shi'a Muslim faith. Only after the international intervention in 2001 have socio-economic opportunities started to open up for Hazaras. Hazaras, however, maintain a strong perception of still being considered second-class citizens, claiming to be overlooked by the Afghan government and allotted fewer funds by the international development community. This title examines Hazara perceptions of marginality with reference to one issue: the lack of state-provided electricity in Bamyan province, which many consider the Hazara homeland. Anti-government protests in Bamyan often revolve around this particular issue, and the demand for electricity has become part of the permanent landscape, through a lantern sculpture in Bamyan's main square, as well as through the experience of living one's everyday life with a lack of easily available electric light. The lack of electricity becomes an embodied, daily reminder of perceived subordination to other religious-ethnic groups and the feeling of being left behind by the international community.

The TUTAP project, which aimed to unite country’s power lines, instead caused a split on ethnic lines. The benefits of Salang route could be financial but the costs seem to be political. Afghanistan is in already in the grip of many challenges such as political, economic and security issues. The government should realize that it is crucial to avoid alienation of masses and stop deterioration of Afghanistan’s sensitive inter-ethnic relations.

The demonstrations over the electricity project may further compound the problems the national unity government is facing. The protest over TUTAP is not merely an ongoing political controversy or a public grievance but may well have long term implications for the country's inter-ethnic harmony. The government needs to take concrete step to resolve the problem.

Bamyan, famous for its archaeological monuments, has a reputation for its moderate view of women's social participation. After falling Taliban in 2001, women in Bamyan participated in different economic, social, political and cultural activities. They have their own shops of Handicrafts, First Potato chip enterprise, special restaurant for women and etc.

The cultural landscape and archaeological remains of the Bamyan Valley represent the artistic and religious developments which from the 1st to the 13th centuries characterized ancient Bakhtria, integrating various cultural influences into the Gandhara school of Buddhist art. The area contains numerous Buddhist monastic ensembles and sanctuaries, as well as fortified edifices from the Islamic period. The site is also testimony to the tragic destruction by the Taliban of the two standing Buddha statues, which shook the world in March 2001.

Bamyan Province in central Afghanistan was formally introduced on Sep 2014 as the Cultural Capital of South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC) for 2015(tolonews, 2015). The SAARC policies aim to promote welfare economics, collective self-reliance among the countries of South Asia, and to accelerate socio-cultural development in the region. With a history dating back to 2000 years, Bamyan valley has been the center of some great civilizations and continues to be home to many world-famous heritage sites.

Bamyan joined UNESCO Creative Cities Network in 2015 which invited 47 cities from 33 countries as part of the network in seven creative fields — crafts and folk art, design, film, gastronomy, literature, media arts and music (pajhwaknews, 2016). The UNESCO Creative Cities Network represents an immense potential to assert the role of culture as enabler of sustainable development.

Bamyan City has joined the UNESCO Global Network of Learning Cities (GNLC). Bamyan is the first city in Afghanistan to become a member of the UNESCO Global Network of Learning Cities (GNLC). The UNESCO GNLC supports and improves the practice of lifelong learning in the world's cities by promoting policy dialogue and peer learning among member cities; forging links; fostering partnerships; providing capacity development; and developing instruments to encourage and recognize progress made in building learning cities (unesco, 2015).

**How culture helps to the sustainability of security situation in Bamyan?**

View of residents on religion: Bamyan residents are Muslim with majority of Shiite. According to the scientific study of religion it is divided in to two kinds functional and substantive:

A functional definition of religion is based on what religion does and how it operates 'in terms of its place in the social/psychological system.' this means that the focus is on the instrumental role of religion. This can pertain to the social function of religion for group coherence, social order, defense of group interests, etc. It can also pertain to the psychological functions of religion by providing stories, symbols & rituals that will help individuals to identify with role models, be motivated, find consolation, provide answers to existential questions, etc.

A substantive definition entails defining religion 'in terms of its believed contents.' this includes meanings that refer to 'transcendent entities in the conventional sense' such as God and supernatural beings and things. Substantive definitions also potentially refer to as essential definitions. In a substantive approach to religion; it is the content and "essence" that characterize a religion. What religions share, according to this approach are certain patterns in the essence or content of all religious systems but not any non-religious world views. An early definition exemplifying a substantive view of religions comes from E.B. Tylor who defined it simply as 'the belief in supernatural beings.' In this conception, religion is something extraordinary; special that has a symbolic and supernatural meaning to people. The definition of religion as stated by Herbert Spencer supports this as well; he said that 'religion is the recognition that all things are manifestations of a Power which transcends our knowledge.' All of these substantive definitions share the idea of content or essence that people can hang on to and believe in, most commonly the belief in supernatural beings or powers.

Islam religion is based on substantive religion which is believed to Allah but Muslim culture can be considered as functional religion. In Islamic view salvation is to pray Allah and obey his orders. The one who believe to Allah and his orders have a better position more than other on presence of Allah and do those orders in its correct way. Quran is the collection of those orders and guidance of Allah to the people.

The thing which is very important here are different interpretations of Quran which divided Muslims to different sects and groups. These groups and sects guess that their own interpretation of Quran is the only correct way and don't believe to the other interpretations and finally another groups are in a wrong way so if other groups are in a wrong way, they should accept this way or not they are not Muslim. Such kind of thinking caused wars and violence in the history of Islamic society and still people suffering from that.

In this case Bamyan society is a good pattern that they believe on the unity in diversity and recently the culture of moderateness and tolerance found its footprints in this society and developing. There is no xenophobia and residents mostly welcome to the other people with different cultures.

The citizen and the state: A state-society relation is defined by DFID as 'interactions between state institutions and societal groups to negotiate how public authority is exercised and how it can be influenced by people. They are focused on issues such as defining the mutual rights and obligations of state and society, negotiating how public resources should be allocated and establishing different modes of representation and accountability' (DFID, 2010).

The focus is not on particular institutional forms but rather on the relations and relational functions of state and society institutions. Neither the state nor civil society is seen as acting in isolation. Rather, the state derives its legitimacy through its interaction with citizens and an organized and active civil society.

The Citizenship Development Research Centre views a citizen as 'someone with rights, aspirations and responsibilities to others in the community and to the state. This implies a relationship among citizens, and between the state and all those living within its borders' (Benequista, 2010). Citizenship confers various benefits, including the right to enjoy a nationality; to vote, hold office and participate in political processes; to access education, health and other goods; to access the labor market beyond the informal sector; to own businesses, land and other forms of property; and to security of residence and freedom of movement.

The interaction between state and citizens is important. Every side has its right and responsibilities and in the process of rights and responsibilities both side should have great performances. Residents of Bamyan in the recent years always supported the government. They participated vastly in the political processes like election and voting, in spite of the existence of discrimination against Hazara ethnicity, they have strong feelings of nationality, they respect laws and regulations and help government agencies in their duties and responsibilities. they want their rights and show their feelings in legal frameworks and peaceful demonstrations. In a summary, they do the duties and responsibilities as responsible citizens but government less pay attention to their requests. The enlightenment movement on TUTAP power project is one of those examples which show inconsideration of the government to the request of Bamyan residents.

The thing which is important here is the interaction of sides, Bamyan residents and central government. Bamyan residents feel dissatisfaction on central government performances about development programs. They feel that their law abiding and peaceful protests are worthless for central government and such feeling may be the potential of insecurity and conflicts in the future.

Inequality and Hierarchy: Social inequality results from a society organized by hierarchies of class, race, and gender that broker access to resources and rights in ways that make their distribution unequal. It can manifest in a variety of ways, like income and wealth inequality, unequal access to education and cultural resources, and differential treatment by the police and judicial system, among others. Social inequality goes hand in hand with social stratification.

In the Hazara community of Bamyan, people are equal and there is not a tangible difference in terms of hierarchy. But in the past there were differences like categories of Meer, Khans, who had more privilege and ownership of lands, another one were the religious leaders who had better social positions in the society. Nowadays these bases of hierarchy vanished and changes happened. The degree of literacy, education and good occupation are the most important basis of social status in the society. Respecting to the knowledge and scientists is the good aspects of this culture.

Bamyan community is not suffering from domestic inequality and hierarchy but suffering from outside inequalities which are in continuing in Afghanistan between different ethnics. Hazaras are suspicious on central government's development programs which deprived them from it and think that there is a systematic discrimination against them in order to the distribution of those programs, a systematic killing of Hazara ethnicity inside and outside of Afghanistan is another major issue which harm their feelings and increase their suspicions.

Family and marriage Marriage and family are key structures in most societies. While the two institutions have historically been closely linked in Hazara culture, their connection is becoming more complex. The relationship between marriage and family is an interesting topic of study to sociologists.

Marriage can be defined generally as a legally recognized social contract between two people, traditionally based on a sexual relationship and implying a permanence of the union. Bamyan community is a part of Islamic culture and marriage is based on Islamic rules and regulations. Family can be defined as a socially recognized group (usually joined by blood, marriage, cohabitation, or adoption) that forms an emotional connection and serves as an economic unit of society. A husband, wife and their children are family. In the past families were in its extended type Bamyan community culture but in the recent 15 years the types of family are changing from extended form to nuclear. The process of changing will take some time but what is important that changing has begun and will continue in the future.

The most incredible thing between Afghanistan ethnicities culture is the moderate view of Hazara culture on women and their freedom. Women are working like men, do economic activities, participate in sports, join to the military, join to the political process, vote, educate and etc… they enjoy from their freedom and moderate view of this culture. The roots of women freedom and equality are in their family, environment and their moderate Islamic education.

## Conclusions

This research focused on culture and security. In other word, I was trying to know how cultural features of a community helps to the sustainability of security. Bamyan province at the center of Afghanistan was a save heaven place for its residents after falling Taliban in 2001 and experienced a new horizon of life without remarkable domestic security threats while security threats and violence increased in other parts of Afghanistan especially southern and western parts of the country.

In order to know how culture works in a society or functioning, we should consider four elements which are connected together; the relationship between individuals, environment, community and past generations. This relationship cycle is the maker of the individual insights and group behavior. By this theoretical framework, I try to bold the cultural features of Bamyan community which I believe have significant role to the sustainability of security in this part of Afghanistan. They are as followings:

1. Cultural path: cultural path shows the process of a culture in its history, its flexibilities, its potential for development and dynamism. During domestic war in Afghanistan, chances for change was very less and by coming new political system in 2001 the situation changed, the new situation was a chance to find the route of development, and the basis of this development was education, peaceful situation and new worldviews. Hazara community started to educate, to work hard and tried to adapt themselves with new values. Traditional structures of values and norms are breaking. Education and knowledge became the priority for the community. Respects are by the one who is educated. The future seems bright.

1. Historical Marginality: it is obvious that Hazaras were marginalized in the last three centuries in Afghanistan. This heritage of the past for present generation and affect to the thinking and behavior of this people. But three centuries of marginalization made the community keen to develop, to reach to the higher positions of success and respect. May be one of the reason for cultural tolerance and adaptation of this culture is the historical marginality.

2. Cultural Assimilations and Adaptation: world development affected Hazara community. They try to save the purity of their culture and as well as bring some changes in order to grow and develop. During the last hundred years Hazaras immigrated because of the political reasons, marginalization and poverty. The immigration and familiarization by different cultures of other country and their development make them hasty for their own development. They are hurried to reach themselves to the top. Immigration process has been changed the traditional cultural structure and new element added to that.

3. Cultural tolerances: Simply stated, tolerance is “recognizing and respecting other's beliefs and practices without sharing in them” (Neufeldt, 1994). It can also be described as “a respect, acceptance and appreciation of the rich diversity of our world's cultures, our forms of expression and ways of being human. Bamyan community as a

cultural identity respects to others culture, beliefs and values. Immigration in centuries because of political reason, marginality and poverty and harsh environment make them flexible and aware with the beliefs and values of others, and partly because of their view in foreign as symbol of development enthusiast them to learn from them and not insulting an individual with different culture. Education and improving of awareness also other factor of cultural tolerance in this region.

4. Moderate view of Islam: Islamic fundamentalism is something unfamiliar to them. Their religious text does not lead them to kill others because of their beliefs. Their history in recent centuries is also show that they have fight only for the purpose of defending their selves and not to attack others because of their religious views. Women as a half from the total of population can play their role in the process of development. They are active in different aspects of development. Religious leaders try to adapt themselves with the new condition and interpret it by the time. This all are because of Hazaras enthusiasms to growth and development.

5. Harsh and Cruel Nature: the harsh and cruel nature of Hazarajat especially Bamyan province make them hardworking and resistant against problems. They are not begging from others and it is as a shame for Hazaras family. They try to find something to eat only by their own effort and working. The mountainous weather, the lush and pleasant valleys of Hazaristan made them free thinker, brave and hard worker. They are kind and free man. The spirit of mountainous place breeding their residents as a free, brave, hard worker and kind human. They have seen cruelty, injustice and oppression during the centuries but did not accept. They resist against cruelty and fought for their freedom and rights.

**Suggestions**

1. Researchers who works in this field, needs to do a case study with deep interviews in order to access better results.
2. It is needed to have a shift to the interpretation of war in Afghanistan from its political view to its cultural view and find out a real analysis of culture and its function in Afghanistan.
3. Bamyan community is a good example of a local culture helps to the sustainability of security. So, policy makers and government organizations need to focus on the features of Bamyan community culture and use it in their security issues analysis.

**References**


1- Huntington, Samuel P. (1997). The clash of civilizations. New York: Simon & Schuster.

2- Gopal, Anand and Strick, Alex van Linschoten. (2017). ideology in the Afghan Taliban. Retrieved from www.Afghanistan-analysts.org

3- Collins, Joseph J. (2011). Understanding war in Afghanistan. Retrieved from www.goodreads.com.

4- Roth, Hans J. (2015). Culture: an underrated element in security policy. Retrieved from www.gcsp.ch

5- Durkheim, mile. (1973). Morality and society. Chicago: U of Chicago.

6- Rashid, Ahmad. (2000). Taliban: Militant Islam, Oil, and Fundamentalism in Central Asia. New Haven, CT: Yale University Press.

7- Dupree, Louis. (1980). Afghanistan. Princeton, NJ: Princeton University Press.

8- Ewans, Martin. (2002). Afghanistan: A Short History of Its People and Politics. New York: Harper Perennial.

9- CSO, (2012). Afghanistan Statistical Yearbook 2011-12, Issue No. 33, CSO Printing Press, retrieved from www.cso.gov.af

10- Charles, Kenny JR. (2018). Who are the Hazara people? Definition and culture. Retrieved from www.study.com

11- Qaderi, Ali.(2015). The current situation of Hazaras. Retrieved from www.dailyafghanistan.com

12- Timor Khanov, L. (1993). The National History of Hazaras. Translated by Aziz Toghyan, retrieved from www.hapdf.com

# The Role of Language Laboratory in Teaching English

Abdul Rahim Mohammadi, Junior Teaching Assistant

English Language and Literature Department of Education Faculty

rmohammadi.bu@gmail.com

**Abstract**

This article gives a comprehensive view of language laboratory. Several elements are very necessary to study for better understanding of our resource. Which aspect of lab can be used and how to get optimum benefits of the language laboratory, because the language laboratory plays an important role in the language learning process. The language lab offers an exclusive result oriented and efficient to enrich the English language learning process. Breakthrough the traditional teaching method with the rich teaching material contents, the language lab motivates student's learning attitude, providing an interactive learning environment. The quality of the language proficiency will be more when they learn it from multimedia, digital and computerized language laboratory.

**Key words:** Laboratory; Language; Solution; Multimedia; Communication

## Introduction

Today's educational climate is increasingly diverse. Art has long been seen as a visual language. The language lab plays a key role to learn the foreign language in a happy atmosphere and in a successful way. According to Lundi (2010), both the teacher and the students' inputs are very important in this kind of learning activity. The efforts of the both make the above points victorious. The computers are just an aid and not a solution. The well planned contents and practice help the learners learn the language quickly.

On the other hand, learning a new language only by its vocabulary and its set of grammar rules will not necessarily teach you how to converse colloquially. By supplying visual images to terms, context to sentences, and correct pronunciations for words, you are likely to grasp the idea better (Hocking, 1967). The language laboratory plays a vital role in the language learning process. This article discusses the importance of language laboratory in teaching English language. As it is a technological aid or learning, it has a number of advanced facilities that can help a student to learn and practice the four skills of a language with proficiency to communicate.

**The Need for a Language Laboratory**

It is required of any learner to have a good command of the language for communication purposes, with clarity and accuracy being vital for efficient communication. What help one to acquire such proficiency in a language are the process and method of learning the language (Baily, 2006).

According to Peterson (1974), the language laboratory is very useful for assessing students' speech. It provides students with the technical tools to get the best samples of pronunciation of the language. The electronic devices used in the laboratory will stimulate the eyes and ears of the learner to acquire the language quickly and easily. The laboratory's collection is designed to assist learners in the acquisition and maintenance of aural comprehension, oral and written proficiency, and cultural awareness.

The language laboratory offers broadcasting, television programs, web-assisted materials and videotaped off-air recordings in the target language. In short, a learner can get the experience of having interaction with native speakers through the laboratory. Hence, the language laboratory has become the need of the hour in any language learning process for communication.

**What Is Language Laboratory?**

Language laboratory is and audio visual installation used in modern teaching methods to learn the foreign languages. Perhaps the first lab was at the University of Grenoble. In the 1950s up until the 1990s, they were tape based systems using reel to reel or latterly cassette (Delcolque, Annan & Bramoull, 2000). But the current installations are generally multimedia computers. The language lab is a technological break for imparting skills in English. The language lab offers an exclusive result oriented and efficient to enrich English language learning process. The multimedia based language lab helps to learn and enhance the language proficiency by sharing the course materials where the teacher and the students involved effortlessly. The language lab is developed on the methodology of the four (LSRW) skills.

Roby (2004), affirmed that: “language laboratories are environments designed to enhance foreign language learners’ skills. Generally equipped with analog and digital hardware, and software (tape recorders, videocassette recorders, or computers), they provide practices in listening comprehension, speaking (listen and repeat), with the goal to reinforce the grammar, vocabulary and functions (grammatical structures) presented in class.”

Using effective language laboratories in teaching English is essential especially in teaching the four skills, which it can be explained as under.

**Developing Listening Skill**

Lundi (2010), states that lab is foremost useful in teaching listening skill. Listing is the basic skills for language learning. It is a receptive and active skill. Student receives information through this skill. According to science, this is the only skill which a human starts developing before birth. According to Harmer (1998), good listening practice leads to good command on remaining English skills. In traditional language class, listening skill is mostly neglected. Sometimes it is avoided due to large number of students or lack of facility. Generally, very less importance is given to language skill development while syllabus designing. Even skillful teachers are unable to justify the need of students due to human limitation and less technical support. The limitation can be overcome by the use of language lab.

In lab, teaching starts with listening skill. Teacher starts giving instruction in English. Here the number of students is limited as per the number of the computers, mostly thirty to thirty-five. In language lab, a headphone is connected with each system which makes the listening process enjoyable and productive. First of all, it becomes easier to listen the target language in slow speed. In lab student can start with the listening skill by listening simple words and simple sentences. More importantly, these audio recording is done by experts so there is no chance of mispronunciation. The expert committee checks every minute detail before software launching, and the end user gets the accurately spoken audio. Here it is also possible to listen the same sentence again and again until a student gets completely which in traditional class is not possible.

After basic practice of slow listening, students try to work on listen and compare with picture. Student listens to a word; student tries to match it with the correct picture. The software also provides audio description for any picture, and student follows the instruction like to underline any object or to write names under certain characters. These activities expose student to expanded listening. This stage is very initial stage of listening. So student is often provided the picture with the audio to have a visual support. This lays a strong foundation to language learning.

According to Roby (2004), the most useful exercise at advance stage is listening comprehension. It is extended listening activity in which student listen to short audio, conversation, advertise, speech etc. After listening, this one has to answer multiple choice questions (MCQ) or fill the blanks and submit answers. Software indicates correct and incorrect answers. If any answer is incorrect, student has given chance to listen to the audio again and correct answers. Listening with purpose makes the student an active listener and improves one's listening skill. It also develops vocabulary by projecting synonyms in various ways. This way student gets a strong foundation of English on which a strong building can be structured.

**Speaking**

It is productive skill, as while speaking learner is involved in action and conscious in communication (Harmer, 1998).

Language speaking requires mainly two abilities.

a. Ability to use language and
b. Ability to pronounce properly

For first ability, one requires proper knowledge of grammar and vocabulary. For second, one needs to know phonetics. In traditional class the second most avoided skill is speaking skill. In class with large number of students, it is very hard to motivate them for spoken practice. Grammar can be practiced while writing but, pronunciation can't be practiced easily. Baily (2006), states that in English language there are many homophones if they are pronounced incorrectly they may mar the meaning. For example, if a sentence 'Her husband is a shopkeeper.' is pronounced as 'Her husband is a soup keeper.' It will convey a different meaning.

According to Saettler (1990), in language lab it is possible to listen to the accurate pronunciation by the expert. Learner has to repeat the same word or sentence afterwards. By this one can compare one's pronunciation with expert and can correct mistake if any. In this practice the most beneficial thing is speech graph. Sonic and digital dual track audio recorder allow student to compare his/her voice as well as graph for accurate pronunciation. In lab teaching, it is possible to teach the difference between every pronunciation. For example: The difference between two same words.

a. Co**mmu**nicate b. Communi**ca**tion

Words in the bold are stressed while speaking.

According to harmer (1998), in any language, pronunciation is a very significant part. If a learner can find incorrect pronunciation, then one also can observe one's pronunciation and improve it.

Such practice will boost the confidence of a student and will motivate him to perform better. Now students are set to speak without word help. For advance exercise, a picture or any table is given for short speech. Students will observe given task and will speak some sentences about 20 to 25. Finally, teacher can bring the students to one conversation. As it is asynchronous task, students can be given task for conversation. By this way speaking skill can be really checked.

**Reading**

Reading is a key part of learning English language, and it is an interactive process that goes between the reader and the text, resulting in comprehension. Therefore, it is an important teacher's job to get students to read English texts, because students want to be able to read texts in English either for their careers, for study purposes or simply for pleasure (Harmer 2001). This skill is a graphic motor skill. Student uses visual and psychomotor organs. Reading skill has many varieties of its kind. Generally, reading is measured in word per minute. Ate early sage WPM is very less and by intense practice in can be developed.

Mostly in lab students start reading practice with reading instruction. In any exercise, a student has to read the instruction and then has to follow. If a student fails to read the instruction will fail to follow it (Delcolque, Annan, & Bramoull, 2000). In other way, reader reads the instruction then decodes it and after understanding it follows signals sent by the brain. At initial stage in reading, student can read with some help of listening. It is easy to read simple words with fewer letter. Simple exercises of filling blanks or matching pictures with description are fit for students at this stage.

At this stage, students commit some mistakes in interpreting words. Mostly the early reading practice is silent reading. Here it is difficult to identify pronunciation mistakes. One possible way is read a text message and to answer it. In most of the software sending test in group is provided. This promotes reading. Reading comprehension task is the most helpful exercise to develop reading skill. The passage is given for reading and then a student has to select correct answer. After reading twice or three times, students can get the maximum correct answers. This way in one exercise the maximum reading practice happens.

The probable steps to learn reading easily are:

- Primarily controlled reading can be given like listen and repeat type of exercises, so students can get error free reading experience;
- Simple instructions and notices can be given to read like switch off your mobile, no entry, stand in queue etc. These will motivate the students to read carefully in daily life;
- Providing short paragraphs for reading comprehension of six to seven lines. Here, some practice of reading sentences can be of great help for extended reading.

Now students can read long paragraphs with speed and can identify errors. A teacher can give error correction exercises after 40 – 50 hours of lab teaching.

**Writing**

Writing is an essential part of the language learning process.it is a great tool to help everyone knows more about the way he/she thinks. It can solidify ideas and thoughts and allows students to strengthen structures and language that they have already learned through reading, speaking, and listening exercises.

It today’s context writing is mainly typing. Writing requires careful selection of words, proper knowledge of grammar and sentence correction (Harmer, 1998). Writing is based on students thinking process. Writing first emphasizes on vocabulary, idioms and grammar. Second, is applying the knowledge practically and checking result. Third, it is emphasizing to write and to express the thing in a simple and logical way. After a very long practice a student can make his writing perfect and every word irreplaceable.

Carroll (1962), states that when we want to train any learner through lab, it becomes an easy task for a trainer. As trainers need not to check every one personally, the incorrect answers are shown by computer. To give writing practice to students, there can be verity of exercises. The most popular and easy is gap filling from brackets. At next level there can be fill missing details. In lab, it is possible to practice two skills together, as one has to write after listening audio or reading. Sometimes we can have practice for movie review after showing any video. After observing video, students can be asked simple questions. There will be independent writing. When a student is comfortable in simple writing, a student can be asked to try error finding.

Teachers are more beneficial by lab in terms of writing skill. It is a tedious and time consuming task. Computer checks every small error perfectly and give correction instantly (Dodge, 1967). It is also possible to mark any students repeated mistakes an can give remedial teaching. To improve writing speed, many exercises are available which provides task completion in time limit. Here we must remember that writing in first language and writing in second language is very different. Writing is the last skill to achieve. In native language also it is very difficult to get good command on writing. Labe helps a lot in teaching writing according to the need of students.

The exercises are very live and user oriented. In any unit when a student is learning about any topic is of routine life. After some listening and reading practice any writing task is given so any students can manage his thoughts and vocabulary. Mostly, tasks are based on personal experience and general interest. If we can give creative and fun infusing writing task, students will surely develop there writing skill.

## Conclusion

The language lab is the solution and need of the hour to learn the English language. It is a very helpful tool for practicing and assessing a learner speech in any language. Teacher and students get advantage of easy, effective and quick evaluation. Material and lessons prepared once can be used every time and number of teachers can use it. Teacher can divide students in various batches and conduct exam throughout the day. Here, after giving exam result will be generated auto automatically. The result will be error free and quick. A student would be able to get separate score per section. This system can also be helpful for remedial teaching as a teacher can identify the areas where his students are week. If the role of lab is clear to a trainer one can win the world. If we follow the mentioned steps and instruction for using language lab, we can achieve outstanding result.

## References


1- Baily, K. M. (2006). *Language teacher supervision*: A case- based approach. New York: Cambridge University Press.

2- Carroll, J.B. (1962). *A primer of programed instruction in foreign language teaching*. Heidelberg: Julius Groos Verlag.

3- Cornfield, R. R. (1966). *Foreign language instruction: Dimensions and horizons.* New York: Appleton-Century-Crofts.

4- Delcolque, P., Annan, N. & Bramoull, A. (2000). The history of computer assisted language learning webexoposition. Retrieved January 12, 2019, from http://www.history-of-call.org/

5- Dodge, J. W. (1967) Language laboratories. In E. M. Birkmaier (Ed.), *Britannica review of foreign language education* (Vol. 1 pp. 331-335). Chiago, IL: Encyclopedia Britannica.

6- Harmer, J. (1998). *How to teach English*. Harlow: Longman.

7- Hocking, E. (1967). *Language laboratory and language learning* (2nd ed.) Washington, DC: Division of Audiovisual Instruction, National Education Association.

8- Lundi, M. (2010). Use of English lab in English language learning/ teaching. Retrieved from http://www.edutic.edunet.tn/labo/indexphp/anglais/19newseng/104-use-of-language-lab-in-english-language-learningteaching.

9- Peterson, p. (1974). Origins of the language laboratory. *NALLD Journal, 8*(4), 5-17

10- Roby, W.B. (2004). Technology in the service of foreign language teaching: The case of the language laboratory. In D. Jonassen (Ed.), *Handbook of Research on Educational Communications and Technology*, (pp. 523-541, 2nd ed).

11- Saettler, P. (1990). *The evolution of American educational technology.* Enlewood, Co: libraries Unlimited, pp. 187.